



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱



## فهرست:

۳.....	جلسه اول.....
۱۱.....	جلسه دوم.....
۲۷.....	جلسه سوم.....
۳۹.....	جلسه چهارم.....
۵۹.....	جلسه پنجم.....
۷۵.....	جلسه ششم.....
۹۳.....	جلسه هفتم.....
۱۰۹.....	جلسه هشتم.....
۱۳۳.....	جلسه نهم.....
۱۴۵.....	جلسه دهم.....
۱۶۳.....	جلسه یازدهم.....



## جلسه اول

### شیوه های تحقیق دانشگاهی

در تحقیقات میدانی دانشگاه سه مرحله طی می شود؛ یک مطالعه کتابخانه‌ای، یک مطالعه نظری و یک مطالعه میدانی که در پژوهش میدانی در مرحله اول به بیان تطبیقی می پردازند. حالا کلمه مطالعه درست است یا نه باید دقت شود؛ حال در پژوهش کتابخانه‌ای چه کاری انجام می دهند؟ گفتنی است مانند این سه سرفصل در فرهنگستان نیز هست؛

- استخراج ضرورت، موضوع، هدف تحقیق حاصل پژوهش کتابخانه‌ای، مرحله سوم تحقیق

در پژوهش کتابخانه‌ای "ضرورت، موضوع و هدف" از تحقیق بیرون می آید. البته آنها ضرورت نمی گویند، این سرفصل مخصوص فرهنگستان است. بیان تطبیقی نیست.

در بیان تطبیقی این امر بررسی می شود که در مورد موضوع مورد پژوهش، تا به حال چه کارهایی در اندیشه‌ی بشری انجام شده است؟ مثلاً در بحث آسیب شناسی ازدواج در دنیا چه تحقیقاتی انجام شده است؟ به چه دستاوردهایی رسیده اند؟ مطلب را چقدر خرد کرده اند؟ چه برخوردی با آن داشته اند؟ پاسخ چه سوالاتی را پیدا کرده اند؟ و پاسخ آن خلا و نیازمندی را با یک جستجو پیدا می کنند و احتیاج به پژوهش نیست. ولی اگر مشخص شد که آن پژوهش انجام نشده یا در جایی تازه شروع کردند، یا شروع کردند ولی به نتیجه نرسیدند، در این صورت در دستور کار قرار می گیرد و کار شروع می شود. پس اولین مطلب، "ضرورت، موضوع و هدف" است که در همین جستجوها و کنکاشها و در مطالعه کتابخانه ای، پیدا می شود.

- طرح سوال تحقیق، اولین مرحله تحقیق

در این مرحله از پژوهش کتابخانه‌ای بنابر آن چه که در روش تحقیق امروز مرسوم است محقق با یک سوال روبروست، یعنی گمانه و سوالی برای محقق پیدا شده است. خاستگاه این سوال چیست؟ گفتنی است این سوال باید با نیازمندی‌های جامعه ارتباط داشته باشد تا عرف خریدار آن باشد.

در رابطه با طرح "آسیب شناسی ازدواج"، سوال ارزشی که در جامعه دینی مطرح است ارتباط زن و مرد در قالب احکام دینی است و به نظر می رسد در انقلاب این امر ارزشی منزوی شده و در محدودیت قرار گرفته است. این سوال، سوال نادر و بخشی که مربوط به یک صنف خاص، مثلاً جامعه معلولین نیست. مسئله‌ای است که مبتلا به حکومت، نظام و یک جامعه دینی است. این سوال پژوهشی بسیار واضح است و نیازی به استدلال و کنکاش پیرامون آن نیست.

اما در رابطه با جستجوی کتابخانه‌ای یک مقاله یا دکترین یا پژوهش منطقی این است که واقعاً این کار انجام شود و کلمه "آسیب شناسی ازدواج" که عنوان طرح است در آن وجود داشته باشد. در بخش پژوهش کتابخانه‌ای،

آمار و اطلاعاتی از مقالات یا اسناد پژوهشی که دفتر مطالعات، یا معاونت پژوهشی حوزه یا از خانم بابامرادی که مسئول پروژه است به دست بیاورید.

اما خلاء و ضرورتی که از منزلت فلسفه نظام ولایت در رابطه با آسیب شناسی ازدواج مطرح می‌شود در یک طبقه‌بندی فلسفی بیان می‌شود؛ از نظر عینی در فرهنگ عموم، در این نیازمندی اشتراک وجود دارد، قبل از این که بحث فلسفی شروع شود، به صورت اجمالی و به عنوان شهروند ما هم مثل بقیه مردم مسلمان و متدین بوده و از انزوای احکام ناراحت هستیم؛ یعنی امری وجدانی برای همه بوجود آمده و همه ناراحت هستند.

#### - آسیب شناسی ازدواج جوانان از جهت جامعه شناسی

از جهت جامعه‌شناسی آسیب شناسی اصلی آن خلاءیی است که با پیاده شدن کارشناسی غربی در نظام به وجود آمده است. هم اکنون در جمهوری اسلامی ایران دو کارشناسی مطرح است؛ یک کارشناسی شرقی که البته با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بازار آن کساد شد. بعنوان مثال در بحث تکنولوژی هم تکنولوژی روس‌ها و هم تکنولوژی اروپایی‌ها و امریکاییها دیده می‌شد و یکی انتخاب می‌شد، ولی شوروی فرو پاشید و از نظر کارشناسی برای مدیریت جهانی و مدیریت کشور دیگر آن کارشناسی به کار نمی‌آید.

#### - اقتصاد، محور کارشناسی غربی

هم اکنون همه دنیا، روی کارشناسی غربی است، یعنی در اقتصاد، چرخیدن به بخش خصوصی، محور اصلی اداره کشورها است.

#### - افزایش سود و ثروت، مسئله دست اول در کارشناسی غربی

بر اثر کارشناسی غربی مسائل روابط اجتماعی غیر اقتصادی؛ یعنی روابط اجتماعی فرهنگی، مسئله دست دوم حساب می‌شود. و مساله دست اول این است که ثروت این کشور بالا برود. پس تولید و بخش خصوصی محور نظام های غربی است. مسئله اول مدیریت غربی رسیدگی به تولید یک کشور در حد استاندارد جهانی و بالابردن ثروت آن کشور است. که دوباره این سرمایه‌گذارها و ثروتها، سرمایه‌گذاری شود و در این فرآیند، تولید را شدت ببخشد تا تولید ناخالص ملی کشور و ذخائر ارزی بالا رود و درانفعال، مقابل ذخایر ارزی دنیا نبوده از یک توازنی برخوردار باشد تا قیمت کالاهایی که در دست مردم قرار می‌گیرد و مصرف می‌شود، به نسبت ثابت بماند و دچار تورم نشود. این نظام‌های غربی در عینیت است. به تبع این مجموعه، نیاز به ازدواج، نیاز به کتاب خواندن، نیاز به سینما رفتن، نیاز به تفریح و... نیازهای دست دوم می‌شود. این چه نوع آسیبی بوجود می‌آورد؟

- ارتقاء اخلاق و کرامت انسانی، مسئله دست اول در نظام ارزشی دینی (بررسی هدف اولیه نظام دینی، اولین

مسئله در آسیب شناسی ازدواج)

تمدنی که بنابر نظام ارزشی مطرح می‌شود، دغدغه‌اش ارتقاء مسائل اخلاقی مردم است و آنها در اولویت قرار می‌دهد، نه اینکه تولید و ثروت اولین اهمیت را بدهد. آبرومندی سیاسی، یعنی آبرومندی اخلاقی این مردم در این است که درجات کرامت انسانی آنها روز به روز بالاتر رود. گفتنی است کرامت هم به ایشار، فداکاری، گذشت، حلم و صبر تعریف شود. هدف این نظام ارزشی هم این است که از طریق اخلاق حسنه، انسانها به آزادی های بیشتر رسیده، سطح فهم و شعورشان ارتقا یافته و قدرت جسمی آنها سالم مانده و کمتر آسیب پذیرد. به تبع این زندگی نیازمند تغذیه، حمل و نقل، مسکن، تولید، توزیع و مصرف نیز خواهیم بود. پس مشکل اصلی در قضیه ازدواج و آن خلایی که وجود دارد "اصلی و فرعی بودن مسئله ازدواج و ارتباط بین زن و مرد" در نظام است.

#### - نقش زن و مرد و رابطه و رابطه آن دو، نقشی اصلی نسبت به هدف نظام

همانطور که شرحش گذشت در نظام ارزشی هدف نظام رسیدن به کرامت انسانی است، بدین ترتیب در این رابطه نقش زن و مرد، یک نقش حساس و اصلی نسبت به هدف نظام می‌شود، یعنی زن و مرد مکمل همدیگر می‌شوند.

#### - خانواده، سلول اولیه هدف نظام

در این صورت، ازدواج و خانواده، محل تولید اخلاق می‌شود و محل تولید اخلاق، یعنی سلول اولیه هدف نظام. پس در هدف نظام مبارک جمهوری اسلامی، خانواده نقش اصلی و محوری را می‌تواند داشته باشد. حوزه هم همین حرف را می‌زند، اما نه به بیان مدل و نه به بیان جامعه‌شناسی، بلکه حوزه این امر را به بیان انسان-شناسی می‌گوید. انسان‌شناسی آنها هم، کاربردی نیست. انسان‌شناسی نظری یعنی کلی است. پس نکته اول، اصلی و فرعی بودن موضوع ازدواج نسبت به هدف نظام است. در کارشناسی غربی خانواده و ازدواج مسئله دست دوم می‌شود، اما در نظام اسلامی دست اول است. اگر این تمام شود، موضوع دوم مطرح می‌شود.

#### - بررسی بحران هویت، دومین مسئله در آسیب شناسی ازدواج

مسئله دوم آسیب شناسی موضوع ازدواج، به معنای "بحران هویت" است. در دستگاه غربی یک تعریف برای هویت زن و مرد می‌شود و در دستگاه الهی تعریف دیگری می‌شود، بعد باید برای این هویت یک نظام سوالاتی تعریف نموده و به تبع آن تحقیقات میدانی انجام شده و اثبات شود.

#### - تعریف هویت انسانها در دستگاه غربی والهی

هویت در دستگاه غربی و الهی چیست؟ در دستگاه سرمایه داری زن و مرد تعریف شهروند را دارند و نسبت به اهداف دستگاه تولیدی کشور تعریف می‌شوند، یعنی نیروهایی هستند که از نظر استعدادهای روحی و ذهنی

باید برای آن دستگاه پرورش داده شوند تا در سیستم اقتصادی نظام به کار گرفته شوند. یعنی اگر تخصص‌های مورد نیاز نظام، به هر شهروند(چه زن و چه مرد) آموزش داده شود، می‌توان از توانمندی‌های آن‌ها در همه‌ی بخش‌ها، در سیستم دفاعی، آموزش عالی، تولید و... استفاده کرد.

#### - هویت تخصصی و شغلی، تعریف‌کننده هویت افراد در تمدن غرب

هویتی که برای افراد تعریف می‌شود- هویت تمدن- هویت تخصصی و رشته‌ای است که یاد می‌گیرند. یعنی عملاً هویت آنان، هویت شغلی آنهاست. این مطلب را آقای دکتر حسین عظیمی نیز در کتابشان بیان می‌کنند؛ انسان دوست دارد در جامعه تاثیر گذار بوده و درآمد خوبی داشته باشد که متناسب با درآمدش بتواند نیازهایش را برطرف کند.

بنابراین در نظام سرمایه‌داری هویتی که تعریف می‌کنند، هویت تخصصی افراد است. هر چه تخصص افراد بالاتر باشد، سهم تاثیر آن‌ها بیشتر و متناسب با آن درآمد بیشتر و حق مصرف بالاتر است. در نتیجه قدرت بهره‌مندی در زندگی‌شان هم بالاتر می‌رود. از این منزلت زن و مرد فرق نمی‌کند، شهروند و انسان هستند و می‌توانند توانمندی‌هایشان را در این تمدن به کار گیرند. میدان مسابقه است، یک زن می‌تواند مدیر یک شرکت شود، چون خوب درس خوانده، "استعداد"، "تلاش"، "نظم اداری" علت مدیر، وزیر، وکیل و رئیس یک کارخانه شدن است. از این منزلت جنسیت زن و مرد در این دیدگاه مطرح نیست. از منزلت سهم تأثیر داشتن سهم تاثیر در تولید ناخالص ملی یک کشور و قدرتمند شدن کشور در تولید تکنولوژی، زن و مرد فرقی ندارند.

#### - تعریف ازدواج به "رابطه جنسیتی" به تبع تعریف هویت افراد به هویت تخصصی در نظام غرب

بدین ترتیب مسئله ازدواج در این سیستم تعریف جنسیتی پیدا می‌کند. تعریف جنسیتی یعنی چه؟ یعنی همین طور که انسان در درونش از نظر سیستم فیزیولوژی بدن، دارای نیازهای اولیه‌ای مانند گرسنگی، تشنگی و... است یک نیازی هم به نام نیاز جنسیتی دارد و آن، نیاز عاطفی و کششی است که زن و مرد، نسبت به هم دارند. این کشش با مکانیزمی دفع و ارضاء می‌شود. همان گونه که انسان برای رسیدن به آب، غذا، بهداشت و سلامتی تلاش می‌کند، برای رسیدن به این نیاز نیز تلاش می‌کند.

برای این نیاز در غرب مراحل را تعریف کرده‌اند. از وقتی که دختر یا پسر قبل از سن بلوغ یا وقتی به سن بلوغ می‌رسند، فرهنگی تعریف شده است که چند مرحله دارد که از این چند مرحله در این فرهنگ عبور می‌کنیم.<sup>۱</sup> در غرب که مهد این تمدن است و این شکل زندگی را به همه‌ی مردم دنیا توصیه می‌کنند یک مدت را

<sup>۱</sup>- این بحث کتابخانه‌ای هم خوب است، این تعریف ازدواج را در غرب از دایره‌المعارف‌ها البته عینی، نه تعریف فلسفه آن را بدست آورید. یک دختر انگلیسی، یک دختر سوئدی، یک پسر آمریکایی، نیاز جنسی خود را از زمان بلوغ که میل و کشش در آن‌ها بوجود می‌آید، چگونه مهار می‌کنند، یعنی فرهنگ جاری در اروپا و آمریکادرباره این مطلب چیست؟



برای آشنایی و دوستی دختر و پسر می‌گذارند، یعنی پسرها با دخترهای زیادی ارتباط برقرار کنند و دخترها هم همین طور با خیلی از پسرها ارتباط برقرار کنند. مثلاً دخترها و پسرها مجازند پنج سال، ده سال با این شکل ارتباط و از این طریق، نیازشان را برطرف کنند. بعد مرحله دوم و بعد مرحله سوم است. وقتی به مرحله ازدواج می‌رسند که یک عنوان حقوقی مطرح باشد، حال آنکه در آن دوستی‌ها یک مسئله حقوقی مطرح نیست که دختر و پسر در سن بلوغ باید رابطه خود را در جایی به ثبت برسانند و برگه‌ای بنویسند و مثلاً نظام حقوقی و مدنی جامعه آمریکا لازم بدانند که دختر و پسر، اگر بخواهند با هم صحبت کنند، یا معاشرت داشته باشند، باید یک ورقه اجازه‌نامه از دادگاه یا از سازمان‌های وابسته به دستگاه قضایی بگیرند.

این مثل فرهنگ دید و بازدید ایرانیان در عید نوروز است، که همه به دیدار یکدیگر می‌روند. از نظام هم اجازه نمی‌گیرند که مثلاً به دیدار پدر، خواهر و برادر بروند، این یک فرهنگ غیر ثبت شدنی است و در قوه قضائیه به ثبت نمی‌رسد، که اگر بعداً روی آن نزاع شد، دادگاهها بتوانند حکم صادر کنند.

#### - ازدواج در غرب راه حلی برای کاهش هزینه‌های زن و مرد

این طور که استنباط می‌شود، هزینه زندگی کردن یا انتظاراتی که انسان برای رسیدن به رفاه و بهره‌مندی از لذت‌های مادی در غرب دارد، هزینه‌بر است، ازدواج راه حلی است که این هزینه تقسیم شود. یعنی زن می‌خواهد در جایی زندگی کند، اجاره‌ها سنگین است. وقتی یک زن ازدواج می‌کند، ۱۰۰ هزار تومان مرد می‌دهد ۱۰۰ هزار تومان آن را هم زن می‌دهد و می‌تواند فشار زندگی را کم کنند. فلسفه ازدواج در دستگاه غرب، برای کم کردن هزینه زندگی است. حال چرا این مطلب گفته می‌شود؟ چون از نظر قانونی - این طوری که نقل شده است - هیچ محدودیتی در ازدواج نه برای زن است که با مرد دیگری در ارتباط باشد و نه برای مرد. زن به مرد خبر می‌دهد که من به خانه نمی‌آیم، فلانی مرا دعوت کرده است. یعنی به شوهر خبر می‌دهد که من با فلان مرد معاشرت دارم. مرد هم همین طور و اگر مرد بخواهد از معاشرت زن با مرد دیگر جلوگیری کند، پلیس از زن دفاع می‌کند و به مرد می‌گوید تو داری ظلم می‌کنی! بنابراین این عقد ازدواجی که بسته می‌شود، این گونه نیست که در روابط جنسی زن و مرد محدودیتی ایجاد کند. به نظر می‌رسد بهتر است گفته شود که ازدواج می‌کنند، تا هزینه زندگی‌شان را پایین بیاورند. به همین دلیل ازدواج هم جنس با هم جنس هم اجازه داده می‌شود و این مطلب در کشورشان رسمی و قانونی است. پس بهتر است آن تعاریف از تعریف نظری خارج شده و از آن چه در اروپا و آمریکا فرهنگ است، تعاریف، استنباط‌ها و لوازماتی استخراج شود. پس آن چیزی که آنجا مهم است، این است که انسان تعریف شهروندی پیدا کند و تعریف شهروندی او هم به هویت و هویت او به درجه تخصص و شغل او تعریف می‌شود. والا مسئله ازدواج مثل این است که یک نفر درالگوی تغذیه اش پنیر را جای می‌دهد،

یکی چیزهای چرب و یکی شیرین را. نیاز عاطفی انسان بصورت نیاز فطری، بومی به صورت آزاد ارضاء می شود اما هدف نهایی آنها از ازدواج کم کردن هزینه‌ها در زندگی است.

- ازدواج در نظام دینی، تشکیل سلول اولیه دوره اخلاق است.

اما در نظام اسلامی هویت ازدواج به چه چیز تعریف می شود؟ اگر هدف نظام ارتقاء اخلاق شد، ازدواج سلول اولیه تولید اخلاق است. پس بالاترین تخصص و بالاترین کارشناسی به موضوع ازدواج در نظام اسلامی اختصاص می یابد. ازدواج در طبقه بندی کیفیت قرار می گیرد. تولید اخلاق از خاستگاه تنوع تولید و تنوع کالاها و تمدن مدرنیته؛ در این صورت زن و مرد شهروند در نظام نمی شوند، نماینده وصف در تولید اخلاق می شوند. مردها از منزلت تدبیر در تولید اخلاق سهم دارند و زن ها از نظر عاطفه در تولید اخلاق سهم دارند. پس آسیب شناسی که در بحث ازدواج به نظر می رسد، "آسیب شناسی هویتی" است، که درگیری این دو فرهنگ در نظام هم حل ناشدنی است، الا یکی به نفع دیگری منحل شود. برای این دو هویت همزیستی مسالمت آمیز به شکل موقت می توانید درست کنید، اما در یک زمانی یکی دیگری را می شکند. همان گونه که هر چه از عمر انقلاب جلوتر می رود، چالش بین این دو هویت و دو شخصیتی کردن زن ها و مردها شدیدتر می شود. همچنین تا زمانی که نظام سرمایه داری و بخش خصوصی که متغیر اصلی نسبت به بخش دولتی و تعاونی است، حفظ شود و ساختارهای نظام به لجستیک آن می پردازد و سوبسیدها یعنی سوبسیدهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای بخش خصوصی باشد و هویت شهروندی روی تخصص باشد، و هویت افراد هویت تولیدی باشد، ازدواج نیز تعریف جنسیتی پیدا خواهد کرد .

- قیمت گذاری بر روی جنسیت‌ها، ثمره تعریف جنسیتی کردن از ازدواج در غرب

اگر تعریف جنسیتی پیدا شد، همان طور که از بهترین ضبط صوت، بهترین کارآمدی مورد انتظار است و بهترین پارچه برای لباس و بهترین غذا برای خوراک انتخاب می شود، در امور جنسی هم بهترین ها باید انتخاب شود. لذا جنسیت در هتل ها معامله می شود و نرخ پیدا می کند. در آن صورت افراد برای به دست آوردن آن صف می کشند، به دنبال ازدواج نیستند، به دنبال اطفاء نیاز جنسی خود، اما به نحو بالا هستند. همان طور که همه سعی می کنند، خانه بالای شهر تهیه کنند، ولو یک آپارتمان کوچکی که آب و هوای آن دود نداشته باشد، در مدل جنسی هم همین طور هستند، یعنی دیگر نمی خواهند تا آخر عمرشان با یک زن سر کنند. لذا جنسیت زن ها قیمت پیدا می کند، ابتذال به حدی سقوط می کند که در مجلس تایلند صادرات جنسیت زن بعنوان یکی از منابع درآمد اقتصادی در مجلس آنجا تصویب می شود و برای کشور درآمد ارزی دارد، صادر کردن زن برای ارزآوری و وارد کردن دلار است. زن ها را برای فحشا صادر می کنند تا پول وارد کنند، مثل درآمد نفت. یعنی بشر به اینجا می رسد که در مجلس، عقلای یک کشور، هر راه درآمدی که پیدا میکنند، آن را به تصویب می رسانند.

## - بررسی دو نظام هویتی غربی و دینی، محور تنظیم نظام سوالات تحقیقات میدانی طرح

به نظر می‌رسد که باید نظام سوالات تحقیقات میدانی در تقسیم کردن و خرد کردن دو نظام هویتی باشد. هویتی که در نظام سرمایه‌داری تعریف شده و به تخصص بر می‌گردد باید شیئی متناسب با بالارفتن درجه تخصص داشته باشد و نشان داده شود که تعریفی که در ذهن آنها است، از ازدواجی که در نظام ارزشی است و معنی تولید اخلاق دارد فاصله می‌گیرد و به سمت تنوع در جنسیت می‌رود.

این موضوع باید اثبات شود که لازمه‌ی عمل به ضرب و تفریق زندگی در مدرنیته و ادبیات توسعه، فاصله گرفتن از ازدواج در نظام ارزشی است. یعنی به صورت طبیعی دختر و پسر از نظام ارزشی فاصله می‌گیرند و وقتی فاصله گرفتند، آن نیاز فطریشان را باید از همان کودکی به عنوان یک امر وجدانی تأمین کنند، منتظر باشند، یعنی چه؟! یعنی فرهنگ مادی بر او حاکم می‌شود. هر چه درجه رفاه بالاتر می‌رود، درجه بهره‌مندی از دنیا، تخصص و ارتباط به تمدن نیز بالاتر می‌رود و آن نظام ارزشی مادی و آن نظام سوالات، در ذهن جوان بیشتر می‌شود و زیر بار ازدواج نمی‌رود. ولی برعکس آن، هر چه درجه رفاه پایین‌تر، فقیرتر، مستضعف‌تر و ارتباطشان با تمدن کم باشد، یعنی با سینه زدن، هیئت، مسجد و... ارتباط داشته باشند و درجه تخصصشان پایین‌تر باشد، تمایلشان به ازدواج و این که نسلی را تحویل بدهند که سینه زن امام حسین، باقی‌الصالحات و صلواتی بر محمد و آل محمد باشند، بیشتر می‌شود و لذت می‌برند از اینکه کودکشان در حضورشان نماز بخواند و با مهر و تسبیح بازی کند. در دوره شاه یک شرایطی بود که برای متدینین محدودیت ایجاد می‌کرد بنابراین اینها علاقه به ازدواج داشتند، فحشا را هم بد می‌دانستند و دنبال این مسائل هم نمی‌رفتند. اما حالا نظام، نظام اسلامی است. شهروندان این کشور دست ما هستند.

این فضا، فضای اصلی بحث است. نظام سوالات نیز باید بر اساس هویت باشد؛ یعنی باید یک رابطه معنی‌دار نظری؛ یک پژوهش کتابخانه‌ای، یک پژوهش نظری و یک پژوهش میدانی انجام شود و این پژوهش نظری باید یک رابطه معنی‌دار نظری در ذهن ترسیم کند.



## جلسه دوم

در جلسه ی گذشته مفروض گرفته شد که به تمام بحث های دفتر که شما به تمام بحث های دفتر مسلط هستید و ارتکازی ذهن شما و پایه است؛

۱- فلسفه ی جامعه شناسی ۲- جامعه شناسی دفتر ۳- ناهنجاری های اجتماعی ۴- بررسی منزلت زن. تمام این موارد مفروض گرفته شده بود، چرا که رویکرد طرح، تحقیقات میدانی بود، از توضیح و ورود به مباحث دیگر خودداری شد. اما حالا در چند جلسه چند نکته توضیح داده خواهد شد. به خاطر کمبود وقت و زمان کمی که وجود داشت و کار تحقیقات میدانی هم در پیش رو بود، سریع مبنای تئوری و نظریه مان را طرح نمودیم، تا بتوانیم تئوری آن را بسازیم. یک دسته از سوالات طرح شده، به فهم درست از نظام سرمایه داری برمی گردد. بنابراین نظام سرمایه داری یک بار توضیح داده می شود؛

۱- متغیرهای  تکوین  تاریخ  جامعه

۲- متغیرهای جامعه؛  سیاست  فرهنگ  اقتصاد

۳- متغیرهای بخش اقتصاد؛  دولتی  تعاونی  خصوصی

۴- متغیرهای کنترل رفتار جامعه به وسیله ی بخش خصوصی (مدل تری کپس)

الف) پس انداز و سرمایه گذاری

ب) بودجه و راندمان

ج) صادرات و واردات

متغیر اصلی سرمایه گذاری و پس انداز در نظام تولید؛

تولید

توزیع

مصرف

متغیر اصلی بودجه و راندمان

برنامه ریزی (که نظام موازنه ی حقوقی را تعریف می کند.)

معادله ی نشر اسکناس (که تعریف پول را می گوید.)

بازار (مکانیزم عرضه و تقاضا)

(یعنی در جامعه شناسی مادی مکانیزم عرضه و تقاضا حاکم و مبنا می شود تقاضا موثر اجتماعی دست سرمایه داران می افتد).

خانم رضیه کشتکاران: این موارد در حقیقت متغیرهای محوری هستند؟

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: ابتدا اجازه دهید، این را توضیح دهم. در دستگاه الهی از بالا به پایین می آید. اما در جدول نظام سرمایه داری (نظام مادی) از پایین به بالا است. در نظام التقاط هم از وسط است. در قسمتی که نوشته شده؛ "سیاست، فرهنگ، اقتصاد"، از فرهنگ شروع می شود و نسبت به بالا و پایین ترکیب سازی می کند. وزن این خانه ها در نظر نظام الهی با نظام مادی فرق می کند، که در ادامه این مطلب توضیح داده خواهد شد.

معنای نظام سرمایه داری چیست؟ یعنی نیازهای مادی مردم را با هر نسبتی که تقسیم کنید، باید برطرف و تأمین شود؛ نان، آب، برق، جاده، آسفالت، میز، صندلی، مبل، قالی... و این نیازها تابع چیست؟ تابع تولید یک کشور است. هم نیازها باید تأمین شود و هم مردم باید قدرت خرید داشته باشند. یک زمان می گوید که کالاها باید تولید شود و در بازار باشد، یک وقت هم می گوید که مردم باید پول داشته باشند، یعنی قدرت خرید داشته باشند. پس هم نیازمندیهای مردم باید تولید شود و هم قدرت درآمد، برای خرید کالاها داشته باشند. برای تأمین کالاها باید انگیزه درست شود، یعنی گردونه ی تولید بچرخد و مردم برای تولید بسیج شوند. اگر تولید کنند، نیازمندیهای خودشان برطرف می شود، اما اگر فرهنگ تولید برای انگیزه ها بالا برود، می توان مازاد احتیاج را صادر نمود و پول وارد کشور کرد. در این صورت درآمد هم بالا می رود. برای این کار به سرمایه و پول احتیاج است، همه ی ملت ها پول زیاد ندارند که بتوانند کالاها را تولید کنند، حتی اگر فرهنگ آن هم باشد و تصمیم بگیرند که تولید کنند، نمی توانند تولید کنند. متناسب با این تمدن محتاج سرمایه گذاری خارجی می شوند. بنابراین باید از خارج مرزها بانک بزنند- به تعبیر حاج آقا، بیاید در کشور ما سرمایه گذاری کنید، ما حاضریم شما پولتان را بیاورید و سرمایه گذاری کنید. - لذا "قطب توسعه" یعنی ادبیات توسعه پایدار، "تولید" است. چه بخشی متولی این کار است؟ بخش خصوصی. لذا مدام گفته می شود که دست بخش خصوصی را در تولید، توزیع، مصرف، صادرات و واردات آزاد بگذارید.

بحث دیگر این است که این پول را چگونه می توان جمع نمود، یعنی قوانین تجمع سرمایه و به قول قرآن؛ تکاثر ثروت. ابتدا دلیل آورده شد که ملت ها احتیاج به پول دارند و چون با پول های خرد نمی توان همه چیز ساخت، پول های کلان لازم است. بنابراین باید قوانینی برای چگونه جمع شدن ثروت، ساخته شود. این روند نظام سرمایه داری است. برای این کار قوانینی می گذارند که چگونه شرکت های سهامی عام و خاص به وجود آیند. مالکیت را از مدیریت تفکیک کرده، بعد مال را تبدیل به سهام می کنند، سپس به هر سهم حق رأی می

دهند- مانند جامعه که هر فرد حق یک رأی دارد، آنجا هم برای هر سهم یک حق رأی قرار می دهند- و اگر فرد، گروه و یا شرکتی بتواند ۵۱ درصد این سهام را به دست آورد، بر سرنوشت آن شرکت حاکم می شود. پس کانال و شیارهایی که درست می کنند، برای این که آب یک جا جمع شود، قوانین به وجود آوردن شرکت ها هستند. این سلول اولیه است. شرکت ها در نظام سرمایه داری، سلول حیات نظام سرمایه داری می شوند. این سلول ها را در سیستم بانکی تبدیل به عضو می کنند، یعنی تعداد زیادی از شرکت ها چه داخلی و چه خارجی دست می شوند؛ که می - شود بانک دست. تعداد زیادی سلول ها بانک چشم، تعدادی از سلول ها بانک قلب، بانک پا، بانک گوش و ... می شوند. یعنی عضو، عضو می شوند. بانک، این سلول ها را تبدیل به عضو یک مجموعه می کند.

وقتی سلول درست شد، قانون هم ساخته شد، عضو هم به وجود آمد، حالا چگونه راه بیافتد و به حرکت درآید؟ این مجموعه، مغز و قلب هم می خواهد. قلب را می خواهد برای این که در این اندام خون بدمد، یعنی پول بدمد و - پول غیر از سرمایه است- و در سیستم سرمایه داری به بانک مرکزی تبدیل می شود. بانک مرکزی قانون نشر پول را که می دهد، پول چاپ می کند، ذخایر ارزی یا ذخایر معدنی، پول و طلا را پشتوانه قرار می دهد، که به این سیستم حیات بدمد. مغزش کجاست؟ سازمان برنامه و بودجه. این سازمان برای آن دستگاه ساختار درست می کند، نظام موازنه‌ی حقوقی درست می کند، تعریف درست می کند. پس این که ربا اشکال ندارد، در این نظام حقوقی تعریف شده و به رسمیت شناخته می شود.

نظام حقوقی هم، یا مادی و یا الهی است، یا تعریف ها را از دین و یا از غرب گرفته‌اید. بنابراین تخصیص ها و مجوزاتی دارد. در این سیستم نظام موازنه‌ی حقوقی مدیریت سازمان برنامه و بودجه می شود که راهنمایش می کند چگونه راه برود و چگونه جسم را تمرین دهد که رشد کند، چگونه فکر یعنی روح را تمرین دهد که رشد کند. قوانین رشد سیستم را تنظیم می کند. تمام این کارها که انجام شد و گردونه‌ی تولید یک کشور به راه افتاد و پولدار شد، باید تکنولوژی، اندیشه و ابزارآلات وارد کرد، یا شروع به تولید، پژوهش و اختراع نمود، چرا؟ چون امروز پژوهش هزینه دارد. ساختن آزمایشگاه های عریض و طویل، چه با صنعت مونتاژ باشد و چه اصل آن بخواهد تولید شود، پول احتیاج دارد. پس این نظام اقتصادی، یک نظام پژوهشی، آموزشی و تبلیغاتی متناسب با خود را می خواهد. - توجه شود که چگونه از تولید که قطب توسعه قرار گرفت، نظام سرمایه داری در بخش اقتصاد توضیح داده شد- بعد از این مرحله سفارش و جهت می دهد که چگونه نیروی انسانی در نظام آموزش عالی و آموزش و پرورش، برای آن دستگاه تربیت شود؟ چه تخصص هایی باید به نیروی انسانی آموزش داده شود که در آن دستگاه اقتصادی و تولیدی بتوانند، کارآمد باشند و در کارخانه ها در بخش های گوناگون کارکنند که در آموزش و پرورش و در نظام آموزش عالی شکل می گیرد. پس در این بخش، بخش پژوهش، آموزش و

تبلیغ شکل می گیرد. تبلیغ هم همان رسانه ها هستند که فرهنگ این نحوه ی زندگی، تولید و سلامتی را تبلیغ می کنند و به مردم آموزش می دهند.

س) قبل از این که وارد سیستم بانک مرکزی شوید، جمله ای را مطرح کردید که پول غیر از سرمایه است، یعنی پول و سرمایه را تفکیک کردید، یعنی بانک مرکزی معادل پول می شود؟  
ج) مدیر بر پول و ارزشها است که چگونه قدرت خوبی در مقابل بقیه ی ارزشها و روابط داخلی به وجود بیاید. این روند را بانک مرکزی کنترل می کند.

س) سرمایه همان سهام های موجود در شرکت ها است؟

ج) سرمایه همان پول هایی است که جمع می شود و تبدیل به سهام می شود. یعنی اعتباراتی که مردم در بانک ها می گذارند و مال خود را تبدیل به پول می کنند...  
س) پول می شود اعتبار؟

ج) پول می شود اعتبار. اعم از اوراق قرضه، پول، سفته و کل اعتباراتی که در جامعه است.

س) برای چه پول را از سرمایه جدا می کنیم؟

ج) پول نتیجه است، به عبارت دیگر قدرت کمی شده ی اقتصاد یک کشور، ارز آن کشور است، البته وقتی که با بیرون سنجیده می شود نه با درون؛ یعنی وقتی در یک تعادلی، بین دلار و یورو و ین و... قرار می گیرد، چقدر ارزش دارد و در آن فشار جهانی، یک جایی به او می دهند و این توانایی بانک مرکزی را می رساند که آن را در یک جای خوب قرار دهد، یعنی خون تصفیه شده ی خوب برای سیستم تولید کند، پاک باشد، بیماری نداشته باشد و هم بتواند به خوبی به سیستم خون رسانی کند.

خانم ع. کشتکاران: من شنیده بودم که پول داخلی همیشه تابع پول جهانی است؟

ج) این بحث نظری است، حالا دلار چطور است؟ دلار هم همین طور است. بحث، بحث عمومی است. دلار هم در وزن بین یورو و ... وزن پیدا می کند. ولی حالا این که وزنش بالا است، به آن کاری نداریم. الان فقط تعریف ارائه می کنیم. - البته در اینجا فقط سر فصل ها ارائه می شود؛ یعنی بعضی از متغیرها را اصلی می کنیم، حال آنکه متغیرهای دیگری نیز هستند که در تعریف پول اثری دارند، مثلاً با جدول یک مرتبه باید ۲۷ مرحله پول را تعریف کنید، البته اینها بحث های دیگر است، بحث شما، بحث ازدواج است، می خواهید ادراکاتی پیدا کنید از سیستم سرمایه داری و در مقابلش سیستم الهی که سلول اولیه اش، خانواده می شود، تا از این موضوع درک آسیب شناسی هویتی، برایتان آسان شود. چرا هویت می شود؟ این ادراک باید از آن ادراکی که در حوزه است فاصله بگیرد، خود اینها، موضوع بحث است و سوال های پیچیده ای دارد که بعد باید برای همه باز شود. حالا شما سعی کنید یک دورنمایی از بحث، به دست آورید که وقتی خانواده را در آنجا می دهند، برایتان معنا شود.



این نظام پژوهش، آموزش و تبلیغ که ساخته شد، نظام سیاسی خودش را هم دارد، چرا که سرمایه داری، امنیت می خواهد. یعنی نمی شود هر بار دزدهای بین المللی بیایند، ذخایر ارزی را بردارند، حمله کنند و زیر ساخت ها را از بین ببرند. یک دستگاه دفاعی، امنیتی و سیاسی لازم است. تشکیل احزاب، انتخابات و جامعه ی مدنی به تبع فرهنگ به وجود می آید. فرهنگ شما مدرنیته است اما تعریف مدیریت را از " إِذَا أَمَرَ مَوْلَى بَعْدَهُ " بیرون آورده و تعریف مشارکتی می دهید و نظام سیاسی تان شکل می گیرد.

تا این قسمت، ادراکی اجمالی از نظر سرمایه داری ارائه شد، اما زیرساخت های آن کجاست؟ شرکت، بانک، ارز، زیرساخت های عمرانی کشور، جاده، حمل و نقل و... تمام آنها برای تولید، بستر ایجاد می کنند تا تولیدات صادر شود و پول وارد شود. لذا جاده تعریف اقتصادی دارد، برق تعریف اقتصادی دارد و... در جایی که کارخانه ایجاد می شود، مجوز می دهند که برق بکشند، اگر یک واحد تولیدی مثل یک کارخانه ذوب آهن را در جایی احداث نکنند که نمی گویند برق هم تا آنجا ببرید، آب هم تا آنجا ببرید. مثلاً در مورد دانشگاه، نمی گویند که همین طور دانشگاه بزنید! متخصص باید متناسب با ظرفیت واحدهای تولیدی که می خواهد ایجاد شود، در آموزش و پرورش و آموزش عالی پرورش پیدا کند. لذا باید مشخص شود، در برنامه اول و برنامه دوم چه تعداد متخصص باید تربیت شود، چند تا دانشگاه، بیمارستان و... ساخته شود. همه ی اینها در این سیستم تعریف می شود، این که مردم خواستند، برویم کلنگ بزنیم، نیست. باید ببینیم سیستم چه می گوید، عقل برنامه ریزی چه می گوید.

حال تعریف انسان در این سیستم چگونه می شود؟ این بحث که در غرب هویت انسان به شغل و قدرت درآمدش می باشد، برای چه بود؟ برای این که انسان بتواند، نیازهایش را رفع کند. براین مبنا، همه باید به مدرسه بروند و سطح تحصیلات خود را مشخص و مراحل پرورشی که در این سیستم وجود دارد را، طی کنند، تا مشخص شود، الگوی مصرفشان چقدر است؟ یعنی به چه میزان حق بهره مندی از خدمات این نظام را داشته و چقدر آن را می توانند بخرند. یعنی اگر کسی تحصیلات لازم این سیستم را کسب نکند، نمی تواند از بسترها و خدماتی که در جامعه وجود دارد، استفاده کند. ولی اگر کسی انضباط اجتماعی داشته باشد، از همان کودکی، پدر و مادرش او را تربیت می کنند تا این مسیر ترقی را طی کند و حق الگوی مصرف و درآمد او هم در این سیستم بالا می رود. در این انسان شناسی همه چیز به درآمد تعریف می شود و این نظام ارزشی می شود.

اگر جوانی -چه دختر و چه پسر- را بخواهیم تربیت کنیم، لیسانس این جوان چه زمانی تمام می شود، با این شرایط، با دوازده سال درس می خواند، چهار سال لیسانس می گیرد، اگر بخواهد یک قدم بالاتر برود، ۲ یا ۳ سال دیگر فوق لیسانس و اگر بخواهد دکترا بگیرد، ۲۸ ساله می شود، یعنی اگر بخواهد ترقی کند، ۲۸ سالگی فارغ التحصیل می شود، ۲ سال هم سربازی، در سن ۳۰ سالگی یعنی اول ازدواج ایشان، زمانی که بتواند با زنی

معاشرت داشته باشد و خانواده به زعم ما تشکیل دهد. نمی‌گویند که بلوغ چه زمانی واقع می‌شود؛ دختر ۹ سال و پسر ۱۵ سال. برای این فاصله ۱۵ سال چه کاری انجام می‌شود؟ و یک روانشناس چه مجوزی می‌دهد؟ در صدا و سیمای جمهوری اسلامی، یک خانم روانشناس (خانم فردوسی پور) برای یک صحنه ی ناهنجاری بین پسر و مادر مشاوره می‌دهد و بحثش این است که این متناسب با رشد اوست، بروز این خصلت ها و پرخاش ها متناسب با رشد او است. پدر و مادرها چرا توجه ندارند! متناسب رشدش است، یعنی چه؟ یعنی متناسب محیط پرورش که از دستگاه قطب بودن تولید در جامعه به وجود آمده است، در این بین از او این رفتارها سر می‌زند و شما باید با محیط و روابط آن آشنا باشید. در رابطه ی عاطفی و جنسی هم به همین صورت است، این جوان باید مشغول درس خواندن باشد نباید بار نفقه، بار بلند کردن روابط خانوادگی و اجتماعی ... روی دوشش باشد. از اول هم او را برای ازدواج پرورش نداده اند، مسئولیت و بار خانواده را با پدر و مادر تقسیم نکرده اند و بدتر از آن پدر و مادر به او می‌گویند که هیچ کاری انجام نده و ... چرا؟ چون باید فردی را تربیت کرد، که مهندس مواد، مهندس کامپیوتر و ... شود. عقبه ها و گردنه هایی هم که باید عبور کند، این است که از کلاس اول همین طور نمره ها را منظم بیاورد، تا در کنکور قبول شود، در غیر این صورت از دیپلم به این طرف باید کارگر فنی شود، به شرطی که به مدارس فنی و حرفه ای هم رفته باشد. اگر نظری خوانده باشد که به درد هیچ کاری نمی‌خورد، یا باید یک شغل یاد بگیرد.

بنابراین هویت افراد در نظام سرمایه داری به پرورش و آموزشی تعریف می‌شود که ارائه می‌دهند و در آن تخصص محور است و تخصص هم، همین طبقه بندی ها را دارد. در انواع رشته ها اعم از کشاورزی، مهندسی، پزشکی و .. رده بندی وجود دارد و حقوق ها بر این اساس تخصیص می‌یابد. یعنی الگوی مصرف برایشان تعریف شده است و این درآمد است که به شما می‌گوید الگوی مصرف شما چگونه باشد. یعنی یک نظام ارزشی برای آنها تحمیل می‌شود.

پس زن و مرد در نظام سرمایه داری مساوی‌اند و جنسیتشان فرق نمی‌کند. هر دو جنسیت پرورش داده می‌شوند و هویت آنها تخصصشان می‌شود و متناسب با تخصصشان، محل کارشان مشخص می‌شود. اگر رشته مهندسی خوانده در کارخانه، پزشکی است در بیمارستان و کشاورز برای کشاورزی است. بر این اساس الگوی مصرف تعیین می‌شود. پسر هم همین وضعیت را دارد، به او می‌گویند الگوی مصرف چقدر است؟ در کنار این درصند که نظام عاطفی جوانان را از سن بلوغ تا زمان ازدواج تأمین کنند، بنابراین می‌گویند؛ آزادی جنسی. بحث این نیست که با آمار و ارقام نشان داده شود که جهان غرب این اندازه فاسد شده و ... بلکه منظور این است که این فرهنگ، لازمه اش امضاء درآمدی پیدا کند. تا بتواند بگوید که من چه می‌توانم بکنم، یعنی چه چیزهایی را

با پول می توان بخرم. اعتبار فرد در غرب ربطی به اصل و نسب و تربیت او ندارد بلکه هویت هر کس به تخصص و حق درآمدش بر می‌گردد و با این تناسب با او ارتباط برقرار می‌کنند.

خانم ر. کشتکاران: یعنی تعریف شخص، به میزان تأثیرش در تولید بر می‌گردد؟

ج) بله، حالا اگر ارثی هم به او رسیده باشد، ارزشش به پول تعریف می‌شود و جامعه با این وزن مالی ارتباط برقرار می‌کند و به او جا می‌دهد. پس لازمه‌ی این فرهنگ، آزادی جنسی است تا به مرحله‌ی ازدواج برسد. اما اگر این آزادی را در ازدواج تعمیم دادند، به شکلی که قوانینی وضع شد که اگر آقای با خانمی ازدواج کرد، هیچ محدودیتی در رابطه عاطفی و جنسیشان ایجاد نشود. - معذرت می‌خواهم - مثلاً می‌گویند؛ برای ده هکتار زمین تنها می‌توانید یک انشعاب از سد بگیرید و آب زمین را تأمین کنید، یعنی این مقدار از هکتار، یک انشعاب و در روز هم سه ساعت آب بیشتر نمی‌خواهد. برای این مسئله محدودیت درست می‌کنند، اما وقتی به روابط اجتماعی می‌رسد، می‌گویند؛ آزادی جنسی و هیچ محدودیتی هم ندارد! اگر می‌خواهند، با هم ازدواج کنند، این آزاد است او هم آزاد است. زیر یک سقف باشند، اما در رابطه‌ی عاطفی به زن اجازه دهد با یک مرد دیگر ارتباط برقرار کند. یعنی هیچ حقی برای مرد قائل نیست. که در صورت عدم موافقت او مجبور باشد، در خانه بماند. - این تعبیری که اینجا می‌کنم، نمی‌خواهم بگویم در حقوق مدنی آنها تحقیق کردم، بلکه این روح فرهنگ آنها است که به ما گزارش دادند که اینگونه عمل می‌شود، ظاهراً پلیس می‌آید، ممانعت می‌کند. - یعنی نسخه‌ی آزادی جنسی را که از سن بلوغ به کودک توصیه می‌کنند، در خود ازدواج هم می‌دهند. پس این چه ازدواجی است، غیر از این که معنی اش این باید باشد که هزینه‌ی زندگی نصف شود و این دقیقاً همان معادله‌ی ذهنی است که در بحث تولید وجود دارد که جوان می‌گوید چه رشته‌ای بروم که درآمدش بیشتر باشد.

یکی از سوال‌های ما در کنکور این است که چگونه می‌شود تمام شاگرد اول‌ها برق و الکترونیک صنعتی شریف را می‌زنند و همه اتفاقی علاقه‌شان یکی می‌شود! هیچ رتبه‌ی اولی وجود ندارد که علاقمند به زیست‌شناسی باشد و بگوید می‌خواهم روی حیوانات یا گیاهان کار کنم. همه پزشکی شهید بهشتی و دانشگاه تهران را می‌زنند، آیا این غیر از این است که به الگوی مصرف علامت می‌زنند! همه درآمد بالا را می‌خواهند، یعنی جامعه به جوانی که قدرت تشخیص ندارد، فشار می‌آورد. اول انقلاب یک عده رشته‌ی ریاضی بودند اما انقلاب که پیروز شد، وقتی خواستند کنکور شرکت کنند جامعه - شناسی را انتخاب کردند. عمده‌ی آنها می‌خواستند مثل دکتر شریعتی شوند، اما چون جامعه ذوب بود و فرهنگ جامعه و نظام ارزشی حاکم بر آن در حال شکسته شدن بود، یک عده این کار را کردند.

پس در نظام سرمایه‌داری واحد جامعه " فرد " می‌شود و فرد هم به عنوان یک شهروند، دارای حقوق و آزادی‌هایی است و این آزادی‌ها در یک نظام ارزشی مادی به شغل، حق الگوی مصرف و درآمد تعریف می‌

شود. در این صورت همه چیز حتی ازدواج در این نظام ارزشی مادی تعریف می شود- این چیزی بود که برای سیستم گفته شد- در جامعه ایران هم که این کارشناسی ها آمد، وقتی می خواهند در بخش مدرنیته دختر انتخاب و ازدواج کنند؛ تمام این محاسبه ها انجام می شود. این به این معنی نیست که از تک تک افراد پرسیده شده ولی در تحقیقات میدانی باید نشان داده شود که فرهنگ حاکم بر جامعه این گونه است که جوان فکر می کند، اگر با یک دختر شاغل ازدواج کند، به نفعش خواهد بود. یعنی یک باری از هزینه های زندگی از دوشش برداشته خواهد شد.<sup>۱</sup>

س) هویتی را که برای نظام سرمایه داری مطرح می کنیم این است که چقدر تخصص داشته باشد و چقدر بتواند مصرف کند و چه اندازه در این برنامه مؤثر باشد، آیا این ادعایی هست که بتوانیم آن را ثابت کنیم؟  
ج) این موضوع را در سه سطح می توانیم بررسی کنیم؛ یک سطح، پژوهش کتابخانه ای است که این کار در دفتر انجام شده و فیش هایش در کتاب آقای دکتر حسین عظیمی وجود دارد. یک بحث نظری هم این است که از مدل هایش این موضوع را استخراج کنیم. یک بحث هم تحقیقات میدانی است که با آمار نشان داده می شود.  
س) یعنی خودشان هم قبول دارند؟

ج) بله، یعنی انسان اکونومیک تعریف می کنند، انسان عاقل تعریف می کنند.

س) عاقل به معنای تخصصی است که به دست آورده؟

ج) بله، یعنی عاقل کسی است که روابط اجتماعی را بشناسد و بتواند در محیط، این روابط اجتماعی را در کنش و واکنش به تعادل برساند. روانشناس هم همین تعریف را می کند. در جامعه محیط برهنگی ایجاد کرده اند، بعد به جوان می گویند با این قضیه در تعادل باش، این یعنی چه؟ یعنی در این فرهنگ برای برای آن مراحل که تا سن ازدواج بیان شد (دوست گرفتن و ...) قاعده مند عمل کن! اما در فرهنگ اسلام پیغمبر چه فرموده است؟ غیر از آن که این محیط ها را مناسب نمی داند و روی آن خط می کشد، (زنان بیرون نیایند و ...) از طرف دیگر هم می فرمایند دختر قبل از این که به سن بلوغ برسد، باید به خانه ی شوهر برود. اصلاً روایات، احادیث و قرآن یک دنیای دیگری است.

س) پس این تئوری، تقریباً انجام شده است؟

ج) تحقیقات کتابخانه ای انجام شده است.

س) تحقیقات نظری اش هم باید انجام شود؟

---

<sup>۱</sup> این سوال را در نظام سوالاتانجای دهید و ببینید که چند درصد به این سوالات جواب مثبت می دهد؟ این یک تئوری نیز هست. البته چیزی که شما آمار می گیرید، قرار نیست صد در صد بیاورید، بلکه می خواهیم شیب را، نشان دهیم. قطعاً تمایلات آنها به این طرف است. عقلانیتی که این دستگاه (غرب) به ذهن جوانان ما تزریق می کند، این عقلانیتی است که طرح کردیم.

ج) تحقیقات نظری اش، یعنی نشان دادن همین مطالب در مدل ها و در تئوری هایی که می سازند.

خانم ع. کشتکاران: این همان کار تطبیق است؟

ج) بله!

خانم ر. کشتکاران: در مرحله ی بعد باید بر اساس یک نظام سوالاتی بتوانیم در عینیت هم نشان دهیم که

هویت را به این مؤلفه ها تعریف می کنند؟

ج) در عینیت هم آمارها فراوان است<sup>۱</sup> و اگر بتوانید این ها را بیاورید، بر همین اساس نظمشان خواهم داد.

س) آمار موضوعش چه باید باشد؟

ج) اگر داخل کشور را بخواهیم بررسی کنیم؛ با عنوان آسیب شناسی. اگر خارج از کشور باشد؛ رابطه ی زن

و مرد. مثلاً در سازمان ملل آمار می آورند که چند درصد خشونت وجود دارد و چند درصد سالم هستند و یکی

از مواردی که در جامعه ی آمریکا را تشکیل می دهند. فرزند به ثبت رسیده، اما اسم مادر یا پدرش مشخص

نیست و در شناسنامه تک والدینی ثبت شده است.

س) بر اساس آمار، چگونه هویت را مشخص می کنید؟ تحقیقات کتابخانه ای آن را که فرمودید انجام شده و

در تحقیقات میدانی، آمار روی آسیب شناسی است، آسیب شناسی چگونه با هویت مرتبط می شود؟

ج) در غرب را هویت شناسی می کنیم، در داخل تحت عنوان آسیب شناسی ازدواج است. ازدواج به معنی

مذهبی آن را می گوئیم، یعنی احکام اسلام که متعه، ازدواج دائم یا تعدد زوجات است که در چارچوب

رساله است و تابع حقوق مدنی ایران می باشد. اما در غرب، رابطه ی زن و مرد مطرح است که برایش مراحل و

فرهنگ دارند. این موضوع را با آمار و ارقام نشان خواهیم داد<sup>۲</sup>.

فرهنگ نظام سرمایه داری در دنیای بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی غالب است و به نظر ما انسان شناسی

و هویت آن به انسان اکونومیک یعنی انسان اقتصادی برمی گردد. اینها برای تحقیقات میدانی نیست که جستجو و اثبات

کنیم که آن طرف چه هستند و چه نیستند، بلکه برای این است که بگوئیم؛ در نظام الهی هدف ما بالا رفتن ثروت

جامعه، برای بهره مندی بیشتر از نیازمندیهای مادی نیست، تا رفاه خود را بالا ببریم و هدف نظام اسلامی ایجاد تمدن

اخلاقی است. یعنی اخلاق حسنه در نظام جاری شود و استعدادها و اختیارات جاری شود و استعدادها و اختیارات

آزاد شود. اگر انسان خداپرست شد و به تبع خداپرستی خواست که خلُق خدایی پیدا کند و اخلاق حسنه در خودش

جاری کند، اختیارش آزاد می شود، آگاهی هایش بالا می رود و از نظر انسان-شناسی جسمش هم قوی تر می شود.

<sup>۱</sup> آمارها کاملاً گویای این حرف است.

<sup>۲</sup> این آمارها را در سایت ها می توان پیدا کرد، کار و هزینه می خواهد، بگردید چگونگی رابطه ی بین زن و مرد را در اروپا، آمریکا، آسیا و تمامی کشورها، غیر از جهان اسلام - مثل مصر و عربستان و ... که ازدواج بر اساس قرآن است پیدا کنید.

آزادی را انبیاء می توانند به بشر اعطا کنند، یعنی ظرفیتی را که خدا برایشان خلق کرده، این نظام اسلامی در مقابل آن انسان شناسی است که می گوید انسان باید حق درآمدش بالا رود تا اگر این لیوان را دید، نیازش هم بود و دلش هم خواست، بخرد. اما نظام اسلامی می گوید نه، اراده باید قوی شود تا هم در این دنیا، مقابل اهواء بایستد و هم شب اول قبر را به سلامت بگذراند. اگر بخواهد آگاهی، آزادی و ایثار بالا رود، این کجا انجام می شود؟

در نظام اسلامی، از موقعی که نطفه بسته می شود، تا دوران جنینی، نوزادی و ... احکام وجود دارد. در اینجا خانواده محل پرورش انسان با اخلاق است. در این نظام برای زن یک سهم تأثیر و برای مرد یک سهم تأثیر قرار داده شده است. در سیستم مادی سهم تأثیر در تولید، قطب توسعه بود، اما در نظام الهی به تولی و ولایت در خانه ی خدا برای جریان اخلاق حسنه، برمی گردد، که این سلول اولیه است. چگونه در سیستم غرب گفته شد که مالکیت از مدیریت جدا است و اعتبار به سهام تبدیل شده و یک شرکت متولد و یک عضو در سیستم بانکی می شود. در هر صورت - دقت کنید- در برابر این بحث، آنجا بحث شرکت، بانک، بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه است. وقتی می خواهیم شرکت درست کنیم، این امر در غرب به منظور تجمع ثروت و در نظام الهی برای تجمع خلق است. به همین دلیل است که می گویند؛ اگر کفو نباشد، اخلاق فرزند را خراب می کنند.

خانم داودآبادی: بعد از مباحث اخلاقی، آیا وارد مباحث اقتصادی و ربط آنها با هم می شوید؟

ج) یعنی بر اساس اخلاق اسلامی چگونه به اقتصاد می رسیم؟ بله، در نظام اسلامی به دنبال تمرکز دادن به اخلاق و تکاثر در خُلق هستیم. اگر بخواهید تکاثر در خلق به جای تکاثر در ثروت ایجاد شود، زن موضوعیت پیدا می کند. در این صورت تعریف زن از جنسیت خارج می شود. اشکال ندارد که غیر معصوم - نه انبیاء و اولیاء - وقتی به سن بلوغ می رسد، کشش جنسی اش باعث شود که تخلف های مختصری هم بکند. اما این نمی شود، برای نظام اسلامی و یا مسیر پرورش، هدف قرار داد. خدای متعال وقتی انسان به سن بلوغ می رسد و همین کشش هم در او ایجاد می شود به او می گوید فحشا حرام است. از آن طرف می گوید، نماز هم بخوان و به کسانی که متولی پسر و دختر هستند، می گوید تا به این سن رسیدند، زود باید ازدواج کنند. یعنی بزرگترهایی که حق رأی دارند و فرهنگ ساز برای جوانان هستند، باید آنها را تحت فشار تصمیمات خود قرار دهند، تا یک بستر درست شود و به طرف ازدواج فرستاده شوند که - خدای ناکرده- دچار تخلف نشوند. پس در این سیستم، تعریف خانواده جنسیت ولو در سن بلوغ نیست. فرهنگ دینی ما، دختر و پسر را توصیه به صبر می کند تا فرد مناسب او پیدا شود، چرا؟ این توصیه های فرهنگی که می کنند برای این است که می دانند اینها باید با اخلاق، سازش و ایثار یک پایه را به وجود بیاورند. با اخلاق باید پایه ی یک جامعه ی کوچک را به وجود بیاورند، این اصلاً تعریفش از جنسیت بیرون می آید.

خانم ر. کشتکاران: این صرف ادعا نیست؟

ج) خیر، حوزه یعنی دفتر مطالعات زنان در یک تعریف غلط افتاده است. این حرف قبول، اما مراجع و فضایی که حاکم بر حوزه هستند، آیا همین چیز را توصیه و عمل نمی‌کنند؟!

س) همه ی آنها حالت فردی پیدا می‌کند؟

ج) نه، فرهنگ حاکم این است. در ۱۴۰۰ سالی که حوزه ها بر ولایت و سرپرستی مردم حاکم بودند، آیا از اول که برای دختر و پسر خطبه می‌خوانند، تذکر نمی‌دهند که شما باید با هم سازش داشته باشید. مرتب می‌گویند، اگر نپسندیدی، کس دیگری را برایت پیدا می‌کنم؟!

س) خیر، آنها روی تنوع خط می‌کشند، اما بر روی این که خانواده مرکز یا سلول تولید اخلاق باشد، دست نمی‌گذارند.

ج) نه، به معنایی که الان می‌گوییم، آنها نمی‌گویند. هم اکنون در حال تئوریزه کردن و تکامل آن فرهنگی هستیم که در حوزه و بحث رساله ها، مردم متدین، هیئتی و مسجدی که بوده است، تا بتوانیم آن را در مدیریت نظام بیاوریم. در حد اولیه ی آن که مایه ی اصلی رساله ها هست، مشترک هستیم و در این اندازه حرفی نداریم، ولی الان در حال ارائه راهکار مدلی هستیم که اگر جناب آقای احمدی نژاد، رهبر و ... بخواهند این نظام را به سمت اسلامی بودن ببرند، باید در برابر شرکت، خانواده را تعریف کنند و در زیر ساخت مدل ببرند.

در غرب به خاطر ارزشی که به بودجه و پول می‌دهند. در جدول در قسمت پایین شرکت تعریف می‌شود، اما شما باید ارزش را بالای بالا ببرید و بگویید سیاست. سیاست یعنی چه؟ یعنی اخلاق برخورد با دستگاه کفر و نفاق. آبشور اخلاق، تاریخ و جامعه است، سلولش، خانواده است. به همین ترتیب در سیستم سرمایه داری نیز، با اصل قدرت و ثروت شرکت درست نمی‌شود و این سلول اولیه است. در موازنه ارزی است که نرخ پول و قدرت ثروت ملی یک کشور، مشخص می‌شود.

س) پس سیاست یعنی اخلاق، تعریف مشترکی در دفتر فرهنگستان دارد؟

ج) بله، یعنی اخلاق اجتماعی، این که چقدر خدا از تو حلم، صبر و مهلت در مقابل ائمه کفر خواسته است. بعضی وقت ها اصلاً حرف زدن یک زن با یک مردی را کفر می‌دانیم. اما پیامبر رحمت(ص) دو جاسوس را در خانه نگه می‌دارد، طلاق نمی‌دهد، تندی هم نمی‌کند. او می‌خواهد تاریخ را از بعثت تا ظهور رهبری کند، این می‌شود؛ اخلاق. پس آن " صبراً جمیلاً " و آیاتی که در قرآن پیامبر را به صبر توصیه می‌کند، سعه اش کجاست؟ در این جاست که انسان عظمت رفتار پیامبر(ص) را درک می‌کند. از نبی رحمت(ص) نسبت به دو ملعونی که آیه برایشان نازل شده و توبیخ نامه آمده، ابوسفیان، هند جگرخوار، ابابکر، عمر و عثمان چه خلق عظیمی صادر شده است! حتی در فتح مکه که آن قدر پیامبر را آزار دادند، این خُلق عظیم قابل مشاهده است.

کینه یک خلق است و در موقعی که انسان به قدرت می رسد، عفو کردن برای این که یک خون ریخته نشود، خیلی مهم است. وقتی صحبت از فلسفه هنر می شود، همه اش قصه است! سطوحی از رفتار که به آن عمل نمی- شود، قصه است، اما در امام قصه نیست، زیرا عمل می کند و با کسانی از پاریس - قطب زاده و شریعتمداری - همراه می شود که طرح ترور امام را می ریزند. این برای افراد خاص، معنا دارد که مبتلا به آن می شوند.

دستگاه الهی، دستگاه خلق است. خلق یعنی اوصاف حلم و صبر، وصف نظام می شود و فقط در صورتی وصف نظام می شود که وصف ولی می شود. در دستگاه الهی اوصاف برابر با ولایت می شود، هنگامی که نبی اکرم(ص) حلیم شد، حلمش به همه ی پایین کشیده می شود. همان گونه خباثتهای عمر و ابوبکر و ... تا امروز کشیده است.<sup>۱</sup>

س) شما مطرح فرمودید که خانواده سلول اولیه جامعه است، اما در عرف، فرد محور اولیه جامعه است. به تصور من، شیوه اثباتش این است که وقتی جامعه اعتباری نیست، فرد و جامعه حقیقی هستند و همه چیز به نظام تعریف می شود، علی القاعده فرد نباید محور قرارگیرد، بلکه جامعه و نظام باید محور باشند. پس وقتی نظام محور قرار می گیرد، کوچکترین عضو هر نظامی خانواده می شود، آیا راه اثباتش به همین ترتیب است؟

ج) بله، یعنی واحد سازمان برنامه و بودجه ای که به رسمیت شناخته می شود، فرد نیست، خانواده است و وقتی این سازمان ساختارهای جامعه را لجستیک می کند، وام به خانواده می دهد نه به فرد! خدمات به خانواده می دهد، شناسنامه به خانواده می دهد. اصلاً شناسنامه عوض می شود و از فردی بودن، خارج می شود.

س) آیا طریق اثبات این که خانواده سلول اولیه است، نه فرد، بر می گردد به آن چیزی که در جامعه شناسی نظام ولایت اثبات می شود؟

ج) بله، احسنت! در جامعه شناسی نظام ولایت هدف خلق است. تمدنی که این نظام تحویل می دهد، تمدن رفاه نیست. توسعه پایداری که تعریف می شود، بالا رفتن یقین جامعه است. یعنی هر نوع حمله ای از نظر مالی، روحی، فرهنگی و ... انجام شود، " بنیان مرصوص " است و نمی شکنند. در صدد هستیم جامعه ای ایجاد نمائیم که یقین افراد به خدا، در عینیت (در جدول) بالای بالا باشد. یعنی اگر تیر به او بزنند، دست از خدا برندارد! نه تنها در نظر، اعتقاد و استدلال، بلکه در همه ی وجوه، خداپرستی دیده شود. فقط محدود به ۲۲ بهمن و محرم نباشد،

---

<sup>۱</sup> سوالاتی که برای پرسشنامه تدوین می شود، این مباحث نیست. سوال می شود که آیا شما علاقمند هستید در خارج ادامه تحصیل دهید؟ از این سوال معلوم می شود که هویتش چگونه است که حاضر است تا آنجا هم برود! بعد این موضوع را با وضعیت حجابش بسنجید و پراکندگی را مشخص کنید. ما دنبال اشخاص نیستیم بلکه می خواهیم پراکندگی اش را نشان دهیم. یعنی آنهایی که در آن سیستم پرورش تربیت شده اند و شیفته غرب شده اند به سمت برهنگی نیز کشیده می شوند و از ازدواجی که در اسلام است، فاصله می گیرند. یا اگر با یک نظام سوالاتی بتوانیم پراکندگی را در تحقیقات میدانی نشان دهیم، آیا این موضوع اثبات شده است یا خیر؟



بلکه کار عملی و اندیشه اش نیز حسینی باشد. تولید فکرش، در راه جریان احیاء کلمه ی امام حسین(ع) باشد، همه چیز خداپرستی باشد.

خانم داوودآبادی: آیا این برای این خانواده، محیط و نظام اجتماعی در نظر گرفته نمی‌شود؟

ج) الان که می‌گویید خانواده، بعد باید عضو شود، عضو کجا شود؟ این خانواده، غیر از خانواده ی است که هم اکنون در عرف است، تعریفی که از خانواده در اینجا ارائه می‌شود، بعد باید ارگانیزه شود، یعنی چه؟ مثل آن چیزی که برای شرکت بیان شد، که بانک‌ها باید آن را ارگانیزه کنند، آیا منظور همین مساجدی است که الان هستند؟ خیر. مسجدهایی که امام جماعتشان، در حوزه ی مطلوبی که فرهنگستان بار می‌آورد و همه ی آنها جامعه شناس و ائمه جمعه اند، این مسجد می‌تواند، محله را ارگانیزه کند، یعنی خانواده ها را ارگانیزه می‌کند. بعد می‌گویید این عضو چه می‌شود؟ می‌گویم مسجدها در محله-ها، نه مساجد جامع که به اسم خاندان‌ها هست و به زور قومیت، مثل صدر اسلام یا به زور پول، شجاعت و ایجاد شده اند.

بعد از این در بحث آمایش سرزمین- که در بحث برنامه ریزی امروز آن را مطرح می‌کنند- آمایش سرزمین شما، بر اساس ایمان می‌شود؛ یعنی مهاجرتها را به صورت کلان، تحت برنامه ریزی، کنترل می‌کند. همان طور که آنها متناسب با قطب توسعه ی تولید، مهاجرت درست می‌کنند. مثلاً یک سری جمعیتی را به بوشهر می‌برند، چون کارخانه ای انرژی هسته ای آن جاست و دو برابر حقوق می‌دهند. اگر یک پروژه ۱۵ ساله باشد، خانواده هم مجبور است برود. اما شما بر اساس ایمان و مساجد، مهاجرتها را در هم شهر و هم در موضوعات کلان، کنترل کنید- این را در سیاستها و دکترین هم نوشته اند- آمایش سرزمین بر اساس جغرافیای ایمان و اعتقاد است؛ یعنی اوصاف. در این صورت ازدواجها در کفو انجام می‌شود، یعنی در وصف انجام می‌شود. دختر به دنبال این می‌رود که با یک وصفی از ایمان، با مردی قفل شود و استعدادهايش شکفته شود. تمام کارشناسی کشور بر روی ازدواج می‌آید. چطور آنجا (سیستم مادی) مرتب روی ماده کشف قانون می‌کنند، چگونه مثلاً صد لیوان درست کنند، دقیقاً تمام کارشناسی نظام که عمده اش هم حوزه است، سیطره پیدا می‌کنند و دائم برای ازدواج اوصاف را برای دختران و پسران کارشناسی می‌کنند و روند آینده شان را پیش بینی می‌کنند نه اینکه طلاق دائم زیاد شود! مشاوره می‌دهند که در کدام ازدواج همبستگی بیشتر می‌شود. لایه های همبستگی در روابط اجتماعی، موضوع تمدن اسلامی است، نه ارتباط با طبیعت که مکرراً چیزهای جدیدی کشف شود تا لذت‌مان از دنیا بیشتر شود.- بعضی جملات واقعا انسان را به تعجب می‌اندازد- در معامله ی اقتصادی دوره ی ظهور، سود گرفتن، رباست، این چه جامعه ای است؟ چگونه معامله می‌شود؟ چگونه بازاری می‌چرخد، آیا غیر از اخلاق و روابط و ایثار است! قبل از این باید طلیعه دفاع- نه طلیعه تحقیقش- به فرهنگ جامعه برسد، یعنی مردم به روایات، احادیث و

قرآن برای تحقق زندگیشان ایمان بیاورند. اگر این گونه نباشد، نمی توانند وفای عهد به حضرت کنند و فقط با این فرهنگ، یعنی مقاومتی که دفتر در مقابل فرهنگ مدرنیته ایجاد می کند، قابل تحقق است.

بر این اساس اصلاً خانواده- نه در نگاه حوزه- اخلاق را در زیر ساخت مدل می برد و تمام کارشناسی، ساختارهای نظام، مفاهیم و درگیری که با کفر انجام می شود را لجستیک می کند. این تصویر آرمانی و مطلوب است، ولی تصویری کلی نیست، بلکه سیستم تحویل می دهد. یعنی برای نزدیکی به آن باید در ۵۰ برنامه توسعه، آن را انجام دهیم. چگونه از اسارت نظام سرمایه داری خارج شویم؟ در ۵۰ برنامه توسعه. حالا این که از کجا شروع کنیم، دوباره نقطه هایش خیلی راه دارد.

در دستگاه اسلامی، ازدواج سلول اولیه است و مساجد و هیئات آن را ارگانیزه می کنند. نگاه به مسجد و هیئت عین انرژی هسته‌ای و ژنتیک است که به عنوان مغزهای متخصص هستند، نه اینکه فقط مُحرم ها برای امام حسین(ع) عزاداری کنند. البته این کار را هم می کنند و بهتر از الان هم می کنند، ولی یک مغزهای متفکر متخصص هستند. اینها خانواده را در دستگاه ولایت، ارگانیزه می کنند. امام زمان(عج) نیز برای مقاومتی که در مقابل جبهه ی کفر و نفاق می شود به جای پول، خون و محبت می دمد. حوزه ی علمیه هم دائم به جای سازمان برنامه و بودجه با علم اصول فقه و احکام حکومتی، لایه های روابط اجتماعی را که از دین تفقه گرفته است، به طرف دانشگاه می کشاند.

خانم ر. کشتکاران: مشکل اصلی همین است که چرا می گوئید سلول اولیه است؟ یعنی علت اثباتش در مقابل فرد چیست؟ می خواهم بینم وقتی فلسفه نظام ولایت را اثبات و فلسفه های دیگر را رد می کنیم و چون فلسفه نظام ولایت را قبول کردیم، پس باید زیر ساختش هم یک نظام باشد، این علتش می شود؟

ج) آیا جدول جامعه شناسی دفتر را دیده اید؟ در عنوان جدول جامعه شناسی، از بالا در مبنا نوشته شده؛ "گرایش، بینش، دانش"، در موضوع؛ " توسعه، کلان، خرد"، در مقیاس؛ "جهانی، بین المللی، ملی". در خانه اول بنیان نظام اخلاق جامعه است. یعنی گرایش اجتماعی. مورد اول؛ "جهت گیری، موضع گیری و مجاهده" است. مورد دوم؛ "ولایت، تولی و تصرف" ضرب در "تکوین، تاریخ، اجتماع" است. مورد سوم؛ نظام "ارزشی، دستوری و حقوقی" است. این نظام بنیان اخلاقی شما می شود. در خانه ی دوم بنیان فرهنگ جامعه است و در خانه سوم دانش جواب داده می شود.<sup>۱</sup>

در دستگاه غرب، دانش ضریب ۴ دارد. یعنی دانش، فرهنگ، اخلاق مادی را می سازد. برای شما بالعکس است، اخلاق بینش را می سازد و بینش، دانش را می سازد. این در زیر ساخت است. در " توسعه، کلان، خرد"، بحث "آزادی، آگاهی، ایثار" ضرب در "همدلی، همفکر و همکاری" است. خانه اول شما بحث توسعه است. مساله

<sup>۱</sup> برای مطالعه بیشتر جدول به جزوه ضمیمه شده است.

اصلی شما در نظام آزادی است نه آزادی جنسی. آزادی یعنی انفجار اختیار. یعنی نظام پرورشی باید به گونه ای باشد که فرزند شما در خانه دائم احساس کند، اختیاراتش بالا می رود، نه سرکوب شود. در فرهنگ مذهبی ما سرکوب می کنند، به دلیل این که به سمت حرام می رود، در این سیستم بستر پرورش به گونه ای می شود که دائماً فرزند احساس می کند اختیاراتش بالا می رود و موقعیت تصمیم به او می دهند، فقط هم حیطه اش خانه نیست، در محیط هم که می رود، می گویند آقا بیا این اموال را شما تقسیم کن! دائماً هویت اختیار به او می دهند، به خاطر این که خانه اول است. بعد در خانه سوم، بحث "تولید، توزیع و مصرف" است.

این نظامی که می گوئیم، "توزیع، تولید و مصرفش" چگونه می شود؟ در نظام الهی اینجا که زدید، خرد، در دستگاه غرب این خرد بالا می آید، مدیریت تحویل می دهد، بعد نظام سیاسی اش را تحویل می دهد. در قسمت پایین، "جهانی، بین المللی و ملی" هم همینطور است. آن تامین محصولاتی که در پایین داریم، متغیر اصلی، معین کردن تعاریف و تطبیق ها در سازمان ملل است، در صحنه ی بین الملل مذاکره روی چه موضوعاتی باشد؟ ۹۰ درصد دیپلماسی هایی که در دنیا انجام می شود بر سر موضوعات اقتصادی است یعنی بازرگانان، حرف اصلی را می زنند. حالا شاید انقلاب دو تا موضوع فلسطین و لبنان هم در مذاکراتش باشد، ولی بعداً که ارتباط برقرار می شود، می گویند چقدر آزادی و اختیار جامعه بالا رفته است، چه سیستم پرورشی وجود داشته که مردم از اسارت ها درآمده اند. در این جدول بحث سیاسی اول، سطح فرهنگ مردم دوم و بعد نیازهای مادیشان مطرح می شود که این یک جامعه شناسی دیگری است.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> پیش فرض این بحث چندین بحث است؛ فلسفه جامعه شناسی، جامعه شناسی، جامعه شناسی دفتر، تحلیل نظام سرمایه داری که حاج آقا دارند، ناهنجاری های اجتماعی، بحث حاج آقا در منزلت زن که اگر همه ی اینها را کنار هم بگذاریم یک تئوری ساخته می شود. این موضوعات را بدیهی گرفتیم، برای این که محدودیت در زمان داشتیم و الا همین جا می ایستادیم. یک جلسه هم روی جامعه شناسی توضیح می دهم، یک جلسه هم روی جامعه شناسی توضیح می دهم، یک جلسه هم روی جامعه شناسی توضیح می دهم، یک جلسه روی نظام سرمایه داری. چهار، پنج جلسه که بایستیم و به نظر من محورهای اصلی هر بحث توضیح داده شود، فضا در ذهنتان، برای انجام تحقیقات میدانی ایجاد می شود، تا بدانید وقتی کلمه هویت را به کار می برید و آسیب شناسی می کنید چگونه آن را خرد می کنیم و نظام سوالات از آن بیرون می آوریم.



## جلسه سوم

- تعریف کرامت انسانی از فرهنگ مدرنیته به درجه مشارکت در تولید و نرخ سرمایه

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: چهار مبنای وجود دارد که هر جلسه وارد یکی از آنها خواهیم شد؛

(۱) مبنای دانشگاه به معنای فرهنگ مدرنیته، که ممکن است این فرهنگ در اروپا، آمریکا، آسیا و یا آفریقا پیاده شده باشد، که این موضوع چندان مهم نیست، آن چه مهم است بیان این موضوع است که لوازم این نوع گردش کار در مدیریت یک نظام، از اقتصاد به فرهنگ و سپس به سیاست است. لازمه‌ی این دستگاه، این است که زن، مرد و ... سوخت برای نظام سرمایه‌داری باشند؛ یعنی همه کارگر این دستگاه باشند. بنابراین در این فرهنگ دانشگاه یا فرهنگ مدرنیته، کرامت انسانی به درجه‌ی مشارکت در تولید و در نرخ سرمایه تعریف می‌شود.

(۲) فرهنگ حوزه که در این جلسه به آن پرداخته خواهد شد.

(۳) فرهنگ انقلاب که غیر از حوزه و دانشگاه است.

(۴) فرهنگ فرهنگستان.

بنابراین از لازمه‌ی فرهنگی این چهار حوزه صحبت می‌شود که البته برای تحقق هر کدام از فرهنگ‌ها، طیف مخصوصی وجود دارد، مثلاً فرهنگ حوزه در قم شدید است، اما در کرمانشاه و شیراز و ... این بافت مذهبی، قابل طیف بندی شدن است. بنابراین ابتدا راجع به اصل فرهنگی بحث می‌شود که هر کدام چه هویتی را تعریف می‌کنند. بعد از اینکه هویت معنا شد، سراغ طیف بندی آن خواهیم رفت که یک جا شدید و یک جا قوی است.

بنابراین از این موضع اشکال کنید که این بت پرستی مدرن - در کلام حضرت امام (ره) - که از تمدن مدرنیته اخذ شده است و به تعبیر حاج آقا حسین با مغالطه‌ی عینی، یعنی از راه علوم پایه، تخصیصها، روش تحقیق، فلسفه هنر عینی، تکنولوژی و... به وجود آمده است، تعریفی جز این برای انسان دارد که او را سوخت این دستگاه بدانند؟! و وقتی سوخت این دستگاه شد حاضر است افکار، انرژی، انرژی محیطی، خانوادگی، عمومی و قبيله ای خود را برای آن فدا کند. بر این اساس بین زن و مرد تساوی است.<sup>۱</sup>

- تعریف هویت در نظام سرمایه داری به ظرفیت مشارکت در نظام تولید و نظام تکنیک

۱- این موضوع که تا چه اندازه این تعریف پیاده شده است را در تحقیقات میدانی مشخص خواهیم کرد.

در آن دستگاه همه مساوی هستند و با درجه تخصصشان، می توانند در ساخت جامعه ی مدنی و نظام سرمایه داری مشارکت داشته باشند. بر این اساس، هویت به ظرفیت مشارکت در نظام سرمایه داری، نظام تولید و نظام تکنیک تعریف می شود.

#### - شاخصه اصلی رشد تولید ناخالص ملی سطح در آمد و رفاه است

بنابراین شاخصه ی اصلی یک کشور که به قدرت ملی آن کشور تعریف می شود، تولید ناخالص ملی، سطح درآمد و رفاه است. تعریف رفاه نیز به ایجاد خدمات خیریه‌ای برای جامعه نیست، بلکه رفاه به سطح درآمدی است که فرد می تواند برای خودش ایجاد کند. یعنی میزان تلاشی که متناسب با آن درآمدش افزایش یافته و می تواند کالاهای مورد نیاز خود را تهیه کند. یعنی بستری ایجاد شود که در آن، افراد بتوانند در هر کشوری که سطح تولید ناخالص ملی آن بالاست، به سطح درآمد بالاتری نیز دست پیدا کنند.<sup>۱</sup>

#### - تنظیم ساختارها و نظام آموزشی متناسب با سطح درآمد کشور

بنابراین کشورها متناسب با سطح درآمدشان، ساختارها و نظام آموزشی را درست می کنند تا سطح رفاه بالا برود. پس همه چیز به سیستم تعریف می شود- تعریف سیستم و این که چگونه یک نظام سرمایه داری و دولت سرمایه داری شکل می گیرد و شاخصه ی قدرتمند بودنش، ثروت آن کشور است، توضیح داده شد- و در این سیستم هر کسی برای رشد در جامعه باید در ایجاد دلار یا تولید، یا تکنیک، یا تکنولوژی- فعلاً همه را مترادف می گیریم - مشارکت و تلاش کند. یعنی برای این شاخصه ها کار کند. پس هویت همه به هویت نظام سرمایه داری تعریف می شود .

#### - تعریف کرامت و اخلاق به انضباط در سیستم

کرامت و اخلاق نیز به انضباط در درس خواندن، انضباط در پژوهش و انضباط در همه ابعاد تعریف می شود.

#### - ارائه هویت مشترک برای تک تک انسانها در نظام سرمایه داری

آن هویتی که نظام سرمایه داری به تک تک انسانها می دهد، هویت مشترک در تولید و ارتقاء سطح درآمد است که این حضور ملی یک فرد است. به همین دلیل است که ژاپنی ها می گویند: ما سه خانه داریم؛ یک خانه که همسر و بچه ها در آن هستند، یک خانه شرکت و یک خانه هم وطنشان است.

---

<sup>۲</sup>- مثلاً آن دختر خانمی که نفر اول در رشته حقوق شد، از او سوال کردند که اگر از آمریکا برای شما دعوتنامه بیاید آیا آنجا می روید؟ خیلی راحت گفت که یکی از اقوام همیشه به من غبطه می خورد که من استعدادم خوب است و شاگرد اول می شوم اما او همیشه نمره هایش پایین بود، این خانواده تصمیم گرفتند که به فرانسه بروند و آنجا درس بخوانند. این دختر آنجا رشته ی خوبی قبول شد و رشد کرد. این نشان می دهد که سیستم، استعدادهای انسان را شکوفا می کند. و من به عنوان یک مادر متعهد، حتماً بچه های خودم را می فرستم تا در این سیستم درس بخوانند؛ یعنی از اینکه الان بگویند اگر برایم یک دعوتنامه می آید، آیا می روم، بالاتر رفته، بلکه می گویند یک ازدواجی خواهم کرد که با خانواده در آنجا زندگی کنیم!

- مشخص بودن سهم تأثیر افراد در خانه، شرکت، کشور در نظام سرمایه داری

این هویت، یک سهم تأثیر در خانه، یک سهم تأثیر در شرکت و یک سهم تأثیر در کشور دارد. آن چه که در جلسه قبل گفته شد، ملی و شرکت بود. قطعاً اگر این سیستم، نظام ارزشی شد، همین تفکر در خانه نیز منعکس می شود.

یعنی هویت، محاسبه ضرب و تفریق ها همین گونه خواهد شد.

خانم داودآبادی: آیا همین دقت و ظرافتی که در چپنیش مولفه های مباحث اقتصادی نظام سرمایه داری به کار رفته بود، در مدل نظام الهی نیز دیده می شود؟

ج) بله؛ اصلاً شاهکار فرهنگستان در همین است. همان طور که در بحث منزلت زن گفته شد؛ "انفعالی، انزوایی، تکاملی". منظور، یک چیزی شبیه همین است. تعریفی که از هویت در نظام الهی داده می شود و خانواده سلول اولیه آن جامعه است، هویت بندگی، هویت طاعت و اقامه کردن حق در مقیاس ملی است.

این تعریف در مقیاس نهادها نیز به همین صورت است؛ یعنی افراد با هر نوع تخصصی که در مراکز مختلف مشغول به فعالیت هستند، مهم نیست، بلکه همه باید به همان معنا، یعنی بندگی تعریف شوند. این صحیح نیست که هر فرد چند شخصیت داشته باشد و در هر جا یک شخصیت از خود بروز دهد، مشکل عمده همین است. اختلاف ها به دلیل تعدد شخصیتها است. (این موضوع بعداً توضیح داده خواهد شد). پس قطعاً همین تحلیلی که جلسه ی قبل از نظام سرمایه داری داده شد، عدل همین در فرهنگستان نیز بیان خواهد شد. مبنای حوزه نیز از قاعده های دیگر تحلیل می شود. مبنای انقلاب، شعارها و چالشهایش نیز بیان می شود.

- بررسی تعریف از هویت انسان براساس مبانی حوزوی

در بحث این جلسه، به مبنای حوزه پرداخته خواهد شد. مباحث حوزه چند لایه دارد؛

- حوزه اول: حقایق ثابت، فلسفه و منطق و ...

یک لایه در معرفت شناسی یا فلسفه است که کل معارف، یا حقایق را تقسیم کرده اند که به دلیل این که بحث اجمالی است، وارد تفکیک این موارد نمی شویم. یک تقسیم این است که این حقایق ثابت است و تغییر نمی کند؛ یعنی همان مباحث فلسفه اعم از فلسفه و منطق و همه ی مباحث تبعی آن. در منطق صوری به آن کلیات و به همین دلیل به آن ثابت می گویند. خاصیت کلی این است که دارای ثبات و اطلاق است. در رابطه با حقایق فقط کلیات مطرح نیست، بلکه علم حضوری را هم کلی می گویند. علم حضوری یعنی علم شهودی و روحی که با مصادیق خارج خود وحدت دارد؛ حضور نفس عندالخارج. به این هم امور حقیقتی می گویند. علم حصولی و حضوری که به این ها نیز حقایق و هستی شناسی می گویند که تغییر نمی کند، ثابت و حق است.

## - حوزه دوم: امور متغیر، موضوع اصلی علوم

حوزه ی دوم، حوزه ی جزئیات است. جزئی یعنی متغیر. تغییر رنگ آب، گل و... یعنی اوصافش در عالم خارج تغییر می کند. در نزد حقایق کلی، خرد است. لذا موضوع بحث علم، همین جزئیات است که می تواند با یک معادلاتی در آنها تصرف کند. مثلاً رنگ گل ها را عوض می کند تا زعفران بهتری بار بیاید. فقط در صحنه ی کشاورزی هم نیست، بلکه در صحنه شیمی، صنعت رنگ و همه ی وجوهی که اوصاف اشیاء را می تواند عوض کند به این جزئیات، توجه می شود. این موضوع در حوزه - نه در دانشگاه - مطرح است. متکفل این دسته که اموری متغیرند، علم است. بنابراین یک بخش کلیات و یک بخش جزئیات شد.

## - حوزه سوم: امور اعتباری

حوزه ی سوم مربوط به چیزی است که در خارج نیست، یعنی ما به ازاء خارجی ندارد. در دسته اول- در کلیات- ما به ازاء آن افرادی هستند که به آنها تطبیق می شود. اما این دسته- دسته سوم- به نام اعتبارات، به معنای اخص آن است. چون اعتبارات به معنی الاعم هم نیز هست. اعتبارات به معنی الاخص یعنی در خارج چیزی نیست، مثل لشکر، شرکت، موسسه، در خارج چیزی به عنوان لشکر، غیر از این سربازها نیست. به طور مثال موسسه کوثر ولایت در خارج، حقیقتاً چیزی نیست و فقط ما آن را اعتبار می کنیم و برای اینکه کار آسان باشد، به جای تکرار اسم افراد، برای فهماندن غرض خود، می گوییم موسسه کوثر ولایت، به دلیل اینکه ما به ازاری در خارج نیست. ما به ازاء حقیقی آن همین افراد و ساختمان است.

### الف) اعتباری بودن باید و نبایدها

حوزه، دین را هم از این مقوله، یعنی جزء اعتبارات می داند. دین تکلیف است، باید و نباید است. باید و نباید انشاء انسانهای مختار است. مثلاً در معامله صیغه ی بیع را لحاظ کنید و یا در ازدواج بگویند قَبِلْتُ. یعنی اعتبار می کنند که با این لفظ دو نفر با همدیگر زندگی کنند، یا این معامله انجام شود. شارع مقدس می توانست چیز دیگری وضع کند تا خرید و فروش حلال شود. حقیقتاً اعتبارات وضع شده اند، برای اینکه افراد با همدیگر ارتباط برقرار کنند، گفتگو کنند. این روابط اعتباری است که ما به ازاء در خارج ندارد و از یک طرف دیگر مثل آن امور جزئی، در تغییر است. این سه حوزه زیر ساخت فکری و معرفت شناسی حوزه است.

### ب) اعتباری بودن جامعه در نگاه حوزه (در معرفت شناسی، هستی شناسی)

حوزه به جامعه نیز مثل همان تیپ، لشکر و موسسه است؛ یعنی در خارج همین هفتاد میلیون جمعیت ایران است که به آن جامعه ی ایران می گویند. کاربرد کلمه ی جامعه صرفاً برای تفاهم است. پس جامعه هم از مقولات اعتباری است. بنابراین جامعه یک امر جزئی که وصفی داشته باشد تا تغییر کند و علم حضوری که کیف نفس باشد و در خارج بتوان، آن را اثبات کرد، نیست. بلکه جزء حقایق عالم و هستی شناسی است.



بنابر تئوری علامه طباطبایی در اصول فلسفه و روش رئالیسم، در برابر هر فعل انسان، کثرت است. به طور مثال برای خوردن آب باید لیوان برداشته شود، آب داخلش ریخته شده، به دهان نزدیک و سپس بلعیده شود و ... یعنی مقابل هر عملی، کثرت وجود دارد. بنابراین برای تطبیق مفهوم تشنگی به کثرت همه ی اینها در منطق صوری امکان پذیر نیست. بنابراین یک امر به یک مصداق تطبیق نمی شود. انسان ناچار از وضع وجوب برای خود می شود که این امر اعتباری- اختیاری است. ریشه ی جامعه، ریشه ی غایت و ریشه وجوب، به یک امر اعتباری بر می گردد. یعنی در خارج چیزی وجود ندارد. لذا در زیر ساخت روشی ما به ازاء ندارد و در زیر ساخت و معنی فلسفی آن، وجوب و غایت در نظر گرفته می شود. یعنی در فعل حقیقی که می خواهد نسبت بین یک کلی که از فطرت بر می خیزد به معنی تشنگی و گرسنگی، انجام شود، برای تطبیق آن با خارج، به ناچار وجوب و غایت اعتباری می شود.

#### - اعتباری دانستن جامعه و چگونگی تعریف از نظام مدیریتی، زیر ساخت بحث ازدواج

برای معنی مصداقی آن، باید در جامعه، موضوع شناسی شود. بر اساس اصول فقه، شأن فقیه حکم شناسی است، مثلاً برای دختر یا پسری که می خواهند، ازدواج کنند به حکم در رساله مراجعه می شود. یعنی وظیفه این است که حکم خدا بیان شود تا در این چارچوب با هم رابطه داشته باشند و شرایطش نیز همین است. اما در خارج، موضوعات، ولایت می شود یعنی پول، قدرت، نوامیس و مقدورات یک کشور که بر سر آن جنگ و صلح می شود. یعنی در خارج چه شما بخواهید و چه نخواهید نظاماتی هست که به آن عرف می گویند. آقایان به این عرف یعنی مصادیق در خارج، ولایت می گویند.

سه نوع نظام مدیریتی وجود دارد :

۱- نظام مدیریتی " اذا أمر مولی بعبده"، یعنی مدیریت مولویت. ۲- نظام مشارکتی. ۳- نظام حادثه سازی.

مدیریت مولویت × الهی

مدیریت مشارکتی × التقاطی

مدیریت حادثه سازی × الحادی

#### - حکومت ها بستر ایجاد معاملات حق یا باطل

حال برای ازدواج یا معامله، این حکومت ها هستند که برای معاملات باطل یا معاملات حق بستر ایجاد می کنند. اگر نظام ظالمانه باشد و بگوید فحشا جایز است، ازدواج محدودیت پیدا می کند. اگر معامله ی ربوی اجازه تنفس داشته باشد، برای عقود شرعی مانع به وجود می آید. پس معاملات را خارج از حکومتها نمی توانید تعریف

کنید. تمام این مباحث، زیر ساخت بحث ازدواج بود. ازدواج در فضای سنتی ما، دارای فرهنگی است که در ادامه بیان می شود.

به طور مثال وقتی یک دختر بخواهد برای اولین بار ازدواج کند، اجازه ی پدر شرط است. این یک مساله شرعی است. بنابراین پدرها ملاحظه ی مصلحت دختر خود را می کنند و چون شارع گفته است کفو پیدا کنید، ضوابطی نیز وجود دارد؛ کسی که به مسجد نمی رود به او دختر ندهید. اما در حال حاضر مصلحت، در نظام ارزشی جامعه سنجیده می شود. نظام ارزشی جامعه، شئوناتی را از قبیل میزان تحصیلات، قومیت، وضعیت مالی و تحصیلی خانواده و ... برای او لحاظ می کند.

- تک همسری، مهریه سنگین، پرداخت جهیزیه های سنگین از طرف خانواده دختر و ... مؤلفه های ارزشی که جامعه معین می کند.

تمام این مولفه ها، نظام ارزشی است که جامعه آن ها را معین می کند. در جامعه ی سنتی، تک همسری جا افتاده است. خارج شدن از تک همسری، ضد ارزش است. هر مردی که به سراغ زن دیگری برود به او هواپرست می گویند. این لوازم برای نظام شاهنشاهی است که زن این حق را به خود می دهد که بگوید من تنها بانوی خانه هستم و زن دوم در این خانه جایی ندارد. در مرحله ی بعد از خواستگاری برای ایجاد این پیوند مهر ابزار قرار می گیرد. مسابقه می گذارند که هر کس مهرش بالاتر باشد، دختر گران تری است. هر کس عروسی باشکوه تری بگیرد، خانواده ی قیمتی تری دارد.

- جریان لوازم روابط اجتماعی نظام ستم شاهی در زیر ساخت ازدواج بین متدینین

اما در زمان پیامبر، ایشان برای تهیه ی جهیزیه مهر را گرفتند و نصف کردند. نیمی خرج عروسی و بقیه خرج جهیزیه شد. در صورتی که حالا باید دختر جهیزیه را تهیه کند، چون می خواهند بگویند خانواده ی ما دارای سلطنت است. یعنی نظام سلطنتی شاهنشاهی، در سلول خانواده و نظام ارزشی آن و در چارچوب احکام اسلام پیاده شده است. این آداب یعنی تهیه جهیزیه، عروسی، پاتختی، سیسمونی و ... آداب شاهان بوده و تعمیم پیدا کرده است. مردم مستضعف آن زمان قادر نبودند که چنین آدابی را انجام دهند. اما امروز به دلیل ایجاد چنین بستری، تکنولوژی و رفاه پیاده می شود.

در زمان محمد قاجار، سر سلسله ی دولت قاجار، از اصفهان چند خربزه آورده بودند و چون میوه ی غیر فصل بود، این خربزه ها مخصوص شاه بود. هیچ کس حق نداشت بخورد. یکی از این خربزه ها دزدیده شد، غلام های محمدخان می ترسند که دزدی به گردن آنها بیافتد، بنابراین شب تصمیم می گیرند که با هم محمدخان را بکشند. شاه مملکت به خاطر خربزه کشته می شود. چون تهیه ی یک ماده غذایی در آن عصر، چهار فصل نبوده و مخصوص سلطان ها بوده است، این نحوه ی ازدواج هم مخصوص سلاطین بوده و امروز فرهنگ ما شده است. فرهنگ ما،

فرهنگ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و نهادینه شده است. مرد، جاه و جبروت مالی خود را به رخ زن می کشد، زن هم جاه و جبروت مالی خود را به رخ مرد می کشد. تا هر دو طرف، در موازنه کار خود را انجام دهند. این زندگی، روابط اجتماعی و زیر ساخت ازدواج که در بین متدینین جاری است، نظام شاهنشاهی است.

#### - چگونگی نشان دادن آسیب در فرهنگ سستی

روایتی از پیامبر (ص) نقل می کنند که در مسجد خانمی بلند شد و گفت من احتیاج به ازدواج دارم. پیغمبر این دختر را سرکوب نمی کنند، بلکه فوری به آقایان می گویند چه کسی حاضر است همسر این خانم شود؟ یک نفر بلند می شود می گوید من حاضرم. سپس حضرت می فرماید چیزی برای مهر داری؟ می گوید هیچ چیز ندارم، می فرماید قرآن بلدی؟ گفت بله، به دختر فرمودند قبول می کنی این چند سوره را مهرت کنم؟ گفت بله. یعنی ازدواج کردن شئونات مختلفی دارد.

#### - جمع آوری روایات برای نشان دادن فاصله زیاد بین آنها و بین فرهنگ موجود جامعه

می توان تمام روایات را جمع کرد، فقط برای اینکه مشخص نمود، که جامعه امروز با این فرهنگ فاصله زیادی دارد. در سطح مبارزین و متمکنین، یعنی شئونی که جز خواص بودند، حضرت بانگ می زدند و دخترانشان را برای یک مبارز بد چهره‌ی برهنه خواستگاری می کردند، در حالی که دختر از متمکنین مالی بود و فقط چون پیامبر فرموده بودند، قبول کردند. اتفاقاً بعدها برایشان شأنی نیز به وجود آمد، چون مدتی بعد شهید و خانم، همسر شهید شد. پیامبر(ص) آن موقع می خواستند این امور را بشکنند.

#### - ضرورت معنا کردن چارچوب حاکم بر روابط اجتماعی توسط دفتر

بنابراین در نظام مطلوب، برای روابط اجتماعی، چارچوبی وجود دارد که دفتر باید آن را معنا کند. سپس یک علم اصول فقه، احکام حکومتی و روایت را بتواند با یکدیگر جهت بندی کند، نظام بدهد، نسبت های مختلفی را تعریف کند، طبقه بندی کند، طیف بدهد، تا این رساله های عملیه در قالب روابط اجتماعی، در سطح روش، فلسفه و مصداق - که در فقه بیان شد که در چه قالبی اجرا شود - پیاده شود.

#### - عدم جریان احکام با جدا کردن توصیف از تکلیف و ارزش و حقیقی نداشتن روابط اجتماعی

مانند همین احکام مضاربه و ... ماشین امضای ربا شده است؛ یعنی اگر احکام و باید ها از توصیفی که در شرع و نظام ارزشی آمده است جدا شود، باید یک نظام ارزشی دیگر با یک توصیفات قفل و تعبیر شود این تاویل می شود. این بدترین نوع دینامیزم است. دینامیزم قرآن فقط نظری نیست، فقط تعبیر در متن نیست، بلکه

در پیاده کردن احکام هم هست. <sup>۱</sup> بدین ترتیب با این فرهنگ که توصیف را از تکلیف و ارزش جدا نموده و از اینکه روابط اجتماعی حقیقی نیست، اعتباری است و ما به ازاء ندارد، غفلت کند، حقیقت احکام پیاده نمی شود.

#### - ایجاد بستر جریان احکام الهی از طریق تغییر در ساختارها

این بحث، بیان بایدها و نبایدهای تصمیم گیری برای یک نظام است. حکم ندهید که فردا هر دختر و پسری که ازدواج می کنند، حرام است. از موضع فقه فردی ازدواج ها حلال است، اما ما به عنوان ولات اجتماعی که حاکم بر ساختارها هستیم، باید و نباید ساختارهای اجتماعی را برای سلامت جریان احکام در نظام، تنظیم خواهیم نمود و این غیر از این است که به مردم بگویید شما بی دین بودید، شاهی ازدواج کردید. خود ما هم چنین کردیم، ولی آن موقع آگاه نبودیم، فرد هم بودیم و این شکل تا بعدها یعنی تا وقتی اضطراب علمی وجود دارد، به آن دست زده نمی شود. تا این که از طریق ساختارها، بستر جریان احکام الهی ایجاد شود.

حوزه درست است که به خانواده اهمیت می دهد، اما این امر با غفلت از ساختارها و صرفاً بحث نظری است؛ یعنی ربطی به عمل و کاربرد ندارد. شعار دادن یک حرف است، عمل به دین هم یک حرف است. در اسلام تک همسری نیست، نه این که قرآن به گونه ای عمل شود که تعدد زوجات اجازه داده شده است، کشف فرهنگ خطاب در صدر اسلام، تک همسری نیست. آقایان علم اصولی ندارند که متناسب با آن، صدر اسلام، دوران ائمه و دوره ی ظهور را جامعه شناسی کنند. مطالب بیان شده، زیرساخت فکری حوزه بود و مصادیقش هم اعم از خواستگاری و ... در دستگاه شاهنشاهی انجام می شد، هر چند که ظاهرش احکام اسلامی است؛ یعنی با اجازه ی پدر صیغه خوانده می شود و حلال هم هست، اما از نظر جامعه شناسی در دستگاه "اذا امر مولی بعده" به آن دیکتاتوری، عمل می شود. این موضوع بطور جدی مباحثه کرده و روی آن دقت کنید. بخش تئوری همین بحث آن، باید با پژوهش کتابخانه ای دقیقاً انجام شده و مستند شود. این صحبت ما بر اساس پایه ی نظام ولایت است. با پژوهش کتابخانه ای برای عزیزان حوزه اثبات می شود و با تحقیقات میدانی برای مسئولان نظام روشن می شود که در فرهنگ سنتی آسیب ما چگونه است؟ این هم معنایش این نیست که مثلاً فرض کنید خیلی از ازدواجها اول انقلاب خوب انجام شد، واقعاً هم همینطور است، چون همه ذوب شدند و جامعه نیز در حالت ذوب شدن بود، ساختارها را شکستند. دو طرف انقلابی بودند و آرمان امام را قبول داشتند، پسر پاسدار بود، دختر هم رزمنده و مجاهد را دوست داشت.<sup>۲</sup>

۱- این غیر از این است که بخواهم اثبات کنم، این حرف در خانه ی فلان مرجع عمل می شود، چنین حرفی نمی خواهم بزنم. به خانه بعضی از بزرگان تطبیق ندهید.

<sup>۲</sup> در مراسم ازدواج اخوی خودم که وارد کار نظامی شده بود، یک خورشت قیمه دادند، میوه شان هم خیار و سیب بود، شیرینی هم نبود. مهر هم یک جلد تفسیر المیزان. نه اخوی ما، هزاران ازدواج اول انقلاب همین گونه بود.

می توان با یک آمارگیری از افراد اوایل انقلاب که حالا ۴۰ یا ۵۰ ساله اند، نشان داد که چه قدر جامعه به فرهنگ دین نزدیک و از فرهنگ شاهنشاهی فاصله گرفته بود. این مساله تا زمان جنگ و کمی بعد از آن هم مشاهده می شد، اما هم اکنون عرصه به کلی عوض شده و بسیار اوج گرفته است. مثلاً دختر متولد ۱۳۵۸ است، ۱۳۵۸ سکه - نه پول- مهر می خواهد، یعنی به شکل مستمر در شتاب است. متأسفانه این موضوع تنها مربوط به عامه ی مردم نیست، بلکه در خود روحانیت نیز چنین مواردی مشاهده می شود.<sup>۱</sup>

تبعات اخلاقی این روند نیز، بحث دیگری است؛ یعنی وقتی ضابطه ها و خط کش ها، چارچوب مالی پیدا کرد، جامعه آن را به پدر و مادر ها دیکته میکند و آن ها نیز در این سیر می افتند. در جلسه آینده به بحث دانشگاه در انقلاب، یعنی فرهنگ غالب بعد از انقلاب و تبعات پایداری و ناپایداری آن پرداخته خواهد شد.

خانم عسکری: این مدیریت ها در مبنای دانشگاه عوض می شود؟

ج) بله.

س) یعنی نظام هایش فرق می کند؟

ج) اگر ضرب کنید ۹ تا می شود. در این ازدواج سنتی که بیان شد، مدیریت مشارکتی و مدیریت حادثه سازی نیست. قالب یک مدیریت، قومیت است، یعنی پدر که می خواهد اجازه دهد با مولیت است. یک زمان است که می گویند دختر قبل از بلوغ باید ازدواج کند، در این صورت مولویت است. ولی حالا که عرف، ازدواج دختر را در ۲۵ - ۲۰ سالگی می داند، دیگر بچه ۹ ساله نیست، او در مدرسه و دانشگاه بلوغ های عقلانی پیدا می کند و باید متناسب با روابط اجتماعی و مشارکتی اش با او حرف زد. ولی باز در سنتی مولویت است. یک هاله ای ایجاد می کند و باید و نباید ها را در آن جا می دهند و دیگر به دختر حق انتخاب نمی دهد.

خانم صادقی: به نظر می رسد که مباحث مطرح شده، بیشتر به آغاز ازدواج به بعد پرداخته است. برای آسیب شناسی ازدواج هم می توان به قبل از آن پرداخت که چرا ازدواج ها به تاخیر افتاد؟ و هم می توان بعد از آسیب شناسی کرد که چرا ازدواجها پایدار نیست؟ این آسیب شناسی که مطرح می شود به کدام قسمت می پردازد؟

ج) در جلسه قبل فرهنگ اروپایی مطرح شد و این جلسه حوزوی ها و جلسه آینده به انقلاب پرداخته می شود. یعنی انقلاب چه فرهنگی را حاکم کرده است؟ حوزه چه جاذبه ای درست می کند که امروز بیان شد و علت هایش هم ذکر شد. وقتی اروپا جاذبه ای درست می کند، چه لوازمی دارد؟ فعلاً میناها بیان می شود. وقتی مبنای انقلاب بیان شود، مقداری به طرح تحقیقات میدانی که بعد می خواهیم تهیه کنیم، نزدیک تر می شویم. یک

<sup>۱</sup> با حاج آقا حسینی به یک مجلس ۱۰ یا ۱۲ سال پیش رفته بودیم که دو طلبه آشنا می خواستند، دختر و پسرشان را به هم بدهند، می گفتند در محله ی ما عرف ۳۰۰ تا است! برای هر دو خانواده ی روستایی، واقعاً من تعجب کردم. بعد پدر از پسرش قهر کرد، گفت پول عروسی نمی دهم، چون تو فرهنگ من را از بین ببری.

جلسه هم مبنای فرهنگستان توضیح داده می شود. همچنین چارچوب فلسفه ی نظام ولایت که حاج آقا تحصیل نموده اند را در یک جلسه بیان خواهیم کرد.

س) این موارد به نوع چینش و اهمیتی که به "سیاست ، فرهنگ و اقتصاد" داده می شود، نیز می پردازد؟  
ج) عملاً اول جلسه دقیقاً وارد جامعه شناسی حوزه شدیم و توضیح دادیم که نگاه جامعه شناختی حوزه چگونه است.

برای فرهنگ ۲۷ معنی داریم ، برای سیاست هم همین طور. یعنی هر تعریفی را که از ما سوال کنند، می گوئیم در چه زمانی و مکانی؟ بعد جواب می دهیم. اگر از جامعه سوال شود؛ "سیاست ، فرهنگ ، اقتصاد" می گوئیم؛ سیاست ضریب اش ۴، فرهنگ ۲. این در ریاضیات جهت است. ولی وقتی به تاریخ می رسیم، در مرحله ی اول که مردم مبتلا به آیات حسی بودند و در دوم مبتلا به آیات عقلانیت هستند و در سومی که شهودی است، حاکمیت سیاسی و اخلاق می شود. وقتی به تاریخ می رسد، در مرحله سوم یعنی ظهور به بعد، حکومت سیاسی یعنی آیات شهودی می شود. یعنی در آنجا وقتی یک مرد ، جلوی عصبانیت اش را می گیرد، نورش را فوراً جلوی چشمش می بیند، الان نمی تواند ببیند، به دلیل اینکه در دوران غیبت هستیم. هرچند که آثاری در قلب خودش می گذارد، ولی آثار خارجی ندارد.

بعد به فرهنگستان می رسیم، فرهنگستان نسبت به دستگاه سیاسی، نهادی فرهنگی است. اما در یک کارخانه ای که لیوان تولید می کند، ضریب "اقتصاد" ۴ می شود. در فرهنگستان، "فرهنگ" اصل است، چون موضوع کارش "فرهنگ" است. "سیاست" ضریب ۲ و ضریب "اقتصاد" ۱ است. گاهی نسبت زمانی می گیرید که فقط برای "سیاست، فرهنگ، اقتصاد" هم نیست، "روحی ، ذهنی و عینی" هم همین طور است. در بحث مدیریت، "محتوا، برنامه، سازمان" به همین گونه است.

س) این تعبیری که فرمودید، این طور به ذهن متبادر می کند که چون فرهنگستان، موضوعش فرهنگی است، "فرهنگ" را اصل گرفتید؟

ج) نه ، اینجا موضوع کار ما تولید فکر است، تولید ثروت نیست، تولید انگیزه هم نیست، مثل مقام معظم رهبری که ولی سیاسی هستند. پس یک زمان، نسبت به هم می سنجید، یک بار هم نسبت به درون خود آن دستگاه می سنجید. وقتی فرهنگستان را نسبت به درون اش نگاه میکنید ضریب "فرهنگ" ۴ می شود. ولی وقتی نسبت به دستگاه سیاسی نگاه کنید، ضریب فرهنگستان ۲ است.

پس اینکه چه چیزی ۴ و چه چیزی ۲ است، اول نسبت اش را بگوئید، تا ضریبش معلوم شود. اینکه چه چیزی "الهی ، التقاطی و الهادی" است نسبت اش را بگوئید تا بعد بگوئیم که الهی یا التقاطی است.

س) هرچه از فرهنگستان مطالعه کردم، در آن اصل اداره جامعه باید بر اساس فرهنگ دینی شکل بگیرد؟

ج) اینکه بیان نمودید، در نسبت زمانی است. یعنی انقلاب فرهنگی به معنای فرهنگستان - نه به معنای تاریخی که بیان شد - نمی تواند به وجود بیاید مگر اینکه انقلاب سیاسی شود. پس این تقدم و تاخر زمانی است و نمی توانید انقلاب در تکنولوژی کنید، مگر انقلاب فرهنگی بشود. این معنایی که فرمودید، معنای زمانی آن است، معنای دیگری را بیان کنید، تا برایتان معنی کنم.

مثلاً در سالهای بین ۴۲ تا ۵۷، انقلاب سیاسی بود. بعد از این که انقلاب پیروز شد، برای تاسیس، باید انقلاب فرهنگی کرد، یعنی بر اساس اسلام باید فرهنگ متناسب با خودش نیز تولید شود، برای تولید تکنولوژی هم همین طور است. یعنی بعد از اینکه انقلاب فرهنگی می شود، دوباره یک برنامه دیگر آغاز می شود که می تواند انقلاب تکنیکی و انقلاب تکنولوژی ایجاد کند، مثل فضایی که الان برای فرهنگ ما هست.

خانم عزیزه حسینی: در آن جا فرهنگ و سیاست ضربه نمی خورد؟

ج) نه، ضربه نمی خورد.

خانم ر. کشتکاران: مثل درختی که ریشه‌ی آن درست شده؛ ساقه اش درست شده، حالا شاخه و برگ می خواهد؟

ج) بله، یعنی آن چه که امروز به آن انقلاب فرهنگی می گوئیم، اصلاً بدون حیات آن چیزی که دارای ماهیت انقلاب سیاسی است، یعنی مرگ بر آمریکا و مرگ بر یهود است، امکان ندارد، موفق هم نخواهد شد. یعنی انقلاب فرهنگی باید بتواند آن جهت را ترسیم کند و باید آن را بتواند تئوریزه کند. بعد اگر آن فرهنگ و سیاست درست باشد، باید در انقلاب تکنیک حاضر باشد. یعنی لازمه ی حیات است.

خانم عزیزه حسینی: یعنی تکنیک همان فرهنگ؟

ج) بله، یعنی تکنیک متناسب با انقلاب فرهنگی و سیاسی خود را می خواهد درست کند، نه اینکه در دستگاه امروز، بخواهد مشارکت کند، این معنا را ندارد.

خانم صادقی: در جزوه جلسه گذشته، در صفحه ۲، اشاره شده بود که در نظام سرمایه داری از پایین به بالاست، منظور چیست؟

ج) منظور این است که در اینجا جدولی داریم که در آن "گرایش، بینش، دانش" است. یعنی در همه ی جامعه همین است. برای نظام الهی از بالا به پایین و برای آنها از پایین به بالا است. آنها از دانش شروع می کنند به بینش و از بینش به گرایش می رسند. برای ما بالعکس است. این روند برای کل جدول همین طور است. به فرض در جدول اول مبنا بعد موضوع و سپس مقیاس است. ما از بالا شروع کرده و پایین می آیم، آنها از پایین شروع می کنند به بالا می روند. در درون هم از خُرد شروع می کنند به کلان، از کلان به توسعه، از ملی به بین المللی و از بین المللی به جهانی، در تمام موارد عکس است. مثلاً غیر از این "سیاست، فرهنگ، اقتصاد" در مدیریت یک

"محتوا، یک برنامه و یک سازمان" داریم. مثلاً در فرهنگستان که تولید فرهنگ می شود، این محتوا است. در نظام سیاسی، مقام معظم رهبری که تولید انگیزه می کند، کارش محتوا است. بعد از محتوا برنامه است. اگر یک سازمان از سمت محتوا به سوی برنامه برود، یعنی محتوا به برنامه تراوش کند، مثل همان ریشه که به ساقه می زند، یعنی سازمان تکه تکه می شود و تقسیم کار بر اساس حرکت الهی در تولید تشکیلات است، ولی اگر بالعکس در جامعه ای که می گوید اول اختیار و پول بدهید تا برنامه نوشته شود و بعد محتوا تولید شود، این مادی است.

خانم حسینی: مگر در جامعه ی مادی هم اول محتوا را در نظر نمی گیرند، بعد برنامه ریزی می کنند و بر اساس همان سیستم تنظیم می کنند؟

ج) این را در بحث مدیریت تطبیق می دهیم، یعنی اول اختیار می دهند، بعد یک برنامه تنظیم می کنند و این که برنامه روی چه موضوعی متمرکز می شود، بستگی به خود فرد دارد. در تشکیلات، "برنامه و محتوا و سازمان" داریم. حرکت از محتوا به سوی برنامه و به سمت سازمان، الهی است. بالعکس حرکت از سازمان به برنامه و برنامه به محتوای مادی است. سیستمی هم که از برنامه به سمت محتوا برود، التقاط است، اگر از برنامه شروع و به سازمان و بعد به محتوا برود، نظام حاکم، نظام کُفّار است. این ها نه تنها در "برنامه، محتوا و سازمان" است، بلکه در روح و ذهن و کلیه تقسیمات به همین شکل است. مثلاً در جلسه گذشته "چرایی، چیستی و چگونگی" توضیح داده شد، که ما از چرایی شروع نموده، به سمت چیستی و چگونگی می رویم، ولی آنها از چگونگی شروع کردند به سمت چیستی و چرایی رفتند. این مادی است. سیستمی که از چیستی شروع کند، به سمت چرایی و بعد به طرف چگونگی برود التقاط به سمت الهی است. از چیستی شروع کند، بعد به سمت چگونگی و سپس به طرف چرایی برود، یک فلسفه ی التقاطی کفرآمیز است. این یک قاعده عمومی است. در "ولایت، تولی و تصرف" هم همین طور است. هر کس از ولایت شروع کند، به سمت تولی و بعد به سمت تصرف برود، الهی است. هر کس از تصرف شروع کند، به سمت تولی و ولایت برود، ابلیس است. هر کس از وسط شروع کند، التقاطی است. این یک قاعده عمومی است.



## جلسه چهارم

-تقسیم مباحث حوزه به روش، فلسفه، مصداق

در ابتدای جلسه تکمله ای بر بحث حوزه گفته می شود تا به دو سوال از سوالهایتان پاسخ داده شده باشد. مباحث حوزه به سه سطح ۱- روش (متدولوژی، روش شناختی) ۲- فلسفه ۳- مصداق تقسیم می شود که این سه سطح در طول هم می باشند. یک تقسیم این است که امور را به امور حقیقی و اعتباری و جزئی؛ تقسیم می کند یعنی به فلسفه، علم و دین، برای هر سه بخش هم، سه قلمرو قائل می شوند. امور دینی هم که جزء امور اعتبارات شد، تعریف اعتبارات هم این بود که در خارج ما به ازاء ندارد. حقیقت آن حقیقت لفظیه، برای تسهیل در تفاهم و گفتگو است. وقتی می گویند موسسه کوثر ولایت، واژه ای برای اعتبار کردن مجموعه ای از افراد گذاشته اند.

خانم ر. کشتکاران: مقسم آن چیست؟

- تطبیق روش در امور حقیقی

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: تقسیم آن در سه قلمرو فلسفه، دین و علم می شود. اما تعریف، متدولوژی آن، که چرا این تقسیم را کردند این است که فلسفه، متکفل امور حقیقی و حقایق عالم است. یعنی یا علم حصولی یا علم حضوری می شود. بر اساس منطق متدولوژی، کلیات را بر خارج تطبیق می دهند که علت جاری است، یعنی قیاس جاری است و می توانند برای آن برهان بیاورند. به این دلیل به آن علم صد در صد می گویند که می توانند برای آن برهان جاری کنند و قضیه هویت برای آن درست کنند، قضایا را هم، با هم ترکیب می کنند تا قیاس جاری شود. معرف حجت، برهان یعنی موضوع علم منطق می شود. سپس با ابزار منطق در فلسفه و کلیات می توانند علوم صد در صد ثابت را تحویل دهند. چه اینکه کلیات از جنس علم حصولی باشد، چه تطبیق وحدت حقیقی که نسبت به خارج می دهد که علم حضوری باشد؛ یعنی حضور نفس در خارج. این بحث روش شناختی قضیه در بخش هستی شناسی است.

-تطبیق روش در امور جزئی

در حوزه دوم دین یعنی در بخش علوم و امور، قیاس جاری نمی شود، چون در خارج جزئی حقیقی هستند نه جزئی اضافی. کل هستند نه کلی. زمان و مکان در آن ها جاری است، پس هیچ وقت نمی توان تطبیقی به آن داد و برای آن قیاسی درست کرد؛ به ما هو جزئی بودن. اگر معنی قانونی هم بخواهند از درون آن استخراج کنند، به طور مثال یک قانون ثابت حاکم بر تولید آب را جزئی اضافی می کنند تا بتوانند یک قانون کلی برای آن

بسازند. اگر آن قانون در خارج هم عوض شود، به این دلیل است که خارج عوض شده است. چون قانون به تبع جزئیات صادر شده بود، به هیچ جا برخورد نمی کند. یعنی متکفل امور جزئی، علم است، علم صد در صد هم تحویل نمی دهند، هر چند که با عالم خارج ارتباط دارد؛ مثل فیزیک، شیمی و تمام کنترل‌های حسی که دین متکفل آن است.

### -تطبیق روش در حوزه اعتبارات

حوزه سوم بحث اعتبارات و بحث جعلیات است. امور قراری که بشر به دنبال قوه ی اختیارش می گذارد که ریشه اش یا به عرف بر می گردد، یا به بنا عقلاء یا شارع است که شارع را هم یکی از مصادیق عقلا می دانند که خدای متعال مصلحت دیده، برای رشد ما چیزی به نام نماز جعل کند که ما رشد کنیم. می توانست چیز دیگری نیز جعل کند، به اینها اعتبارات می گویند. اعتبارات چیزی جعلی است، تحت علیت نمی آید، تحت اختیار و قرار می آید؛ قرارهای اجتماعی، قرارهای تاریخی.

علامه طباطبایی (ره) ربط بین تکوین و حقایق را با این اعتباریات در مقاله ی ششم و همچنین بین عقل نظر و عقل عمل و بین هستی، وجود و غایت را تحلیل کرده است. در آنجا بحث اعتبارات به معنی الاخص را می گوید که بحث اصل و جوب است. تقسیمات و جوب هم، اعتبارات قبل از اجتماع و اعتبارات بعد از اجتماع می شود. اصل استخدام، تعریف فرهنگ و مدیریت نیز در آنجا تحلیل می شود و تقریباً جامعه شناسی کامل حوزه در همین مقاله ششم است و هر کسی که بخواهد در حوزه ورود و خروج استدلالی داشته باشد، به تئوری و نظریه علامه طباطبایی می رسد. که همه خود را ریزه خوار ایشان می دانند. - تا این جا به بحث متدلوزی قضیه پرداخته شد -

### -تطبیق فلسفه حوزه بر موضوع ارتباط زن و مرد

#### -تعریف هدف مشترک برای زن و مرد

در بحث فلسفی قضیه، یعنی موضوع نظام خلقت و هر چه که در آن هست و هدفی که در خلقت است و اثبات این که عالم نظام مند و دارای هدف و غایت است و دنیا تنها این عالم نیست، بلکه به آخرت ختم خواهد شد، یکی از مخلوقات عالم هم زنان هستند، مثل مردان، اجنه، ماه، خورشید، آسمانها، زمین و برای آن یک برای ای تعریف می کنند، جهت داری عالم و هدف مندی آن را هم می گویند که بر مرد و زن هم صدق می کند.

#### -تعریف از زن و مرد به مظهر جمال و جلال بودن

اما در بحث خصوصیت خاص، زنان را مظهر جمال خدا و مردها را مظهر جلال خدا می دانند که این مباحث در عرفان و فلسفه نیز مطرح است.

## -عدم تحلیل از مظهر جمال و جلال بودن در جامعه و خانواده

اما چون بر اساس اصالت وجود، وحدت تشکیکی را مطرح می کنند، نمی توانند آن را در صحنه ی جامعه یا خانواده بیاورند و تحلیل کنند. به این مسئله که می رسند به علم اصول فقه گرایش پیدا می کنند. یعنی قدرت هماهنگی توصیف و تکلیف را از یک مبنای واحد ندارند .

## -ایجاد مدل مدیریتی بر اساس اصل استخدام در توصیف مظهر جمال و جلال بودن

لذا اگر مظهر جمال و مظهر جلال بودن مطرح شود، برای ایجاد یک مدل مدیریتی- بر طبق مدل مدیریتی اصول فلسفه و روش رئالیسم - "مولویت" ساخته می شود که آن را با اصل استخدام و با عقل عمل در فطرت حل می کنند. می گویند یک نیازمندی مرد و یک نیازمندی زن دارد، حال چگونه بر طبق اصل استخدام با هم ارتباط برقرار کنند؟

## - قرار گرفتن مرد در مقام مولویت وزن در مقام تبعیت

بخش مدیریت را هم با اصل فرمان بری و فرمان دهی یعنی با مولویت حل می کنند، که قطعاً مرد در مقام مولویت و زن هم در مقام تبعیت قرار می گیرد، یعنی با "اذا امرای مولی بعبده" حل می شود.

## -تحلیل مادی از اصل استخدام وعدم تحلیل از ارتباط به عبودیت و بندگی

بحث اصل استخدام و اصل اشتراک هم به نظر بحث مادی است ، یعنی پایگاه فلسفی در عقل دینی و وحیانی ندارد. مثل کشش و تنشی که در فیزیک مطرح است. بحث استخدام نیز بین مرد و زن نیز مطرح می باشد، چون پایگاهش در فطرت است و هر کدام می خواهند از دیگری بهره ببرند. اصلاً این ارتباط، در اصول فلسفه و روش رئالیسم به عبادت و بندگی معنا نمی شود.<sup>۱</sup>

در بحث فلسفه نیز، حوزه یک هستی شناسی دارد. این همان بحثی است که زن را مظهر جمال خدا و مرد را هم مظهر جلال خدا می دانند، یعنی حامل دو وصف هستند. برای چگونه جریان یافتن این عرفان یا فلسفه، وقتی در صحنه عمل و در قرار داد اجتماعی می آید ، برای این که در چارچوب فقه هم باشد، تسلیم فقه می شوند و حاصل آن همین رساله های عملیه می شود که که برای ازدواج دائم و موقت چارچوب هایی را ذکر می کند.

درباره نظام توصیف، علاوه بر ذکر مظهر جمال و جلال بودن، در عمل چون مدیریت را مولویت می دانند، برای اینکه فرماندهی خود را تحکیم کنند، شروع به شمردن نقاط ضعف زن ها می کنند؛ زن نصف العقول است، زن نباید طرف مشورت قرار بگیرد. توصیفات آن را هم از روایات در می آورند. بر روی نداری های زن تکیه می

<sup>۱</sup> چون موضوع بحث ، این موارد نیست ، فهرست وار بیان شد ، اگر خواستید موضوع بیشتر روشن شود ، باید کتاب را بیاوریم و برایتان معنا کنیم تا مسلط شوید . این ، همان بحثی است که گفتم ۵ سال طول می کشد .

شود، یعنی آن چیزی که خدای متعال ذاتاً نداده است، همانطور که ذاتاً خدای متعال چیزهایی را به مردها نداده است. کلیت مظهر جمال و جلال را می گویند، بعد از روی روایات این نتایج را ردیف می کنند و این بستر تحکیم مولویت می شود.

#### طرح سه پایه مدیریتی در جامعه؛ مولویت، مشارکت، حادثه سازی

سه پایه ی مدیریتی که در جلسه ی قبل بیان شد، گاه مولویت است؛ اذا امر مولی بعبده، گاه مشارکتی و گاه حادثه سازی است. خلافت الهیه در حادثه سازی مطرح می شود نه در مولویت. خود این سه در الهی، التقاطی و الهی، ضرب می شود. البته مولویت الهی هم مطرح است اما در جایی که کودکان را پرورش می دهند. تا قبل از بلوغ پدر و مادر مولویت دارند و بر طبق مولویت هم باید عمل کنند، چون کودک قوه ی اختیار ندارد.

پس حوزه یک کلیاتی را مطرح می کند و سپس به این توصیفات تکیه می نماید و بستری درست می کند که وقتی می خواهند به رساله عمل کنند، آن ولایتی که در عمل پیاده می شود، سلطنت در خانه است. از نظر اخلاقی (ارزشی)، نیز روایت هایی مثل این که اگر زن در خانه بماند، ثواب می برد و در همه چیز آقایان سهیم است و اگر در هنگام وضع حمل بمیرد، جزء شهدا به حساب می آید و ... را مطرح می کنند که این مجموعه نظام فلسفی حوزه را تشکیل می دهد.

س) مجموعه ی نظام فلسفی که مطرح کردید در چه چیزی است؟

ج) مجموعه مباحثی پیرامون زنان، اعم از زن، ازدواج، تربیت و ... یا همین مقوله ای که ما درگیر آن هستیم. نظر حوزه در بحث روشی، همان بحث اول است. بحث فلسفی آن-که در جلسه ی قبل مطرح نشد- همین بحث امروز بود.

#### -تقابل دو مبنای مدیریتی؛ مشارکت و مولویت و انعکاس آن در خانه

بحث مصداقی آن هم تحلیلی بود که از نظام خانواده در روابط اجتماعی ارائه شد که بیان کردیم آقایان غفلت دارند و جامعه را حقیقی نمی دانند. اما جامعه چه بنخواهیم و چه نخواهیم، وجود دارد که یا نظام آن دیکتاتوری و مولویت است و یا مدرنیته، در سطح مشارکت فلسفه ی دموکراسی است، که اجازه ی حضور اراده ها را می دهد، یا حادثه سازی است.

-ارائه دو تحلیل مختلف از پدیده های اجتماعی بر اساس تعریف متفاوت از مدیریت

ازدواج یا هر پدیده ی اجتماعی دیگر در این قالب تحلیل می شود.

-تاثیر تعریف از مدیریت مولویت در امر ازدواج

در بخش سنتی ها و مذهبی ها بحث مصداقی آن تحلیل و بیان شد که همان روابط اجتماعی که با مولویت مادی دیکتاتوری در نظام شاهنشاهی مطرح بوده است، در فرهنگ ازدواج نیز رخنه کرده است. از اول که می خواهند انتخاب کنند، حتماً مرد باید به خواستگاری زن برود.

-تفاوت فرهنگ اصیل اسلام با بعضی از موارد فرهنگ سنتی جامعه کنونی

-عدم وجود قانون ثابت در امر شروع خواستگاری در سطح خواص در فرهنگ اصیل

گرچه در اسلام هم در سطح عوام آن همین است، اما در سطح خواص، این گونه نیست، قانون ثابت هم ندارد، نمونه هایی وجود دارد که زن در مسجد بلند شد و گفت که من احتیاج به ازدواج دارم، در رابطه با حضرت خدیجه (س) نیز ایشان از پیامبر خواستگاری کردند، در مورد خیلی از انبیاء هم این گونه آمده است. اینها پایگاههای اخلاقی و روابط اجتماعی دارد که می خواهند بگویند در چه نسیتی است؛ مثلاً سران حکومت های اطراف جزیره العرب به حضرت هاشم جد بزرگ پیامبر، نامه می نویسند که می خواهیم این افتخار را داشته باشیم، که نسل پیامبر آخر الزمان در قبیله و قوم ما باشد. نسبت به خود پیامبر (ص) هم همین طور است.

-فرهنگ سنتی وعدم توجه به بلوغ فکری دخترها در شرایط کنونی و ضرورت مشارکت آنان در امر ازدواج

اما در فرهنگ سنتی، به گونه ی دیگر است. از مرحله ی انتخاب تا نحوه ی برخورد پدر و این اذنی که به پدر دادند. حال این اذنی که به پدر داده شده است، اذن مصلحتی است یا اذن مولویت است؟!

خانم داودآبادی: این اذن چه اشکالی دارد؟

ج ( در شرایط کنونی، بلوغ فکری دخترها به گونه ای است که می توانند طرف مشورت قرار گیرند، اما چنین کاری واقع نمی شود، یعنی محدوده را به گونه ای تعریف می کنند که به هیچ وجه در آن، مشورت کردن، گفتگو کردن، تربیت کردن و بالغ شدن دختر اصل نیست. بنابراین باید موقعیت زمانی و مکانی در نظر گرفته شود.

- جریان روابط اجتماعی فرهنگ مدرنیته در جوامع و جواز فرار دختران از خانه

بالعکس آن، روابط اجتماعی مدرنیته، علاوه بر اینکه بر روی مشارکت خط می زند، تخلف را هم جاری می کند؛ دخترها از خانه فرار می کنند. شما در این قضیه، فرار دخترها یا تخلف زن ها را تحلیل می کنید. بعد اگر برای آن علت پیدا کردید، می توانید بگویید که توانستیم، پنج درصد - ده درصد، تخلف را پایین بیاوریم. یعنی شما می خواهید به یک تحلیل جامعه شناختی از قضیه برسید و حوادث اجتماعی جامعه خود را کنترل کنید. بحث راجع به یک مسئله شخصی نیست، بلکه می خواهیم بیان کنیم که جامعه سنتی، در چه روابط اجتماعی در قرن خود قرار گرفته است، اما با چه فرهنگی، با دخترهایشان برخورد می کنند.

-فرهنگ موجود در جامعه جمهوریت است و فرهنگ درون خانواده مدیریت بر اساس مولویت

س) یعنی ممکن است این یک نوع آسیب باشد ؟

ج) بله، یعنی وقتی فرهنگ بیرون جمهوریت است، باعث می شود که دخترها به جامعه کشیده شوند و مثلاً رأی بدهند. الان خود شما یک NGO هستید، یعنی جزء جامعه مدنی هستید، مجموعه ای از خانم ها در جامعه ی مدنی مرکز دارند. اما در پنجاه سال پیش، این که دختران حضور اجتماعی داشته باشند و بتوانند یک موسسه جمعی ایجاد کنند، جرم محسوب می شد و واقعاً زشت بود، ولی الان انقلاب، روابط اجتماعی را عوض کرده است، حال در چنین شرایطی چالش و درگیری بین قومیت و جمهوریت است، یعنی باید یک کاری انجام شود! انعکاس این در خانه است.

در جامعه هم، همین درگیری بین جریان ولایت مقام معظم رهبری و مسائل رسانه ها و احزاب است. با تمام تلاشی که افرادی مثل آقای هاشمی، آقای احمد توکلی، آقای ناطق نوری می کنند که جامعه بدون حزب نمی شود اما احزاب در جامعه شکل نمی گیرند. در زمان امام (ره) هم ایشان، خیلی راحت حزب سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را منحل می کنند، الان هم آقای خامنه ای نمی گذارند احزاب بیاید و نُضج بگیرد، نه اینکه نمی گذارند، یعنی به این دلیل که مرکز قدرت، خود آنها هستند، چون تمایل ندارند، احزاب شکل نمی گیرد. انعکاس این درگیری درون خانه نشان داده می شود و الا در جامعه در سطح کلان و در نظام سیاسی و ساختار قانون اساسی هم این معضل وجود دارد.

-ضرورت تحول در ساختارها و تغییر تعریف توسعه به جهت بهبود وضعیت اجتماعی

خانم ر. کشتکاران: وقتی این مباحث مطرح می شود در واقع مثل همان بحث هایی است که مشارکتی ها، چند سال پیش مطرح کردند که چرا سن تکلیف دختر ۹ سال باشد و ۱۳ نباشد! یا به ولایت پدر اشکال وارد کردند که دیگر دختران به یک بلوغی رسیده اند، چرا باید پدر ولایت داشته باشد؟ از طرف دیگر، مقابل این جریان، دیدگاههایی است که جزء مشهورات حوزه است.

ج) مشهورات حوزه چه چیزهایی است؟

س) مثل بحث سن بلوغ و ولایت پدر که در حوزه کسی روی آن حرفی ندارد.

ج) در اینجا دو نکته مطرح است، در بخش اول صحبت شما، روی اصل مطلب، حرف شما درست است، حرف ما با آنها مشترک است. فهم خلا، درک وجدانی واقعیات جامعه، این حرف درست است، اما راهی را که مشخص می کنیم، آن راهی نیست که آنها می گویند ما از فقه شروع نمی کنیم. بلکه ما خواهان تحول در ساختارها و عوض کردن تعریف توسعه، تئوریزه کردن دین داری، عدالتخواهی و توحید، از ریشه تا روبنا هستیم. مانند بحثی که سرش در بحث متدولوژی، و در بحث قبض و بسط مطرح می کند. اصل این حرف که بیان می کند دینداری و فهم از دین تابع متدولوژی هاست و باید ظرفیت عقلانیت بالا برود تا فهم از دین بالا

برود، صحیح است، اما این که در جامعه دو نوع متدولوژی وجود دارد؛ یکی منطقی صوری و دیگری منطقی که دانشگاه به دست آورده و چون منطق دانشگاه دارای کارآمدی بهتری است و توانسته است عرصه های مهمی را بگیرد- تا این بخش هم صحیح است - بنابراین این متدولوژی برتر است و به این طریق شما را به قعر چاه می کشاند، صحیح نیست.

پس اصل قضیه ای را که مطرح می کند، صحیح است اما راهی را که جلوی شما می گذارد کفرآمیز است. مانند چریک های فدایی، مجا هدین خلق، روشنفکران، جبهه ملی و نهضت آزادی که حتی از دوره ی مصدق و قبل از آن در دوره مشروطه علیه انگلیس و استعمار مبارزه می کردند، مانند امام مظالم را می دیدند اما راهی که نشان مردم می دادند دوباره دستشان در دست انگلیسی ها و آمریکایی ها می شد.

پس حرف دفتر در اصل مبارزه کردن و به دست آوردن یک راه، مشترک است، اما ما به جای آن، مساله خلافت الهیه را مطرح می کنیم. یعنی تغییر مقیاس عبادت، در خانه و جامعه را ارائه می دهیم، که باید گدای در خانه حضرت شد، چون خدای متعال در خود این حوادث حتماً یک راهی را برای مومنین می گذارد، زیرا او "نجی المومنین" است و تضمین نموده که در سخت ترین شرایط تنها در صورتی که فرد مومن باشد، راه را برای او آسان می سازند.

#### - دو شخصیتی شدن افراد در نظام مدیریت موجود در جامعه

خانم عزیزه حسینی: از طرف دیگر هم می توان گفت که در اجتماع جمهوریت و دموکراسی ترویج می شود، در خانه مولویت است و این یک تضاد است.

ج) این همان بحث تفکیک شخصیتی است. به هر صورت در وجدان فرد، هم در علم حضوری و هم در علم حصولی، تکه تکه می شود و در نتیجه موضعگیری او در برابر حوادث، بسیار ضعیف می شود.

#### - ضرورت تنظیم بستر اجتماعی برای رشد همه زنان - نه یک قشر خاص -

خانم داود آبادی: بحث شما از نظر منطقی صحیح است اما در حال حاضر علما در بحث ازدواج هیچ مشکلی ندارند فقط وقتی در سطح عموم می آید چون عامه ی مردم، به همان اندازه متدین نیستند، مشکل بوجود می آید؟ ج) آقایان علما، دارای اعتبار و عزت اجتماعی هم هستند و اگر به تبع آن دختران و پسرانشان در همین چارچوب عمل کنند، جامعه به سمت آنها می آید و با عزت هم زندگی خواهند کرد، ولی در قشر مستضعف، قشری که اعتبار اجتماعی ندارد اگر بخواهد به این احکام عمل کند، از ترقی باز می ماند.

یعنی وقتی وارد دانشگاه می شود، شاهد تحول نظام ارزشی است، نظامی که در آن به قشرهای دیگر، اهمیت داده می شود و اگر کسی بخواهد مقیدتر باشد، عقب می ماند. مثلاً راجع به آن چند خانمی که همراه

آقایان قله را فتح کرده بودند و از ایشان تجلیل شد که شما سد شکسته اید و ...! این با کدام یک از فرهنگ ها می خواند، یعنی آیا شما می توانید این را یک فرهنگ کنید و در جامعه رواج دهید؟

چند خانم با جمعی از آقایان، آن هم به مدت ۱ ماه در یک کمپ، در کوه بروند، برای این که یک قله را فتح کنند، این فقط در امور ورزشی نیست. در گزارش هایی که از شبکه چهار پخش می شود، خانم هایی نشان داده می شود که مدالی را در امر پژوهش در فلان جشنواره کسب کرده اند، این خانم ها اگر جداً با آقایان انس نگیرند و ارتباط برقرار نکنند، به این درجات نمی رسد.

البته منکر این نیستیم که یک خانم ممکن است، تمام عمرش با همه ی انضباطها، به یک جایی برسد، اما معنای فرهنگ و معنای ساختار نیست. معنی فرهنگ و ساختار، یعنی ما مکلف هستیم که نردبان هایی ایجاد کنیم تا مردم بدون زحمت از این پله ها عبور کنند و به قله ی ترقی برسند. یعنی امروز اسلام وظیفه دارد، به دلیل اینکه حکومت در دست او است. در حال حاضر بستریایی برای ورزش درست کرده اند که بسیاری از دخترهای با استعداد به وسیله آن سریع به شهرت می رسند. این در رابطه با هنر، به دلیل داشتن صدا، سیما و ... هم هست، سریع معروف می شوند، این شهرت برای آنها پول و خیلی چیزهای دیگر می آورد.

حال شما می خواهید بدانید برای این ساختارهایی که درست شده است، اسلام چیزی دارد یا خیر، که همان قال الصادق و قال الباقر (علیهما السلام) و همین احکام حفظ شود، یعنی اینها به احکام ثانویه نیفتد، همانطور که مساله ی اقتصاد به امور ثانوی افتاد، امروز برای مساله ارث و بلوغ و رحم اجاره ای و ... ثانویه درست کردند و شما را عقب نشانند. این، آن منطقی است که سرورش و شریعتی بر روی آن دست می گذارند. ما نه می توانیم به نرخ اینکه این راهها باطل است، منکر اصل ضرورت شویم و نه به نرخ اینکه احکام خود را حذف کنیم، آن انحراف را قبول کنیم، هر دو باطل است.

خانم ر. کشتکاران : حوزه قبول ندارد که این نحوه حضور برای زنان اخلاق می آورد؟

ج ) این نحوه حضور اخلاق نمی آورد؟!

س ) حوزه قبول ندارد!

ج ) این ورزش و هنری را که درست کرده اند آیا اخلاق جامعه ی ما را خراب نکرده است، آیا همه از این

وضعیت شکایت ندارند؟!

س ) نه، یعنی، حوزه ترغیب پیدا کردن زنان به این زمینه ها و به این شکل حضور را قبول ندارند؟

ج ) به طور مثال هم اکنون در ساختار آموزش عالی، در وزارتخانه علوم، هر چه زنان برهنه تر باشند، درجه

تخصصی آنها بالاتر است. گاهی، انگشت شمار می توانید، بگویید تقصیر این دردهاست، گاه می گوئیم اشکال از ساختارهاست. کدام دختر جنوب شهری منضبط با حیای باعفتی است که بتواند اسلام خود را حفظ کند و به



درجات بالا هم برسد. آیا غیر از این است که برهنگی او باعث ترقی اش شده است. یعنی از همان مظهر جمال بودنش استفاده کرده و پله پله، مثل نردبان بالا رفته است. همیشه همین طور است. مطلب دومی که راجع به روایات فرمودید، چه بود؟

س) برابر مساله ای که فرمودید روایت داریم؛ مثل ولایت پدر، سن بلوغ و ...  
ج) در رابطه با روایات و احادیث، یک سری در «احکام التزامی» است که قبلاً به آنها مومن بوده و معتقدیم که ما انزل الله است، بر قلب پیامبر نازل شده، حجت دارد و حجیت آن هم تمام است.  
درباره ی دین خدا هم همین طور است؛ پدر بر دخترش ولایت دارد و ... - چه احکام مثبت و چه منفی باشد. - یک سری "احکام عمل" هستند. احکام عمل یعنی هر کس در چارچوب فقه می تواند یک منزلی تهیه کند، پول دارد، خانه بخرد، یا می تواند این پول را در تجارت بگذارد و یک منزل را اجاره کند. در باب ازدواج می تواند زن دائم بگیرد، می تواند زن صیغه ای بگیرد، اختیار دارد، کار حرام هم انجام نداده است. پس یک حکم رشد در عمل و یک حکم التزامی وجود دارد که وقتی می خواهند اقرار کنند که دین خدا چیست؟ می گویند مجموعه ای از معارف است، همانطور که می گویند این مجموعه توصیفات از خدا و این مجموعه تکالیف هم از خدا رسیده است، این تمام است. ولی وقتی به عمل می رسد، نمی شود به آن عمل کرد، مثلاً روایاتی درباره ی داشتن خانه شخصی و مُردن در خانه ی خود است، دلیل بر این است که خانه داشتن و نگهداشتن آن امر خوبی است، ولی امروز اصلاً امکان خرید خانه برای قشر مستضعف نیست. نسخه برای یک جمعیت محدود نمی توان پیچید.

-مجموعه شرایط و روابط اجتماعی تبعیت کننده از نظام دیکتاتوری ومدرنیته، دوماً مهم بر سر راه ازدواج در مورد ازدواج دائم هم به همین صورت است، هر جوانی که بخواهد در این راه قدم بردارد، با مشکلات زیادی مانند مخارج عروسی، مهریه، روابط اجتماعی اعم از رسیدن به تفاهم در زندگی مشترک و ترس و اضطراب ناشی از آن روبروست. یعنی مجموعه ی شرایط و روابط اجتماعی که تابع همان نظام دیکتاتوری یا مدرنیته است که هر دو برای اینکه جوانان به سمت ازدواج بروند، مانع ایجاد می کند.  
در یک سفری به کربلا از فردی سوال کردم که مهریه ی ازدواج در عراق چقدر است، گفت: دادگاه بین یک تا سه میلیون تعیین کرده است، یعنی مهریه اینقدر کم است. پرسیدم آیا جوان ها با این وضع به سمت ازدواج می روند، گفت: خیر، گفتم چرا؟ گفت از بعد از فروپاشی نظام صدام، با ورود ماهواره، جوانان به این سمت کشیده شده اند و دیگر به این فرهنگ، میل ندارند. یعنی روابط اجتماعی که یک تمدن می آورد و باعث عوض شدن دستگاه می شود، برای تحقق احکام بستر درست می کند.

-عدم امکان اجرای احکام در سطح جامعه به دلیل بی توجهی به لزوم ایجاد مکانیزم و عقلانیت جریان یافتن

### احکام از سوی فرهنگ سنتی

فرهنگستان معروف به مرتجع است، به این دلیل که ما پیامبر و خاتمیت ایشان و تغییر ناپذیر بودن این را همین می دانیم و اینکه می خواهیم برای اینها یک مجرا درست کنیم و آنها را در عمل بیاوریم. اما از جهت فرهنگ سنتی یا فرهنگ مدرنیته، اجازه ی تنفس به این احکام نمی دهند. شما می خواهید، این را شناسایی کنید و برای آن برنامه ریزی کنید و این موانع را بشکنید، ساختار شکنی کنید، اما آقایان به آن توجه ندارند. می گویند صرفاً احکام التزام. بعد هم، همه ی مسئولان؛ رئیس جمهور، رئیس مجلس و... توصیه می کنند که چرا به این احکام عمل نمی شود.

غفلتشان در این است که به این نکته توجه ندارند که عالم تحقق هم، مکانیزم و عقلانیتی برای جریان این احکام مقدس و نورانی لازم دارد. در صورتی که می گویند در همان فقه فردی که ابلاغ می کنید این مکانیزم وجود دارد. بر این اساس فردی که اهل آخرت است، این حرف را می پذیرد و به دنبال راه می رود، اما کسی که از اول شالوده اش بد است، به دنبال تخلف است!

### -شکسته شدن مولویت در خانواده و تبدیل آن به مشارکت توسط مدرسه، دانشگاه و جامعه

در خطبه های نماز جمعه هم تقصیر این مسائل را به گردن پدر و مادرها می اندازند، چون آنها مراقب بچه هایشان نبوده اند، یعنی "مولویت" شدید نبوده است، متوجه این هم نیستند که از مدرسه، دانشگاه و جامعه مدنی این مولویت شکسته شده و تبدیل به فلسفه ی "مشارکت" شده است. کودکان با دیدن فیلم ها پدر و مادرهایشان را سین جیم می کنند و می خواهند که آنها را قانع کنند.

س) یعنی از درون جامعه، مدیریت مولویت را شکسته اند و مشارکتی شده است، حوزه هم از بالا امر می کند؟

ج) در حوزه این کار را نکرده اند.

س) نه خیر منظور فرهنگ جامعه است؟

### -تبدیل فرهنگ جامعه به دو شهر با دو فرهنگ مذهبی سنتی و مدرنیته

ج) فرهنگ جامعه به دو قسمت تقسیم شد. الان یک چالشی وجود دارد که به اصطلاح این طرف شهر، حوزه های علمیه است که در فرهنگ جامعه مشارکت دارند اعم از مساجد، هیئات و حافظان قرآن و ... طرف دیگر فرهنگ جامعه است که به دست دانشگاه، مدرسه و وزارتخانه ها و آن طرف شهری هاست که این دو دسته به تعبیر ما شهر نوساخته اند. هر دو در جامعه هستند و هم قانون اساسی و هم سیاستهای کلان نظام به آنها

اجازه ی تنفس داده اند، هیچ کدام از بین نرفته اند. مثل ترکیه نیست که فرهنگ سنتی در دستگاه مدرنیته حل شود و یا در اروپا، واتیکان را در روابط اجتماعی حل کرده باشند.

اینجا زنده است، یعنی انقلاب به دست روحانیت و مسجدی ها به پیروزی رسیده است و الان هم هنوز یک پایه ی انقلاب و مشارکت مردم در انتخابات، همین قشر، با همین روابط اجتماعی هستند. هر دو هستند و زنده هم هستند. ولی آن طرف یعنی جامعه مدرنیته، جمعیت بیشتری دارد.

در سفر حج امسال، نصف کاروان ما روستایی بودند، بدون استثنا همه پول جمع کرده بودند و بچه های خود را به دانشگاه آزاد فرستاده بودند، یعنی فرهنگ است، پول ندارد اما قرض می کند فرزند خود را دانشگاه آزاد بگذارد که حتماً لیسانس بگیرد. برای این معضل چه باید کرد؟  
(س) خود علما این را بد نمی دانند؟

(ج) دقیقاً. یعنی در ریشه، در موضوع شناسی، آن دستگاه را تایید می کنند. بچه های خودشان را هم به تازگی به این دانشگاهها می فرستند. یعنی اینگونه نیست که کتاب دانشگاهی را کتاب ضالّه بدانند.

در حال حاضر علوم سیاسی موجود در دانشگاه، ضد ولایت فقیه ترین علم است. گفت: آقا نگویید! بگذارید یاد بگیرند تا جلوی شیطنت اروپایی و انگلیسی ها را بگیرند! آیا این حرف معاویه نبود که می گفت علی سیاست بلد نیست و می خواهد با شیطنت حکومتش را نگه دارد. اینکه می گوئیم دین ما عین سیاست است، سیاست ما عین دیانت است، یعنی جریان "اخلاق" است، ولی نه اخلاق بد، بلکه اخلاق اجتماعی. "ولایت" یعنی تحمل بار اخلاق یک امت و حفظ کردن همه ی فشارها یا به تخریب یا به اثبات. این که می گویند حضرت ابراهیم به تنهایی امت واحده است به این دلیل است که به تنهایی ایمان آورده بودند و تمام فشار بت پرستی آن روز را به تنهایی تحمل کردند و گرنه هیچ امتی به حضرت ابراهیم ایمان نیاوردند.

به نظر می رسد که بحث حوزه در قسمت منطقی اش کامل شده باشد. البته فقط سرفصل ها به تناسب بحث تحقیقات میدانی مطرح شد. اگر بخواهید که بحث مفصل تری بیان شود مثلاً همین مظهر جمال و مظهر جلال بودن را در کتاب آقای جوادی باید بیاوریم، مطالعه کنیم، ریشه استدلال ها را استخراج کنیم تا بعد بگوئیم که بر اساس فلسفه نظام ولایت، مظهر جمال و جلال معنا دارد یا خیر؟ الان، صرفاً گزارش می دهیم تا سریع به چارچوبی از تحقیقات میدانی برسید و یک راهی برای آن بخش پیدا کنید و الا برای طرح هر کدام از این مباحث، موضوع طرح عوض می شود و به سمت برنامه ی پنج ساله می رود.

-تعریف هویت از موضع جامعه شناسی در فرهنگ مذهبی سنتی

(س) بحث هویت را در نظام سرمایه داری بیان کردید اما در نظام حوزوی مطرح نشد؟

(ج) بر این اساس، هویتی که حوزه برای زن ها قرار داده است، چیست؟

س) هویت در نظام سرمایه داری به مشارکت در سهم تولید تعریف شد.  
ج) یعنی به سهم تاثیر در تولید، ثروت و تولید ناخالص ملی، که زن و مرد ندارد.  
س) در حوزه قطعاً به شکل خانواده است.

ج) این برای فرهنگ مراجع و علما است، اما فرهنگی که در بین سنتی ها جاری است، برای زن چه هویتی قرار می دهد؟ یک هویتی در قبل از انقلاب مطرح بود، مثل فقه فردی، که جنگ پارتیزانی بود و در اقلیت بودند، زن ها در خانه بچه ها را نگه می داشتند و مردها فشارهای اجتماعی را تحمل و مبارزه می کردند.  
خط کشیدن بر روی هویت زن، ثمره خانه نشین کردن زنان از سویی، و اعتبار را به تخصص دادن از سوی

### دیگر

اما حالا که حکومتی به وجود آمده است، اگر همان فرهنگ برای زن ها ایجاد شود در مقابل فرهنگ دیگری که خود جامعه تخصیص می دهد، یعنی فرهنگ مدرنیته، هویتی که برای دخترها می سازد، هویتی است که می گوید لازم نیست از مقدرات اجتماعی نظام جمهوری اسلامی استفاده کنید، در خانه بنشینید و فقط به مردان خود، آن هم مردانی با اخلاق سلطنت، خدمت کنید. یعنی بعد از انقلاب اصلاً روی هویت او خط می زنند. اما در خارج به درجه تخصص سوبسید می دهند. معنی سوبسید غلط است، اما معنایی که ساختارها رادر برنامه های توسعه، حمایت می کند، این است که عقلانیت اجتماعی حکم می کند که همه بروند در آن صف بایستند و اگر پول، منصب و یا ترقی است، آن را کسب کنند. اصلاً خواستگار بالاتری برای او می آید، چون اعتبار بالاتر اجتماعی ای به دست آورده است.

اما از این طرف به او می گویند که اگر خانه دار باشید چنین چیزی نیست. یعنی در ساختارهای جامعه برای چنین کسی برنامه وجود ندارد، بالعکس آن هم هست. مثلاً در مدرسه اگر دختری در سن ۱۵ سالگی ازدواج کند، می گویند به شبانه برو، به جای اینکه بگویند که گل سرسبد مدرسه است، پیغمبر به این امر سفارش نموده است، اما می گویند که او اخلاق بچه ها را فاسد می کند. آیا اخلاق جوانان با این برنامه های رادیو، تلویزیون و ماهواره خراب نمی شود و فقط اخلاق شان به اینکه یک دختر ازدواج کرده رابطه اش را با شوهرش توضیح دهد، اخلاق بقیه فاسد می شود. یعنی علاوه بر اینکه ساختارها از ازدواج حمایت نمی کند بلکه، آن را سرکوب هم می کنند. لذا بی هویتی امضاء می شود.

بزرگواری می گفت که اشکال ندارد خانم من برود درس بخواند، اما همیشه یک گونه ای تنظیم می کرد که ایشان دیر به کلاسش برسد. زبانی یک چیز را گفتن، یک حرف است، اما در عمل، این فرهنگ آثاری دارد که زن موفق نمی شود از آن ساختارها، استفاده کند. الان فرهنگ بررسی می شود نه گفته هایشان که چقدر موافقت یا

مخالفت خود را تبلیغ می کنند. هر وقت هم که به تراحم می رسند، حق شوهر را مقدم می دانند، جز این که حین عقد شرط کرده باشند.

آقایان خود را مسئول این بخش ها نمی دانند که اگر مثلاً در تمام ازدواج ها، دخترها در زمان خواستگاری قیدهایی را قرار دادند، به صورت کلان آمار بگیرند که اگر همه این شرایط را می گذارند حادثه ای در حال رخ دادن است که ناراحت یا خوشحال شوند. حکم را برای فرد فرد جواب می دهند.

یعنی یک نظامی برای آن درست می کنند که در مدیریت مولویت را مطرح و وقتی به فقه می رسند، می گویند که ما مکلف به تعیین تکلیف فرد هستیم، برای جامعه هم وظیفه ی خود را ابلاغ می دانند. مجموعه ای از فرامین که آخرش به انزوا می رسد. در این جا هویتی که برای زن در فرهنگ خودشان تعیین می کنند، بی هویتی است. می گویند که ما وظیفه نداریم در صحنه مدیریت کشور حاضر شویم. قطعاً مردها که این گونه شدند، به زندهای خود هم می گویند که شما وظیفه ندارید. یعنی حوزه در حال حاضر، با تمام تلاشی که در این بیست و چند سال کرده فقط توانسته است جایگاه خود را در شورای نگهبان برای عدم مخالفت قوانین با احکام اسلام، حفظ کند و نتیجه اش خطبه هایی است که آقای استادی می خواند و چیزی بیش از این نیست.

یعنی کسی عضو ارشد نظام باشد و تمام قوانین مجلس زیر دستش بیاید، بعد این چارچوب ارزشی را تبلیغ کند و بگوید مسئولیت بقیه آن را نمی پذیرم، عجیب است! اصلاً نمی شود، کسی مدیر ارشد باشد، فرهنگ ضد خودش را نفی کند و بگوید این مال ما نیست، خوب قانون هایش را که شما دارید اجرا می کنید. شاید تبلیغ نکنند که درس نخوانید اما در شورای نگهبان امضا می کنند که چقدر از سهمیه را دختر بگیرد و چقدر سهمیه داشته باشند، تمام قوانین آن جا تصویب می شود.

### لزوم بررسی مسئله هویت در عمیق ترین سطح

خانم داود آبادی: در جلسه قبل فرمودید که در نظام سرمایه داری باید به هویت پرداخته شود، اما برای درون آسیب- شناسی می کنیم، اما چرا دوباره هویت بررسی شد؟

ج ( خیر، آسیب شناسی را در عمیق ترین سطح در هویت می بینیم، چه در نظام سرمایه داری و چه در فرهنگ حوزه باشد، در هویت تحلیل می کنیم. اگر به هویت نرسید، عملاً به ریشه ها نرسیده اید. پس همه جا با هویت بررسی می کنید.

ایجاد بی انضباطی در رفتار و هویت زنان، ثمره عدم هماهنگی ساختار های اجتماعی با ساختار خانوادگی نظام

ستی

بحث امروز در ارتباط با فرهنگ حوزه به اینجا رسید که نسبت به نظام، فرهنگ حوزه وقتی عدم مخالفت را می بیند، یعنی در هویت نظام، نمی خواهد ولایت کند، که همین فرهنگ در خانه و به زن های آنها هم منعکس می شود.

از طرف دیگر، ساختارهای اجتماعی از نظام ارزشی که به زن ها می دهند که بروید در خانه و ثواب می برید حمایت نمی کند. تعداد افرادی که در این چارچوب می گنجند، خیلی کم هستند، چون عقلانیت اجتماعی حکم می کند که از آن دریای مقدراتی که بیرون ریخته است، استفاده کنند. پس به آن طرف کشیده می شوند، یعنی خود را به رابطه جنسیت خلاصه نمی کنند. چون معتقدند رابطه جنسی را به گونه دیگری هم می شود، حل کرد. رابطه ی جنسیت را هویت نمی کنند، آن وقت بی انضباطی راه می افتد. قدرتهای اجتماعی را تصاحب می کنند، بعد روابط عاطفی خود را با بی انضباطی حل می کنند، اصلی نمی شود.

از این طرف هم برای آنهایی که با اسم دین، برای رابطه عاطفی چارچوب درست کرده اند، آن را رابطه ی الهی، به معنای رشد اخلاقی تنظیم نکرده اند، چون هم اکنون رشد عقل ها در نظام، در درگیری با استکبار واقع می شود، اما شما آن را در زهد فردی خلاصه کرده اید، یعنی همه چیز را پایین می آورید. اینجا هم هویت را از موضع جامعه شناسی حوزه تعریف کردیم.

خانم ر. کشتکاران: اعتباری دانستن جامعه و چگونگی تعریف از نظام مدیریتی، به عنوان زیر ساخت های بحث ازدواج مطرح شد، آیا بحث ازدواج زیر ساختش همین دو مقوله است؟

ج) آنها فرد را حقیقی و جامعه را اعتباری می دانند. اما زیر ساخت به همین دو مقوله خلاصه نمی شود، اگر جزوه را پیاده کنید و فهرست بزنید، یکی یکی عنوانها بیرون می آید و ممکن است، هفته دیگر روی همین موضوع بحث داشته باشید، بنابراین یک مجموعه ای می شود. یعنی شما به اندازه متغیرهایی که علامه طباطبایی در بحث اعتبارات مطرح کرده اند، می توانید سوال طرح کنید و آنها را مطرح کنید، در غیر اینصورت از آنها خواهیم گذشت. مثلاً علامه در آنجا فرهنگ و اصل استخدام را هم تعریف کرده اند. بستگی دارد که چقدر بخواهید بحث را عمیق کنید، اما اگر به همین دو تا تکیه کنید، به سمت تحقیقات میدانی می رویم و نظام سوالات را تنظیم می کنید. اگر دقت کنید، دقیقاً جامعه شناسی که حوزه دارد، یعنی همان ۹ سرفصلی که در " گرایش، بینش، دانش"، " توسعه، کلان، خرد"، " ملی، جهانی، بین المللی"، در منابع بحث ادبیات توسعه مطرح است، خیلی از آنها در اینجا هم وجود دارد، اما با مولویت است، انعکاس تک تک این مولفه ها، در بحث زن ها نیز می آید. بنابر این هم قبل از ازدواج اذن پدر با مولویت است و هم بعد از ازدواج مردی که بالای سر زن قرار می گیرد، با سلطنت است. در حال حاضر در فرهنگ حوزه با سلطنت است، با خلافت نیست.

س) اعتباری دانستن جامعه به خاطر مشکلات موجود در جامعه است یا خودش یک حرف مستقل است؟  
ج) منظور این است که چرا حوزه سلطنت را ظلم نمی داند؟ خلافت یعنی عرفان، بندگی یعنی هر رابطه ای که فرد با همسرش برقرار می کند، عبادت است.

خانم عزیزه حسینی: یعنی از بُعد خلیفه الهی است؟

ج) بله، مثلاً در پرداخت خمس برای اینکه مال حلال شود، بسیار دقیق اند، اما در این که اگر با همسرانشان به گونه ای برخورد داشته باشند که به آنها ظلم شود، حساسیت ندارند. هم اکنون بالاتفاق در فرهنگ حوزه، زن باید در خانه کار کند، هم مرد این انتظار را دارد و هم خود زن این نقش را پذیرفته است. اگر بیان مسئله ی فردی آن را پرسند، می گویند؛ لازم نیست در خانه کار کند. اما مثل امسال در قصه ی عاشورا که همه منبری ها تحریف های سینه زنی را مطرح کردند، اینطور نیست که برای این قضیه نیز، به عنوان یک تحریفی که ۵۰۰ سال سابقه دارد، بسیج شوند تا جلوی آن گرفته شود. این خطا را هم مطرح نمی کنند چون در خانه، خودشان اینگونه هستند، یعنی اگر یک روزی برسد که زن مزد بخواهد، در آن می ماند. این فقط یک جا استثنا شده و آن هم در زندگی مبارزاتی است که حکم آن فرق دارد.

البته این استثنا هنوز هم استنباط نشده و در فقه نیست، یعنی احکام، احکام حداقلی است. این که بیان می شود پیامبر (ص) صبح عروسی، بین زن و مرد تقسیم وظیفه کردند، برای علی (ع) و مبارزین و مجاهدین فی سبیل الله است. در این جا دیگر تقاضای مزد مطرح نیست، در آنجا بالعکس است، در دستگاه خلافت، اگر مردی با همسرش با اخلاق و ایمان برخورد کرد، زن مدیون است، همه ی وجودش مدیون دستگاه اوست، این جا دیگر مزد خواستن امر سطح پائینی می شود. این درست همان چیزی است که خداوند در مورد دینداری فرموده است، خدا بر شما منت دارد، نه این که مرد بر سر زن منت دارد، خدا بر سر زن منت دارد، که یک مرد الهی بالای سر او قرار داده است، نه اینکه این فرد موضوعیت دارد. این ها مراتب بالای احکام عرفانی است، ربطی به عوام مردم و ربطی به فقه عمومی ندارد.

خانم ر. کشتکاران: بحثی در جلسه گذشته مطرح شد که حکومت ها بستر ایجاد حق یا باطل هستند، ربط این موضوع به ازدواج چیست، به خاطر ولایت است، یا به خاطر این است که حکومت ها می توانند تاثیر گذار باشند؟

ج) این بحث مربوط به این بود که حوزه جامعه را اعتباری دانست و در ربط عالم التزام به عالم عمل دقت نکرد. در صد و پنجاه سال گذشته به موضع عمل و قیام توجه کرد و یک حکومت را از پا در آورد. چون متوجه شد که این روابط اجتماعی در سطح کلانش ظلم است، ریشه ی همه مفساد به شاه برمی گردد، بنابراین شاه باید سرنگون شود. اما برای جریان یافتن ولایت و خلافت الهی، قادر به ساختن ساختار نیست، که یا صرفاً در احکام، عدم مخالفت را می بینند، یا با ساختارهای برنامه ریزی، به دام تکامل و توسعه مادی می افتند و به این دلیل مکرراً دچار احکام ثانوی در عمل می شوند.

انعکاس این را باید در زندگی جوان ها دید که مثلاً اگر دو تا متدین در قالب شرعی با هم ازدواج کنند، بعد که با هم مشکل پیدا می کنند، اگر این تحلیل ها نباشد، نمی توان آن ها را درست راهنمایی کرد، یا به اخلاق

فردی او را نصیحت می کنند که باید صبر کرد، که این اخلاق مربوط به حوزه است و اگر با اخلاق دانشگاه برخورد شود اصلاً ازدواج کردن جوان را زیر سوال می برد، می گوید اول باید آزمون می کردی. با همین تعبیر فیلم می سازند، یعنی اول رابطه ی جنسی خود را آزمون کن بعد که مسلط شدی، ازدواج کن! توصیه به فحشا می کند. بنابراین تا دست به ساختار این دو دیدگاه زده نشود، روش حل قضیه ی شان همین است. البته حالا طیف می دهند، مثلاً برای آشنایی با فرهنگ شهدا جوانان را به شلمچه می برند، نمی خواهم بگویم بد است و انتقاد کنم که این کارها انجام نشود چون تاثیر ندارد، ولی آیا این برای دختران همسر، آن هم همسری الهی می شود؟

خانم حسینی: این هم که از حوزه نیست، از فرهنگ انقلاب است؟

ج) بله متوجه هستم، جلسه ی دیگر فرهنگ انقلاب را توضیح می دهم.

خانم داود آبادی: در جلسه گذشته مباحث حوزه را سه لایه کردید، (امور ثابت، متغیر و اعتبارات) ملاک

این لایه- بندی چه بوده است؟

ج) لایه اول مباحث روشی حوزه که این جلسه توضیح داده شد، لایه دوم مباحث فلسفی حوزه و لایه سوم مباحث مصداقی است. مباحث روشی آن همین بحث اعتبارات است که ما به ازا ندارد. امور ثابت برای حقایق است، اموری که ما به ازا ندارد. این سه حوزه یعنی امور ثابت، متغیر و اعتبارات بحث روشی است.

در بخشی که وارد بحث اوصاف جمال و جلال می شوند، راجع به وصفهای منفی زنان، مثل این که شارع مقدس گفته است زن ها نصف العقول اند که این یک وصف است و روی آن تکیه می کنند، یا با زنان مشورت نکنید، که در روایات آمده است را ردیف می کنند و با این وصف های گزینشی می خواهند پشتوانه ی مدیریتشان برقرار شود. یعنی از روایت ها به منفعت خودشان استفاده می کنند.

خانم حسینی: این موضوعات در مباحث فلسفی است؟

ج) بله، در تکالیف، همین رساله ها را بیان می کنند و در ارزشها، در خانه بودن را تشویق میکنند. یعنی

توصیف، تکلیف، ارزش "به اضافه ی فلسفه ی جمال و جلال روی هم مباحث فلسفی را تشکیل می دهد.

مباحث مصداقی، بحث روابط اجتماعی یعنی احکام عمل است. قسمت دوم که گفته شد، بحث احکام التزامی به علاوه فلسفه آن بود. در قسمت مصداقی بحث احکام عمل انجام می شود، از التزام بیرون می آییم. یعنی برای عمل به چیزی که معتقدیم، خود را در مقابل یک جوامعی می بینیم؛ در سنتی ها، روابط اجتماعی مولویت، در مدرنیته روابط اجتماعی جمهوریت. اینها بحثهای مصداقی قضیه است.

بحث هایی که در حکومت و ساختارها مطرح می شود که ساختارها، مقهورات اجتماعی برای افراد درست می کنند مثل سوبسید، یعنی عقلانیت اجتماعی حکم می کند که همه به آن طرف بروند. این مثالی که بیان شد روستائیان همه قرض می کنند، تا بچه های آنها به دانشگاه آزاد بروند و درس بخوانند، برای این است که آن



طرف صف بسته اند و جنس می دهند. همه را به آن سمت می برند و آنجا هم که فرهنگ خود را ایجاد می کند؛ ازدواج به جنسیت و سهم تاثیر در تولید تعریف می شود. این طرف هم که با عدم مخالفت احکام از زن به اسم احکام، سلب هویت می کنند. درست هم هست، ظاهرش این خانم عفاف خود را حفظ کرده است و با اسم اسلام حداقل اسلامش را حفظ کرده، اسلامی که قرائتش برای ۱۲۰۰ سال پیش و قبل از انقلاب بوده است، اصلاً ربطی به انقلاب ندارد، اما هویت او بعد از انقلاب سلب می شود. بحث هویتی که الان مطرح می کنیم، از منزلت آزاد، بحث احکام عمل است.

س) التزام در این قسمت به چه بخشی مربوط شد؟

ج) به همین بحث توصیفات گزینشی که از روایت برای زنان آورده اند. هم توصیف، هم تکلیف و هم ارزش، به اضافه فلسفه جمال و جلال که این هم توصیف می شود.

خانم ر. کشتکاران: یک بحثی در نظام سرمایه داری در مورد جایگاه خانواده در نظام سرمایه داری مطرح شد که جایگاه خانواده را در زیر ساخت ترین زیر ساخت ها، در بخش لایه های رویین مطرح کردیم، یعنی در حقیقت خانواده به عنوان دو شریک برای نصف کردن هزینه های زندگی مطرح شد.

ج) در اینجا بنویسید؛ توزیع

س) در حوزه، خانواده چه جایگاهی پیدا می کند؟

ج) از نظر روشی در اعتباریات است. از نظر فلسفی، مولویت برای مردها مطرح می شود، چه اذن پدر، چه ولایت همسر و چه اجازه پدر و برادر و ... برای زنان مطلقه، که همه ی اینها سلطنت است.

خانم داودآبادی: این به فرهنگ مردم بر می گردد؟

ج) بله، اما می خواهیم بگوییم آیا این فرهنگ برای دین است؟ می خواهیم در این بحث، دو فرهنگ را آسیب شناسی کنیم، بعد برنامه ی تحول را در آن ایجاد کنیم.

خانم ر. کشتکاران: در حوزه هم باید اینها را به عنوان سلول اولیه بدانند.

ج) ابداً، اصلاً جامعه را قبول ندارند که بخواهند سلول اولیه بدانند.

س) نگوییم سلول، بگوییم نهاد اولیه

ج) نهاد اولیه برای چه؟ حوزه که می گوئید، دو حرف است. یک حوزه ای داریم که جریان فرهنگش در دست مرجعیت، فلاسفه و عرفا و ... است. ما حوزه را این می دانیم. یک حوزه هم به نام دفتر مطالعات داریم. ۵۰۰ مرکز تحقیقات، بعد از انقلاب در حوزه درست شده است مثل موسسه آقای مصباح، آقای صادق رشاد و ... که وقتی بحث اثباتی دفتر را گفتیم، همه اینها دینامیزم می شود. این غیر حوزه است که قطعاً آقایان را تا حد تکلیف فردی، سالم و احکام التزامی آن را هم درست می دانیم. عملش را هم در سطح رو بنایی، برای قبل از

انقلاب، امضا کنیم، اما برای جایی که آقایان داخل نظام شده اند و بودجه ی نظام را می گیرند، انتقاد داریم. یک کتاب مدیریتی را دیدم که این کتاب را دبیرخانه ی مجلس خبرگان منتشر کرده است که یک طلبه ی فاضل به نام آقای صمصام قوامی بر اساس نگاه سنت و قرآن نوشته است که دینامیزم قرآن است.

این ها انحرافهایی است که بدون انقلاب فرهنگی و بدون فکر دفتر شناخته نمی شود. لایه های عمیق از مغالطه ی عینی در برنامه ریزی است، شبه نظری نیست. این را یک طلبه فاضل با چه دلسوزی نوشته است، مثل مجاهدین خلق که با دلسوزی روبروی شاه ایستاده اند، اما آخرش مسعود رجوی شد. این را در آن زمان آقای مطهری، آقای منتظری، آقای رفسنجانی و هیچ کدام از روحانیون داخلی نفهمیدند، اما امام در نجف فهمیدند و هر چه رفتند و آمدند، گفت: خیر، این فکر سالم نیست. در ایران هم آقای سید منیر حسینی به آقای حائری، آقای ربانی هشدار می دادند که فکر آنها منحرف است. ایشان از پایگاه استدلال و امام از پایگاه انقلاب آن ها را رد می کردند. امروز هم راجع به این کتابها - خدای نکرده - نمی خواهم خبرگان را تضعیف کنم، همه ی اینها برای ما عزیز هستند، ولی هشدار است، برای اینکه در آینده چه اتفاق هایی می افتد.

در این کتاب در بخش نگاه به سنت و قرآن، اصلاً به روش خلف صالح نرفته اند، تا به این وسیله یک کار اصولی روی آن انجام دهند و یک چیزی را استنباط کنند مثل فرع صلاه و نماز. این قسمت حوزه که دیگر سالم است و نمی شود گفت خراب است. ما یک وقتی می گوئیم حوزه توجه به احکام عمل در حکومت ندارد، این یک بحث دیگر است، ولی احکام التزامی را که درست، می تواند استنباط کند. این کتاب یک بخش آن احکام التزامی مدیریت است که از روایت و حدیث باید استخراج شود که باید با علم اصول انجام شود، اما چنین چیزی در آن نیست. همین طور که در موضوع زنان ذوقی روایت گزینش می کنند، در اینجا هم گزینش کرده اند. در قسمت دوم آن، که می دانند مدیریت یک امر عملی است، مانند علامه طباطبائی در اصول فلسفه و روش رئالیسم که به عقل عمل ارسطویی تکیه کرده است، این آقا به عقل عمل بلانچارد تکیه می کند. علاوه بر این مدیریت رحمانی یا مدیریت توحیدی که مطرح می کند، برای عمل به آن بدون نظریه ی تحقیقات میدانی است. فکر می کنند که این کتاب را دانشگاهی ها از آنها می پذیرند. دانشگاهی وقتی چیزی را می پذیرد که شرایط آزمون برای او درست کنید و در صحنه عمل ببرید، بگویید چند درصد موفق بوده است، بعد اجازه می دهد که ماشین شما راه بیفتد.

- خانم داودآبادی: علاوه بر این، آن قدر مباحث نظام فکری غرب در دروس دانشگاهی به خصوص در رشته مدیریت مطرح می شود که این دو واحد تاثیر آن چنانی ندارد.

ج) این به خاطر این است که تحقیقات میدانی نکرده اند، مهم نیست که دو واحد است، این دو واحد می توانست تحول در جامعه درست کند، اما قطعاً باید به تحقیقات میدانی بیاید، در آن صورت دو واحد گل سر سبد می شد و نگرش ایجاد می کرد. اما همین که می گوئید تالیفی است، کنار بقیه کتابها می گذارند. به خاطر اینکه

این فرهنگ حوزه در جامعه است و نمی شود بگوییم نیست، این می شود دینامیزم قرآن. این شکلی از قیاس، استحسان، استصلاح است که از منظر حکومت داری، می خواهد بر فرهنگ شیعه تحمیل شود. شاخصه ی اصلی و عظمت حاج آقا حسینی در تشخیص انحراف و عدم انحراف در مقیاس ولایت اجتماعی است و حوزه باید بترسد که با چیزهایی که امضا می کند، دچار قیاس می شود، نه فرهنگستان. از آن طرف، شبهه ایجاد می شود، نه نسبت به ما.

س) این مولفه هایی که در نظام سرمایه داری چیدید، چطور با مولفه های فرهنگ حوزه ربط می دهید؟ و چه طور آنها را آسیب شناسی می کنید؟

ج) یک جلسه باید روی ادبیات انقلاب صحبت کنیم، که چه طور بین ادبیات حوزه و دانشگاه ارتباط برقرار می کند. بخشی را که آقا در ادبیات انقلاب، عمل می کنند را تفکیک می کنیم. بخشی را هم که کارشناسان در صدد که تحمیل کنند آن را هم خدمتتان می گوئیم تا بعداً روش فرهنگستان را هم بگوییم. یعنی فرهنگستان تمام این ها کنار می گذارد و یک دنیای دیگری را درست می کند.

در همین جلسات آنها را تجزیه و تحلیل می کنیم، یعنی هم فرهنگ مقابلمان که فرهنگ حوزه است و هم فرهنگ دانشگاه و هم فرهنگ حزب الهی و انقلابیون، وقتی این سه تا را شناختیم، ایده ی حاج آقای حسینی را هم که گفتیم، بعد بین این ها حرف دفتر را مطلوب می کنیم. واقعیت این سه فرهنگ را هم موجود کنیم، تا برای دوران گذار یک راه حل ارائه دهیم. دوران گذرتان هم غیر از حرف فرهنگستان است. دوران گذارتان غیر از حرف آقا است.



## جلسه پنجم

### تعاریف پایه‌ای حوزه در عرفان مانعی دیگر در آسیب‌شناسی صحیح

بحث از هویت در حوزه، تولید عقلانیت است. فرهنگ حاکم بر استنباط تکالیف یا توصیف، که در نظام اخلاقی حوزه بود، توضیح داده شد و حاصل آن، برآیند اخلاق فردی، فقه فردی و اعتقادات فردی شد. همچنین حاصل آن در خانواده، ایجاد فرهنگ "مولویت" در چارچوب فقه و با روابط اجتماعی اخلاق رذیله شد. زندگی به این نحو به شکل "سلطنت" است.

قبل از انقلاب یعنی از زمان غیبت ولی عصر (عج) این عقلانیت، به دلیل وجود اقلیت شیعه در مقابل قدرت های حاکم، از این جمعیت خاص درخواست مقاومت می شده است. هر چند که مردها در این نظام با مولویت و اخلاق رذیله پرورش پیدا کنند، اما مردهای شیعه به دلیل درگیری، مبارزه و مبارزات چریکی و فشارهایی که داشته اند، در آنها تحول اخلاقی ایجاد می شد و اخلاق مبارزاتی پیدا می کردند. لذا شیعه زنده ماند. - این برای قبل از انقلاب است، برای بعد از انقلاب در تئوری انقلاب بیان خواهد شد. -

#### ۱- پیامد تعریف عرفان به امر بسیط غیر ولایت مدار

اما بخش دیگری از هویتی که در حوزه است، هویت عرفانی است. هویت عرفانی به حدود بسیط، علم حضوری و کیف نفس بر می گردد. وقتی مظهر جلال و مظهر جمال را مطرح می کند، بسیط است.

#### ۱/۱- ارائه عرفان انسان محور

یک عرفان بساطتی در ارتباط با بنده و خدا می سازد و ادعیه، زیارات و قرآن، عرفانی انسان محور و نه ولایت محور درست می کند. اگر نگوییم که شخصیت شان تجزیه می شود اما در یک رابطه ی ناصحیحی به وحدت می رسد و در برابر این موضوع مقاومت می کنند که در هویت هیچ کسی منحل نشوند.

#### ۱/۲- ارائه انسان با هویت فردی منزوی

به همین دلیل پرورش پیدا نمی کنند و - به قول حاج آقا حسینی (ره) - مانند یک کفش آهنی می شوند، ریاضت می کشند، قوی می شوند، اما کفشی می شوند که نمی توان با آن راه رفت، منزوی هم می شوند. یعنی هویتی فردی در مقابل جمع پیدا می کنند که شکننده است و سهم تاثیر هم ندارد.

#### ۱/۳- ایجاد خانواده منزوی

انعکاس این حرف در خانه، چه برای مرد و چه برای زن، ایجاد خانواده ای منزوی است، اگر هر دو دارای یک فرهنگ باشند. یعنی هرکس - چه زن به تنهایی و چه مرد به تنهایی - دارای این عرفان باشد، منزوی می شود. بنابراین، فرهنگ حوزه

از دو بُعد عرفانی و عقلانیت، قابل دقت است.<sup>۱</sup> در بحث این جلسه به بُعد عرفانی پرداخته خواهد شد.

## ۲- ضرورت تعریف عرفان به عرفان ولایت مدار (یا معصوم محوری)

### ۱/۲- تمثیلی در جهت تبیین اجمالی هویت عرفانی ولایت محور

حال یک مثالی بیان می شود و با این مثال بر روی مسئله هویت دقت کنید تا بتوانید، بحث هویت عقلانیت و عرفان در حوزه را بیشتر متوجه باشید که وقتی گفته می شود عرفان حاکم بر حوزه، بسیط است و ولایت محور نیست، معنایش چیست! (بحث تولید در غرب بیان شد، در جلسات آینده انقلاب و فرهنگستان هم توضیح داده می شود.)

عالمی را که خداوند خلق نموده است مانند: جمادات، مواد نمکی، مواد خاک و ...، بستر پرورش نباتات هستند، منحل می شوند، بسیط نیستند، جذب و دفع می شوند تا یک دانه ای را در درون خاک پرورش دهند و دانه ای بروید. نور، آب، خاک و مواد، جذب این دانه ی گیاه می شوند تا رشد کند. این گیاه هم به وسیله ی حیوانات خورده، جویده و سلول تحرک حیوانات می شود. حیوانات هم غذای انسان می شوند که از گوشت و شیر آنها برای خوردن و از پشم آنها برای چادر و پوشاک و... استفاده می شود. اما آن چیزی که در انسان منحل می شود، گوشت و شیر آنهاست که سلول می شود و آن هویت قبلی خودش را ندارد. مثل گیاه که وقتی در درون حیوان می رود، دیگر گیاه نیست. سلول، گوشت و پوست آن حیوان می شود. حیوان برای انسان، گیاه برای حیوان، مواد و جمادات هم برای نباتات خلق شده اند، حال انسان برای چه خلق شده است؟

### ۲/۲- خلق انسان به جهت فنا و فی المعصوم

انسان که تنها برای خلیفه الهی خلق نشده است، بلکه برای این خلق شده است که فدای معصوم شود. یعنی کمال مواد کانی در این است که گیاه و کمال گیاه در این است که منحل در حیوان و کمال حیوان در این است که در گوشت و پوست انسان منحل شده و گریه بر امام حسین (ع) شود.

وقتی گوشت، برای سینه زدن، دست می شود و با کلمه یا حسین (ع) همراهی می کند، اگر به آن حیوان بگویند برگرد و یک میلیون سال حیات هم به تو داده می شود و با ماده ات در چمنزارها بگرد و راحت زندگی کن، می گوید این لحظه ای را که در این منزلت آمده ام و سلول دست انسان و سینه زنی بر امام حسین (ع) شده ام، را نمی فروشم. در مورد گیاه هم همین طور است. در آنجا فاعل تصرفی است اما در اینجا که عضو انسان می شود،

<sup>۱</sup>- در جلسات گذشته راجع به عقلانیت مطالبی بیان شد.

فاعل تبعی است بنابراین بهجت، سرور و انبساطی که در این فاعلیت تبعی می چشد، خیلی عظیم تر از آن لذتی است که وقتی متصرف بوده است، می باشد. همراهی با انسانی که در حال تصرف است و سینه می زند و اشک بر امام حسین(ع) می شود، خیلی برای او لذت بخش است.

انسان برای این خلق شده است که فدای معصومین شده و سلول وجودی آنها شود. بنابراین لذت واقعی وقتی است که انسان در راه آنها مجاهده می کند و شهید می شود. لذت این که در آستان مقدسشان عضو باشند، بالاتر از این است که در اینجا فاعلیتی داشته باشند، املاء و انشایی کنند و بر و بیایی داشته باشند، سلطنتی به راه بیاندازند و اطرافشان بچرخند. لذتی را که آن جا می برد، اگر یک میلیون سال در اینجا به او سلطنت بدهند به یک لحظه ای که فدای آنها شود، نخواهد بود.

### ۲/۳- ضرورت تعریف هویت انسان به "هویت تقومی"

این موضوع بیان شد، برای اینکه معنای "ترکب" و درک معنای "تقوم" (تقوم خاص) درک شود. تقوم وصف اراده و اختیار است. ترکب وصف مرکبات و جسم است. حد اولیه کمال، ترکب و تقوم است. "هویت" به "هویت تقومی" انسان تعریف می شود. نمی خواهد غیر از آن چیزی که معصومین بخواهند. (لایشاوون الا ما یشاوون) معصومین هم برای مشیت متراکب خلق شده اند؛ محال مشیت الهی.

این بحث که آن ها هم در راه دین شهید می شوند و معنای دین و منحل شدن آن ها چیست؟ از ظرفیت انسان قابل اسقاط نیست. چون انسان نه مادون (گیاه و نباتات و...) و نه مافوق خود را درست درک می کند، حتی خودش را نیز درک نمی کند.

این عرفان غیر از عرفانی است که توضیح داده شد. عرفانی که در حوزه است، در عمل، معصوم محور نیست. این به معنای این نیست که زیارت معصومین را نمی خوانند، هر چند که فرهنگ زیارت خواندن هم بعد از انقلاب شکل گرفته است، قبل از انقلاب، یک جمعیت محدودی بودند و این شور و هیجان ها نبود، همه ای این ها بعد از انقلاب به وجود آمد.

خانم صادقی: این که عرفان حاکم بر حوزه، ولایت محور نیست، را چه طور ثابت می کنید؟ در حالیکه عرفا می خواهند به ولایت الهیه تولی کنند.

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: آن ولایتی که برای خدا و معصومین می گویند، همان را هم بسیط و مجرد می دانند. مراتبی از اراده معصومین و خدای متعال دارند، که بسیط است. انسان هم مجرد است و این مجردات هم شانی از شوون وجود است. این را که نمی توانید در زندگی اجتماعی منعکس کنید. در آن درجات بالا خودت

هستی و خودت و رسیده ای. بدتر از آن هم این که فناء فی الله می گویند. در صورتی که ما فناء در معصومین می گوئیم آنها فناء فی الله می گویند، فنا در ذات خداوند امر باطلی است.<sup>۱</sup>

### ۳- عدم تعریف روشن از کفو و موانع آن در مبانی حوزه

وقتی حوزه مظهر جمال و مظهر جلال می گوید، اوصاف بسیطی است که ربطی به مسایل اجتماعی و حکومت و انقلابها و ... ندارد. یعنی مطالعه نمی کنند که انسان ها، هر تصمیمی که می گیرند برای فدای شدن در راه جمعیتی است، تمام بحث این بود که وضعیت زن بر اساس این فقه، عرفان و عقلانیت، چه گونه می شود، یعنی آن چه که با این فکر امضا می شود، خوب شوهر داری کردن، مهر کم قرار دادن (۱۴ سکه انقلابی قرارداد)، در خانه شوهر فداکاری کردن، است. چون عرفان را بسیط می کنند و زن هم زایمان دارد، و ۳۰ ماه زحمت اعم از زایمان و شیردهی و ... را می چشد، بنابراین، این فداکاری خرج این مسائل می شود. به نظر ما حوزه این نکته را امضا می کند که هویت واقعیت- های اجتماعی زن به منحل شدن در هویت مرد تعریف می شود. این خوب است یا بد است؟ اگر مبنا عبادت و پرستش خدای متعال باشد، خوب است. اما اگر مبنا " سلطنت " و رتق و فتق زندگی مرد باشد، بد است. یعنی بر می گردد به این که هویت این مرد چیست ؟ اگر بناست، خرج بنایی شده است، لبنیاتی است، خرج لبنیاتی شده است ، مهندس است خرج کارخانه شده ، چون مرد هم خرج کارخانه می شود.

س) شما هویت آن کسی که به فرض بناست، را به تخصص معنا کردید. چه بسا همان بنا هم در شغل خودش یک بنده ی عالی باشد و این زن هم وقتی در هویت او منحل می شود، او هم به عبودیت می رسد. ج) این فرد، دکتر، مهندس، بنا و... مراتبی از عرفانی را دارد که حوزه به او داده است. عرفانی مرکب که مراتب، منازل و مناصب را در نظام ولایت بشناسد ، نیست. که بگوید ترجیح می دهم، آبدارچی منزل امام باشم، اما جای دیگر مهندس و دکتر نباشم.

### ۳-۱ عدم تعریف روشن از کفو و موانع آن در مبانی حوزه

آیا این عرفان را حوزه نشر می دهد؟! جاروکش خانه ی آقای باشم، اما در جای دیگر سلطنت نکنم. آیا این عرفان را به خانم ها تعلیم می دهند؟ گاهی بر روی منبر مطالبی را درباره ی معصومین می گویند، ولی در زندگی چه اتفاقی می افتد، چه قدر می توان، آن ها را تحقق داد. آخر شئونات و پایه ی ازدواج ها به شان و عرف و قومیت بر می گردد.

### ۳-۲ منحل شدن هویت زنان در شأن پدر، خانواده و اقوام

۱- اگر مایل باشید، می توانیم تعریف علم، اختیار، ولایت و ... را بسیط تر بیان نماییم.



زمانی حضرت آیت الله شهید مطهری به شیراز تشریف آورده بودند- قبل از انقلاب- و راجع به فلسفه تاریخ سخنرانی می کردند، یک لحظه شخصیت ایشان من را گرفت، یعنی برایم آمل و آرزو شد. برای زنان، هم آمل و آرزو پیدا می شود، اما قدرت پیگیری اش را ندارند، منحل در شان پدر و خانواده و اقوام هستند. گاه مسئولیت این امر با پدر است و گاه جامعه، چون جامعه "ولات" دارد، در تثبیت شان ها و یا مبارزه بر علیه آنها، مسئولیت با جامعه می شود.

### ۳/۳- حوزه و علماء مسئول سازماندهی رتبه در جامعه و کارشناس پیرامون آن

شان شناسی، عرف شناسی یا بناعقلا را شناختن و با آن بر اساس تعبد مبارزه کردن، به عهده ی علماست. بستر پرورش برای متدینین درست می کند. بعد هم چه بخواهند و چه نخواهند در این مسیر می افتند. "عرفان" حوزه با "عقلانیت" موجود در آن، دو بستر ایجاد می کند؛ عرفان، علم حضوری و کیف نفس و مجردات را درست می کند که معصوم محور نیست. این که در دعای ندبه می فرماید که هیچکس مومن نمی شد، اگر علی نبود؛ ایمان همه به معصومین بر می گردد. اما حوزه می گوید؛ خودت برو و به دست بیاور و چون بسیط و مجرد است، حتماً به آن خواهی رسید. هدایت دست خدا و اولیای خداست - دقت کنید- و در اجتماع هم یک طرفش بالاست، یک طرفش پایین است. یعنی یک طرفش تولی است و یک طرف آن ولایتی است که مرد می کند. زن و بچه هم تحت اختیار مرد هستند، به او فرمان می دهد، اینجا در جامعه است، مشغول عبادت نیست، زیارت و دعا هم که می خواند، دعا کننده است. وقتی میگوید آب بیاور، گوشت بخر، غذا بگیر، در جامعه است و ولایت دارد، ولایت هم خارج از روابط اجتماعی نیست. (س) خود حوزه هم، راه رسیدن به عبودیت را تبلیغ می کند. یعنی حوزه هم به زنان می گوید در رتبه ای که هستید، اگر آن کار را برای خدا انجام دهید، این بندگی کردن است.

ج) مسئول سازماندهی رتبه در جامعه چه کسی است. مثلاً وقتی به دختران می گویند کفو خود را پیدا کنید، آیا در ازدواج، این رتبه ها را کارشناسی کرده اند و رساله اش را داده اند؟ تا فرد به راحتی، همسر مطلوب خود را انتخاب کند. یا این که عرفی، پدر و مادر و ... اجازه می دهند و یک طوری ازدواج صورت می گیرد! آیا این عوامانه نیست؟

س) این عوامانه نیست. بالاخره آیا این شرایط در اسلام گذاشته شده است؟

ج) "امروز" در فرهنگ انقلاب بررسی خواهد شد، اما در این جلسه فرهنگ حوزه بررسی می شود. آیا حوزه برای کفو رساله دارد؟ یعنی آن را طبقه بندی کرده است و به دخترها در رابطه با مراتب ایمان پسر، کارشناسی می دهد. در واقع با یک طیف بندی و نظام سوالاتی می توانند، مطلوب اجتماعی را که با این جوان ازدواج کنید را ارائه دهد.

خانم داودآبادی: بنابراین باید به تعداد همه ی افراد، رساله وجود داشته باشد؟

ج) مگر به تعداد همه ی انسان ها بیسکویت درست نمی کنند. در اقتصاد به تعداد همه ی افراد، بازاریابی می کنند، آیا یک نوع رادیو تولید می کنند! هزار رقم رادیو در ابعاد مختلف تولید می کنند. برای این که هزار رقم مشتری وجود دارد. تنوع برای پوشش وجود دارد. برای این که در دنیای شان هر کس به هر شکلی که چیزی را بخواهد، این ها آماده داشته باشند. حالا از این طرف برای ایمان مردم کثرت درست کرده اند. تئوریزه کردن انقلاب، تئوریزه کردن ایمان هاست. یک بخش از آن هم خانواده است. این را در صنعت و در کلیه بخش ها قایل بوده و فقط منحصر به خانواده نیست. اما چون نظام اخلاقی است، مسئول آن خانواده می شود، بر روی آن تاکید می کنیم. بنابراین باید کفو بودن را متنوع کنند.

#### ۴- ضرورت انجام کارشناسی صحیح در چگونگی سپردن اختیار دختران

خانم صادقی: محدود نکرده اند.

ج) نه، محدودش نکرده اند. اما آیا رتبه بندی و کار کارشناسی کردن و به مردم رساندن، وظیفه حوزه هست یا نه؟ بر همین اساس است که دختر به دلیل جهل یا موانعی که در این جلسات گفته می شود، با یک نفر که کفوش نیست ازدواج می کند و بعد هم که بفهمد- که این مسائل در حال اتفاق افتادن است- او کفوش نیست، مجبور است با فشار خانواده و ... که می گویند همه ساخته اند تو هم بساز! زندگی کند.

#### ۱/۴- سن متغیر اصلی ازدواج در شرایط کنونی است نه هم کفو بودن

علت اصلی طلاق ها در جامعه متدینین، همین روشن نبودن معنای کفو و موانع آن است. به طور مثال؛ چیزی که نمی گذارد کفو تعریف شود- این مباحث، مربوط به بعد است، حوزه به این چیزها نمی پردازد و الان هم نظر حوزه بیان می شود- و آن را یکی از موانع جریان ازدواج می دانند، سن است. حتماً افراد باید با جوان ازدواج کنند. اینجا بحث حوزه مطرح است، گاهی گفته می شود افراد بروند، بفهمند، گاهی گفته می شود، علما مسئول اند. شاید پرسیده شود که چه ربطی به سن دارد. در جواب باید گفت که پول چه ربطی به سرمایه گذاری کردن دارد. وقتی فردی می خواهد وارد بازار شود و یک میلیون تومان پول هم دارد، اگر با کسی مشورت کند، می گویند، سرمایه ات را به فلانی که معروف است بده، حالا این ۳۰-۴۰ ساله است، مهم نیست. آیا در سرمایه گذاری کردن پول، کسی سوال می کند که این تاجر چند ساله است، می گویند اعتبارش مهم است که پولش برگردد و حداقل، سرمایه اش نسوزد. آیا اختیار دختران از یک میلیون پول با ارزش تر نیست!

نوع جوانان که خام هستند، غیر از این که چون در دستگاه غرب پرورش پیدا می کنند، ساخته نمی شوند، حال در صورتی که خوب هم پرورش پیدا کنند، چون جوان اند، صحیح تصمیم نمی گیرند. چه طور اعتبار می کنید که دخترتان را به شخصی بدهید که نه ثبات شغلی دارد و نه ثبات سیاسی دارد. یعنی فردا در امتحانات رد می شود. در رابطه با خدا و پیامبر و انبیا، سن چه تغییری را در نظام انتخاب داشته است.

س) چه قدر توانایی کار دارد؟

ج) ان شاءالله در این تحقیقات میدانی، برایتان آمار می آورم، که واقعاً این گونه است. حتی همسن هم نمی پذیرند، یعنی دختر و پسر هم سن باشند، حتماً! باید یک اختلافی داشته باشند. متغیر اصلی فرهنگ ازدواج، سن، پول، اعتبار پدر و ... است یا کفو ایمانی است؟

س) هر چه که در عرف جامعه می بینیم، کفو بودن را در نظر می گیرند.

ج) حالا با آمار و ارقام باید دید که چند درصد ازدواج ها این گونه واقع می شوند.

س) یعنی هیچ وقت کسی که فرد تحصیلکرده ای باشد، نمی رود از یک بیسواد همسر بگیرد. یعنی معمولاً این طوری است که حتی سطح ایمان و معرفتشان هم فرق می کند. مگر نمی گوئیم عقول پیشرفت کرده اند.

۲/۴- چگونگی انتخابها و گزینشها در ازدواج امروزی بر اساس فرهنگ تکنولوژی و غفلت حوزه از این امر

ج) در حج، یک نفر بود که در روستایشان بی سواد بود، خانم ایشان می گفت همه روستا ایشان را قبول دارند، وقتی دست بر روی سر افراد می کشد، شفا پیدا می کنند، به این اندازه خوش نفس است. بی سواد هم بود! حالا منظور این نیست که مدل ما این است، اما واقعیت های انتخاب و گزینش که فرهنگ جامعه می شود، دست پدر و مادر و دختر نیست، بلکه اولیای دیگری که فرهنگ ساز هستند و خارج از مرزهای ما هستند، از طریق دانشگاه و... آن را تحمیل می کنند. این تکنولوژی که فرهنگ متناسب با خود را می آورد، آدم ها را طبقه بندی می کند. از این طرف هم می خواهیم بگوییم که چرا حوزه نسبت به این مسایل حساس نیست. نه اینکه احکام آن را ندارد و آن را در منبرها نمی گویند، البته بعضی از روایت ها را برای تحریک کردن جوانان به امر ازدواج می خوانند، اما برای این که حال که حکومت در دستشان است، ولی نمی توانند ولایت کنند، باید مشکل را بررسی کرد؟ برای رسیدن به همین نکته بحث می کنیم.

۳/۴- عدم تحلیل جامعه شناختی حوزه نسبت به مشکلات موجود و اکتفا به موعظه فردی

س) مشکل این است که خود مردم گوش نمی دهند.

ج) نه، تفاوت ما با آقایان حوزه در همین است. ایشان یک خط در میان، می گویند مردم بد شده اند، اما مقام معظم رهبری، به علما و امرا فشار می آورد که یک راه حلی پیدا کنید، مردم خوب هستند. تفاوت تحلیل رهبری با آقایان حوزه در همین است. هر وقت مسئله ای پیدا می شود، در خطبه نماز جمعه، تنها خطاب به پدر و مادرهاست که جوانان خود را آزاد گذاشته اید و ... . وقتی برای جوانان صحبت می کنند، توصیه می کنند که حواستان باشد، هر وقت به گناه افتادید، در خانه ی خدا بیایید، فکر می کنند با موعظه فردی، مشکل حل می شود. نه این که این سخنرانی ها اثر ندارد، بلکه تحلیل جامعه شناختی نسبت به قضیه غلط است.

این که از کدام نقطه وارد می شوند که ما داریم دور می خوریم را نمی بینند. - بعد که نظر انقلاب بیان و مقایسه شد، متوجه این نکات، خواهید شد. - در هر صورت، این حساسیت ها در علمای حوزه نیست که بخواهند وضعیت

ازدواج جوانان را آسیب شناسی کنند و آن هم آسیب شناسی علمی که بر روی آن فکر کنند. هم اکنون دختران متدینین نافرمانی می کنند، بعضی فرار کرده اند و دچار تخلف شده اند.

#### ۴/۴- اساسی و بنیادی بودن مشکلات خانواده به دلیل جایگاه ویژه آن در نظام الهی

وقتی یک استثنا در ارتش آمریکا اتفاق می افتد و دو خودکشی صورت می گیرد، تمام علمایشان را بسیج می کنند چون این دو استثنا برای آنها مهم است، زیرا در ارتش رخ داده است و نباید پخش و همه گیر شود. حال، خانواده که یکی از بنیادهای اساسی ما، به قول خود علماست، وقتی ده تا تخلف انجام می شود، باید سرشان سوت بکشد. اما برایشان عادی است و اظهار می کنند که مردم بد شده اند، از روز اول خلق آدم تا به حال، همین طور بوده است، ما دین را گفتیم اما مردم گوش نمی دادند. این برای کسی که بر مردم ولایت می کند، حرف بدی است. یعنی ولایت جامعه در این ۲۸ سال به دست این لباس بوده است. کمونیست ها و غرب گرایان که سر کار نبوده اند. چرا درست نمی شود، چرا قدرت پیش بینی ندارند؟ حالا فرهنگ حوزه را آسیب شناسی می کنیم.

#### ۵- عدم کفو شناسی صحیح به دلیل اعتباری دانستن جامعه

#### ۱/۵- تعاریف حوزه در دو بخش عقلی و عرفانی از موانع اساسی غفلت از آسیب شناسی صحیح

خانم ر. کشتکاران: این که فرمودید، کفو شناسی به عهده ی حوزه است، به این دلیل مطرح می کنید که سلول اولیه جامعه و تولید اخلاق را خانواده قرار می دهید؟

ج) نه، بلکه علی المبنای خود آنها، این گونه می شود.

س) علی المبنای آنها که، کارشناسی به عهده ی حوزه نیست!

خانم ع. کشتکاران: پس چه کاری به عهده شان است.

ج) نه، توجه کنید! من می گویم که آسیب هایی که در این گودها نمی آیند، چه تعاریفی است. چون جامعه را اعتباری می دانند، کفو شناسی نمی کنند.

خانم ر. کشتکاران: اصلاً آنها، وظیفه خودشان را کفو شناسی نمی دانند.

ج) چون تعریفی که از جامعه ارائه شده، در آن جامعه، اعتباری است و حقیقت ندارد. گاهی به مبنای فرهنگستان بر می گردیم که در فرهنگستان بیان می کند در ازدواج، خانواده سلول جامعه است و باید چگونه آن را مکانیزه کرد، آنها بحث های دیگری است- به این مباحث کاری نداشته باشید- از طرف دیگر موانع عقلانیت- که در جلسه قبل توضیح داده شد- این است که از نظر روش شناسی می گویند لشکر، موسسه، جامعه، ملت، کشور و ... یعنی در خارج ما به ازاء ندارد. کفار هم همین را می گویند! کسی که سرپرستی می کند، چیزی را که در خارج ما به ازاء ندارد را سرپرستی می کند، یعنی چه کاری می کند! بالاخره، انقلاب کرده اید و سر کار آمده اید. این که نمی شود گفت ما مسئول جامعه نیستیم، ما که انقلاب نکردیم و قایل هم نبودیم. پس بخشی از مطالب بر می گردد به تعاریف پایه ی آنها که قرار است،

در این دوره از بحث وارد آنها نشویم. در دوره ۵ ساله دقیقاً باید این موارد تجزیه و تحلیل شود. یعنی پایه ها بیان شود و بعد هم، گفته شود که یکی از آن مصادیق؛ خانواده، جامعه، شرکت و... است.

حوزه یک بخش عرفانی دارد. آیا منحل شدن اختیار کسی در اختیار کس دیگر، در عرفان حوزه، جزء مراتب تکامل است یا این که زشت شمرده می شود و اظهار می دارد که انسان بنده ی خداست، استقلال دارد و زیر بار هیچ کس جز خدا نباید برود. و جالب است که فقط بر روی خدا تکیه می کند، معصومین هم که نیستند تا قربانشان بروند. از علما هم که فقط مسئله می پرسند. همین که زیارت عاشورا خوانده می شود و افراد حرم می روند و... کافی است.

#### ۲/۵- قبول تکنولوژی غرب و مدیریت اجتماعی آنان توسط حوزه

خانم ع. کشتکاران: در مضامین زیارت عاشورا هم که قربان - صدقه وجود دارد.

ج (قربان - صدقه ی لفظی است. جسم، روح، فکر، پول و جان و ... در دست کسان دیگری است و مسئله ای هم برایشان نیست. یعنی فاصله ی بین قول و فعل شان زیاد است. این نکته از همین عرفان، بیرون می آید. این چه نوع وفاداری است که وقتی مقابل ائمه (ع) می ایستند، می گویند قربانتان برویم، اما در جامعه دنبال کفار می روند! برای تکنولوژی غش می کنند، برای ماشین، هواپیما و مظاهر تمدن آنها غش می کنند، این چه نوع وفاداری است! اصلاً این که احساس نکنند، این ها همه هجمه ی به دین است، بسیار تعجب آور است! افراد پای سریال های تلویزیون می نشینند، میخکوب می شوند، نمی فهمند که قلب شان مرتع اخلاق رذیله می شود،- نمی فهمند، نه این که می فهمند و می نشینند- مثل همان مثالی که حاج آقا می زنند که طرف در حال خواندن زیارت عاشورا بود، پسرش آمد پرسید ویلن من کجاست، با دست اشاره کرد که آنجاست!

حالا که دیگر وضعیت این گونه شده است، چه کار می شود کرد. فرزندان دیگر معتاد تلویزیون شده اند. در صورتی که باید از حضرت بخواهند که راهی جلویشان بگذارد که بچه هایشان میخکوب تلویزیون نشوند. این برای عوام نیست، بلکه عوام اینگونه تحریک می شوند تا به علما فشار آورند. علما هم می بینند اما ساکت هستند! یک روزی آرزو داشتیم قم صاحب رادیو، تلویزیون شود، اما حالا دلمان می خواست که این دعا را نمی کردیم. فکر می کردیم اگر علما دارای رادیو- تلویزیون شوند، تمام ایران را فتح می کنند. اما حالا می گویند اداره کردن این جعبه، دستگاه و مرکز، کار ما نیست. دوباره برنامه ها شامل شوخی و خنده و .. است. و برای این که عقب نیافتند، فیلم های خارجی که آن ها نشان می دهند، این ها هم نمایش می دهند.

خانم صادقی: این که مطرح می کنید برایشان مهم نیست، خودشان عبادت می کنند و فرزندانشان هر طور شدند، در واقع اینطور نیست، شاید واقعاً نمی دانند باید چه کار کنند. حالا یک کسی مثل حاج آقا حسینی (ره) نشستند،

فکر کردند و به جاهایی رسیدند ولی خیلی های دیگر واقعاً عقلشان به جایی نمی رسد، نمی دانند باید چه کار کنند، حالا به این معنا نیست که نمی خواهند یا توجه ندارند.

ج) هر چند در بحث علم اصول باشد! آیا وقتی در بحث علم اصول به نکته ای رسیدیم، حق دارند، وقت ندهند! ایشان ( حاج آقا ) بارها می گفتند که به آقایان عرض کرده ام، اگر شما وقت ندارید، فضلالی اطرافتان را بفرستید، از اول تا آخر بحث فلسفه را در ۵ یا ۷ جلسه - هر مقدار که آقایان وقت دارند- مطرح کنیم، تا ببینید آیا احتمالی را به دست آورده ایم یا نه؟

س) شاید واقعاً به خاطر این که وقت ندارند، نیست، بلکه به این دلیل است که می ترسند در اصل دین مشکلی ایجاد شود و چون قدرت درکش را ندارند، می خواهند حداقل آن چیزی را که هست، حفظ شود.

ج) اگر علما نفهمند، پس چه کسی باید بفهمد، آن هم عالمی که تمام وقت شبانه روز او در علم است. مثل این است که در بحث برنامه پیش دکتر حبیبی بروند بگویند وقت ندارم! یا اگر در بحث فیزیک و ریاضی چیز جدیدی کشف شد، دانشگاهی ها بگویند وقت نداریم! در صورتی که آنها ( دانشگاهیها ) می گویند وقت داریم و گوش هم می کنند. پیش دکتر عبیدی - استاد روش تحقیق- رفتیم، برای این که در دانشگاه بقیه الله شهادت دهند که یک چیز جدیدی پیدا کرده ایم- ایشان طرفدار نهضت آزادی بودند- وقتی تماس گرفتیم، ایشان وقت دادند! بعد هم که پیش ایشان رفتیم، گفتند، آیا این تئوری تان را جایی تست کرده اید، گفتم: نه قرار بود در سپاه، اگر تلائم نظری آن را دیدند، تست کنند. وقتی توضیح دادم، ایشان گفتند؛ - عین شهادتی است که داده اند " روش تحقیق، همه ی علوم را قاعده مند و ریاضی می کند، شما روش تحقیق ما را ریاضی و قاعده مند کردید." شهادت هم داد. اما وقتی پیش متدینین سپاه رفتیم و خواستیم که ایشان را برای جلسه دعوت کنند، گفتند: نه نه!

به این نکته دقت کنید؛ امتحانات دوره غیبت خیلی سخت است، اول: چون علما، نامه ای از جبرئیل ندارند و از جنس خود انسان هستند. اولاً بر هیچ عالمی مانند انبیاء، جبرئیل نازل نمی شود و ثانیاً موضوعی که با شب قدر گره بخورد، خودش موضوع امتحان است.

به نظر ما مباحث دفتر این گونه شد و حوزه مورد امتحان است. بحث شخص، این آقا و آن آقا نیست، بلکه پرچمی بلند شده است و فلسفه را شیعه کرده است، هر چند که ادعایی هم بیشتر نباشد. این آرزوی ۱۲۰۰ ساله ی فقهای ما بوده است که به این نقطه برسند، چون تا فلسفه را ریشه یابی می کردند، بوی کفر را از آن استشمام می کردند. چه طور می شود که در این عصر، یک باره، می گویند؛ نه. چون موضوع امتحان است. مانند همین موضوع، راجع به امام در سالهای ۵۷-۴۲ مطرح است؛ یک عده که خارج از فضای مبارزه بودند و اصلاً قایل به مبارزه نبودند و آن را خلاف شرع می دانستند و اظهار می داشتند که خداوند چنین چیزی از ما نخواسته

است. اما در جمع مبارزین، کسانی که حاضر به شکنجه و تبعید شدن در این مسیر بودند، مانند امام، چریک های فدایی، مجاهدین، نهضت آزادی و... همه به اتفاق با شاه مخالف بودند.

در بین تمام این ها، تنها یک راه، شب قدری بود، که همان راه امام بود. یک راه، راه پارلمانتریستی بود. یک راه هم نبرد مسلحانه بود. نبرد مسحانه و پارلمانتریستی، هر دو، دارای پایگاه علمی در دانشگاه بوده و در فلسفه جامعه-شناسی و علوم سیاسی امروز، تعریف علمی داشتند، اما کار آقای خمینی تعریف علمی نداشت. همین مبارزین، بلاهای مختلفی بر سر امام آوردند. عوام که با اصل مبارزه و پرچم مخالف بودند، اما همین اقلیتی که مخالف شاه بودند، چه بلایی سر امام آوردند. تا اینکه به سال ۵۷ رسید و دست خدا شد و انقلاب به پیروزی رسید. حالا این را باید حفظ کنیم. درست مثل همین قصه در حال اتفاق افتادن است؛ افرادی مثل سروش که بر مذاق عقلانیت و روش تحقیق غرب مسلط شده اند، می گویند دین را به غار می بریم، قبض و بسط، قبض و بسط عقل و نقل و ... درست می کنند و هزار رقم هم آن را رنگارنگ می کنند. آقای دکتر عباسی در روبنا، از متد روش تحقیق دانشگاه استفاده می کند و کاری به زیرساخت ندارد. آقای رحیم پور هم شکل اخباری گری را راه می اندازد.

یعنی در این که می خواهید انقلاب را حفظ کنید، جمعیتی با خشونت، جمعیتی با غش کردن برای فرهنگ غرب، می خواهند بر این ناکه ی حضرت صالح سوار شوند. خود این مطلب، موضوع امتحان است، - هم موضوع امتحان حوزه و هم موضوع امتحان دانشگاه است. - چون علما سرکار هستند و حکومت را به حساب آنها می گذارند، تمام ضعف های نظام را به حساب مراجع و رهبری و روحانیت می گذارند. حالا مدام بگویند که غرضی نداشته اند، اما مردم یقه شان را می گیرند. آقای هاشمی، آدم کوچکی نیست، اما رأی به ایشان ندادند. (دو بار هم رأی ندادند) چون، بین قول و فعل ایشان، فاصله است. چون می گوید عمامه سرم است، عدلیه هستم و می خواهم فرمایشات علی(ع) را پیاده کنم، اما این چیزی که پیاده می کند عدل نیست. پول دارها، مرفه تر، فقرا، ضعیف تر شدند.

### ۳/۵- قبول عدم قدرت اسلام در اداره جامعه بدترین وهن به اسلام

بدترین وهن نسبت به اسلام، این است که اسلام نمی تواند یک جامعه را اداره کند. دعوایشان هم نه به مقام معظم رهبری و نه به آقای خمینی (ره) و نه به فرهنگ اسلامی است، بلکه به خود پیغمبر(ص) است، می خواهند بگویند، آن چیزی که پیامبر(ص) ۱۴۰۰ سال پیش آورده اند، برای همان دوره بوده و تمام شده است. با خود خدا جنگ دارند. اظهار می کنند که بیخود می گویند؛ خاتمیت و اسلام همه چیز را جواب می دهد. اما علما و روحانیون خودشان را به یک سری رفقا و بیت و دفترشان محدود کرده اند که برایشان دست بزنند، بعد هم می گویند، همه ی ملت، همین ها هستند.

س) همیشه در طول تاریخ، همین طور بوده است.

ج) بله، احسنت!

س) خود حضرت امام (ره) وقتی می خواستند انقلاب کنند، فرمودند سربازان من در گهواره هستند.

ج) بله، حالا درست شد، این را قبول دارم. پس حالا باید برای یک آسیب شناسی علمی، عقلانیتش را حساب - کتاب نموده و دید که واقعاً هویت علمی حوزه اجازه نمی دهد که افراد زیر دست یکدیگر نرم شوند. حاج آقا حسینی (ره) در جلسه ای مطرح کردند که مدیریت این جلسه ها را مانند یهودیها بچرخانید، هر روز مدیریتش با یک شخص خاص باشد و بقیه تمرین کنند، زیر بار ایشان بروند. یهود این کار را می کند. در صورتی که ما نمی توانیم تمرین کنیم، چگونه زبردست یکدیگر نرم شویم. فرهنگ آن نیست. در مذهب ما هم این فرهنگ نیست. این به ادبیات عرفان در حوزه بر می گردد. ادبیات نرمش ولایت محوری، در حوزه نیست. بالعکس آن هست. تا جایی که اگر کسی، با زیارت خواندن، ختم قرآن کردن، حافظ قرآن شدن، حافظ نهج - البلاغه شدن، به کمال رسید، میخ عالم می شود. در اینجاست که عنایت حضرت صاحب الامر (عج) به آقای خامنه ای که یهود را عاجز می کند را نمی تواند ببیند. بنخاطر همین زیارت هاست، ولی با یک عرفان باطل است. یعنی همین قرآن خواندن ها و روایت خواندن ها با یک عرفان باطلی است که حد آن عرفان، "بساطت" است، "ترکب" نیست.

۶- "هویت" محوراصلی و ریشه ای در آسیب شناسی

۱/۶- منحل شدن هویت زن در هویت مرد براساس دستورات حوزه و همراه شدن با سلطنت مرد در خانه براساس روابط

اجتماعی موجود

س) در این بحث هایی که مطرح شد، روشن نشد که آن آسیب شناسی که مطرح می کنید، چیست؟

ج) در صدد هستیم که هویت، بر مبنای سه دستگاه معنا شود. هویت زن در دستگاه حوزه چه می شود؟ هویت زن بر مبنای فرهنگ حوزه با دستوری که داده می شود، باید در هویت مرد منحل شود. این کلیت است. حال اگر این هویت، در بیرون روابط اجتماعی اش، "مولویت" باشد، سلطنت مرد را در خانه می آورد، بستر رشد هم برای زن پیدا نمی شود. اگر این هویت، خلافت الهیه باشد، زن همراه با مرد، در عبادت پرواز می کند. - همان بخشی که بر اساس فرهنگ فرهنگستان بیان خواهد شد - مرتب آزادی زن در خلافت، در خانه بیشتر می شود. اراده زن، در دستگاه خلافت، شکفته می شود هر چند که در خانه بماند.

خانم ر. کشتکاران: اصل منحل شدن را رد نمی کنید؟

ج) می گوئیم پایه است. در بحث این جلسه عرفان تحلیل شد.



س) بر مبنای فرهنگستان هم، اصل طریق تبعیت، رد نمی شود ولی اگر بر مبنای خلافت الهیه باشد، اختیار زن به طور مرتب، شکفته می شود. اگر روابط اجتماعی بر مبنای سلطنت باشد، همان سلطنت بیرون، در داخل خانه هم صورت می گیرد.

ج) مرتب تحقیق و تجزیه می شود.

س) اصل این تعریف که هویت زن، به تبعیت است، علی المبنای فرهنگستان هم همین است.

۲/۶- "کفو" متغیر اصلی در ازدواج

ج) در آن صورت، چه چیزی متغیر اصلی می شود؟

س) نحوه مدیریت .

ج) نه خیر، گزینش اصلی و اولیه، متغیر اصلی است. همسر چه کسی بشود و اگر کفو نباشد اصلاً ازدواج نمی کند؛ مانند حضرت معصومه (س) برای ازدواج روایات زیادی وجود دارد که اگر ازدواج کنید، رشد می کنید و نصف دیتان کامل می شود و ... اما امام موسی کاظم (ع) دخترشان را ندادند، به دلیل این که کفوی برایشان پیدا نشد. یعنی پیچیده ترین تخصص در دستگاه ما، به اخلاق بر می گردد و خانواده در این دستگاه، معنای جنسیتی ندارد، معنای اخلاقی دارد. اما با این پدیده بر اساس فرهنگ حوزه، بسیار عوامانه برخورد می شود، آن هم در صورتی که شرایط بیرون (اجتماع) بحرانی نباشد. در دوره قبل از انقلاب، به دلیل شیعه بودن، محفوظ ماندیم. اما حالا بر اساس یک نظام، اجازه می دهیم که فرهنگ مدرنیته فشار بیاورد. - در جلسه آینده توضیح داده می شود که نظام چه کاری کرده و عقلانیت دخترها درست فکر می کنند که ازدواج نمی کنند هر چند که روایت های التزامی زیادی هم برایشان خوانده شود. -

گاهی مشاوره به فرد داده می شود و- مثلاً برای تصمیم گیری برای دختر خودمان است - گاهی بحث، موضوع جامعه است و باید برای جامعه نسخه داد و برای آن آسیب شناسی نمود. - هنوز شناسایی موجود و مطلوب و برنامه انتقال نوشته نشده است، یعنی نسخه نداده ایم. - فوراً تا آسیب شناسی می شود، نگویید بنابراین نسخه اش این شد! چنین کاری نمی خواهیم انجام دهیم. این مباحثی که مطرح می شود، برای این است که اول از همه چوب را بر سر مردم و پدر و مادرها و دخترها می زنند، اما می گوئیم این را بردارید و این چوب را بر سر مدل "تری کپس" بزنید، بر سر آن ابزاری که مجلس را مدیریت می کند، بزنید. بعد از این مرحله است که خداوند راه حل جلویان می گذارد. ما هم راه حل ازدواج برای خانم ها می گذاریم. بستری درست کرده اند که خودشان به آن طرف بروند. باید دید که چطور می شود، آن را برگرداند.

خانم صادقی : سوال من این بود که بحث طرح، آسیب شناسی ازدواج است، اما این بحث هایی را که شما می فرمایید هم ناظر به قبل از ازدواج است، این که چرا جوانان ازدواج نمی کنند و به تاخیر می افتد و هم ناظر به بعد از ازدواج است، که رابطه ی مرد و زن ، در خانواده ها چه طور می شود.

ج) می خواهیم هویت را تجزیه نموده، از داخل آن نظام سوالات استخراج کنیم و تحقیقات میدانی انجام دهیم.  
س) این ناظر به چه بخشی است؟

ج) ناظر به " هویت " است.

س) اول بیان کردید که هویت زن باید در هویت مرد منحل شود، این منجر می شود به این که از طرفی دخترها تمایل به ازدواج پیدا نمی کنند، چون هم کفو خود را پیدا نمی کنند، از طرف دیگر، بعد از ازدواج هم، همین فکر ، منجر به جدایی می شود.

ج) بر فرض که این درست است .حالا می خواهیم تحقیقات میدانی انجام دهیم.

س) تحقیقات میدانی در هر دو جنبه است، هم علت عدم ازدواج و هم علت مشکلات بعد از ازدواج بررسی می شود؟

۳/۶- عدم آسیب شناسی صحیح با توقف در روبنا و طرح نظام سوالات در مسائل روبنایی

ج) نه. سوال ها باید حول مبنایی تنظیم شود که وقتی پرسش آن مطرح می شود، جواب هویتی داشته باشد. پس اول باید تعریف درست از هویت ارائه نمود. یعنی بحث این بوده است که فقط در روبناها نماند و نظام سوالات و آمار را بر اساس این روبناها نباید طرح کرد.

۴/۶- ضرورت طرح نظام سوالات در زیرساختی ترین وجود زن و مرد(هویت) برای ارائه راه کار ریشه ای و اساسی

بلکه باید برای زیر ساخت ترین وجود زن و مرد که بحث هویت آنهاست، این سوالات را مطرح نمود، بعد به این وسیله، می توان راهکار ریشه ای ارائه نمود. یعنی وضع موجود را از منزلت هویت شناسایی نموده، بعد هم برایش نظام مطلوب هویتی طراحی کرد و سپس برای وضع انتقال هویتی هم نسخه داد.

تمام این دوره بحث از اولین جلسه، بحث بر روی هویت بود. تاکید بر این موضوع بود، که بر اساس

فرهنگ دانشگاه، وقتی زنان بیرون می آیند، آنها سوخت تکنولوژی می شوند، حال لوازم این فرهنگ چیست؟

خانم صادقی : در نظام الهی هم وقتی زن ها بیرون بیایند، در حقیقت سوخت نظام الهی می شوند.

ج) سوخت نظام الهی شدن یعنی این که، مانند حضرت فاطمه زهرا(س) اشک شبانه روزیشان، زندگی پایتخت را فلج کند؛ این یعنی گریه بر علیه مظالم. یعنی زنان به گونه ای شوند که شبانه روز با اشکشان و گریه بر مظالم زندگی را فلج کنند، یعنی زن بیرون بیاید که بر علیه ظلم فریاد بزند و از مردانی که اهل عدل هستند دفاع کنند (مردان عدالت محور)، یعنی از ولایت دفاع کنند. نسخه ای که ارائه می شود، چنین نسخه ای است. نه این که

همه بروند درس بخوانند و متخصص شوند و در کارخانه ای مشغول شده و تکنولوژی بهتر و رفاه درست شود. برای مردان هم چنین نسخه ای هست و فقط مختص زنان نیست ولی برای این موضوع باید راهکار پیدا کرد. نه به این صورت که سر منبرها به زنان گفته شود، راه ما این است، خودتان بروید، آن را پیدا کنید!

غرض این نیست، غرض این است که برای آن چه که گفته شده است، ساختار ساخته شود. می خواهیم ولایت کنیم آن هم ولایت اجتماعی، حال تخصیص ها چگونه باید تغییر کنند که به سمت این هدف کشیده شوند. تخصیص هایی که امروزه داده می شود، به سمت خارج از مرزهای ایران می رود. اما هیچ کس به این موضوع اشاره نمی کند، بلکه می گویند؛ داریم به درد مردم می رسیم، در صورتی که فرهنگستان چنین احساسی ندارد. در رادیو و تلویزیون استدلال می آورند که به این دلیل، این فیلم ها نمایش داده می شود تا مردم به سمت ماهواره نروند، در صورتی که این کار باعث می شود تا پل و موج درست شود که به سمت ماهواره بروند! اما تحلیلی که ما ارائه می دهیم عکس این مطلب است، البته نه با فرهنگی که حوزه به آن ها حمله می کند، بلکه با " ادبیات مدرن و فلسفه ی شدن ". می خواهیم که اینها را تغییر دهیم و اگر هویت شناسی نکنید، برای هویت هم نمی توان راه حل ارائه نمود، یعنی طرح زیربنایی ندارید.

بنابراین، در این جلسه ، بحث عرفان حوزه مطرح شد.

خانم داودآبادی : در ازدواج، هم زن و هم مرد نقش دارند، اما بیشتر مباحث حول محور زنان است.

ج ) به زن تطبیق داده می شود، امروز هم در ازدواج صنف زنان مشکل پیدا کرده اند، مردها که از هر راهی که بروند، تدبیر می کنند و بار خودشان را می بندند، بنابراین مردها زیاد مشکل ندارند. به دختران زیاد فشار وارد میشود. پس به زنان تطبیق داده می شود و الا بحث کلی و عام است. وقتی در نظام سرمایه داری بیان می شود که زن سوخت آن نظام می شود، مرد هم سوخت آن نظام می شود، هر دو جنسیت مطرح هستند. همان طور که در دستگاه خلافت الهیه بیان می شود، می خواهیم هم زنان و هم مردان فدای معصومین (ع) شوند و بعد هم، خانواده و زوجی تعریف شوند که در ازدواج مشترکشان، همین هدف دنبال شود. بنابراین باید برایش طوری ساختار درست کرد که حرف زدندان، شعار نباشد، یک حرفی را می زنند، اما بعد یک چیز دیگری می شود. در صورتی که آن چه که تعریف شود را تا آخر بتوان کنترل کرد، مانند محصولات، یک دستگاهی که تولید می شود، تا برنامه ی ۵۰ ساله آینده آن را هم ترسیم می کنند، یعنی باید بتوانیم برای خانواده نیز ، برنامه ۵۰ ساله ، ترسیم کرد ، که خانواده در ۵۰ سال آینده چه وضعی پیدا خواهد کرد.



## جلسه ششم

تذکراتی در خصوص امور اجرایی جلسه:

برای راه اندازی ساختار تشکیلاتی ابتدا لازم است محصولات خود را کنترل کنید. کنترل محصولات باید با ورقه ی نظام سوالات انجام شود. پیاده کردن نوار، ویراستاری، فهرست زدن، خلاصه کردن، مباحثه و نهایتاً استخراج نظام سوالات، سیر بیرون آمدن محصول (جزوه) است. نظام سوالات گویای این است که بقیه ی فعالیت های انجام شده در چه سطحی است؛ بنابراین با فهرست و نظام سوالات می توانیم محصولات را کنترل کنیم.

اگر کسی بخواهد بحث ارائه کند، باید خودش پیاده کننده ی نوار و یا ویراستار باشد. یک کار موازی، کاری است که در آن تشکیلات گروه و تقسیم کار واقع نشود؛ لذا باید هر کسی ذوق، سلیقه، علاقه و توانایی خود را در جایگاه و منزل خودش قرار دهد، تا کار جلو برود. برای پرورش افراد نیاز به صرف وقت و هزینه ی سیاسی و فرهنگی است و نمی توان آن را رها کرد. برای پرورش پیدا کردن در این جلسات و منحل نشدن در دستگاههای دیگر، صرف وقت، هزینه ها و کار تشکیلاتی لازم است. چون دستگاه پرورش فرهنگستان با حوزه و دانشگاه فرق می کند.

- پاسخ به نظام سوالات بحث جلسه قبل:

س ۱- منظور از عرفان بسیط چیست؟ این که گفته می شود در یک رابطه ناصحیح به وحدت می رسد، یعنی چه؟

ج) منظور عرفان فردی است. مثلاً محصولاتی که اطراف شما است مثل رادیو، ضبط یا صندلی، میز و ... اول از دل کوه می آید و بعد تبدیل به مواد واسطه ای می شود و بعد از این در قالبها و کوره ها ذوب می شود و سپس تنوع شکل پیدا می کند و یک دفعه برای آهن و مس در هزار نوع قالب سازی می شود و کارآمدی مختلف از آن می گیرند.

انسان هم همین طور است. انسانی که می خواهد محور خلقت عالم باشد به تنوع و سوسه هایی که ابلیس در زمانها و مکانهای مختلف ایجاد می کند، ایمانهایی لازم است تا مقابل آن ها بایستد و مکر آن ها را از بین ببرد و آن جایی که اراده ی انسان را ذوب می کند، عاشورا است و مسائلی که برای اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به وجود آمده و کیفیت شکل گیری آن در مقتضیات زمان به دست پرچم داران توحید است.

این معنی از عرفان و تنوع و کثرت بر روی ایمان و یقین که در انسان جاری می شود، از منزلت تکوین به تاریخ و از تاریخ به جامعه است و با عرفانی که در حوزه گفته می شود، فاصله زیادی دارد. انسان فارغ التحصیل

در عرفان حوزه، به وسیله نماز، جمکران و زیارت، فکر می کند که دیگر به آخر خط رسیده است، به خصوص کسی که خدای متعال به او توانمندی‌هایی (خانوادگی یا تکوینی) عطا کرده و رویاهای صادقی نیز به او داده در این صورت خیلی سریع نورانی می شود. این عرفان تفاوت زیادی دارد با عرفان اجتماعی که انقلاب بوجود آورده است.

انحلال هویت زن در هویت اقامه کلمه حق بر اساس مبانی دفتر

س ۲- براساس مبنای فرهنگستان هم، هویت زن در هویت مرد منحل می شود؟ حال اگر چنین باشد؛ با فرض خلافت الهی نیز، شما زنان را درجه دوم حساب نمودید؟

ج) براساس مبنای فرهنگستان هویت زن در هویت مرد منحل نمی شود، بلکه در هویت اقامه‌ی کلمه حق منحل می شود.

اصل در تکوین تفاوت در مخلوقات اصل و میزان در تاریخ، تقوا و اصل در جامعه مسابقه در خیرات

زن از نظر تکوینی و خلقت درجه دو است. ولی از نظر تاریخ و جامع درجه دو نیست. یعنی از نظر دین تشریح شده است؛ "ان اکرمکم عندالله اتقاکم". یعنی از نظر تکوین آخر چیزی که به زنان داده شد، کم داده شده. در بین مردها هم درجات؛ و در بین زن ها هم درجات؛ و در بین انسان، جن، ملائکه و بقیه ی مخلوقات هم درجات. همه جا درجه است. پس در تکوین، اصل در مخلوقات، اختلاف در توانمندیها و اعطاها است، اما در تاریخ میزان تقوا است، در جامعه هم مسابقه است؛ "سارعوا الی خیرات". هر کسی می خواهد از همه مردها جلو بزند: مثل آن منخرده ای که حضرت مسلم بن عقیل را در خانه خود راه می دهد و تا امروز نامش می درخشد و یا آن زنی که در عاشورا سر فرزند خود را بر می گرداند و می گوید آن چیزی که در راه خدا دادم پس نمی گیرم. هزار سال بر همه مردها تصرف می کند. لذا میزان، تصمیم گرفتن در راه اقامه ی کلمه حق و تقرب پیدا کردن است. این با حرف حوزه تفاوت زیادی دارد. گرچه در بعضی کلیات مشترک است، ولی در عمل خیلی تفاوت دارد.

چگونگی خرج توانمندی‌ها و داده‌های تکوینی در راه معصوم ملاک برتری زن و مرد

خانم داودآبادی: وقتی اصل در تکوین اختلاف باشد، در قسمت های بعدی هم چیزی که خواسته می شود نبایستی هم اندازه مردان باشد.

ج) خیر. همین امروز صبح آقای دکتر رفیعی می گفتند پسر برادر امام موسی کاظم(ع) که سید است و از نسل معصومین(ع) است، در قتل آقا امام موسی کاظم(ع) شریک می شود. این در حالی است که در تکوین خیلی چیزها به او داده اند. درجه یک یک است، از این درجه یک تر ندارید، اما در قتل معصوم شریک می شود. دین گفته است "ان اکرمکم عندالله اتقاکم" میزان، دارایی شما نیست، بلکه میزان، خرج کردن دارایی هاست. اینکه چه چیز را چگونه خرج کنید، مهم است. آیا به گونه‌ای خرج می کنید که خدا راضی باشد؟ یا به گونه ای

که ابلیس راضی است؟ این مسئله‌ی بسیار مهمی است. در دین اسلام وقتی جنس مطرح می‌شود، خدا می‌گوید من این‌گونه قرار دادم، یعنی در مصلحت خلقت، حکمت بر این قرار گرفته که یک عده معصومین و یک عده غیر معصومین، یک عده زن و یک عده مرد، یک عده جن، یک عده انسان و یک عده ملائکه باشند.

حتی در کسب علم نیز، راههای زیادی وجود دارد اما اینکه چرا این‌گونه واقع شده، ما که خالق نبوده و خدا نیستیم. حال در منزلت خودمان، به ما اراده داده است. خداوند می‌فرماید اگر بالا بیاید و در مسیری که ما می‌گوییم خرج کنید، یک تومان شما را به یک میلیارد می‌رسانم و با فضل و رحمت خود با شما برخورد می‌کنم. زن باشد، مرد باشد، هر که می‌خواهد باشد فرقی ندارد. شکل خدایی آن را هم به ما نشان می‌دهند. تمام کسانی که صحابی پیامبر (ص) و صحابی آقا امیرالمومنین (ع) هستند، همه پابره‌ها هستند نه مرجع زاده‌ها یا مثلاً از نسل سادات و ...! از توانمندان نیستند. همین مردم کوچه و بازار هستند. معجزه‌ی اسلام همین است که آدمهای ضعیف را به افق بالا می‌برد، این قدرت دین است.

برتری مرد بر زن در تکوین و اعطای توانمندی بیشتر به او

خانم صادقی: استناد اینکه زن درجه دو است چیست؟

(ج) روایاتی که وارد شده؛ میزان عقلانیت زن، میزان عبادت زن و ...

(س) اینکه می‌گویند عقل زن ناقص است، امروزه تفسیر می‌شود به اینکه در آن زمان چون معرفت نبوده چنین حدیثی وارد شده ولی در شرایط کنونی اینگونه نیست.

خانم ر. کشتکاران: اصلاً حوزه قبول ندارد که زن درجه دو است.

(ج) کلمه درجه دو یعنی چه؟

خانم داودآبادی: اینکه شما می‌فرمایید وقتی هدایت الهیه باشد هویت زن در هویت مرد منحل می‌شود. زن را نسبت به مرد درجه دوم حساب کردید یعنی مرد برتر است نسبت به زن!

(ج) در سوره نساء آمده است که مردها نسبت به زن‌ها برترند، خود خدا فرموده است. بعد هم می‌فرماید "الرجال قوامون علی النساء". پس اینگونه به زن و مرد داده اند. اما بعد زن و مرد باید جواب بدهند. مثل انبیاء که در مقابل همه ما هستند. به انبیاء عصمت دادند، اما به غیر معصومین ندادند و امتحانات ویژه‌ای هم برای آنها قرار دادند. مثلاً حضرت یعقوب (ع) در یک شب جمعه، وقتی در منزلشان سفره پهن است و اطعام می‌کنند، فقیری به خانه آن حضرت می‌آید، اهل خانه ایشان غفلت می‌کنند و یک شب آن فقیر، تا صبح گرسنه می‌خوابد و غذا به او نمی‌رسد. آن فقیر به خدا شکایت می‌کند. می‌گوید به من غذا ندادند. جبرئیل نازل می‌شود. می‌گوید خدا بالای یوسف را فرستاد! غفلت پیغمبر خدا چنین بلایی را برای او نازل می‌کند. آیا با غیر معصومین هم اینگونه سلوک می‌کنند؟ همه وجود ما شب و روز در غفلت است. آیا برای ما هم اینگونه باران بلا نازل می‌کنند؟

خیراین طور نیست! همین طور امتحان حضرت یوسف(ع) در زندان و امتحان پیامبر(ص) زمانی که می خواستند آیه‌ای برای یهودیان در رابطه با توحید بیاورند، وعده کردند و کلمه انشاءالله را نگفتند، چهل روز وحی قطع شد!

**مکلف و مسئول بودن زن و مرد بر اساس توانمندی‌های اعطا شده**

پس بر اساس آن میزانی که داده اند تکلیف می خواهند و باید مسئولیت‌ها را تحویل داد. این مهم است. نمی شود مسایل را همین طور مطرح کرده و مثلاً گفت که زنها نصف العقول‌اند و به این دلیل آنها را تحقیر کرد. وظیفه ما عبادت کردن است. اگر زنها نصف العقول هستند، در مقابل دو برابر عاطفه دارند و مردها نصف عاطفه هستند. نباید بر سرنداری‌ها دعوا کرد و بر سر دارایی‌ها تحقیر نمود.

**تذکر: ضرورت طرح مباحث و مناظره با طرف مخالف براساس نگرش و مبنای پذیرفته شده او**

**خانم صادقی:** در حال حاضر نقطه حمله فمینیسم همین مسئله (درجه دو بودن جنس زن) است.

(ج) عنایت بفرمایید، این بحث در دستگاه خودمان است. می خواهیم سر نخ هدایت و پرچمداری توحید و دستگاه خودمان را بسازیم. یعنی مجموعه‌ی ما، به قرآن و روایات اعتقاد دارند و می‌خواهیم خود را بسازیم. اما یک وقت می‌خواهیم به جبهه‌ی جنگ رفته و بجنگیم، در این صورت بحث را از اینجا شروع نمی‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم از فقه شروع کنند و اصلاً بحث عصمت را مطرح نمی‌کنیم، بلکه بحث را به دستگاه خود آنها و علی‌المبنای خودشان مطرح کرده به نحوی که تاکنون نتوانسته‌اند به آن جواب دهند؛ یک پنجم مردم کره زمین گرسنه و یک سوم فقیر هستند. اینها ناشی از چیست؟ ناشی از همین تمدن‌هاست و آنها باید جواب دهند. برای شروع بحث با آنها نمی‌گوییم که خدای متعال یک موجوداتی را خلق کرده که معصوم هستند. جنسشان با بقیه فرق می‌کند و ... بلکه از بت خود آنها شروع نموده و می‌گوییم بت شما اثر ندارد. خدای متعال با کفار اینگونه صحبت کرده و می‌گوید بتی را که سجده می‌کنید چه اثری دارد؟ برای شما چه نفعی دارد؟ ما می‌گوییم تکنولوژی که شما آورده‌اید، این شیوه زندگی که آوردید چه گلی به سر بشر زده است؟ سلامتی او را گرفته است، روحیه او را تخریب و همه را به استرس دچار کرده است و ... در آثار و فرهنگ عمومی اینگونه با آنها بحث می‌کنیم، در بحث‌های علمی هم علمی بحث می‌کنیم. ما در تلائم نظری، در کنترل عینیت، در تحقیقات میدانی و ... بحث داریم. هیچ‌گاه چیزهایی را که برای خود ساخته‌اید، ادبیات گفتگو با غیر قرار ندهید، به آنها هم اجازه ندهید، وارد ادبیات شما شوند.

**خانم زارعی:** تناقضی در صحبت‌های شما مشاهده می‌شود از یک طرف می‌گویید یک جنس عقلانیت بیشتری دارد و یک جنس عاطفه بیشتری دارد و ما نمی‌توانیم بگوییم که عقل برتر است یا عاطفه؛



ج) خیر، گفتیم که عقل برتر است به همان دلیل هم می گویند؛ "قوامون علی النساء" و مسئولیت از آنها می خواهند. بعد در تاریخ و جامعه این آقایی که این دُرّ و یا این نعمت و ثروت را به او داده اند؛ نعمت سیادت، نعمت عقل و بالاتر از همه، نعمت شیعه گری که به او دادند و یا کلمه ی یا حسین را که به قوم ما دادند و به دیگران ندادند، از این نعمت‌ها چگونه استفاده می کند؟

نطفه ما در بین شیعه ها گذاشته شده و با یاد حسین آشنا هستیم، اما از جامعه ی ما یک عده می روند بهشتی(ره) را می‌کشند، رجایی(ره) را می‌کشند؛ همین هایی که یا حسین(ع) را به گوش خود شنیده و در خانواده شیعه به دنیا آمدند!! پس مهم این است که چه چیز به ما داده اند و آن را چگونه خرج می کنیم.

خانم ر. کشتکاران: پس میزان در برتری این نعمت توانمندی در تکوین نیست، بلکه توانمندی در تاریخ است؟

ج) در زندگی در این دنیا. در دارالتکلیف، در دار امتحان و گرنه در یک عالم دیگر (عالم زر یا عوالم عرش) مقایسه می کنند می گویند عقل از عاطفه قویتر است یا ملائکه برتر هستند. قوایی که ملائکه دارند خیلی قویتر است از قوای مادی که در دنیا است، اما در دار دنیا، دار تکلیف، کیفیت خرج کردن نعمتها اثر جلب نعمتهای بالاتر و نورانی برای عالم بعدی ما دارد که از اول ندادند و در عالم برزخ به ما می دهند، این علت جلب توانمندی تکوینی می شود. با همین عاطفه با همین عقلانیت، با همان سیادت یا شیعه گری یا با هر چیز دیگری که دادند. نعمت فوق نعمت می دهند.

کارشناسی نسبت به کفو موضوع کار حوزه است بدلیل موظف بودن به هدایت ایمانی مردم

س) در جلسه قبل مطرح کرده بودید که کارشناسی کردن نسبت به هم کفو در ازدواج، وظیفه حوزه است، اما حوزه این را قبول ندارد.

ج) بنابر روایات "کفو" یعنی "هم شأن بودن ایمانی". آیا موضوع کار حوزه ایمان مردم است یا خیر؟ اگر حوزه مسئول ایمان مردم نیست پس مسئول چیست؟ آیا مسئول معنویت است یا خیر؟

س) حوزه برای کلیات شاخصه می دهد و وارد ریزموضوعات نمی شود.

وظیفه پیامبر، در مقابل کافران و منافقان ابلاغ دین و در مقابل مومنان هدایت و سرپرستی

ج) بله. کلیات را ابلاغ کرده و بعد هم واگذار می کند، اما وقتی می گوئیم "شاخصه می دهد" یعنی "کنترل می کند". معنی شاخصه، کنترل کردن است. در قرآن در بسیاری از آیات می فرماید؛ ای پیغمبر وظیفه تو گفتن و ابلاغ کردن است. این حرف در مقابل کفار و منافقین است، اما در مقابل آنهایی که تسلیم پیغمبر(ص) می شوند، موضوع کار، "هدایت" است باید اینها را هدایت و دستگیری کنید. باید به اینها رسیدگی کنید. باید برای اینها اخلاق جاری کنید. تمام آیاتی که صحبت از هدایت می کند برای کسانی است که اولین گام را در تسلیم بودن و اطاعت پذیرفته اند و باید برای آنها دستگاه هدایتی بسازیم.

## تعریف هویت زن براساس نگرش انقلاب و انقلابیون

(ورود به بحث انقلاب)

جمع بندی مباحث قبلی:

نسبت به دانشگاه گفته شد که هویت مرد و زن، هویت انسان است و هویت انسانها امروزه در دنیا در تخصیص پیدا کردن انسان به آثار ماده یا تکنولوژی بر اساس مکانیزم عرضه و تقاضا در دولت سرمایه داری خلاصه می شود و انسان را هم، به انقطاع و سجده‌ی بر قوانین تحرک و تحریک وا می دارند و برای آنها انگیزه و حرص ایجاد می کنند و بعد هم در نظام حسد، آنها را کنترل می کنند.

حوزه بر حقایق عالم تکیه می کند، اما تکلیف زن و مرد را در احکام فردی تمام می کند که آسیب شناسی عرفانی و فرهنگی آن مطرح شد. اکنون دیدگاه انقلاب و انقلابیون مطرح می شود و سپس به نظر فرهنگستان می رسیم.

### ۱) چگونگی وضعیت زنان قبل از مبارزات براساس تعریف کمی از دین

پیش از این از دین یک تعریف کمی، یک تعریف کیفی و یک تعریف در سطح توسعه ارائه کردیم. در تعریف کمی، دین بایستی برای همه‌ی انسانها ابلاغ شود. در سطح سیاسی اقامه عزاداری ها باشد. نماز خوان ها و مسجدها زیاد شود. یعنی اگر کثرت این چیزها زیاد شود می گویند دین رشد کرده است. در امور فرهنگی هم، اگر منبرهای احکام است، و اخلاقیات زیاد شود، دین رشد کرده است. در بحث مبارزاتی هم همینطور در سیاست، فرهنگ و اقتصاد هم همینطور آن بحث توسعه اش می شود. حال ببینیم وضعیت زنان قبل از مبارزات چگونه بوده است. عده ای عوام هستند و عده ای خواص؛

#### ۱/۱- فقها پرچمداران توحید در عصر غیبت در مقابل تهدیدات کفر و نفاق

یعنی در تعریف کمی از دین کسانی که پرچمدار توحید بودند، مورد تهدید کفر و نفاق قرار گرفتند و رسالت خود را انجام دادند. آنها فقها بودند که توانستند با مشقت دین خدا را سینه به سینه منتقل کنند (بعد از غیبت حضرت ولی عصر(عج))

#### ۱/۲- رشد فردی خواص (مرتبط با پرچمداران توحید) و پیدا کردن هویت امتحانی و دینی

ارحام یا مجموعه زن هایی که در ارتباط با پرچمداران توحید بودند. در یک مبارزات چریکی علیه کفر در قالب احکام فردی رشد کردند؛ "هویت زن مسلمان شیعه" که اینها همان علما و شهدای این راه هستند. پس خواص از زن و مرد درکنارهم دیگر هویت امتحانی و دینی پیدا کردند.

#### ۱/۳- رشد عوام در چارچوب روابط اجتماعی اخلاق سلطنت، مولویت و پیدا کردن هویت

اما عوام از زن و مرد در چارچوب روابط اجتماعی آن موقع، اخلاق روابط اجتماعی آن زمان را وارد خانه کردند؛ یعنی اخلاق سلطنت و اخلاق مولویت. بنابراین زنها در خانه ظلم پذیر شدند به دو دلیل:

۱- روایات را بریده بریده خواندن و به ضعفهایی که در مورد زنان گفته شده تکیه کردن و زنان را تحقیر کردن، یعنی به روایات به صورت پاره پاره برخورد کردن.

## ۲) چگونگی وضعیت زنان بر اساس تعریف کیفی از دین

۲- تکیه به روابط اجتماعی سلطنت که نتیجه این دو عامل ظلم پذیری زنان مسلمان شیعه در خانه شده است.

### ۲/۱- مبارزاتی شدن هویت خواص از زنان در ۱۵۰ سال اخیر

در ۱۵۰ سال اخیر هویت زن مسلمان مانند هویت مرد مسلمان شیعه بر علیه ساختارهای تمدن رنسانس مبارزاتی شده است. این هویت هم عوام دارد و هم خواص. خواص آن کسانی هستند که مبارزات ۱۵۰ سال اخیر را پذیرفتند.

### ۲/۲- منحل شدن عوام در روابط تجدد و بعضی دیگر در روابط مولویت و ظلم پذیر شدن زنها در خانه

خواص آن در روابط تجدد منحل شدند و آرام آرام تأثیر پذیرفتند. روابط اجتماعی در عوام از دوکانال تأثیر گذاشت؛ یکی نظام مدیریت مشارکتی و دیگری نظام مدیریت مولویت. یک عده مقاومت نموده و سعی کردند دین خود را حفظ کنند و در روابط مولویت ماندند و با سلطنت همچون غرب و با همین تکنیک که عرض شد زنها را در خانه ظلم پذیر کردند. جمعیت دیگر هم با قبول تمدن کم دست از دین خود برداشتند. اعم از کسانی که متمایل به غرب بودند و کسانی که متمایل به شرق شدند.

### خانم صادقی: این قسمت با قسمت بالایی چه تفاوتی داشت؟

ج) آن قید مبارزه نداشت. مبارزه فقط برای خواص بود. در آن بالا عوام و خواص کردیم. در هویت زن و مرد مسلمان شیعه مبارز هم عوام و خواص کردیم، در یک جا مشترک شده است و اشکالی ندارد. در هر صورت چه دین گسترش کمی داشته و چه کیفی شده است و الان توسعه پیدا کرده در دستگاه پرچمداران توحید و خواص، همیشه هم زن و هم مرد در اقامه حرکت می کردند ولی عوامشان دچار آن آسیبها بودند که با اخلاق سلطنت در خانه برخورد می کردند.

خانم زارعی: یعنی چون برداشت آنها از دین با هویت زن در تعارض بود دچار چنین مشکلاتی شدند، ولی خواصی که به سراغ غرب و شرق رفتند نتوانستند دین خود را حفظ کنند؟

ج) خیر، خواص دین را حفظ کردند. آنها که به سراغ غرب و شرق رفتند، خواص نیستند آنها عوام هستند که در نظام دیکتاتوری و نظام مدرنیته منحل می شوند.

س) تعریف شما از خواص چیست؟

ج) خواص یعنی کسانی که پرچمداران توحید هستند. یعنی در هر زمان و مکان پرچم هدایت در دستشان است و تا حد شهادت جلو می روند. چه علما باشند و چه مردم عادی فرقی ندارد. این تعریف، تعریفی است که مقام معظم رهبری قایل به آن هستند و چون ادبیات انقلاب را توضیح می دهیم، می خواهیم درک صحیح از فرمایشات حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری داشته باشیم.

س) مقام معظم رهبری خواص را فقط کسانی نمی دانند که پرچمدار توحید بودند، ایشان می فرمایند حتی در زمان امام حسین(ع) یک عده از آنها که مقابل امام حسین(ع) قرار گرفتند خواص بودند. یعنی تعریف رهبری از خواص یک گروهی هستند که تأثیر گذار باشند و از نظر فکری جلوترند. ولی یک عده از آنها مخالف دین شده و یک عده پرچمدار دین می شوند.

ج) یعنی شما بحثی دارید برای کسانی که توانمند هستند، کسانی که به تعبیر شما نفوذ دارند، آنها اگر عاقبت به شر شدند، یعنی این که از جرگه دین بیرون رفتند. در صدر اسلام عمر و ابوبکر در تمام صحنه ها حاضر هستند و ذی نفوذ هستند. ولی صف خود را جدا کردند.

س) بالا خره خواص هستند؟

ج) درست است خواص هستند آنجا هم بین ایمان و التقاط و الحاد ضرب می شود. اما ما در بحث خود از متدینین صحبت می کنیم و اینکه می گوئیم "پرچمداران توحید" می خواهیم مطلوب را بگوئیم. می خواهیم بخش ایمانی سیر تطور و ارتقاء استضاء به دین یعنی بخش سالم آن راه را تعریف کنیم.

### ۳- چگونگی وضعیت زنان بر اساس تعریف توسعه‌ای از دین - انقلاب

#### ۳/۱- استکبار ستیزی هویت زنان پس از انقلاب

بعد از سطح کیفی به سطح توسعه می رسیم؛ در سطح توسعه دیگر هویت زن مسلمان شیعه ی اقامه کننده چگونه است. به تعبیر مقام معظم رهبری فرمودند زمانی صحبت از اصلاح و مبارزه بر علیه ظلم در یک جمع محدود و خواص و غریبانه مطرح می شد اما امروز به زبان همه ی امت ها بیان می شود، یعنی یک نظام بر پایه آن درست شده است. این سطح، سطح توسعه و دین است. دیگر در منزلت شکستن نیستیم، بلکه در منزلت ساخت هستیم. یعنی قدرت اجتماعی پیدا کردیم. از قدرت فردی و گروهی در آمدیم و توانستیم نظامی را تأسیس کنیم.

#### ۳/۲- اجازه مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی پس از انقلاب

این سطح دو مرحله طی کرده است؛ در مرحله اول به زنان اجازه دادند در رأی دادن و در کاندیداتوری خبرگان، در کاندیداتوری مجلس شورای اسلامی و در مسئولیت ها در چارچوب احکام، آموزش نظامی، تحصیلات، اشتغال، عرصه ورزش، تربیت بدنی، هنر و رسانه ها مشارکت داشته باشند.

۳/۳- تعریف جایگاه و چگونگی مشارکت زن در عرصه‌های مختلف اجتماعی بر اساس مدل‌های غربی پس از جنگ

بعد از جنگ در چارچوب تشخیص مصلحت‌ها جلو آمدیم. یعنی در راهکارهای مدل‌های غربی و شرقی زنان را توسعه می‌دهیم، یعنی آنها را برنامه‌ای توسعه می‌دهیم. جایگاه منزلت زن را در نظام براساس مدل‌های غربی توسعه می‌دهیم.

۳/۳/۱- آسیب رسیدن به نهاد خانواده

اثر آن مدل در رفتار زنان شدید شده است و به نهاد خانواده آسیب رسیده، یعنی مردان و زنان تن به ازدواج نمی‌دهند.

۳/۳/۲- رشد روابط غیر قاعده‌مند زن و مرد

آثار بعدی آن این است که روابط غیر قاعده‌مند بین زن و مرد رشد کرده و دستگاه هنری هم آن را ترویج می‌دهد. در حال حاضر بیش از نیمی از دانشجویان زن هستند. در درجات بالای تحصیل ارتقاء پیدا کردند، یعنی در تولید عقلانیت مردانگی که صنعت و تکنولوژی باشد، زنان حاضر شدند و تا پژوهش هم بالا رفتند به عنوان چهره ماندگار هم شخصیت پیدا کرده و جایزه می‌گیرند. در عرصه‌های ورزشی هم همینطور است. جمعیت زیادی از اینها در نظام کارمندی هم به اسم شایسته‌سالاری وارد شدند. لذا در همه لایه‌ها حتی مسائل قضا وارد می‌شوند.

۳/۳/۳- تغییر هویت زنان از استکبار ستیزی به اشتغال با جریان مدل توسعه غربی در جامعه

پس در مدل غربی هویت زن به اشتغال تغییر پیدا می‌کند. عملاً با دستمزد گرفتن احتیاج مالی زن برطرف می‌شود. با تحصیلات هم هویت کارآمدی پیدا می‌کند و دیگر هویت مادری را دوست ندارد. زنان از نظر سیاسی بعد از انقلاب هم دوش مردان در هویت استکبار ستیزی حاضر بودند. در استقلال فرهنگی و اقتصادی پیدا کردن، هم دوش مردان حاضر شدند؛ یعنی در استراتژی نظام، سیاستهایی که نظام دارد، در بخش سیاسی درگیری با نظام استکبار، در بخش فرهنگی و اقتصادی هم به دنبال استقلال هستند. در دوره جنگ برای زنان مسئله جنگ و شهید پروری و مادری اهمیت بیشتری داشت.

۳/۴- بررسی صحت یا عدم صحت مشارکت اجتماعی زنان پس از انقلاب

بعد از دوره جنگ ساختارهایی تشکیل شد که باعث بیرون آمدن زنان از خانه‌ها و به دنبال تحصیل رفتن آنها شد. ساختارها، تحصیل و اشتغال آنها را حمایت کرده، هویت اشتغالی در سیستم سرمایه‌داری پیدا کردند و تغییر هویت دادند، به همین دلیل نظام خانواده هم آسیب دید. آیا این کار درست بود یا غلط؟ برای پاسخ به این سوال چند اصل مطرح می‌شود:

۳/۴/۱- صحت خروج زنها از خانه در دوره اضطرار علمی

۱- در دوره اضطراب علمی هستیم، به همین دلیل جهت نظام غلط نرفته است و بیرون آوردن زنان از خانه اشتباه نبوده است.

۳/۴/۲- مکانیزم رشد غیر معصوم از طریق جامعه و یا درگیری با اهواء اجتماعی است.

۲- مکانیزم رشد غیر معصوم چگونه است؟ مکانیزم رشد غیر معصوم از طریق جامعه نیست. معصومین به جامعه احتیاج ندارند. رحمتٌ للعالمین جوامع را هدایت می کند، یعنی از اول، وسط و آخر، در همه مراحل همه نعمات را از خدا می گیرد و همه اش عبادت، ذکر و دعا است. اما غیر معصومین به دلیل نداشتن نعمت عصمت و نعمت هایی که آن انوار پاک دارند، درگیر با اهواء درونی و اجتماعی شده و سپس به دست معصومین بیرون آورده می شوند.

در ولایت تاریخی، یک قدم کفار را امداد می کنند، کفار رشد پیدا می کنند و به جامعه اهل ایمان فشار می آورند و امت اینها را مورد صدمه قرار می دهند. آنها به حقایق عالم تولی پیدا می کنند و اینها را از دست کفار نجات می دهند. مکانیزم رشد تاریخی جوامع دینی در درگیری با هوای نفس از درون و اهواء اجتماعی از بیرون است.

۳/۴/۳- ولایت اجتماعی پرچمداران توحید با تکیه بر عقلانیت خود و طی مراحل آزمون و خطا برای رسیدن به بهترین

مسیر

در امتحانات در دوره غیبت حضرت ولی عصر (عج) غیر معصومین (پرچمداران توحید) باید با عقلانیت خود روی پای خودشان بایستند (از طریق پرده غیب)، عقل باید یک مرحله آزمون و خطا را طی کند. یعنی به شیوه های کفار در اداره اجتماعی اکتفا کرده و برای دفاع از اسلام از شرط "عدم مخالفت" استفاده کنند، بعد ناتوانی آن روشن می شود، دوباره در درجه دوم تولی پیدا می کنند، بعد راه اثباتی اسلام به آنها گفته می شود.

مثل آنکه قبلاً عرض شد؛ در مبارزات مرحوم مدرس و مرحوم آیت الله کاشانی (ره) به مجلس رفتند، یعنی می خواستند از درون مجلس و با فلسفه دموکراسی از اسلام دفاع کنند، البته توجه آنها به اداره مردم هم بود، ولی از همان جا ضربه خوردند. این صحنه ها جلوی چشم امام (ره) روشن بود. وقتی امام پیروز شدند، رئیس شورای انقلاب نشدند، رئیس مجلس نشدند! در آن زمان حتی مطرح شد که ایشان رئیس جمهور شوند ولی ایشان قبول نکردند! منزلتی به نام "ولایت مطلقه فقیه" ایجاد کردند که حاکم بر همه آنها بود. این "منزلت" بر امام عطا شد. آزمون و خطای دوره شیخ فضل الله نوری، مرحوم مدرس و آیت الله کاشانی باید جلوی چشم امام می بود که از آن راه نرود. نه اینکه آن راهها انحراف بود، بلکه آن راهها در زمان خودشان بالاترین بضاعت در دفاع از دین بود. پس مسئله آزمون و خطا برای پرچمداران در یک مقطعی لازم است، چون به آنها وحی نمی شود. طریق افاضه و اعطا و راحه از طریق جبرئیل و ملائکه مقرب نیست. چون توانمندی ای که به غیر معصومین داده اند، عقل آنها

می باشد، آنها(غیر معصومین) توانمندی اختیاری که بخواهند جبرئیل(ع) نازل شود ندارند. اگر نازل شود، می سوزند. آن برای انبیاء بوده است.

۳/۴/۴- طریق عبادت غیر معصوم بضاعت منطق جمعی، بهینه تولید عقلانیت و بالا بردن ظرفیت آن در مدیریت اجتماعی

خانم صادقی: پس این نوع اعتباری که برای عقل قائل می شوید، مانند اعتباری است که دانشگاه قائل است، آنها می گویند صحیح و غلط هر دو در مجموعه مفید و مؤثر است.

ج) بله. ما هم در مجموعه قبول داریم. اما آنها در مجموعه، قید "عبادت" را نمی زنند ولی ما این قید را می گوئیم. یعنی آنها نمی گویند که عقل مخلوق است؛ حال چه عقل فردی و چه عقل جمعی. عقل جمعی هم مخلوق خداست. اگر عقل فردی، مناسک عبادت دارد، عقل جمعی هم مناسک عبادت دارد. عقل باید عبادت کند ولو در منصب ولایت اجتماعی باشد، ولو در منصب ولایت فرهنگی باشد، مثل چشم، مثل گوش.

مثلاً می گوئید غنا حرام است، موسیقی گوش ندهید! این مناسک آواها می باشد. در مناسک دیده، می گوئید به نامحرم نگاه نکنید. به صحنه هایی خاص نگاه نکنید، یا نباید نگاه تحقیر آمیز کنید. چون گاهی نگاه، نگاه جنسی نیست بلکه نگاه روحی است.

چشم، گوش و عقل، مناسک دارند، هم برای فرد و هم برای جمع. جمع آن تولید منطق است. پس طریق عبادت غیر معصومین برای رفتن به در خانه و استضاءه از خورشید عقلانیت وحی، بضاعت منطق جمعی است، که مصنوع خودشان است و باید دائم آن را بهینه کنند. اصلاً موضوع کار علما بهینه تولید عقلانیت و مراقبت کردن از آن و بالا بردن ظرفیت آن است.

راه آن وحی نیست، راه آن اخباری گری یعنی تعطیل کردن عقل هم نیست. البته اخباری گری در یک زمانی که اسلام بسیار غریب بوده بسیار تحت فشار بوده است و نفس انتقال اخبار خودش موضوع قرار گرفته است (در دوره مرحوم کلینی(ره) و مرحوم صدوق(ره)). بسیاری از علما به دلیل انتقال دادن حقایق اصیل شیعه، زیر ضربات شکنجه از بین رفتند. این مطلب یک زمانی موضوع بود، ولی با این مقاومت ها، الان یک تنفسی ایجاد شده است.

۳/۴/۵- تحول در شیوه فکر کردن کفار و تغییر منطق از منطق ارسطویی به منطق مجموعه و ایجاد سازمان تحقیقات برای

تحقق اهواء خود

خوب است که هم اکنون عقل بضاعت حضور خود را نشان می دهد. به خصوص که الان منطق غرب مدعی مشارکت است، یعنی عقلانیت غرب دیگر بر عقلانیت ارسطویی استوار نیست. غرب سازمان تحقیقات درست می کند، دیگر شما نمی توانید روش نداشته باشید. یعنی برای رسیدن به اهواء خود بصورت جمعی فکر می کنند.

شما هم باید با آنها تطبیق کنید و منطقی را بسازید تا بتوانید با آنها به صورت جمعی مقابله و دفاع کنید. هم بتوانید مقابله‌ای استضائه کنید (استضائه شدید کنید) بتوانید به وسیله ارتقای منطق خود، لایه‌های عمیق‌تر از روایات و احادیث را درک کنید.

خانم کشتکاران: آیا چون موضوع امتحان عقلانی می‌شود، ملزم به ساخت عقل جمعی می‌شویم و...؟

ج) بنابر بحث‌های قبل، از زمان بعثت نبی اکرم (ص) تا ظهور حضرت همه‌ی امتحانات عقلانی است. حالا صحبت از رشد عقلانیت در درگیری بین کفر و ایمان و تحول در شیوه فکر کردن کفار می‌کنیم. چون آنها از منطق انتزاعی بیرون آمده‌اند و به منطق روش تحقیق موجود دانشگاه رسیده‌اند. شما هم باید منطقی را تولید کنید که به مقابله آن بروید و هم دفاع کنید و هم نظام خود را بسازید. این موضوع امتحان است. (س) مرتب باید بهینه شود.

ج) بله. بر بهینه شدن آن، عرضه شدن همین مصنوعات به وحی از طریق علم اصول است. به همین دلیل می‌گوییم علم اصول فقه احکام حکومتی یعنی علم تفقه آقایان در حوزه‌ها باید بیاید و سرنخ همه علوم دانشگاه را به عهده گیرد. در حال حاضر که دپارتمان حقوق داریم ولی در مورد اصول، متدولوژی نداریم. در حقوق هم؛ فقه در کنار فقه بین الملل و فقه حقوق بشر است، یعنی هم وزن هستند. در عمل هم چون ساختارهای غربی موجود است آن فقهی که از حوزه در آنجا درس می‌دهند منزوی می‌شود. در موضع عقب نشینی است یعنی از سنگرها یکی یکی به عقب بر می‌گردد و تحلیل می‌رود.

پس به نظر ما آمد با عدم مخالفت، داریم عملاً مدل غربی را در کشور می‌پذیریم؛ عوارض و مشکلاتی را که مدل غربی در نظام سرمایه داری دارد آن را هم قبول می‌کنیم.

این یک نفع دارد و یک ضرر. ضرر آن همین است که آثار آن را می‌آورد. نفع آن این است که زنان در کنار مردان، یعنی اگر مناصب نظام را نگاه کنید که دارند مدیریت می‌کنند- می‌بینید که با یک عقلانیتی که غرب به دست آنها داده، مناصب را اداره می‌کنند و هم وزن مردان می‌توانند درک کنند که مردان چه می‌کشند؟ اگر نمی‌خوانند نمی‌فهمیدند که آنها چه می‌کشند. مثل دوره سابق که مثلاً آقا بیرون می‌رفت و یک جلسه درسی وجود داشت و... مسائل بسیط بود، خرید بسیط بود، همین طور آقا را هم بسیط می‌دیدند و می‌خواهد با او همکاری کند چه در خانه و چه در اداره با او همکاری باشند بسیط دیده می‌شد. ولی وقتی که زن‌ها را آوردید در دانشگاه‌ها و این درس‌ها را خواندند، مقابل این همه پایان نامه و این همه گرایش و این شقوق را به صورت وجدانی حس کردند، آنگاه می‌توانند بفهمند که وقتی مقام معظم رهبری می‌فرماید جنبش نرم‌افزاری لازم است یا فلان مطلب لازم



است، یعنی چه؟ اگر زنان را در خانه ها نگه داشته بودیم و مشغول بچه داری و امثال آن بودند چه موقع چنین چیزهایی را می فهمیدند؟

خانم صادقی: همین الان هم با این وجود، باز تفکر زنان مستقل نیست. یعنی باز منحل در تفکر آقایان است.  
(ج) چند درصد؟

(س) اکثراً اینگونه است، مثلاً اگر خانم و آقای هر دو در بیرون از منزل مشغول کار هستند؛ ولی در موضع گیری- های سیاسی، همان حرفهایی را که آقا می گوید، همان حرف ها را هم خانم تأیید می کند.  
(ج) در جامعه متدینین اینگونه است. آن ده درصد جامعه قم را مطلق نگیرید. اگر شما دانشگاه را ببینید، در یک خانه که نگاه می کنید، برادر یک رأی می دهد و دیگری یک رأی دیگری می دهد. مثلاً آقای خزعلی گفته بود که از عجایب این انتخابات این بود که من و آقای معین یک رأی را دادیم ولی بچه هایمان برخلاف ما رأی دادند و آقای معین برای اصلاحات قانون اساسی حرف می زد، فرزند ایشان به نفع آقای احمدی نژاد رأی داده بود، آقای خزعلی هم به احمدی نژاد رأی داده بود و فرزند ایشان به غیر احمدی نژاد رأی داده بود. از این قبیل زیاد هستند که اختلاف نظر دارند.  
(س) خیر عرض کردم خانمها اینگونه اند.

(ج) خانمها هم همینطور. اینکه شما می بینید در محیط متدینین است. در محیط متدینین غلظه و علاقه ای که بین زن و مرد وجود دارد از پایگاه دینی و حقیقی است.

خانم زارعی: هر چه جلوتر می رویم در محیط متدینین هم دارد عوض می شود.

(ج) بله. هر چه جلوتر می رویم شکاف بیشتر می شود. یعنی اگر یک دستگاه آماری بیاورید و اول انقلاب را با حالا مقایسه کنید، هر چه که نظام مدیریت غربی و شرقی شدیدتر شده، این آثار هم بیشتر ملاحظه می شود. حالا از وقتی که آقای احمدی نژاد آمده یک مقداری تعدیل شده و مثل این است که یک ترمزی کشیده شده است. ما اگر یک دستگاه آماری داشته باشیم باید فوری بتوانیم بگوییم که چند درصد پایین آمده و دارد تغییر می کند.

۳/۴/۷- نظام جمهوری اسلامی بدلیل اضطرار علمی هویت زنان را از هویت اخلاقی خارج کرده و به سمت هویت

تکنولوژی برده است.

غرض این بود که الان نظام بدلیل اینکه در اضطرار علمی است، هویت زنان را از هویت اخلاقی (مادر شدن

چه به معنای حوزوی و چه به معنی فرهنگستانی یعنی اجتماعی) خارج کرده و به سمت هویت تکنولوژی برده است.

خانم داودآبادی: پس خیلی هم بد نشده است چون مثلاً می توانند جنبش نرم افزاری را درک کنند.

ج) یعنی ظرفیتشان که بفهمند چه خبر است تغییر کرده. یک وقت ما می‌گوییم "دین" یعنی همین جمعیت محدودی که در حوزه هستند و غرق در احکام فردی هستند (به شکل اولش) و بر اساس آن زنان را به خانه‌ها ببریم که الان دفتر مطالعات زنان حوزه همین حرف را می‌گوید، ولی مردان چه؟ مردان اگر جنگ است بروند مبارزه کنند، شهید شوند. اگر صنعت نظامی می‌خواهیم درست کنیم، بروند موشک بسازند و بالاترین نوع آن را بدست بیاورند و هواپیما بسازند...

با این کار که نمی‌شود نظام را نگه داشت. اگر چنین اختلاف پتانسیلی بین مردان و زنان ایجاد کنیم که تعاون ایجاد نمی‌شود.

خانم صادقی: آنها تعاون، را در این می‌دانند که زنان، مردان را پشتیبانی کنند. مثلاً مشهور است که هر جا مرد موفقی پیدا می‌شود، موفقیت او مرهون فداکاری یک زنی است.

ج) خیر صحبت ما بر سر نظام است. ما می‌خواهیم زن در خانه باشد و نفوذ او به اندازه معاون رئیس جمهور باشد. مدل فرهنگستان داعیه چنین چیزی دارد. می‌خواهد بین این دو جمع کند یعنی زن در خانه باشد و نفوذ او مانند حضرت فاطمه زهرا (س) باشد.

منظور ما یکی شدن زن و مرد است، مدلی را می‌خواهیم که نحوه پرورش زن در خانه طوری باشد که اگر یک فعلی از او صادر شد، کل شهر به هم بریزد. همان طور که مردها اینگونه هستند. مثلاً آقای رئیس جمهور می‌خواهند به شیراز تشریف ببرند، یک استان به هم می‌ریزد. می‌خواهیم شخصیت یک زن هم اینگونه باشد، همراه اینکه در خانه است. مکانیزم آن اینگونه باشد که "مادر" باشد، "پرورش" بدهد، و نافذترین شخصیت در به حرکت در آوردن زنان برای بسیج کردن جهت اقامه کلمه حق باشد. اگر همین کار را در فرهنگستان انجام دهیم کار دیگری لازم نیست.

خانم صادقی: این صحبت با حرفهای دیگر فرهنگستان جور در نمی‌آید! از طرفی می‌گوید زن باید پا به پای مرد در توسعه اجتماعی حضور داشته باشد و شما می‌گویید زن باید در خانه باشد. حضرت زهرا (س) معصوم بودند، پس احتیاج به یک نور خاص دیگری هست!

ج) بله. اراده امام خمینی (ره) هم اول همینگونه بود، این نور خاص چگونه به وجود آمد که انقلاب شد؟ زمانی که امام (ره) در قید حیات بود عده‌ای خیلی محکم می‌گفتند اگر در زمان امام خمینی (ره)، امام زمان بیایند، یک کاری صورت می‌گیرد ولی اگر ایشان از دنیا رفتند، دیگر نمی‌شود. چنین چیزی هم واقع نشد. خدای متعال لطف کرد، قلب یک عده دیگرش را بسیج کرد (حضرت آیت الله خامنه‌ای) و ما هم نمی‌خواهیم بحث کنیم که آقای خامنه‌ای، مثل آقای خمینی است. در هیچ شرایط دیگری از دهر، دیگر آقای خمینی نخواهد بود. ولی این پرچم حفظ شده است.

س) خب آنها مرد هستند.

ج) شما خودتان، خودتان را قبول ندارید.

س) نمی‌شود بگویید زن در خانه بنشیند و بعد آن گونه شود.

ج) نه. می‌شود، ما مدل آن را می‌سازیم.

س) آنها مرد بودند و در محیط اجتماعی حضور داشتند و چنان رشدی کردند، با خانه نشستن که نمی‌توان چنین رشدی پیدا کرد؟

ج) الان راجع به مردان خود فرهنگستان هم این سوال مطرح است. یعنی الان بحث می‌کنند که کار شما به کجا رسید؟ (اگر کاری به مبحث زنان نداشته باشیم) می‌گویند شما می‌گویید یک مدل اسلامی می‌دهید، پس آن مدل کجاست؟ می‌گوییم داریم تولید می‌کنیم. یعنی ما قبول داریم که کجای کار هستیم، کجای انقلاب فرهنگی هستیم. ما نمی‌گوییم که به ولایت فرهنگی رسیدیم و پیروز شدیم. هنوز منطق حوزه و دانشگاه را تسخیر کرده- ایم، هنوز غلبه نکرده‌ایم. همانطور که در بخش آقایان هنوز پیروزی واقع نشده است، در بخش خانم‌ها هم پیروزی واقع نشده است. اما اگر پرسند آیا بحث آنرا ندارید؟ می‌گوییم بله بحث آن را داریم. همانطور که در علوم پایه حرف می‌زنیم، در بحث زنان هم حرف داریم.

در مورد این نظر فرهنگستان، خواهیم گفت که چگونه می‌شود زن در خانه بایستد و نفوذ کلامش در

حد اقامه کلمه حق باشد!

خانم زارعی: در این بخش نظر دفتر مطالعات چیست؟

ج) آنها هم نظر حوزه را تطبیق می‌کنند، در مجموع، زنان را به خانه می‌برند و بسیط بار می‌آورند (مثل دوره اول) به طوری که احکام فردی شان را بدانند، بچه داری کنند و ... بعداً هر چه اعتبارات در جامعه است برای آقایان باشد! تازه آن هم با مدل غربی! آن دیگر بدتر است.

خانم صادقی: آنها می‌گویند همه بهشت مال خانمها باشد و اعتبارات جامعه مال آقایان!

ج) این هم یک کلاه دیگری است که بر سر خانمها می‌گذارند، این را که برای حضرت زهرا(س) می‌گفتند. پس چرا این همه وجود مبارک ایشان صدمه دید؟ برای چه حضرت زهرا(س) اینقدر مداخله می‌کردند؟ اصلاً در مورد امام حسین(ع) این سوال هست که برای چه این همه زن و بچه و دختر را به صحرای کربلا و در صحنه جنگ بیاورد؟ واقعاً چرا؟

این که حکم اصلی اسلام است و خود معصومین(ع) هم گفته اند، جهاد از دوش زنان برداشته شده بود؟

برای چه زن و بچه را به صحنه جنگ بیاورند؟ در مورد اینها، آقایان فکر نمی‌کنند، با اصول روی آن کار نمی‌کنند! اینها را در محدوده علم اصول فقه نمی‌دانند و اینها را به دست مداحان می‌دهند و می‌گویند اصل دین

همین حکم خمس و زکات و امثال آن است. آقایان علما این مباحث را رها می کنند. جالب است که مقداری از آن رابه دست فلاسفه می سپارند. می گویند توصیفات را فلاسفه استخراج کنند، صحیح نیست فقه حکومتی که ما داریم می تواند توصیف و تطبیق و ارزش را به هم مقوم کند و در سطوح مختلف هم یک حرف نمی زند، نسبت جهت دار را که عبادت بر آن حاکم است، قبله بر آن حاکم است، می آورد در نسبت های مختلف و پاسخ های مختلف می دهد، مطلق نگری نداریم. صد رقم مناسک برای صد نوع ایمان خواهیم داشت. وقتی بحث محورها را تمام کنیم، وارد بحث اصناف می شویم.

خانم صادقی: اگر ایمان مراتبی داشته باشد برای عملکرد و نحوه رفتار افراد مختلف، راهها متفاوت است. (ج) قطعاً.

س) پس نمی توانیم یک مدل و نسخه برای همه معلوم کنیم!

(ج) همینطور است. ما نظام داریم.

س) پس دیگر زنان همه شان نمی توانند خانه داری کنند!

(ج) اصلاً غلط است که بگوییم همه ی زنان خانه داری کنند! همانطور که برای مردان هم مطلق نگری غلط است. آیا همه مردان رئیس جمهور و وکیل و نماینده مجلس و وزیر می شوند؟ ما که چنین کاری نمی کنیم. در غرب هم این کار را نمی کنند.

س) ولی هیچ مردی خانه دار نمی شود.

(ج) نه. در غرب چه کار کرده اند؟

س) ما از نظام خود صحبت می کنیم.

(ج) در غرب روی آن را خط زده اند.

س) در ژاپن بعضی از مردها خانه داری می کنند.

(ج) خیر کاری به ژاپن نداریم، کل دنیا را می سنجیم، تمدن را می بینیم. در حال حاضر همه دنیا میهمان تکنولوژی هستند و از بیرون غذا می گیرند، در تهران هم تقریباً همینطور است، هیچ کس ظهر در خانه اش ناهار ندارد! شب فقط متدینین برای شام کنار هم جمع می شوند. بقیه شام را بیرون می خورند. اصلاً روی خانه داری خط زده اند. در غرب روی "خانه" خط زده اند. ما هم در حال وارد کردن آن فرهنگ هستیم. تا سی چهل سال دیگر اصلاً زن یا مرد خانه دار نداریم و خانه داری مطرح نخواهد بود. با تکنولوژی "حل" شده است. از بیرون غذا می گیرند. خانه و خانه داری و تربیت بچه و اینکه خانه زیربنای جامعه است، این حرفها چیست؟ زیر بنای جامعه در آن دستگاه، شرکت ها و موسسات و پول است! خانه مطرح نیست!

اگر فیلم‌های هالیوودی را بررسی کنید، می‌گویید همانطور که دوست دارید این رنگ لباس را بپوشید یا آن رنگ را (در ماهواره‌ها دارند این را تبلیغ می‌کنند!) به ازدواج هم اول تنوع بدهید، بعد برای آن مناسک درست کنید. زن و مرد بیایند بنشینند و برای "ارتباط"، مناسک درست کنند. مثل وقتی که با یکدیگر می‌نشینند و می‌گویند که چه رنگ لباسی انتخاب کنیم، مد درست کنیم. همانطور هم برای تنوع رابطه، "مد" درست می‌کنند. فیلم‌هایی در همین رابطه می‌سازند. تنوع دادن رابطه جنسی، یعنی هر چه بیشتر می‌شود با دنیا بازی کرد. در غذا همینطور در بقیه امور هم همینطور. حالا در این طرف، آیا اسلام راه حل دارد یا نه؟

حوزه و دفتر مطالعات زنان می‌گویند که طرد شده‌اید. کلاهی را بگیر باد نبرد، شما و دخترت و خانواده-ات مواظب باشید. بعد از آن هم می‌گویند غربی‌ها هم آدمهای بدی هستند. پس عجب! ما سرکار هستیم. یعنی چه که کلاهی را بگیر باد نبرد؟ همه دختران ایران دختران ما هستند، تمام جوانهای این جامعه، جوانهای ما هستند. الان ولایت آنها را به دست ما داده‌اند! پول نفت و انفال و دانشگاه و ... برای پرورش ایشان به دست ما است. حرف حوزه این است که از اول در بعضی جاها به مسئولین گفته‌ایم ولی حرف گوش نمی‌دهند. به مرجع این حرف را می‌گوییم، می‌گویند من ده بار گفته‌ام که ربا را عملی نکنید!! عجب! خوب آن بنده خدا آمده به شما گفته نسخه بدهید، ولی شما نسخه نداده‌اید! آقای احمدی نژاد به بنده می‌گفتند اولین مرتبه ای که به حوزه آدمم به همه مراجع گفتم که این بانک‌های ما ربوی است، یک فکری برای آن بکنید. حالا چه کسی باید یک فکری برای آن بکند؟ معلوم است آنها که اهل فکرند! آقای احمدی نژاد که رئیس جمهور است و شب و روز درگیر مسائل مختلف است و نمی‌تواند به این چیزها فکر کند. چه کسی می‌تواند ربا را بردارد؟ چه کسی می‌تواند نظام خانواده را در جامعه جا دهد؟ چه کسی می‌تواند روابطی درست کند که قداست خانواده از بین نرود؟

وقتی که ساختارهای غربی را بیاوریم چرا این اتفاق نیفتد؟ سوال ما از آن طرف است. آقایان فکر می‌کنند که با چهار تا منبر که برگزار کنند و به فلان آقا تذکر دهد که گناه اینگونه است و آخرت وجود دارد و ... آدمها درست می‌شوند! خیر، اگر پرورش‌های مادی دهید، جواب مادی می‌گیرید. ساختارها مادی است، ساختارها هم باید عوض شود. پول داده‌اند و فقط خرج می‌کنیم، نتیجه آن هم همین است.

علماء (نه عوام) باید بروند در خانه علمی ادبیات حاج آقا حسینی (ره)! اینها نرفته‌اند. چون نرفته‌اند باید چهل سال در بیابان‌ها حیران بگردند، حرکت کنند و غرب زمین زیر پای آنها را بکشد. ۲۰ سال ادبیات توسعه به شما می‌گوید از این راه بروید، بعد از ۲۰ سال زیر پای شما را خالی می‌کند. در این هیچ تردیدی نیست. من براین تفسیر که از این آیه کردم مومن هستم.

این چوبی است که امروز که حاج آقا حسینی (ره) رفت و به آقای هاشمی گفت که راه حل سیاسی این است و ایشان گفت که باز اوقات ما را تلخ کردند! راه حل فرهنگی را هم پیدا کرده بودند، ایشان انکار کردند.

کاری به شخص ندارد. قطعاً نظام تحلیل می رود. ادبیات توسعه موجود غرب، یک شبه ما را به جایی می برد و بدون تردید زیر پای همه را خواهد کشید. جنگ با این نظام برو برگرد ندارد. باید منتظر جنگ باشیم. وقتی که جنگ شود تمام زیرساخت هایی که ساخته اید خراب می شود.

پول بیت المال را باید خرج اخلاق مردم می کردید، ولی آن را خرج دنیای مردم کردید. خوش بودید که همه در خانه شان موبایل دارند و ... اما ایمان مردم از دست رفت!

در این حد بحث، فقط کلیات مطرح می شود ولی ما برای آن راه حل داریم (در بحث زنان).

پیش از این مطرح شد تا مسئله خانواده را نبرند در زیرساخت برنامه قصه اش حل نمی شود. تا مطلب درجه یک نشود حل نمی شود.

## جلسه هفتم

س ۱) مبنای انسان شناسی شما مبتنی بر برتری مرد بر زن در تکوین، خود منجر به بحران هویت در زنان می‌شود؟  
ج) یک قسمت اول آن منجر به بحران هویت در زنان می‌شود، که طرح سوال است. در طرح سوال، مبنای " انسان- شناسی ما" چنین چیزی را نمی‌گوید؛ برتری مرد بر زن. بلکه، خدا چنین گفته است. مسئول حرف خدا، خود خداست. یا وقتی از لسان معصومین مطرح می‌کنند که خدای متعال زنان را - بر فرض این که سند آن صحیح باشد- از جهت عقلانیت ضعیف‌تر خلق نموده است، یا مثلاً اجنه قدرت ترقی و رشدشان از انسان‌ها کمتر است، اما در دار دنیا، قبض و بسطشان بیشتر است و قدرت تسخیر یک سری از عوالم را دارند، اما از نظر برتری، انسان از جن برتر است، تمام این موارد، "نقلی" هستند.

بنابراین یک سری امور نقلی وجود دارد که یک عده برترند، یک عده پایین‌ترند و یا دیگر یک عده دیگر خاصیت‌های دیگری دارند. طرح این خاصیت‌ها باعث می‌شود که بگوییم آنها دارند، اینها ندارند و ... اینها فقط در انسان نیست، بلکه در حیوان و گیاه و ... هم همین طور است.

باطن فلسفی این نکته این است که انسان به خدا اعتراض کند، چرا من را مانند خودت خلق نکردی؟ نباید اختلافی وجود داشته باشد، نقص نباید باشد، در هر صورت چرا من را مخلوق خلق کردی. این دعوا با خود خداست.

پس اگر خلقتی هست، اختلاف پتانسیلی هم وجود دارد. برای خلقت و ادامه حیات و رشد اختلاف پتانسیل لازم است. علاوه بر این نقص و کمال معنای در تکوین نیست. نقص و کمال دارای بار ارزشی نیست. آن چه که در تاریخ و دار و تکلیف از آن صحبت می‌شود، دارایی و نداری و ارزش و ضد ارزش است. در تکوین، مجموعه‌ای از عناصر باید باشند تا اختلاف پتانسیل انجام شود و حرکت واقع شود و رشد و قبض و بسطی ایجاد شده و از آن لذت و بهجت به وجود آید. غرض از خلقت عالم همین است.

مثل این که سبزی نعنا بگوید چرا خاصیت ریحان را در من قرار ندادی و سبزی ریحان بگوید چرا خاصیت نعنا را در من قرار ندادی.

خانم داودآبادی: این‌ها برتری نسبت به هم ندارند.

ج) چرا ندارند؟ در نظام عالم، آهن چوب را می‌برد، چون نمی‌تواند آهن را ببرد. یعنی خدای متعال، خاصیتی را در آهن قرار داده است که چوب تحت تسخیر آن باشد. این برتری نیست؟

اصل مطلب بر این است که ملائکه در عالم، قدرت تصرفاتی را دارند که حیوانات و نباتات ندارند. بنابراین اصل اختلاف و این که چیزی تحت تسخیر چیز دیگری قرار بگیرد، برای حرکت لازم است. آیا می-خواهید این را آنقدر جلو ببرید تا اصل اختلاف را در تسخیر و ترکیب انکار کنید، این اعتراض به خلقت خداوند نیست!

س) اعتراض به خلقت نیست، اعتراض به برتر بودن است؟

ج) پس چیست؟ یکی بر دیگری تصرف دارد. یکی تصرف می‌کند، دیگری تصرف را می‌پذیرد. آبی را که من خوردم، در آن تصرف کردم. اما مثلاً خودکار را نمی‌توانم ببلعم، فعل بلعیدن در آن واقع نمی‌شود، هم من خفه می‌شوم، هم آن فرو نمی‌رود. "فعل، فاعلیت و مفعولیت، در تکوین، نه در تاریخ و جامعه". آیا در تکوین اصل اختلاف پتانسیل برای حرکت، لازم است؟ اگر نباشد بر اصل خلقت خط کشیده و اصل بساطت را آورده‌اید.

پس یک بحث این است که، برتری در تکوین یک معنا، برتری در تاریخ یک معنا و در جامعه هم یک معنا دارد. در تکوین به معنای اختلاف پتانسیل برای حرکت است و اگر نباشد، نمی‌شود. یکی باید محور خلقت باشد که همان وجود نبی اکرم(ص) است.

آیا وصف عصمت دارایی هست یا نیست؟ آنها دارند و ما نداریم. آیا باید بگوییم چرا دارند! اگر نداشته باشند، حرکت واقع نمی‌شد. در مجموعه‌ی انسانی، فاعل محوری، فاعل تصرفی و فاعل تبعی لازم است. پس در تکوین اصل اختلاف پتانسیل در ظرفیت‌های مختلف لازم است و اگر نباشد، حرکت و قرب و وحدت واقع نمی‌شود، دستگاه خلقت نمی‌چرخد، به معنای این که چرا خدا از اصل خلق کرده و این لوازم مخلوق است. پس دو بحث شد؛ یکی بحث نقلی که به دلیل این که آنها عصمت دارند و محور عالم هستند و علم خطاناپذیر دارند، آن را قبول داریم، مثل این که در قرآن آمده که طلاق به چه شکلی است، دیه چگونه است و ...

عین احکام مختلفی که برای مرد آورده‌اند، برای زن هم آورده‌اند. این که تسلیم باشیم یا نباشیم، حرف دیگری است، می‌خواهیم ببینیم که آیا از پیامبر چنین حرفی صادر شده است یا نه؟ بحث بر سر قبول یا رد آن نیست- آیا پیامبر و خداوند گفته‌اند؛ الرجال قوامون علی النساء؛ قوام زنان. این توصیف وجود دارد یا نه؟ خانم کشتکاران: قوام را هم معنای دیگری کرده‌اند.

ج) این که معنای اش چه گونه است، بحث دیگری است. الان بحث سند داریم که آیا رسیده است یا نه؟ س) آیه است.



ج) پس همین است. حال معنای آن بحث دیگری است. پس یک سری اخبار از ائمه رسید، و کسانی که به آن مومن هستند، آن را قبول دارند، بعضی هم قبول ندارند. رشد در ادراکش را هم قبول داریم، چون باب اجتهاد باز است. اصل آن را که نمی‌شود، انکار کرد.

پس یک بحث نقل است، که باید تسلیم بود. امروز تسلیم فقهای هستیم که استنباط می‌کنند، صد سال پیش هم تسلیم فقهای بوده ایم که استنباط می‌کردند، هزار سال پیش هم همین طور بوده است. ما تابع نقل با استنباط آقایان هستیم. مثلاً می‌گویند زن نصف ارث باید ببرد، این از نقل رسیده است. حال با یک مکانیزمی هم آن را فهمیده‌اند. این اصول هر چه قدر هم که بگذرد، عوض نخواهد شد.

آیا دو رکعت نماز صبح عوض می‌شود؟ هر چه قدر هم که استنباط بالا برود، وقتی نخواهد آمد که مسلمین بگویند نماز صبح سه رکعت است! پس یک بحث نقل داریم - به منافقین و کفار کاری نداریم - که به درد کسانی می‌خورد که آن را قبول داشته و بدانند که این اصل از خدا رسیده است، علت آن را هم نمی‌دانیم، - علت جعل آن را نمی‌دانیم - اما علت آثار آن را می‌توان پیدا کرد. یعنی وقتی نماز می‌خوانیم، اثر طهارت را در خودمان می‌توانیم ببینیم، اگر عمل به احکام شود، تقرب، قدرت ایمان، یقین و ... در انسان پیدا می‌شود. علت جعل آن را هیچ کس جز معصومین نمی‌دانند. پس یک بحث، نقلی و یک بحث هم، بحث عقلی است.

در بحث عقلی مطرح شد که اختلاف پتانسیل حتماً وجود دارد و این دلیل دوم است، برای این که کثرت را بپذیریم - چه در زن، چه در مرد، چه در حیوان، چه در گیاه - و این ترکیب هم به این معنی است که یک جمعیتی را بر بقیه حاکم می‌کنند. مثلاً فرض کنید، ملائکه را بر انسان، انسان را بر حیوان و حیوانات را بر گیاه و گیاه را بر جمادات حاکم کرده‌اند، آیا این برتری نیست! یعنی ظرفیت بالاتر به آنها داده‌اند. اصل خلقت، باید، دارای کثرت مراتب باشد که آن راعقل، حکم می‌کند. آن (آیات و روایات) حکم نقل بود، این حکم عقل است. اگر این طور نباشد، حرکت، قرب و تکامل حاصل نمی‌شود.

در این مسئله، برای دینداران و کسانی که تسلیم نقل هستند بحران هویت ایجاد نمی‌شود. برای دلیل عقلی آن هم، کسانی که عاقل هستند، از نظر منزلت تکوینی، دچار بحران نمی‌شوند.

در سوال آمده که یک عده با ما همکاری نمی‌کنند، نکنند، عقلشان ضعیف است، ایمانشان ضعیف است. ما که عزیزتر از امام زمان (عج) نیستیم. هیچ کس مظلوم‌تر از وجود مبارک ولی عصر (عج) نیست. اگر امام زمان (عج) بیاید، همه آن را می‌فهمند، به دلیل این که او قرآن است و این ها کلمات اجداد مبارکشان است.

این ثقالت‌ها را هر کسی اعم از سنی و کفار و مسلمانان، به یک شکلی قبول نمی‌کنند. اما مدام تلاش می‌کنیم که یک قدم جلوتر برویم.

س ۲) براساس مباحث حاج آقا حسینی در بحث منزلت زن ضعف زن در تکوین پذیرفته نشده است.

ج) چون ایشان بحث نقلی نکرده‌اند؛ یعنی وقتی بحث احکام التزامی شود، و بخواهند با علم اصول فقه احکام حکومتی استنباط کنند. همین روایات را می‌آوریم. بنابراین به همین روایات تکیه کرده و بر همین اساس می‌فهمیم، حرف کفار را نمی‌آوریم. آیا این روایات، این امور را شامل می‌شود یا نه؟

پس بحث حاج آقا حسینی(ره) در بخش احکام التزامی در این جزوه‌ها مطرح نشده است. بحث عقلی و آن هم بحث "عقل اجتماعی و فلسفی" مطرح شده است. در رابطه با عقل اجتماعی، دیدگاه فرهنگستان، می‌خواهد تئوری‌هایی که براساس منطق ارسطویی و منطق غربی، باعث استضعاف زنان شده است را بشکند و به تعادل برساند. یعنی می‌خواهد در موازنه قرار دهد. به عبارتی هم می‌خواهد زنان غرب را از اسارت مردها خارج کند و هم زنان شرق را. به نظر ما زنان غربی دچار "وهم" شده‌اند که به نظرشان می‌آید آزاد شده‌اند. در یک سراب‌ها و باتلاق‌هایی، اسیر مردان شده‌اند که بسیار عمیق تر است. زنانی هم که در شرق هستند، در جایی که مدیریت "مولویت" را بپذیرند، آنها هم ظلم پذیر شده‌اند. ضعف زن به معنای آن چیزی که احکام توصیفی شرع در نقل آمده است. قطعاً از حاج آقا حسینی(ره) کسی مرتجع تر و شدیدتر نبوده است، ایشان قصد داشت، برای نقل مجرا درست کند. اما به معنای تئوری جامعه شناسی‌اش، ایشان به تئوری موجود حمله‌ور بودند که زن‌ها در لایه‌های بسیار عمیق اسیر شده‌اند. بحث منزلت زن را هم باید یک دوره کامل، برایتان بگویم. بحث مدل، بحث منزلت زن و تمام جزئیات باید بیان شود که ایشان غرضشان در جزوه‌ها چه چیزی بوده است.

س) ایشان اصل اختلاف را می‌پذیرند، اما برتری را قبول نمی‌کنند؟

ج) برتری در نقل گفته شده است یا نه؟

س) بیان نشده است.

ج) بیان نشده!

س)؟

ج) بله متدینین، یعنی در بحار، در وسایل الشیعه و قرآن ...

س) آیت‌الله جوادی آملی مطرح می‌کنند که از نظر روح اصلاً زن و مرد نداریم، زن و مرد فقط مخصوص عالم دنیا است، روح را مجرد می‌گیرند.

ج) روح زن و مرد را یکی می‌گیرند، اختلافی در آن نمی‌دانند. ارواح طیبه ملائکه را چه طور می‌دانند؟ آن‌جا اختلاف ارزشی می‌شود، آیا آنها هم مجردند؟

س)؟

ج) حالا این بحث بعدی است. (اول من اختلاف را بردارم.) این که می‌گویند؛ اختلافی نیست، تا آن جایی پیش می‌برند که آن را برسانند به روحی که خداوند می‌فرماید در انسان می‌دمد، وقتی که او را از گل آفرید. آیت ...

آملی همه‌ی ارواح را مجرد می‌دانند؛ روح القدس، روح جبرئیل و ... هیچ اختلافی در آنها نمی‌دانند. آیا این علمی که جبرئیل دارد من هم دارم! روح من هم که مجرد است، چرا آن علم را ندارم؟  
(س)؟

(ج) آن وحدت و کثرت تجریدی است. این وحدت و کثرت تشکیکی است. تشکیک را تعریف کرده‌اند. چرا ضعف، چه کسی گفته ضعف!  
(س) اثر این را می‌توانیم بینیم.

(ج) کاری به دیدن نیست، تعریف علمی باید ارائه داد. آیت ... آملی می‌گویند که ارواح مجردند؛ وحدت و کثرت تشکیکی.  
(س) علی القاعده آنهاست.

(ج) درست است، متوجه هستیم. علی القاعده تشکیک را رد نکرده‌اند. الان به دلیل این که ناچار هستید، درعالم کثرت بچرخید، صحبت از وحدت و کثرت تشکیکی می‌کنید، از این عالم که خارج شود، وحدت پیدا می‌کنند. آیا این را گفته‌اند؟  
(س) این برای زن و مرد مطرح است؟

(ج) نه، برای همه‌ی عوالم، رفع کثرت می‌شود. وحدت که پیدا می‌شود، حقیقت قضیه مشخص می‌شود. از اصل، کثرت، ماهیت است، اعتباری. ناچار هستیم که به این زبان حرف بزنیم. آیا اشکال را متوجه هستید!  
خانم عزیزه حسینی الهاشمی: ما می‌گوییم مسئولیت سنگین‌تر است، نه این که برتری ارزشی وجود داشته باشد.  
(ج) بله. همان توانایی بیشتر دادن، مطرح است.  
(س) توانایی بیشتر، مسئولیت سنگین‌تر.

(ج) مثلاً به سادات توانمندیهای بیشتری دادند، تکویناً هم داده‌اند. عین همین را می‌گوییم، به مردها بیشتر داده‌اند.  
(س) در قبالش مسئولیت هم داده‌اند.  
(ج) آن بحث در تاریخ و تکلیف است (بحث دوم است). این خواهرها در تکوین نمی‌خواهند قبول کنند.

خانم ر. کشتکاران: علت این که مطرح کردید، قبول نمی‌کنیم، این است که اگر در تکوین توانمندتر هستند، قطعاً توانمندی‌شان در تاریخ و جامعه هم بیشتر می‌شود.  
(ج) درجنس؛ بله. در عمل چه طور؟  
(س) آزادی بیشتری دارند.

ج) بله، میدان اختیار بیشتری دارند. اما آیا بنابر قرآن، ۱۲۴ هزار پیامبری که آمده‌اند و ۱۴۰۰ سالی که از بعثت نبی اکرم (ص) می‌گذرد، مردهایی که این توانمندی به آن‌ها داده شده، آن را خرج عبادت کرده‌اند، یا همه‌ی امت-ها رد شده‌اند؟

س)؟

ج) بحث مرد و زن بودن نیست. آیا مردهایی که به آنها داده شده، قبول شده‌اند، یا این که با وجود اختیار رد شده‌اند. در تاریخ و در جامعه، میزان، تقوی، است. یعنی اگر کسی دارای اش را خرج خدا کرد، جنسیت، مرد بودن و عقلانیتش را خرج خدا نمود، ارزش دارد. زن هم اگر همین نصف عقل یا عاطفه‌اش را خرج خدا کرد، ارزش دارد، در غیر این صورت ارزش ندارد. یعنی میزان، خرج کردن در راه خداست. اگر خرج کنند، بازهم مردان بالاترند.

س) اگر به شکل مساوی خرج کنند، بازهم برتری با مردها است، و آن هم صرف توانمندیهایشان است.

خانم ع. کشتکاران:؟

ج) از نظر جنس که همین طور است. محور عالم پیامبر است، حضرت زهرا (س) که نیست.

خانم ر. کشتکاران: در کنار همین مسئله، حدیثی هم هست که عالم به خاطر وجود حضرت زهرا (س) خلق شده است.

ج) آن، بود و نبود، در تکوین است، نه در تاریخ. آن معنای تکوین می‌دهد، نه تاریخ. اگر حضرت زهرا (س) نبود، پیامبر و علی را هم خلق نمی‌کردیم؛ یعنی اختلاف پتانسیل.

س) یعنی اگر بخواهیم در زن و مرد نگاه کنیم، براساس آن چه که از بحث حاج آقا حسینی (ره) فهمیده شده است این است که در یک بخش، پتانسیل بیشتر را به مرد داده‌اند، در یک بخش هم به زن داده‌اند.

ج) بیان شد که شاخصه اصلی زنان عواطفشان است. شاخصه‌ی اصلی مردها هم عقلانیت آنهاست.

خانم داودآبادی: براین اساس، نتیجه مساوی می‌شود.

ج) مساوی در تکوین. در تاریخ و جامعه نمی‌شود.

خانم ر. کشتکاران: مساوی در تکوین می‌شوند؟

ج) نه، تساوی به معنای اختلاف، یعنی اختلاف پتانسیل لازم دارند. یعنی مجبورید بگویید که، زن و مرد، تا یک تولید نسلی شود. آیا ارزش انسان را به تولید نسل او می‌دانید، این که بخش حیوانی قضیه است. (تکوین، بخش حیوانی قضیه است.) ارزش آنها به تقوی است، تقوی یعنی چه؟ یعنی این مرد یا زن عواطفش را خرج چه چیزی می‌کند؟

بعضی از زنان که بسیار هم عاطفی هستند، در خانه، بحثشان این است که چرا مایحتاج زندگی فراهم نیست، چرا امکانات رفاهی نداریم! اما یک کسی هم وقتی همسرش به خانه می‌آید، می‌گوید آقا چطور شد؟ چه بر سر شهدا آمد، چه بر سر انقلاب آمده است. اولین حساسیتش این است که احوال حقایق عالم را از شوهرش می‌گیرد. یعنی خانمی در ۳۰ ساله‌ی زندگی با شوهرش، همیشه متوجه محور عالم است. اما امروز، نوع دعوایی که در خانه‌ها هست، بر سر مادیات است. حال نظام بدهکار می‌شود یا ما بدهکار هستیم؟ برای مرد هم همین طور است، هر وقت که راه خدا است، عذر می‌آورد که پول نیست. اگر پول بدهند، کار می‌کند، اگر ندهند، کار نمی‌کند. عقل و عاطفه را خرج چه چیزی می‌خواهیم بکنیم؟! خرج اسلام و اگر نشود رشد نمی‌کنیم این یک بحث است که در بحث منزلت زن می‌گویید حاج آقا حسینی (ره) بحث از ضعف نکرده‌اند. یعنی ایشان شاخصه اصلی و توانمندی‌های زن و مرد را می‌خواهند خرج اسلام کنند.

در حال حاضر، وقتی یک زن و مردی می‌خواهند با هم ازدواج کنند، آیا مسئولیت با عاطفه است یا با عقل؟ یعنی چیزی که جوابگو باشد. مثلاً وقتی آقای رئیس جمهور کشور را اداره می‌کنند، در صورتیکه ۲۲ تا وزارتخانه هم دارند، نتیجه کار را رئیس جمهور جواب می‌دهد. خانم داودآبادی: او جوابگوی ترکیب است.

ج) متوجه هستیم، اما می‌گویند اگر وزیرت بدکار کرد، او را عوض کن. منظور این است که وقتی یک ملت در قانون اساسی یک کشور می‌شود، رئیس جمهور باید جواب دهد. آن وقت عقل حکم می‌کند که مسئولیت یک خانه با چه کسی باشد؟ اگر یک زنی همسر یک آقای شد، که تقوایش از او بیشتر بود - به دلیل این که وقتی می‌خواستند کفو را معین کنند، پدر این خانم مراقبت نکرده است - ، زن جلو می‌زند و مرد عقب می‌افتد، چون جای دیگر اشکال وجود داشته است. ولی اگر به صورت منطقی کفو باشند و درجه ایمانشان یکی باشد، مسئولیت را به عقل می‌دهید یا به عاطفه؟ اگر به عاطفه بدهید که از هم می‌پاشد! این برای یک سیستم، کار غلطی است. مثل این که برای یک سیستمی می‌خواهیم مدیریتش را بهینه کنیم.

س) در مورد رئیس جمهور که مثال زدید، گرایش رئیس جمهور به یک وزیرش بیشتر نیست، بلکه در یک مجموعه‌ای از عوامل سنجیده می‌شود. برای خانواده هم همین است؛ هم عقل و هم عاطفه مطرح است.

ج) الان در قانون اساسی، رجال سیاسی بودن، مطرح است، به زنان اجازه نمی‌دهند. س) این اشکال از ساختارهاست. این همان چیزی که ما مطرح کردیم، وقتی یک جنسی را هزاران سال عقب نگه داشتید، چه طور توقع دارید یک دفعه رشد کنند!

ج) بله، درست است. اگر در همین سیستم باشند و ما هم همین سیستم را ارائه کنیم، حرف شما صحیح است، اما ما این سیستم را ارائه نمی‌دهیم، می‌گوئیم دولت زنان و دولت مردان. دولت عواطف هم باید رئیس داشته

باشد. می‌گوییم جنس خودشان را مدیریت کنند، مردها هم جنس خودشان را مدیریت کنند. این حرف بد است یا خوب؟ بله در سیستمی که می‌گوید زن و مرد یکسان‌اند، رئیس جمهور هم باید از زنان باشد، اما این سیستم که برای ما نیست. آقایان آمده‌اند به فقه مشروط کرده‌اند، چون نمی‌دانستند چه ساختاری دارند. اما الان بحث ما این است؛ دولت زنان، که مجلس و سه قوه هم داشته باشد.

خانم ع. کشتکاران: جدا می‌شوند!

(ج) نه تجزیه می‌شوند.

خانم حسینی: شهر زنان، شهر مردان. چه طور با هم ترکیب می‌شوند و چه گونه اجتماع تشکیل می‌دهند؟ (ج) قبول دارم، این ساختار برایتان غریب است.

خانم داودآبادی: در همان کشورتان هم مردها برتر می‌شوند، چون باز هم برتری را به عقل می‌دهید! (ج) همین طور است. حرف آخر را در عقلانیت، مرد باید بزند. حرف آخر در عاطفه را هم زنان باید بزنند. خانم حسینی:؟

(ج) صفر که نه. مگر مردها در عاطفه صفر می‌شوند! صفر نمی‌شوند، اصلی و فرعی می‌شود. در نظام دانشگاه تولید عقلانیت در بخش مردانه را مردها انجام می‌دهند، در بخش زنانه هم تولید عقلانیتش با زنان است. خانم ر. کشتکاران: توازن ایجاد می‌شود.

(ج) ... احسنت! در وحدت و کل، مسئولیت کل نظام به دست مردها می‌افتد. در بحث رهبری، رهبر که دوتا نمی‌شود، یکی است.

خانم حسینی: یعنی رئیس جمهور دوتا می‌تواند باشد؟

(ج) نه، بحث رئیس جمهور نیست، یعنی همان زن رهبر و سیده‌ی زنان. ارحام رهبری (اگر کفو را مطرح کنید) در جامعه زنان، نفوذ دارند؛ مثل حضرت زهرا(س)، حضرت زینب کبری(س) و حضرت فاطمه معصومه(س). امپراطوری اموی (بنی امیه) از دست حضرت زینب(س) عاجز است. هم در شام ذلیلشان کرد، هم بعد که به مدینه برگشت، کل مدینه را به هم ریخت. هم مجبور شدند، حضرت را دوباره به شام برگردانند؛ مستأصل شدن نسبت به یک زن.

خانم داودآبادی: چون رهبری عواطف را به عهده داشته‌اند.

(ج) بله. این مربوط به جامعه نیست، تاریخی است.

خانم حسینی: یعنی رهبری عواطف مردان را هم به عهده داشته‌اند.

(ج) احسنت! در خاصیت عاطفه، در مردها نفوذ می‌کنند، همانطور که در سرپرستی عقلانیت زنان، مردها نفوذ می‌کنند.

خانم ر. کشتکاران: اگر رهبری عواطف با زنان و عقلانیت با مردان است، پس توازن است نه برتری. در یک بخش، زنان برترند، در یک بخش دیگر مردان برترند.

ج) از نظر تکوینی چه طور می‌شود؟ تمام این صحبت‌ها را مطرح کردید، حال محور خلقت عالم چه کسی است؟ در همه ی کائنات، چهارده معصوم بالا هستند، - در همان جا مسئله را حل کنید، نمی‌شود حل نکنید- اما در ۵ تن آل عبا، یک نفر زن است؛ حضرت زهرا(س). نسبت به دو مرد ایشان نازل است و اما نسبت به ۱۱ تای دیگر از نظر منزلتی برترند.

خانم داودآبادی: پس در این صورت، نمی‌توان حکم کلی داد و آن را به تکوین برگرداند؟

ج) نخیر، به تکوین بر می‌گردد. نسبیست است. شما دارید با یک سوال منطق صوری، یک سوال مطلق می‌پرسید.

خانم ر. کشتکاران: در تکوین هم، برتری با مرد است. باز هم نسبی می‌شود.

ج) محور خلقت عالم چه کسی است؟ اولین موجودی که خداوند خلق نمود، چه کسی بود؟ زن را اول خلق کرد یا مرد را؟ اولین موجودی که خلق شد، عقل بود، نه عاطفه.

س) الْعِقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الْخَلْقُ.

ج) آن، عقل نبی اکرم است. حالا اختلافاتی هم وجود دارد، چون خداوند وحی هم نموده، در صورتی که نقل آن را هم داریم.

س) مشکل فمنیست‌ها هم همین - یعنی نقل - است.

ج) نه. اینها با هم قاطی نشود. فمنیست‌ها اصلاً این بحث‌ها را ندارند.

س) فمنیست‌ها می‌گویند در خلقت، زن ضعیف تر خلق شده است.

ج) خلقت یعنی چه چیزی؟ آیا آنها قایل هستند که خالق و مخلوق داریم؟!

س) نه. می‌گویند که طبیعت به زن ظلم کرده است. چون اصالت را به طبیعت می‌دهند. ولی می‌گویند در همین

نظام طبیعت هم، زن ضعیف‌تر خلق شده است.

ج) چه کسی این را گفته است؟

س) فمنیست‌ها گفته‌اند.

ج) آنها دم از تساوی می‌زنند و اصلاً برتری را مطرح نمی‌کنند، می‌گویند فیزیک است، همه چیز ماده است. از

نظر آنها برتر و غیر برتر مفهوم ندارد، اختلاف پتانسیل و فیزیک است. آنها قایل به رهبر شدن، رئیس

جمهور شدن و قاضی شدن زنان هستند. کسانی که چنین قاعده‌هایی دارند، اگر قایل به ضعف باشند، باید قانون

بگذارند که ریاست به دستشان نرسد. آنها به چنین چیزی قایل نیستند. اگر چنین است، مستند آن را بیاورید، نقل

از متدینین نیاورید، چون تعبیر می‌کنند که آنها اصلاً دارند به قرآن عمل می‌کنند! می‌گویند کفار دارند به قرآن عمل می‌کنند! آیا شما چنین چیزی را قبول می‌کنید؟

خانم داودآبادی: این طوری که شما می‌فرمایید جبری می‌شود، یعنی باید اجباراً قبول کنیم!

ج) در تکوینی، یک اخباری داریم، که آنها رسیده است، آیا شما به عنوان مسلمان، تسلیم اخبار هستی؟ آیا شما به عنوان شیعه، تسلیم روایات معصومین(ع) هستید؟ فرض کنید، سندی رسید که قطعی بود. تسلیم بودن، علت رشد می‌شود. این را خدا و معصومین(ع) گفته‌اند. از نظر استدلال عقلی هم، عقل هم همین را حکم می‌کند. نه تنها نسبت به زن و مرد، بلکه الان من به عنوان یک مرد، آیا صحیح است که مطرح کنم چرا پیامبر(ص) محور خلقت عالم است و بنده محور نیستم. لازمه‌ی این سوال، انکار اختلاف است و انکار آن یعنی انکار خلقت. یعنی این که اصلاً نمی‌خواهیم چیزی خلق شود. رفتارهای عملی همه‌ی انسان‌ها، این سوال است. چون بعد از این، همه به دنبال شهوت می‌روند(خواب و خوراک و...). پس این سوال باید پیدا شود. این که این سوال را می‌کند، باید برود خودش را بکشد. خودکشی عمومی نیست. اینها یک بحث‌های جدی است، تنها مربوط به زن و مرد نیست. این شبهات در فلسفه هم هست. مانند همان شبهه‌ای که ابلیس ایجاد کرد، چون خداوند به او گفت در برابر انسان سجده کند. این همین سوال نیست که چرا او را از گل و من را از آتش آفریده‌ای؟! این گل و آتش همان عقل و عاطفه نیست! بحث بر این است که خدای متعال، فرمود سجده بر این کن تا تو را مقرب کنم. می‌خواست ابلیس را یک درجه بالاتر بیاورد، نمی‌خواست دلیلش کند. شما به حرف خدایتان سجده کنید، تا مقرب شوید، تا رشد کنید و قبض و بسط پیدا کنید. بعد به جایی می‌رسید که لذت می‌برید، چون از انانیت نفس خارج شده‌اید.

زنانی که حس می‌کنند وجود مبارک حضرت زهرا(س) سیده زنان عالم است و می‌خواهند عواطفشان را در خدمت‌گذاری به حضرت زهرا(س) خرج کنند و می‌فهمند که ایشان امام و هادی و رهبرشان است، بنابراین لذت می‌برند. سپس بزرگترین نعمتی را که در خانه‌ی خدا بر آن شکرگذاری می‌کنند، آب و نان و ... نیست، بلکه بزرگترین شکرشان این است که این فاعلیت، که عقلش برتر است را بالای سر من قرار داده‌ای، تا من از نعمت هدایت برخوردار شوم. این همان سفینه النجات است، مثل سفینه‌ی حضرت نوح که به این دلیل که عقلش کامل‌تر و نعمتش تام‌تر است، وارد سفینه‌اش شدند و آن چه که به انسان می‌رسد، این است که او هم گرم می‌شود و به راه هدایت و صراط مستقیم می‌رود، محروم نمی‌شود.

اعظم نعمت‌ها، نعمت ولایت است و نعمت ولایت، نعمت عقل است. در زنها اعظم عواطف، عواطف حضرت زهرا(س) و حضرت زینب(س) است، همه‌ی این‌ها باید امام داشته باشند، بروید درون خودتان - کاری به جنسیت مرد نداشته باشید- آیا عواطف امام می‌خواهد یا نمی‌خواهد؟ آیا امام شما حضرت زهرا(س) و حضرت



زینب(س) هست؟ باید امامیت ایشان را در عواطفتان قبول کنید. بالاترین مظهر رشد این است که عواطفتان را در مسیر این امام خرج کنید، آیا ایشان در عاطفه از شما برتر هستند یا نه؟ تکویناً هست، تاریخاً هست، اجتماعاً هم هست. آن وقت شما سوال مطرح می‌کنید، چرا ایشان بالاتر از من است! یعنی این برتری و حکومت‌ها، یعنی تولی و ولایت‌ها درعالم -چه عالم زر، برزخ، بهشت و دنیا(کفر، الحاد و التقاط)- همه جا جاری است. خوش به حال آن کسی که نعمت خودش را در هر دستگاهی که هست، متعادل کند و بهترین رشد را ببرد. بنابراین اصل آن را نمی‌توانید انکار کنید. در دستگاه کفار هم هست. آن‌هایی که این سوال‌ها را مطرح می‌کنند، حتی در دستگاه خودشان هم می‌دانند که اگر ضلالت بیشتر و شهوات بیشتری را بخواهند، باید برتری عقلانیت را بر ضلالت‌ها بپذیرند، تا بالا بروند. این سوال‌ها برای این است که طناب بیاندازند و مارا زمین‌گیر کنند. در صورتی که در دستگاه خودشان هم هست، هم در عواطف و هم در عقلانیت مردانگی. هر کسی که شیطنت و مکرش بیشتر است، او را جلو می‌اندازند. شانس و قرعه‌کشی که بالا نمی‌برند. در زنان هم همین طور است. فکر نکنید، یک کسی ساده، هنرپیشه، و برنده جایزه اسکار در هالیوود می‌شود، این در عواطف خیلی غلیظ است. در ایران خودمان هم همین طور است. همین زنانی که به آنها مدال داده می‌شود، در عاطفه خیلی غلیظ‌اند. خیلی رده‌ها را عبور کرده‌اند، تا به اینجا رسیده‌اند و رهبری عواطف زنان در بخش مدرنیته هم دستشان است. خانم الف و ب که پارسال این مدالها را گرفته‌اند، مثل قاریان قرآن، آیا می‌توانند ثقل کنند و خودشان را بالا ببرند، این طوری نیست، مسابقه، مسابقه بالا می‌روند. آیا این برتری‌ها هست یا نیست؟!

یعنی هیچ چیزی بدیهی‌تر از برتری‌ها و جریان آن‌ها نیست؛ چه در زن‌ها، چه در مرد‌ها، چه در دانشگاه، چه در تربیت بدنی، چه در علما، اختراعات و ... همه جا هست. مگر می‌شود که نباشد. نظام عالم، نظام تولی و ولایت و مراحل آن است و اصل حرکت به همین بر می‌گردد. در نظام کفار، التقاط و ایمان هم به همین بر می‌گردد. در جامعه، تاریخ و تکوین هم هست. یک فلسفه عام و نسبییت عام است. بنابراین هم عقل، هم نقل و هم وجدان - یعنی عقل عمل - هر سه به معنای عام آن، به چنین چیزی حکم می‌کنند.

خانم کشتکاران: در جزوات منزلت زن حاج آقا حسینی(ره) همین سوال مطرح می‌شود که فمینیست‌ها روی همین می‌ایستند که جنس مرد برتر از جنس زن است، خانم مکنون می‌گویند بله ما قبول داریم که جنس مرد قوی‌تر از جنس زن است، حاج آقا با یک حالت خنده‌ای می‌گویند پس خودتان هم قبول دارید که در خلقت ضعیف‌تر هستید! به نظر می‌رسد که این فکر به نظر ایشان تمسخرآمیز آمده است، بنابراین این برداشت ایجاد می‌شود که نمی‌توانیم قایل به ضعف شویم. در بخش دیگری مطرح می‌شود که برای هر خلقتی، یک "برای" وجود دارد، آیا می‌توانیم بگوییم برای خلقت زن، مرد است. که ایشان انکار کردند و گفته‌اند که نمی‌توانیم چنین چیزی بگوییم.

ج) در کلام حاج آقا حسینی(ره) باید دقت شود. یک وقت است که در جامعه متدینین زنان ظلم پذیری را به همین معنا، در طول تاریخ قبول کرده‌اند، در خلقت، "نقلی" پذیرفته‌اند که این‌ها توانایی‌هایشان کمتر است و در روابط اجتماعی "مولویت" هم قرار گرفتند، بنابراین ظلم پذیر شده‌اند. حاج آقا حسینی(ره) اگر به این می‌خندند، درست است.

یک بحث دیگر در رابطه با فمینیست‌ها است که با آنها از امور نقلی شروع می‌کنیم، که این هم خنده‌دار است، نباید شروع کنیم، باید از تلائم شروع نمود. مثلاً بگویند که شما هم اسیر هستید و ما می‌خواهیم شما را از اسارت بیرون بیاوریم. در کل کلمات حاج آقا چه در بحث منزلت زن و چه در جاهای دیگر، امور نقلی، بحث اختلاف و بحث اختلاف تکوینی، برای ما که می‌خواهیم هدایت شویم و جامعه متدینین که می‌خواهند فلسفه نظام ولایت را بپذیرند، مطرح شده است. حاج آقا حسینی(ره) در ۳۰ سال، تمام بحثشان، در "عقلانیت" بود. اصلاً بحث "نقل" نیست. در این صورت باید هم بخندند. زنان، این دو تا را با هم ضمیمه می‌کنند، ضعف خودشان را هم باید بپذیرند. الان ما برای چه جلسه گذاشته‌ایم؟ واقعاً تنها نهادی که از زمان حاج آقا حسینی(ره) تا به حال، به دنبال زنان بوده و می‌خواهد این قشر را از استضعاف بیرون بیاورد، فرهنگستان است. اما این به معنای این که، بعد، مانند روشنفکران، امور و نقلی را یک طور دیگر، معنا کنیم، نیست. حاج آقا حسینی(ره) مخالف این بودند. دفتر، قوی‌ترین پتانسیل اجتماعی را در زن‌ها می‌تواند، ایجاد نماید که از استضعاف‌های نظام مولویت و فلسفه دموکراسی بیرون بیایند و این واقعیتی است.

استتنباط از رفتار و گفتار رهبری و حاج آقا حسینی(ره) که سایه وحی هستند، ساده نیست. چون آدم‌های پیچیده‌ای هستند، درکشان هم سخت است.<sup>۱</sup>

س ۳) قرار دادن هویت استکبار ستیزی در برابر اشتغال، خیلی مناسب به نظر نمی‌رسد، همچنین در بحث هویت زنان در بعد از جنگ، هجمه‌ای مطرح می‌شود که هویت زنان از استکبار ستیزی به اشتغال تغییر یافته، آیا این جمله صحیح است یا مناسب است که بگوییم هویتشان از استکبار ستیزی به تولید عقلانیت تکنولوژی تغییر یافته است؟

ج) به نظر ما، هویت در دستگاه غرب و نظام سرمایه‌داری، زن را به ماده تخصیص می‌دهد و سجده بر تکنولوژی و ماده را قبول دارد، چه برای زن و چه برای مرد. این‌ها را کارگر خودش می‌کند و بیگاری تخصصی از آنها می‌کشد. این که بگوییم تولید عقلانیت تکنولوژی، شاید صحیح نباشد، چون در غرب هم، اگر آمار گرفته شود، زنان شان را رشد نمی‌دهند- آنهایی که ادعای تساوی دارند- در حدی که در تولید عقلانیت تکنولوژی، به معنای ۵۰، ۵۰ باشند. این را از لحاظ آماری اثبات کنید که در دستگاه خودشان هم، چنین کاری را نکرده‌اند. مثلاً در ایران، مالزی و کشورهای جهان سوم هم که آن تمدن را مونتاژ می‌کنند، چنین چیزی نیست.

<sup>۱</sup> این سوال مهمی بود، در جامعه هم زیاد مطرح است. خوب شد که بر روی آن ایستادیم.

س) یعنی در آن جا حضور پیدا کرده اند اما حضورشان هویتی نشده است.

ج) احسنت! مثل همان خانمی که جایزه‌ی چهره ماندگار را به ایشان دادند. اولین زنی بودند که چنین مدالی را گرفتند. در کل، یک زن، بزرگ شد.

خانم داودآبادی: در زمان جنگ و انقلاب، موضعگیری زنان، استکبار ستیزی بوده است، اما الان تنها هویت زنان را به هویت اشتغال‌زایی تعریف نمودید، در صورتی که الان نیز حضور زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی-اجتماعی پررنگ است و تنها تعریف اشتغال‌زایی صحیح به نظر نمی‌رسد؟

ج) در دوره جنگ، هم مردها و هم زنان، بر علیه آمریکا، بسیج شدند، بعد از جنگ هم که بحث سازندگی مطرح شد، هم زنان و هم مردان به دنبال نظام سرمایه‌داری رفتند.  
خانم حسینی: جامعه آنها را سوق داد.

ج) بله بستر کارشناسی، چه بخواهد، چه نخواهد، این کار را می‌کند.

خانم داودآبادی: منظور واژه‌ها نیز بودند، استکبار ستیزی شاید یک مفهوم عام‌تری داشته باشد اما اشتغال یک مفهوم خاص‌تر باشد.

ج) منظور از اشتغال، هویت شدن، در دولت سرمایه‌داری است. هویت شدن، به معنای تحصیل اشتغال در شرکت‌ها در نظام تکنولوژی و کسب هویت در خدمتگذاری به دولت سرمایه‌داری است.

خانم ع. کشتکاران: تکنولوژی هم به معنای تخصصی شدن است؟

ج) بله، مثل انرژی هسته‌ای و بمب اتم. زنان را هم در این عرصه حاضر کرده‌اند، اما نتوانستند به عنوان هویتشان مطرح کنند.

س ۴) بحث بحران هویت، بحث جامعه‌شناسی است که هم زن و هم مرد و هم جامعه، تشکیل شده در حالیکه در مباحث مطرح شده، بحث فقط وارد مشکلات هویتی زنان شده و به بقیه مباحث پرداخته نمی‌شود؟

ج) به دلیل این است که ظلم به زنان بیشتر می‌شود. بحث مدل را که بگوئیم، ظلم عامی که هم بر زنان و هم بر مردان می‌شود، گفته خواهد شد. اینجا چون بحث زنان و ازدواج مطرح می‌شود، بیشتر بحث به ظلم به زنان انحراف پیدا می‌کند.

آن در دوره ۵ ساله است که وقتی بحث مدل گفته می‌شود، اگر برگردیم به این بحث، این انحراف‌ها پیدا نمی‌شد. در سیر این بحث‌ها، در تعریف کمی و کیفی از دین هم زن و هم مرد در آن مطرح بودند، اما در تعریف توسعه‌ای، سریع به بحث زنان پرداخته شد. بین این دو آیا هویت زنان و مردان پس از جنگ به کالا شدن در نظام سرمایه‌داری تعریف می‌شود؟

ج) مخصوص زنان نیست. این هم به دلیل این است که چون بحث ازدواج و خانواده است. اگر بحث مدل را می‌گفتیم، عام می‌شد. تمام بحثی که می‌گوییم - مثلاً هویت - برای مردان و زنان هم هست. اگر آن بحث را می‌گفتیم، این انصراف‌ها پیدا نمی‌شد.

س ۵) هویت دینی و امتحانی یعنی چه؟

ج) هویت امتحانی دینی، هویتی است که ما برای آن هویت، در این دنیا خلق شده‌ایم و باید امتحاناتی را که لازم است، پس دهیم و سالم از این دنیا عبور کنیم. در مقابل هویت‌هایی که در دنیا درست می‌کنند، ما هویت دینی و عبادتی داریم.

س) هویت دینی فردی می‌شود.

ج) نه، هویت دینی اجتماعی می‌شود.

س) این بحث را در بحث کمی مطرح کردید.

ج) نه. این بحث همه جا هست؛ چه در کمی، چه در کیفی. چه در توسعه، چه در تاریخ، چه در جامعه، چه در تکوین. یعنی هر جا خالقیت، ربوبیت و هدایت هست، هویت دینی هم هست. در زندگی دنیا، این خیلی بزرگ شده است. چون دست ابلیس باز شده، بنابراین مومنین هم تکالیف پیچیده‌ای دارند. این امتحان، امتحان به امامت و رسالت است.

یک رابطه با خدا داریم، که فردی است. یک رابطه هم با توهین به دستگاه خدا داریم که اجتماعی است. وقتی اجتماعی شد، مأمور دفاع در برخورد با حوادث اجتماعی، رسولان، امامان و علما هستند. لذا مسئول هستیم بر این که عقلانیت جمعی برتر را پیدا کنیم و ضرورتش را از آن بگیریم؛ "اطيعو الله و اطيعو الرسول و اولی الامر منکم"، این در زمان غیبت با مراجع می‌باشد. بنابراین این هویت دینی و امتحانی می‌شود. روحانیت گاهی حضور در مراحل کمی و تأمین اجتماعی داشتند، گاهی به نظام نزاع رسیده و الان هم به تشکیل حکومت رسیده است.

س) یعنی معیار همه‌ی آنها، امتحان دینی است... .

ج) در همه‌ی این‌ها به "عوام و خواص" تقسیم می‌شوند.

س) "عوام" به چه چیز تعریف می‌شوند.

ج) "عوام" در دستگاه حل می‌شوند. خواصشان را خدا نجات می‌دهد؛ چه در کمی و چه در کیفی.

س) خواص از عوام؟

ج) نه، خواص از دینداران. صحبت از خواص دینداران است. در دستگاه کفر هم خواص و عوام وجود دارد. عوام از دینداران نوعاً از لحاظ اجتماعی، ضربه پذیر می‌شوند. ولی خواص چه در کمی و چه در کیفی این گونه نیستند.

س) هویت خواص امتحانی می‌شود؟

ج) نه همه. عوام هم هویت امتحانی دارند. هم ضعفا و هم اغنیا. فرقی نمی‌کند، امتحان برای همه هست. امتحان - چه در کمی چه در کیفی - اجتماعی است.

س) وقتی بحث عوام مطرح می‌شود، خواص مطرح نمی‌شود، چون در روابط اجتماعی و اخلاق سلطنت منحل می‌شوند.

ج) وقتی امتحان مطرح می‌شود، مثل عصای حضرت موسی (ع) همه می‌فهمند. مثل انقلاب، که همه طعم ظلم شاه را می‌چشیدند. الان مظالم آمریکا را همه مردم روی کره زمین می‌چشند!

س) پس اگر هویت‌هایشان یکی است، چه ضرورتی دارد به خواص و عوام تقسیم کنید؟

ج) عوام کسانی هستند که حوصله ورود به عرصه‌های تخصصی را ندارند. مثل کسانی که از درس زده می‌شوند و می‌رود مکانیک می‌شود. نمی‌آید مخترع شوند ولی مکانیک می‌شوند. یعنی ماشین تعمیر می‌کنند. دیروز پیکان بوده امروز پژو. هرچه تکنولوژی پیشرفت می‌کند، آنها هم یاد می‌گیرند تا تعمیر کنند. در دینداری هم همینطور است. بزرگواری می‌گفت رفتیم که طلبه شویم، گفتند؛ اول العلم معرفه الجبار - که اول جامع المقدمات است - تا این را گفتند، من فرار کردم! این بنده خدا وارد نشده که بفهمد درد علما چیست؟

خانم داودآبادی: تعریفان از خواص چیست؟

ج) "خواص"، یک تعریف ایمانی دارد که از جوانی و سن بلوغ، خدای متعال او را متوجه مظالم و پرچمداران کفر می‌کند. همیشه توجه دارد به این که حقایق عالم چه گونه مورد هجمه است این عرفان او می‌شود. برای دفاع از این مطلب باید پیچیدگی‌های علمی حوزه و دانشگاه را بفهمد. چون امروز تمام هجمه‌ها عملی وارد می‌شود. اگر نتواند فهم پیدا کند از پیچیدگی‌های منطقی، فلسفی و روشی و غلظت‌هایی که در پشت این قضایا ایجاد می‌کنند، نمی‌تواند دفاع کند، یعنی نمی‌تواند موانع پرچمدار توحید باشد. امروز مظهرش، بودن در خط مقدم تحلیل - ها و تصمیم‌ها، در رابطه با سرنوشت امت محمد و آل محمد(ص) است. علاوه بر این، خود آنها سه رده دارند؛ شهدا، علما و امرا. در پایین‌ترین مرتبه شهیدان هستند که جسم خود را می‌دهند، علما، قلم و تخصص خود را فدای اسلام می‌کنند و امرا مثل حاج آقا حسینی(ره) در دستگاه حادثه ایجاد می‌کنند، آنها را مستأصل می‌کنند. (مدیریت حادثه سازی)

در جلسه شنبه‌ها که بحث تشکیلات و گردش عملیات مطرح شد، بیان شد که هر کس در فرهنگستان در حد انقلاب فرهنگی کار کند، یعنی بحث را برای بحث و بحث را برای تولید نخواهد، بلکه تولید را نخواهد برای این که کمر ساختارهای اجتماعی را بشکند، آن وقت حرفها، آنجا، جزء اسرار است و نمی‌شود همه جا بیان نمود.



## جلسه هشتم

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: سولاتی که نسبت به موضوع جلسه قبل مطرح کرده‌اید سوالات بسیار عمیق و تندی است و موجب انقطاع طرح می‌شود در هر صورت ما جواب خواهران را دادیم می‌خواهیم ببینیم جمع بندی آنها چیست؟

خانم داودآبادی: اوج مطلب در جامعه همین است اگر واقعاً تحلیل حضرت عالی یا خواهران این باشد که نیمی از جمعیت با طرح ما همکاری نمی‌کنند لازم است ابعاد آن شکافته شود. چرا همکاری نمی‌کنند؟ این ملت مسلمان، فرهنگ شیعه را قبول کردند و علت انقلاب هم، همین است؛ یعنی در لوای دین زندگی آرامی را حس کردند. در کنار آن حکومت های عباسی و حکومت های ظلم بود، اما عقلانیت وحی را پذیرفتند و گرنه با امام خمینی (ره) همکاری نمی‌کردند. امام نماینده طیف روحانیت بوده، اینگونه نبوده که مردم نقطه نظراتشان روحانیت، نسبت به عالم غیب، حقوق، روابط اجتماعی، روابط بین زن و مرد، تربیت فرزند در خانه را نمی‌دانستند. مردم، روایات و احادیث را گوش می‌کنند. لذا تنها نخبگانی که در این انقلاب حاضر شدند خون بدهند، جان بدهند، راه بیفتند، روحانیت است، معنی آن تولی به نقل است. ملت ایران امت هدایت شده است، امت‌هایی در قرآن مطرح است از جمله امت حضرت یونس که هدایت شده است. امت شیعه ایران در عصر حاضر مصداق بارز امت هدایت شده است. این یعنی به عقلانیت وحی تولی پیدا کرده - اند.

خانم صادقی: اینکه می‌فرمایید تولی به عقلانیت وحی بوده، خود جای سوال دارد. چون عقلانیت هم به تنهایی نبوده است. حتی دعوت مردم به اسلام توسط حضرت رسول اکرم (ص) دعوتی صرفاً عقلانی، نبوده خود خدا فرموده اگر اخلاق تو نبود، خیلی‌ها به دین تو گرویده نمی‌شدند. یعنی در حقیقت شاید بتوان گفت پیامبر (ص) بیش از آنکه با عقلانیتشان مردم را دعوت کرده باشند، از طریق عواطف و اخلاقیات مردم را دعوت کردند. در طول تاریخ هم اگر نگاه شود از اسلام به این طرف، هرچه مبارزات بعد از واقعه کربلا رخ داده باعث شده است که اسلام زنده نگهداشته شود. خود اسلام در طول تاریخ با عاطفه حفظ شده است، نه با عقلانیت. حتی در زمان معصومین (ع) نیز دعوت‌هایشان با عاطفه صورت می‌گیرد. با اشک‌هایی که آنها می‌ریختند با روضه‌هایی که می‌خواندند. در زمان خودمان هم همینطور است. این انقلاب از اول تا حالا چگونه حفظ شده، آیا با عقلانیت حفظ شده؟ اینطور نیست؛ بیش از اینکه با عقلانیت حفظ شده باشد با عاطفه و احساسات حفظ شده است. یعنی صحبتی که مطرح می‌فرمایید نشانه برتری عقلانیت بر عاطفه نیست، بلکه اختلاف در خلقت را می‌رساند نه برتری را.

ج) این صحبت را دلیل بر آن مطلب نیاوردم. بحث فلسفه تاریخ را مطرح کردم. از بعثت نبی اکرم(ص) امتحان امتهای عقلانی بوده است. مثل بچه‌ای که اگر از نطفه تا پیری - کل زندگی و حیات - او را در نظر بگیرید، می‌گویید یک مرحله از نطفه است تا بلوغ، یک مرحله از بلوغ است تا ۴۰ سالگی، که بلوغ عقل است. از ۴۰ سالگی تا پیری (۶۰ سالگی، ۷۰ سالگی، ۸۰ سالگی) که سه مرحله است. عین انسان هم برای تاریخ است؛ از هبوط حضرت آدم(ع) تا وقتی قیامت می‌شود، به معنی نطفه تا پیری و از بین رفتن است. از نطفه تا بعثت که به سن بلوغ می‌رسد، وقتی قرآن نازل شده برای بلوغ اختیارات است. آنجایی که می‌خواهد با عقلانیت به مکتب بیاید، آن هم عقلانیت و حیانی نه عقلانیت خودمان؛ منظور از کتاب، قرآن و روایات است. یعنی همان چیزی که شما می‌گویید اخلاق پیامبر(ص)، یک تجسد علمی دارد. آن تجسد علمی از اخلاق پیامبر که می‌گویید رابطه اش با خدا و قرآن است. شاخصه‌هایش تحول عقول است که آنها را ریز کرده و گفته با این شاخصه‌ها بسنجیم، حلم، صبر، همه این مسائل را ذکر کردند. توجه می‌کنید که بحث بنده نسبت به امت اعم از زن، مرد و بحث انقلاب است. انقلاب فرهنگ شیعه یعنی را فرهنگ عقلانیت و حیانی یعنی همان اخلاق پیامبر(ص) را به عنوان یک تئوری جامع اعم از روضه و کتاب و ... و به عنوان یک مجموعه به عنوان یک فرهنگ پذیرفته و با آن انقلاب کرده و خون داده است. حالا مطالبه مردم چیست؟ مطالبه مردم این است که یک نسخه دینی در کشور پیاده شود و اسلام در مدیریت توسعه، کلان و خرد، اقتصاد، فرهنگ، نظم اجتماعی، وجدان کاری جاری و ساری باشد. مردم می‌گویند به اسم اسلام انقلاب کردیم. هر چیزی در کشور پیاده شود به حساب اسلام می‌گذارند. این هم واقعیت دوم.

واقعیت سوم اینکه حالا در بخش ازدواج و رابطه بین زن و مرد باز تقسیم می‌کنیم. الان موضوع بحث، این است که همه این مقدمات را مفروض گرفتیم، در این بحث گفتیم طرح ۵ ساله نیرویم یک طرح یک ساله برویم که این طرح را مفروض گرفتیم.

حال می‌خواهیم وارد تحقیقات میدانی شده و مسائل ازدواج را با رویکرد اسلامی، آسیب شناسی کنیم. در اینجا دو بحث مطرح می‌شود: ۱- بحث نقلی؛ که از حیثه بحث ما خروج موضوعی دارد. ولی همه می‌دانیم که در منابع دینی، راجع به زنان چه چیزی گفتند. توصیفاتی که از زن، حقوق او و ... صورت گرفته، مردم مطلع هستند به آن هم عمل می‌کنند، اینگونه نیست که مثلاً وقتی پدرشان از دنیا می‌رود، زنها به هم بریزند و تظاهرات کنند که چرا ارث ما نصف است و ... و مکرراً مقابل فرهنگ مذهب برخورد کنند، حتی، وقتی یک زن و مرد می‌خواهند با هم ارتباط برقرار کنند، عروسی می‌گیرند، حتی افراد لایبالی یک روحانی را دعوت می‌کنند و می‌گویند می‌خواهیم حلال باشد، دنبال فحشا نمی‌روند و بقیه احکام آن را هم عمل می‌کنند.

#### ۱- ارائه تحلیل مناسب بر اساس عقلانیت دین محور



حال براساس این انقلاب و مسائلی که پیش آمد چالش‌هایی به وجود آمده است. براساس مدیریت خودمان می‌بینیم که فحشا، بدحجابی و ... رواج یافته و کنترل آن از دست ما خارج شده است؛ مثلاً روز بروز علاقه جوانان به ازدواج کم می‌شود. غرض ما این است که دغدغه‌هایی را که مراجع، رئیس جمهور، رئیس قوه مقننه، مدیران ارشد نظام و همه مسئولین با آن روبه‌رو هستند آسیب‌شناسی علمی کنیم. در دفتر فرهنگستان یک رساله عملیه حکومتی که براساس علم اصول فقه احکام حکومتی استفتاء شده باشد در دست نداریم. لذا مجبوریم در اضطرار با عقلانیت دین محوری که در دفتر تولید شده برای این بحث، تحلیل ارایه کنیم چرا که اگر آسیب-شناسی مسائل خانواده و ازدواج جوانان در عمیق‌ترین سطح آن که به نظر ما آمده است، صورت نگیرد راه حل‌ها در روبنا می‌رود. اگر تحلیل‌های محل طرح شده پذیرفته شود بایستی آنها را خرد کرده و برای تحقیقات میدانی تبدیل به نظام سوالات نماییم.

پیش از این عرض شد که اگر نظام سرمایه‌داری و ساختارهای آن را پیاده کنیم، هویت زن، در دو متغیر اصلی تحصیلات و اشتغال تعریف می‌شود و این دو در نظام سرمایه‌داری همه را کارگر (نه اصطلاحی) یعنی خدمه یک نظامی می‌کند به نام سرمایه‌داری که همه را در تکنولوژی منحل می‌کند.

#### ۱/۱- تعریف هویت زن و مرد به عبادت و انجام تحقیقات میدانی بر این اساس

اما به نظر ما بایستی هویت زن‌ها و هویت مردها که می‌خواهند تشکیل خانواده دهند، به عبادت تعریف شود، به اسلام تعریف شود. خانه محل تولید اخلاق باشد. ما می‌خواهیم برای این هویت تحقیقات میدانی کرده و بعد به تبع آن ایجاد ساختار کنیم، نه اینکه نسخه فردی برای عمل مردم ارایه نماییم. هدف ما تغییر ساختارهای برنامه توسعه است. به نظر می‌رسد اولاً ساختارهای برنامه توسعه به سمت منحل کردن اختیارات به نفع ماده است. یعنی یک نحوه بت‌پرستی مدرن را ایجاد می‌کند که این راه، دین مردم را به خطر می‌اندازد. ثانیاً ما می‌خواهیم سفینه عقلانیتی را که دفتر فرهنگستان درست کرده است به نقل کشیده و از پایگاه مرجعیت برای مردم حجت تمام شود تا از این بت‌پرستی بیرون بیایند.

#### خانم کشتکاران: آیا منظور چشم انداز بیست ساله است؟

ج) بله، ما کاری را بر روی چشم انداز کردیم و به دفتر آقا و مجمع تشخیص مصلحت رساندیم و گفتیم که این برنامه در عمل همان حرف آقای سروش می‌شود. یعنی قبض و بسط بین ادبیات توسعه و ادبیات انقلاب؛ آقای سروش می‌گفت قبض و بسط بین معرفت دینی و معرفت غیر دینی؛ آقای سروش باید می‌گفت متغیر اصلی معرفت غیر دینی است و معرفت دینی، معرفت درجه دو می‌شود. حتی اگر شما این را هم نگویند، سکوت کنید و بگویید در چشم انداز، ادبیات توسعه و ادبیات انقلاب در کنار هم باشند، در عمل، کارشناس‌هایی که

ادبیات توسعه خوانده‌اند ادبیات انقلاب را به نفع او منحل می‌کنند یعنی نمی‌توانند نکنند نه با غرض نه با شیطنت چنین چیزی نیست. چون آن درس را خوانده، درعمل، ادبیات انقلاب به نفع ادبیات توسعه منحل می‌شود.

## ۱/۲- ضرورت دستیابی به تحلیل فقها و مراجع در خصوص احکام و مسائل زنان

حال برمی‌گردیم به بحث اصلی. این بحث دو قسمت داشت یکی مباحث نقلی است که خروج موضوعی از بحث ما دارد، اما خواهان باید به آن مومن باشند. اگر مجموعه‌ای از روایات آمده و سند آن محرز است و فهم هزار و اندی ساله آقایان در پشت آن است (در قدر متیقن‌های آن) و آن را پذیرفته و تسلیم اسلام هستیم، لذا باید برای ما متدینین جای سوال نداشته باشد.

خانم کشتکاران: در بحث نقلی همه فقها رابطه بین زن و مرد را همان گونه که شما مطرح کردید، مطرح کرده‌اند.

ج) خواهش می‌کنم نسبت به این موضوع حتماً یک تحقیقات میدانی از مراجع داشته باشید.

خانم کشتکاران: هر کدام از این مباحث چه بحث ارث، دیه، قصاص و ... را به برقراری اعتدال اجتماعی بر می‌گردانند.

ج) خیر، بدون در نظر گرفتن این حرف، رساله عملیه ای که آقایان می‌گویند روز قیامت جواب آن را، می‌دهیم چه می‌گویید؟

س) در رساله آقایان ارث و دیه نصف است و ...

ج) آیا در رساله‌های عملیه اختلاف است؟

س) بله اختلاف وجود دارد.

ج) اما اگر قدر متیقن رساله‌های عملی را که دست مردم می‌دهند استخراج کنید می‌بینید که همه آنها یک حرف می‌زنند.

س) همه آنها می‌گویند ارث نصف است، ولی هیچ کدام نمی‌گویند این ملاک برتری مرد بر زن است.

ج) خیر، کاری به ملاک برتری ندارم. همه در رساله عملیه مثلاً در باب ارث، می‌گویند ارث زن نصف است.

خانم صادقی: چرا؟

ج) چرای آن یک بحث دیگر است. مثلاً به یک صنفی از پزشکان برخورد می‌کنیم که همه آنها راجع به

سرماخوردگی یک حرف می‌زنند اینکه چرا همه این دارو را تجویز می‌کنند یک بحث دیگر است؟

س) ما الان از چرایی آن سوال می‌کنیم.

ج) بحث از چرایی خروج موضوعی از بحث ما در باب نقلی دارد، آن را باید با علم اصول جواب دهیم.

خانم کشتکاران: بحث ما همین است که با وجود این که همه آقایان اقرار می‌کنند مثلاً ارث زن نصف است، ولی آن را تفسیر می‌کنند به اینکه زن و مرد مکمل هستند، ولو ارث و دیه نصف است و آن کسی که بیشتر نفع می‌برد خود زن است. اگر ارث نصف باشد، مهریه آن را جبران می‌کند یا اگر دیه نصف است دیه زن به خانواده می‌رسد، اما دیه مرد به دست زن می‌رسد!

ج) خواهش می‌کنم این موضوع را جزو پروژه قرار دهید. الان تقریباً بالای صد تا مرجع با رساله دارید. یک تحقیقات میدانی انجام دهید که از این صد نفر چند نفر از آنها تحلیل دارند. اثبات کنید که مثلاً ۷۰ یا ۹۰ نفر یا ۵۰ نفر از آنها تحلیل دارند. پیش‌بینی بنده این است، چنین چیزی نیست. از این صد مرجع بیش از ده نفر نیست که تحلیل دارند. ۹۹ نفر اصلاً وارد این عرصه نمی‌شوند که جواب سؤالتان را بدهند. حتی فقط همین ده مرجعی که در معرضند را جمع‌آوری کنید؛ جناب آقای بهجت، جناب آقای موسوی زنجانی، جناب آقای صانعی، جناب آقای مکارم و...

خانم کشتکاران: یعنی منظورتان این است که چون تحلیل ندارند...

ج) خیر، ما می‌خواهیم کشف ارتکاز از فقها کنیم، باید سند بیاوریم. نه اینکه جنابعالی بگویید بنده بگویم چشم!

۱/۲/۱- گمانه‌های مطرح شده در رابطه با احادیث مربوط به زنان و احکام زنان از پایگاه فلسفه و تفسیر است (براساس عقلانیت) نه از پایگاه فقه و اصول

س) آیا در این که چرا دیه نصف است، ارث نصف است و ... تحقیق کنیم؟

ج) بله همین سوال‌ها که در جامعه مطرح است. چند نفر از این ۱۵ مرجع مطرح، به این سوال‌ها پرداختند؟ نوشته آنها را جمع کنید.

خانم ع. کشتکاران: این کار وارد موضوع شناسی می‌شود؟

ج) خیر، کاری نداریم که در آن چه هست، بلکه می‌خواهیم ببینیم مراجع ما نسبت به این سوالات واکنش نشان می‌دهند یا خیر؟ می‌خواهیم سندی ببینیم. ما یک پیش‌بینی داریم که فقهای ما در طول تاریخ (الان هم همینطور است) اصلاً تسلیم را خرد نمی‌کنند می‌گویند این کلمات، کلمات خداست و قلت و ان قلت ندارد. اگر کنار آن هم گمانه‌ای مطرح می‌شود نوعاً از آقایانی هستند که فیلسوفند یا مفسرند و از پایگاه عقلانیت خود جواب می‌دهند. یعنی جواب اعتقادی به قضیه می‌دهند، نه جواب فقهی؛ جواب فقهی ایشان از عینک اصول است. اصول هم کاری به این ندارد. اصول یک ابزاری است که نمی‌آید به صورت فلسفی علت نقل را پیدا کند. فیلسوف به صورت فلسفی می‌گوید نگاه کنم چه می‌فهمم. به تعبیر آقایان یک علم هرمنوتیک است، علم متن-شناسی است نه اینکه علت جعل این بیان است.

۱/۳/۱- بیان دلیل نقلی بر برتری تکوینی مرد به زن یا عدم آن بر عهده مراجع و فقها

خانم داودآبادی: در جلسه گذشته حضرتعالی همین صحبت را مطرح فرمودید که تعبداً باید پذیرفت.

(ج) بنده می‌گویم در آن بخش ما هم مثل بقیه متدینین، تابع فقها هستیم. آیا شما نیستید؟ اصلاً اینکه در

فرهنگ شیعه آمده بد است یا خوب است؟

خانم صادقی: هیچ مسئله‌ای نیست اگر این ثابت شود و فقها بگویند این مسئله وجود دارد، تعبداً می‌پذیریم.

این ثابت نشده است، در بحث جلسه قبل در تمام موارد اشاره می‌فرمایید که اختلاف است. اختلاف پتانسیل لازمه

حرکت است و ...

(ج) در جلسه قبل در یک جا به فرهنگ جامعه تکیه کردیم باید ببینیم این غلط است یا درست؟ آیا وقتی

حضرتعالی در خانه با کارد دست خود را می‌برید نجس می‌شود، بعد می‌خواهید وضو بگیرید، با همسر خود

بحث می‌کنید یک مشکلی پیدا شده رساله را باز می‌کنید که ببینید چه کار کنید می‌خواهم بگویم فرهنگ عملی

خودتان هم همین است؟

(س) شما می‌فرمایید بحث نقلی داریم. در نقلی هم اینگونه آمده است. سوال بنده این است که کجای نقل

اینگونه آمده است؟ در بحث جلسه قبل فقط تکیه می‌کنید به "الرجال قوامون علی النساء" و حدیث دیگری که

"همه عالم برای پیامبر خلق شده" همه دلیل شما همین است.

(ج) خیر این خروج موضوعی از بحث است؟

خانم صادقی: این خروج موضوعی از بحث نیست یعنی وقتی می‌خواهیم یک نتیجه‌ای از نقل بگیریم، بگویم

نقل این را گفته، یا اینکه اخباری‌گری هستیم که صرفاً ظاهر نقل را می‌بینیم و براساس آن نظر می‌دهیم، یا

مجموعه‌ای از نقل و آیات و روایات را می‌بینیم، روی آنها اجتهاد می‌شود و یک نتیجه‌گیری می‌شود.

(ج) خیر، ما نظر مراجع را می‌خواهیم آیا مراجع، اخباری هستند؟

استنادهایی که ما در آن جلسه مطرح کردیم را کنار بگذارید و نظر مراجع را جمع‌آوری کنید. شاید در

سایت‌ها هم موجود باشد.

تذکر: ضرورت انجام پروژه تحقیقی و رجوع به فقها برای بدست آوردن مذاق شارع در خصوص زنان و مسائل آنان

به نظر من در سایت‌ها دو چیز هست: هم نقل‌ها را جمع‌آوری کردند هم فتوای آقایان هست. خواهش می‌-

کنم این را جزود دستور کار پروژه قرار دهید.

خانم کشتکاران: مشکل ما این است که نمی‌توانیم برتری را بپذیریم، ولی اختلاف پتانسیل را قبول داریم.

ج) بهتر است تحقیق کنید آراء آقایان را جمع کنید، این کار را هم شاید دفتر مطالعات انجام داده باشد از فرایندی که آنها کردند و جمع‌بندی که آنها داشتند، استفاده کنید.

س) اینها را برمی‌گردانند به اصل اختلاف زن و مرد.

ج) خیر، ما حساس هستیم و می‌خواهیم نظر فقهی آقایان فقها (کسانی که ما از ایشان تقلید می‌کنیم) را بدانیم. این جزو فرهنگ بی‌بدیل شیعه در ۱۴۰۰ سال است. آیا آن را قبول کنیم یا خیر؟

س) چه چیزی را می‌خواهیم تحلیل کنیم؟

ج) تحلیل نه، ما نسبت به آقایان مراجع مقلدیم، این از طرف ما نسبت به آنهاست. حالا می‌خواهیم ببینیم که فقهای موجود یا فقهای در طول تاریخ، نسبت به مسائل زنان چه تحلیلی داشته و دارند. یعنی آن چیزی که از طرف شارع رسیده چیست؟ ما به فقها به عنوان واسطه بین ما و خدا در دوره غیبت اعتقاد داریم و می‌خواهیم نظر شارع را از ایشان پرسیم.

س) چه چیزی از موضوع زنان را از آنان پرسیم؟

ج) فتوا، آن چیزی که از طرف آقایان مراجع صادر می‌شود، رساله است و آن چیزی که گردن می‌گیرند در روز قیامت رساله عملیه است. در فرهنگ مذهب ما گفته شده در دوره غیبت، فتوای این آقایان همچون حرف پیامبر(ص) است. به نظر ما این قضیه، تسلیمی است. هم از طرف ما، هم از طرف آقایان. ایشان نظام شارع را به دست می‌آورند. کنار مطلب هر چیز دیگر باشد برای خود آنها است ربطی به شارع ندارد، جز اینکه از آنجا یک روایت دیگری بیاید. روایت و حدیثی که آقایان ذکر می‌کنند چه در امور اخلاقی و ... به دنبال حجیت در تقلید هستیم.

خانم ع. کشتکاران: آیا منظور شما این است که بررسی کنیم، آیا همه آقایان معتقدند که دیه یا ارث زن نصف مرد است؟

ج) می‌خواهیم کشف کنیم اینها که واسطه‌ی بین ما و خدا هستند چه گفتند؟

خانم صادقی: راجع به چه موضوعی؟ آیا راجع به موضوع برتری عقل بر عاطفه؟

ج) خیر، راجع به برتری عقل و عاطفه چیزی نگفتند. درباره مجموعه حرفهایی که راجع به زنان، مردان و خانواده بوده و موضوع بحث است. زمانی خدمت آیت‌الله راستی عرض کردیم که مجموعه کتاب "حلیت المتقین" در رساله‌ها نیست. در حالی که بخشی از زندگی ما به آن وابسته است چه باید کرد؟ ایشان فرمودند ما فقها می‌گوییم "حلیت المتقین" را عمل کنید. نود درصد آن هم درست است و حدود ۵ درصد آن روایت‌های متناقض دارد. بقیه آن را عمل کنید، در حقیقت ایشان همه را گردن گرفتند. ما می‌خواهیم ببینیم چه چیزی را گردن می‌گیرند، این یک فرهنگ بوده که ۲۰۰ سال عمر دارد. الان هم هست. ما تا زمانی که علم اصول فقه

احکام حکومتی نیامده و استنباط جدیدی به دست نیامده است، تا رساله جدیدی تولید شود از باب حجیت و رساله هیچ حرفی نمی‌زنیم و به آن چیزی که متعلق به گذشته است تکیه می‌کنیم. این بحث نقلی است. آن چیزی که در کلمات بنده راجع به روایات و احادیث اشاره شده را کنار بگذارید و یک پروژه فرعی در اینکار انجام دهید. این بخش تسلیمی بحث است. بضاعتش هم همین قدر است، بیشتر از این نیست.

(س) آیا می‌خواهیم با سوال کردن از فقها بفهمیم که مذاق شارع نسبت به زن و موضوعات آن چیست؟

(ج) بله همین را می‌خواهیم بفهمیم (زن، مرد و خانواده)

(س) یعنی براساس احکامی که استخراج کردند، مذاق شارع را نسبت به مسائل زنان بدانیم.

(ج) بله.

خانم صادقی: معمولاً اینگونه جواب نمی‌دهند و می‌گویند برسید راجع به چه موضوعی می‌خواهید تحقیق

کنیم؟

(ج) نمی‌خواهیم مسئله پرسیم، بلکه مجموعه‌ای هستیم تحت عنوان کوثر ولایت، می‌خواهیم تحقیق کنیم، آیا

می‌توانیم به دست بیاوریم یا خیر؟ به نظر بنده آقای زیبایی نژاد بهترین و عادلترین فرد است، عمریست که در دفتر مطالعات مشغول فعالیت هستند، می‌توانید پیش ایشان بروید، آنها این نظام را استخراج کرده‌اند.

(س) ما می‌دانیم نظام ایشان چیست. این که شأن زن حضور در خانه است بیرون آمدن او از خانه هم اشتباه

است و باید به سمت ولایت و سرپرستی مرد برود.

(ج) آیا این را به شارع نسبت می‌دهند؟ یا آقای زیبایی می‌گوید من اینگونه نظر می‌دهم؟

(س) می‌گویند از محتوای روایات اینگونه فهمیده می‌شود.

(ج) همین را از مراجع موجود هم پرسید. غیر از آن، رفتار عملی آقایان، امام و رهبری را می‌توان دید. هم

می‌توانید رفتار عینی و هم رفتار نظری فقها را به همان چیزی که حجت است، را استخراج کنید.

خانم صادقی: اینها بر می‌گردد به نظری که آنها نسبت به مسائل زنان در این شرایط دارند؛ آیا زنان باید در

خانواده باشند یا نباشند؟

(ج) خیر، ما مذاق شارع را می‌خواهیم.

(س) مذاق شارع یا هر چیز دیگری که باشد. ولی بحث ما سر این است شما می‌فرمایید در خلقت بین زن و

مرد تفاوت وجود دارد و در این تفاوت هم یکی بر دیگری برتری دارد. مشکل ذهنی ما در این "برتری" است؟

تفاوت را می‌پذیریم ولی برتری را نمی‌پذیریم چون سندی برای آن نیاوردید.

ج) این سند راهم از آقایان بگیریید، ما می‌گوییم خروج موضوعی از کار ما دارد. اگر گفتند قبول کنید، نگفتند هم قبول نکنید. بحث جلسه قبل دو بخش داشت. من تأکید دارم در اینکه یک بخش بحث، نقلی است که باید حجیت آن را از آقایان بگیریم.

۱/۳/۲- دلیل عقلی: اختلاف پتانسیل بین اجزاء مجموعه و نظام لازمه حرکت و رشد

بحث دوم مربوط به استدلال‌های انسان‌شناسی ما بود مبتنی بر برتری مرد بر زن که گفتیم در تکوین یک مجموعه عناصری وجود دارند که اختلاف پتانسیل برای حرکت آنها لازم است.

خانم داودآبادی: ما این اختلاف پتانسیل را قبول داریم، ولی برتری را قبول نداریم نسبت به این سوال پاسخی دریافت نکرده‌ایم.

ج) برتری یعنی چه؟

خانم صادقی: شما فرمودید عقل برتر از عاطفه است؟

ج) این بحث در یک قدم عقب‌تر است، اما وقتی می‌گوییم "اختلاف پتانسیل" این اختلاف در چیست؟

خانم صادقی: اختلاف پتانسیل را قبول داریم ولی در برتری نوع پتانسیل‌ها نسبت به هم صحبتی نشنیدیم؛ یعنی از نظر درجه ارزش‌گذاری این که بگوییم پتانسیل عقل ارزشمندتر از پتانسیل عاطفه است! صحبت ما بر سر این است که از استدلال‌های شما این برتری فهمیده نمی‌شود. من می‌گویم موازنه است. نوع تأثیرگذاری آنها فرق دارد. این اختلاف وجود دارد، ما داریم انسان با انسان را می‌سنجیم نه انسان با اسب را. در مثال‌هایی که مطرح می‌فرمایید انسان را با ملائکه می‌سنجید اما مثال سبزیجات را می‌زنید. در حالی که باید سبزیجات را بین خودشان باهم سنجید.

ج) چه سوال اجتماعی، چه سوال تکوینی و چه سوال تاریخی و ...

خانم صادقی: اصلاً کاری به سوال‌های اجتماعی ندارم، همه بحث ما در قسمت تکوینی است.

ج) شما قبول دارید اختلاف هست و برتری نیست.

۱/۳/۲/۱- کثرت نظام خانواده به زن و مرد و وحدت آن در نتیجه خانواده به مرد

خانم کشتکاران: برای حرکت و رشد، اختلاف پتانسیل لازم است، حرفی در این نیست. بعد این را برگردانید به اینکه پتانسیل عقلانیت بیشتر از عاطفه است، پس عقلانیت برتر است. ولی تحلیل ما تا به حال این بوده است که بله اختلاف پتانسیل باید باشد، ولی در یکسری پتانسیل عقلانیت برتر است، در دیگری پتانسیل عاطفه برتر است، هر دو هم یک مسیری برای رشد ایجاد می‌کنند.

ج) تا اینجا درست است. منتجه چطور؟

خانم کشتکاران: در نتیجه که هر دو منحل در تبعیت از ولی باشند. کسی که عملکردش نزدیک‌تر باشد، جلوتر است.

ج) خیر نتیجه‌ی همین ترکیب است.

س) در ترکیب باید محور داشته باشیم. این دو جزء است.

ج) تا وقتی حفظ می‌کنید، مثلاً نخود، لوبیا و عدس را که می‌گویید، ۵ جزء‌ای است که برای خورشت سبزی لازم است، در اینجا تجزیه‌ی آن را حفظ می‌کنید و خورشتی در کار نیست. وقتی روی آنها آب می‌ریزید و ... کاتالیزورها و نمکی می‌ریزید می‌رود به سمت دیگری می‌رود.

س) بله درست است و نتیجه آن می‌شود: زن، مرد، ولی.

ج) نتیجه وحدت دارد یا کثرت دارد؟

س) یک نظام درست می‌شود. نظام خلقت همین است.

ج) وحدت نظام به چه کسی است؟

س) به خود خداست.

س) وحدت آن معصوم می‌شود.

ج) درست است. نسبت به نظام کل که می‌گویید، پیامبر، محور می‌شوند. راجع به خانواده که صحبت می‌کنید

که یک خانه است نتیجه دارد آیا وحدت دارد یا نه؟

س) وحدت دارد ولایتش هم با مرد است.

ج) چرا؟ چون نقل گفته؟

خانم کشتکاران: چون نقل گفته است.

خانم صادقی: وقتی ولایت را به معنی سرپرستی رشد بگیریم، این دلیل برتری عقلانیت نمی‌شود؟

ج) می‌خواهیم بحث عینی کنیم. می‌گوییم هزار خانواده داریم، اینجا ۲ خانواده داریم این نتیجه‌ها به چه کسی منسوب است و چه کسی را فلک می‌کنند؟ در دنیا در غرب هم این کار را می‌کنند. دادگاه خانواده درست کردند، معضلاتی که در خانه‌ها پیدا می‌شود، فرزند یا افراد دیگر خانواده می‌توانند شکایت کنند و مسئول را بازخواست کنند؛ یعنی وجدان عمومی می‌گوید از شما در خانه مسئولیت‌پذیری می‌خواهم. دادگاه عمومی یعنی وجدان عمومی این را از چه کسی می‌خواهد؟ کاری به نقل نداشته باشید، عقل چه حکمی می‌کند یعنی مسئول بنا عقلاً (که آقایان می‌گویند) در وحدت نتیجه کیست؟ مثل آنکه می‌گویید در خانه مسئول آشپزی چه کسی است؟ می‌گویند مثلاً خانم خانه، حالا چه خانم پخته باشد چه پسر، اینکه مصداق آشپز چه کسی است مهم نیست، بلکه



آشپز مسئول است. این آشی که در خانواده پخته می‌شود و نیروهایی را تحویل جامعه می‌دهد (که با اخلاق هستند یا نیستند) مسئول محوری آن کیست؟ سوال این است که عقل چه حکمی می‌کند نه نقل.

خانم صادقی: آشپزی خانواده را که می‌فرمایید فقط یک نفر مسئول آن نیست یعنی ترکیبی از زن و مرد در آن مسئولیت دارند.

ج) این بد می‌شود. اگر شما اینگونه حرف بزنید، در حکومت، رئیس قوه مجریه هیچ کاره می‌شود. یعنی یک آش شله قلمکار می‌شود. مثلاً رئیس جمهور مسایل را به گردن رئیس قوه قضائیه می‌اندازد و او هم به گردن قوه مقننه و ... آن موقع هیچ چیز روی هیچ چیز بند نمی‌شود. نظام خلقت هم همینطور است که بگوییم محور ندارد. آیا این همان بحث علیت در دستگاه آقایان نیست که هرج و مرج را نمی‌پذیرند؟

۱/۳/۲/۲- محور بودن یعنی قدرت و اختیارات بیشتر به او دادن و بدنال آن مسئولیت بیشتر از او خواستن

خانم صادقی: این را قبول داریم که محور دارد بعد از این چه چیزی را می‌خواهید مطرح فرمایید؟

ج) محور یعنی برتری در قدرت؛ اگر قدرت لازم باشد، اگر عقلانیت لازم باشد (هرچه که لازم دارد) اگر این را بیشتر از بقیه نداشته باشد، نمی‌تواند از او مسئولیت بخواهند. مثلاً این منصب را صوری کنیم بگوییم ما یک منصبی داریم مثلاً آشپزی، ولی وقتی فرد می‌خواهد دنبال این کار برود دانش آن را ندارد. یعنی باید این منصب با علم آن تناسب داشته باشد و باز علمش با موادی که لازم است تناسب داشته باشد. حالا آشپز هست علم آن هم هست اما پولی نیست نخود و لوبیایی نیست هیچ چیز نمی‌توان خرید!

س) پس شما بحث منصب را ذکر می‌کنید، یعنی این بحث را در سطح جامعه و تاریخ مطرح می‌کنید.

ج) خیر این را در نظام تکوین ببرید، در یک ترکیب فیزیکی و هر جا می‌خواهید ببرید مهم نیست. بحث فلسفی است یعنی وقتی می‌گوییم "عقلانیت"، بحث فلسفی است.

۱/۴- ایجاد شرایط مسابقه برای زن و مرد و سبقت جستن یکی بر دیگری با اعطای ظرفیت بالاتر به آنها در

تاریخ و جامعه

س) خیر وقتی شما در طول بحث جلسه قبل برای بحث تکوین، یک مبنا قرار می‌دهید و برای جامعه و تاریخ، مبنای دیگر قرار می‌دهید، یعنی این دو سطح را از هم می‌بُرید. می‌فرمایید در تکوین، به گونه‌ای قرار داده شده که عقل برتر از عاطفه است ولی در تاریخ و جامعه این برتری لحاظ نمی‌شود و زن و مرد یک گونه در نظر گرفته می‌شوند.

ج) چرا این حرف را زدیم. در تکوین اصل چیست، در تاریخ و جامعه اصل چیست؟

س) به قول شما یک فوندانسیون که طراحی می‌شود بقیه پایه‌ها روی آن سوار می‌شود؛ نمی‌شود که

فوندانسیون یک حرف بزند پایه‌ها یک حرف دیگر.

ج) صحبت شما درست است ولی تشبیه را در کجا می بینید؟

س) همین اختلاف در مبنا سبب تشبیه است.

ج) مشکل آن چیست؟

۱/۴/۱- عوض شدن جنس تفاوت درجه در تاریخ و جامعه با تفاوت تکوینی بین آن دو

س) مشکل این است که نمی شود بگویید در خلقت تفاوت درجه هست، اما در جامعه و تاریخ این تفاوت

درجه نیست.

ج) گفتیم جنس تفاوت درجه عوض می شود، نه اینکه تفاوت درجه نیست! یعنی مثلاً بین لوییا و سبزی و

آب در خورشت سبزی باید تفاوتی باشد.

تذکر: براساس مبانی موجود در دفتر فرهنگستان می توان کلیه تحلیل ها را براساس مبنای فلسفی واحد بیان کرد.

همه فاعل ها را محوری تعریف کنیم یعنی دو سه قید اضافه تر دارد نه اینکه حذف می شود. مشکل این بحث،

این است که اگر پروژه پنج ساله بود تمام این بحث ها مبسوط مطرح می شد و شروع می کردیم به توصیف نظام

خلقت. فاعل محوری، فاعل تصرفی، فاعل تبعی و... را کامل مطرح می کردیم. یعنی یک پیش نیاز از فلسفه؛ یک

پیش نیاز فلسفی از تاریخ و یک پیش نیاز فلسفی از جامعه می گفتیم و بعد وارد بحث پروژه می شدیم. اما به دلیل

محدودیت وقت یکساله برای تحویل پروژه این مدیریت را صحیح نمی دانم بایستی این چالش را حل کنید.

س) در همین فاعل محوری، تصرفی، تبعی که گفته می شود، همانها هم نسبی است؛ یعنی در یک جا کسی

فاعل تصرفی است در یک جای دیگر فاعل تبعی است در جای دیگر ممکن است فاعل محور باشد.

ج) نسبت آن به وحدت در نظام تعریف می رسد یا مثل غربی ها نمی رسد؟ یعنی فرق فرهنگستان با منطق

مجموعه نگری این است که آنها سیستم تعریف می کنند بعد نمی توانند سیستم ها را به یک نظام واحد برگردانند.

س) در کجا به وحدت می رسیم؟

ج) ولایت، تولی، تصرف، حال این سه تا کجا به وحدت می رسد؟ در مفهوم فاعلیت! آنجا وحدت است. بعد

خود فعالیت تکثیر شده، که به ولایت، تولی، تصرف رسیده است و کثرت پیدا می کند. می گوئید ولایت، تولی،

تصرف از چه مکانیزمی وارد جامعه می شود؟ از مفاهیم روشی؛ "ولایت، تولی، تصرف" را در هم ضرب می کنیم،

ولایت ولایت، ولایت تولی، ولایت تصرف و آن موقع مفهوم "ظرفیت، جهت عاملیت"، "محوری، تصرفی،

تبعی"، "هماهنگی، وسیله، زمینه" مکرراً تکثیر می شود، (دقت کنید این ادعاها کوچک نیست) به نظر می آید در

طول تاریخ کلیه فلسفه هایی که نوشته شده نتوانسته مبنای واحد تحویل دهد. این تنها فلسفه ای است که برای

اولین بار به شیعه داده شده است. در فلسفه اصالت وجود و یا ماهیت هم باز نتوانستند به وحدت برسند، در

فلسفه، وجودی شده اند و در منطق، ماهیتی شده اند. دو پایه ای هستند. در غرب هم همینطور است تمام ایسم هایی

که درست کردند نتوانستند به وحدت مبنا برگردند. ما مدعی هستیم اولین بار در طول تاریخ بشر فلسفه‌ای تولید شده که می‌تواند به یک مبنای واحد برگرداند.

(س) شما جنس ولایت را مردانه می‌بینید.

(ج) خیر چنین چیزی نیست کجا گفتیم مردانه. آیا معنای فلسفی آن (ولایت، تولی، تصرف) مورد نظرتان است؟

(س) من در قسمت تکوینی می‌خواهم بحث کنم؟

(ج) ولایت، تولی، تصرف، مفهوم فلسفی ماست این مفهوم در تکوین در تاریخ، جامعه، زن و مرد در همه جا وارد می‌شود.

۱/۵- برتری مرد بر زن در ولایت‌پذیری و مسئول بودن او نسبت به متجه خانواده

(س) وقتی سوال می‌کنیم چرا عقل را برتر از عاطفه می‌دانید به این امر می‌گردانید که ولایت به عقل داده شده است!

(ج) منظور، متجه است. ببینید هر مفهومی در فرهنگستان، ۲۷ بار معنا می‌شود. ولایت در فلسفه را می‌گویید یا ولایت در متجه ازدواج در رابطه زن و مرد و مسئولیت‌پذیری که توضیح دادم، منظورتان است.

(س) منظور ولایت محوری است.

(ج) ولایت محوری را در متجه ازدواج می‌گیرید یا جای دیگر؟

یعنی آیا در بحث خودمان می‌خواهید ببینید که چرا ولایت با مرد است، ولی اینجا ولایت را معنا می‌کنیم منظور این است که مسئول متجه است؟

(س) آیا این نشانه برتری عقل است؟

(ج) بله.

(س) چرا؟

(ج) چون مسئول است. زن مسئول این قسمت نیست.

(س) زن هم مسئول چیز دیگری است.

(ج) احسنت! در بخش دیگر، دیگر نمی‌گویید "مسئول متجه" بلکه تقسیم می‌کنند مثلاً می‌گویند رئیس دفتر، رئیس جمهور با رئیس دفترش. اینجا دارید تجزیه می‌کنید. در متجه‌ای که راجع به رئیس جمهور صحبت می‌کنید رئیس دفتر او هم در آن منحل است. بعد می‌گویید زن کجا مسئول است؟ می‌گویم مثلاً در سطح ریاست دفتر رئیس جمهور. می‌گوید شما حافظ مال و ... مرد هستید. یعنی تعریف این منصب در قرآن و روایات هم داده شده است که حالا عقل هم باید تعریف بدهد.

۱/۵/۱- سهم بودن زن در متجه خانواده و عدم مسئولیت نسبت به متجه

زن در آنجایی که حوزه مسئولیت او را تعریف کرده اند مسئول است ولی در متجه مسئول نیست. نه اینکه سهم نیست. زن در متجه سهم است اما مسئول نیست. زن در آنجایی که تعریف برای او داده‌اند. مسئول است بچه‌ها و ارحام هم همینطور هستند. حوزه مسئولیتی دارد ولی آن دیگر متجه نیست بلکه بخشی است.

۲- عدم تفقه حوزه در توصیفات من جمله مسائل خانواده به شیوه اجتهادی (و استفاده از علم اصول) و

اکتفا به تفقه در احکام، معضل اساسی

(س) شما، سهم ولایت و رهبری و تأثیرگذاری حضرت زهرا(س) را چگونه تعریف می‌کنید؟

(ج) در کجا، آیا در تاریخ، یا در جامعه؟ یا در حادثه احتراق بیت می‌گویند؟ مثلاً در ظهر عاشورا به بعد در ظاهر، ولایت به دست حضرت زینب(س) است و در باطن به دست آقا امام سجاد(ع) است؛ یعنی باید در این قضیه تقیه باشد. یعنی پیام رساندن و ادامه حرکت عاشورا تقسیم می‌شود، ظاهر آن حضرت زینب(س) و باطن آن آقا امام سجاد(ع) است. حضرت زینب(س) عمه جان حضرت هستند ولی ولایت برای آقا امام سجاد(ع) است. (س) منظورم در حضرت زهرا(س) هستند که از معصومین هستند.

(ج) ما داریم مثال می‌آوریم اگر بیاید در یک مصداق خارجی خانواده که الان دعوا شده در دادگاه، آنجا به گونه دیگر بیان می‌شود.

(س) خیر، سوال این است که در همان ولایت محوری که فرمودید چون مسئولیت سپرده شده در نتیجه مهم تر است، ولایتی که حضرت زهرا(س) دارند و تأثیرگذاری در جامعه زنان، صرفاً هم تأثیرگذاری ایشان که صرفاً هم محدود به جامعه زنان نیست را کجا قرار می‌دهید؟

(ج) آیا منظور شما این است که فاعلیت‌های حضرت زهرا(س) را کجا قرار می‌دهیم؟

(س) ولایتشان را؟

(ج) ولایت چه چیزی از ایشان را؟

(س) مگر گفته نمی‌شود ایشان سرپرست زنان عالم هستند؟

(ج) باید از عقلانیت آن بحث کنید. بحث نقلی یک بحث دیگر است.

(س) نقل جدای از عقل نیست. شما نقل را جدای از عقل می‌گیرید. شما می‌خواهید کاری کنید که نقل تسری پیدا کند در عقل.

(ج) خیر، ما می‌گوییم باید با علم اصول به سراغ حوزه نقل رفت تا چیزی فهمید. نه با فلسفه؛

(س) آیا الان با علم اصول سراغ نقل رفته شده و اینگونه بدست آمده؟

ج) اصلاً می‌گوییم در این بخش به سراغ نقل نرفتند. فقط در یک محدوده کوچکی به نام آیات الاحکام تفقه کردند بقیه محدوده را هم خالی گذاشتند. این ایرادی است که فرهنگستان به حوزه دارد. می‌گوید چرا با همان علم اصول در همه بخشها تفقه نکرده‌اید و آنها را به دست فلاسفه و عرفا (در بخش اخلاق) سپرده‌اید؟ بایستی با علم اصول به سراغ آن بروید. چرا در توصیفات به دست فلاسفه سپردید. همانطور که در تکالیف رفتید در آن بخشها همه با همان علم اصول بروید کار را انجام دهید.

خانم کشتکاران: آیا جناب آقای جوادی آملی هم از منظر فلسفه نگاه کرده‌اند.

ج) بله. در این بخش حتی ذره‌ای با علم اصول کار نکرده است.

### ۳- ضرورت توصیف کامل ولایت به جهت روشن شدن ولایت‌پذیری و ملاک برتری

س) فرمودید همین که ولایت با مردم می‌شود دلیل بر برتری تکوینی آن است؟ اصلاً آیا ولایت دلیل بر برتری است؟ وقتی ولایت و سرپرستی به یک نفر سپرده می‌شود در نظام خلقت معصومین ولی هستند. دلیل بر برتری آنها هستند. در تاریخ هم مسئولیت به ولی سپرده می‌شود باز برتری با آن است، در خانواده هم به مردم سپرده می‌شود این دلیل بر برتری تکوینی او می‌شود؟

ج) چرا معصومین برترند؟

خانم کشتکاران: چون خلقتشان برتر است.

خانم صادقی: چون معصومند. در مورد حضرت زهرا(س) فرموده شد که خدا حضرت زهرا(س) را از نور عظمت خودش خلق کرده است.

### ۳/۱- عمل انسان حجت است نه داده‌های تکوینی

ج) همه این حرفها درست. اما آیا فقط همین است یعنی چون دادند برترند؟ می‌خواهم بگویم آن چیزی که وقتی روز قیامت می‌رسد و حضرت زهرا(س) پیراهن خونی حضرت امام حسین(ع) را می‌آورند، چه چیزی است؟ آیا آن نور اولی است که اول کار به آنها داده‌اند؟ چرا پیراهن خونی را می‌آورند؟ آیا دارایی‌هایشان را مقابل مردم می‌آورند و می‌گویند حق شفاعت به ما بدهید؟ چه چیزی است؟

خانم ع. کشتکاران: همان حجتی است که بر مردم تمام کردند.

ج) حجت یعنی چه؟

خانم کشتکاران: براساس همان دارایی‌هایشان عمل کردند.

ج) پس عملکردهایشان را می‌آورند.

س) بله، عملکرد می‌آورند ولی عملکرد براساس داده‌هایشان بوده است.

ج) نمی‌گوییم نیست. می‌خواهم بگویم مسئولیت‌هایی که در قرآن گفته می‌شود پیامبران را می‌آورند از آنها سوال می‌شود. سوال کردن یعنی چه؟ آیا خدا از دارایی‌های آنها سوال می‌کند؟

س) خیر، از عملکردهای آنها سوال می‌شود؛

ج) یعنی اینکه گفته می‌شود ولایت، توصیف باید کامل شود؟ ۱- دارایی ۲- عملکرد ۳- جواب دادن.

هر سه تا روی هم است برای مرد هم همینطور. در خانواده هم همینطور است. به مرد دارایی دادند، اختیار هم دادند، همه کارها را زن می‌کند، مرد لأبالی است یعنی پاسخگو نیست. این، آن معنی‌ای بود که گفتیم در تاریخ چه می‌شود در جامعه چه می‌شود؟ یعنی تکوینی به طرف دارایی دادند، اختیار اجتماعی هم به او می‌دهند اما لأبالی‌گری می‌کند پاسخگو نیست. همه بار خانه را زن به عهده می‌گیرد. فرزندان خوب هم تحویل می‌دهد. اجر کل را هم می‌برد؛ یعنی زن مسئول منتجه شده است هم در عینیت و هم در اجتماع.

۳/۲- دنیا (تاریخ و جامعه) محل تقرب و اعطای ظرفیت بالاتر و اضافه‌شدن به توانمندی‌های تکوینی

س) پس در حقیقت صحبت شما این است که اگر در تکوین هم برتر باشد شرایط قرب برای او بیشتر فراهم است و بستگی دارد که از این شرایط استفاده مطلوب را ببرد یا نه؟

ج) دوباره تکوین را از تاریخ به جامعه بردید؟

س) بالاخره باید ضرب شود.

ج) نه حالا ضرب کنید یعنی از نظر دارایی بیشتر دادند، قابلیت قرب بیشتر دارد. از نظر تاریخ و جامعه چطور؟

س) کسی نمی‌گوید قابلیت قرب بیشتر دارد، بلکه همه می‌گویند زن و مرد مثل هم می‌توانند قرب پیدا کنند.

ج) این همان جمله‌ای است که در تاریخ می‌گویند "ان اکرمکم عندالله اتقیکم" نه زن و مرد. این را در تشریح مطرح کردیم، گفتیم دین چه گفته است؟ دین یعنی شکل‌گیری زندگی در این دنیا. تکوین می‌شود آنکه در عالم زر به ما دادند، که دست خود ما نیست. از آنجا بگیری تا صلبی که قرار گرفته و نطفه‌ای که بسته می‌شود و هیچ کدام در اختیار او نیست. آنجا که دین مطرح می‌شود و احکام دین ناظر است از آنجایی است که به سن بلوغ می‌رسد.

خانم صادقی: اگر به مرد چیز بیشتری در خلقت داده باشند، طبیعتاً زن هم نباید بتواند پایه پای مرد بالا بیاید.

ج) نگفته‌اند که در تاریخ، نمی‌دهیم و قفل می‌کنیم! می‌گویند "این اکرمکم عندالله اتقیکم" به تقوایتان باز نعمت می‌دهیم. به تکوینتان اضافه می‌کنیم.

خانم کشتکاران: بالاتر از ظرفیت که نمی‌توانند بدهند.

ج) چرا نمی‌دهند؟ به زن‌ها بالاتر از ظرفیت خیلی از مردها می‌دهند.

خانم صادقی: خوب اگر قرار باشد در تاریخ و جامعه داده باشند چرا اصلاً از اصل خلقت نداده باشند؟

خانم داودآبادی: آیا این وارد کردن نقص در خلقت خداوند نیست؟<sup>۱</sup>

(ج) یعنی می‌خواهید بگویید چرا از اول کم دادند. می‌گویم در مسیر اضافه می‌کنند می‌گویید چرا اضافه می‌-

کنند و بعد می‌پرسید در اضافه کردن هم فقط چرا درعاطفه می‌دهند اصلاً عوض کنند مثلاً یک زن، مرد شود.

(س) اصلاً از حکمت خدا، این را به دور می‌بینم یک چیزی را از اول زن ندارد بعد بگوید حالا در راه به شما

می‌دهیم ولی به یکی از اول داده باشد، خوب این نمی‌شود!

(ج) این را به عکس کنید. اگر قرار باشد از اول به همه مساوی بدهند آیا این سوال شما از پایگاه تساوی

نیست؟ آیا حکمت یعنی از اول به تساوی به همه، همه چیز بدهند؟ اصلاً از همان اول ترکیب و اختلاف پتانسیل

قفل می‌شود.

(س) من نمی‌گویم که چرا از اول همان تعقل را به زن ندادند حرف من بر روی قدرت تأثیر عاطفه نسبت به

عقل است. من اختلاف را قبول دارم.

(ج) قبول کردیم که قدرت تأثیر عاطفه بر قدرت عقل می‌تواند فزونی یابد. مثلاً مخدره‌ای که حضرت مسلم را

راه می‌دهد نه تقدس بازی در می‌آورد که بگوید نامحرم می‌آید، قلب او برای آل الله می‌تپد، گفتند مسلم، می‌-

دانسته از خاندان آنهاست. بعد او را جا می‌دهد و نمی‌گوید در مبارزه الان مرا اعدام می‌کنند، نه تقدس بازی در

می‌آورد و نه از اعدام می‌ترسد.

(س) پس عقل برتر از عاطفه نیست.

(ج) در جنس آن گفتیم برتر است اما در تاریخ و جامعه می‌گویند سی هزار مرد با حضرت مسلم بیعت کرده

بودند اما این زن از همه اینها بالا می‌زند.

(س) از اساس اگر جنس آن پایین‌تر باشد چطور می‌تواند تأثیر بگذارد. مثلاً جنس اسب از انسان پایین‌تر است

بعد بگوییم حالا اسب را به گونه‌ای تربیت می‌کنیم که همان تأثیر را که انسان دارد در تاریخ بگذارد.

(ج) آیا نمی‌گوییم مقام ذوالجناح از نظر خلقت در قیامت از میلیونها انسان بالاتر است؟ آیا این شعر است؟

شعر که نیست. حیواناتی که در خدمت‌گذاری به معصومین کارهای خارق‌العاده کردند را از خیلی انسان‌های

مرد و زن بالاتر می‌دانیم. به هر حال به نظر می‌آید اگر دوره فلسفه نظام ولایت را خوب ببینیم بعد می‌توانیم این

را خوب بچرخانیم می‌توانیم در فاعل تبعی‌ها هم بچرخانیم. یعنی فاعل تبعی‌ها هم یک حدی از تحرک

دارند. اصلاً علیت نیست. سوالهایی که می‌پرسید و یا کلاً در جامعه است، از پایگاه حد اولیه است مثلاً حکمت

و ... به تساوی بر می‌گردانند و این تساوی به شرک بر می‌گردد. این مباحث مبسوط است و قابلیت دارد که

<sup>۱</sup>(ج) به نظرم می‌آید که با عجله از این بحث‌ها رد نشویم. ولی اگر بخواهید بایستید از اصل طرح می‌مانید.

ساعت‌ها روی آن دقت شود و این ریشه کار است، ناخودآگاه چه بدانید چه ندانید در فرهنگ شیعه آمده و ذهن-ها را مشوش می‌کند. اینکه ما از اول تا آخر یا در یک بخشی تساوی را حکمت بگیریم. دارایی‌ها باید مساوی باشد این حرکت را قفل می‌کند در قدم اول می‌گویید تساوی در قدم دوم می‌گویید چرا ما خدا نیستیم. اگر اعتراض کردیم که حرکت مطلقاً از ما سلب شود لازمه دوم آن این می‌شود که بگوییم خدایا چرا خالق مثل خودت خلق نکردی؟

خانم صادقی: ما نمی‌گوییم باید تساوی باشد اختلاف را قبول می‌کنیم.

(ج) اگر اختلاف را قبول می‌کنید، آیا این اختلاف در دارایی است یا صوری و ذهنی است؟

(س) اختلاف در دارایی است.

(ج) آیا حقیقی خارجی است؟ در ذهن که نیست، یکی در یکی تصرف می‌کند و اثر می‌پذیرد؟

(س) این تصرف دو طرفه است یکطرفه نیست.

(ج) خیر اینکه می‌گویید یکی فاعل است یکی قابل. یا دوباره در فاعلیت برابر است؟ سه فرض دارد. یک

فرض اینکه هر دو فاعلند، یک فرض اینکه هر دو قابلند و یک فرض اینکه یکی قابل است و یکی فاعل.

(س) در یک شرایطی یکی فاعل است یکی قابل در شرایط دیگر برعکس است.

۳/۳- قفل شدن حرکت و رشد با اعطای توانمندی‌های مساوی در تکوین

۳/۴- اعطای توانمندی بیشتر در تکوین ملاک برتری تکوینی

(ج) درست است. در هر دو صورت یکی فاعل است یکی قابل. آن دوتا را که هر دو فاعل یا هر دو قابل

باشند خط می‌زنیم. الان به نحو انتزاعی بحث می‌کنیم نه موردی. باید یکی فاعل و یکی قابل باشد. در فاعل

بودن و قابل بودن اگر کسی فاعل باشد آیا هیچ برتری و اختیاری به او می‌دهید یا نه؟

(س) آنکه فاعل می‌شود برتری دارد.

(ج) پس از نظر فلسفی پذیرفتید.

(س) خود این فاعل بودن هم نسبی می‌شود یعنی یک جا همان شخصی که فاعل بود در جای دیگر قابل می-

شود یعنی نسبت بین حضرت زهرا(س) و حضرت علی(ع) را بسنجیم. یعنی حضرت علی(ع) مظهر عدل و اراده

هستند حضرت زهرا(س) مظهر عاطفه هستند هر کدام از اینها در یک زمانی محور اصلی قرار می‌گیرند در یک

شرایط خاصی می‌سنجیم یعنی اینگونه نیست که این بر او برتری دارد یا او بر این.

(ج) از نظر فلسفی، اگر بگوییم فاعل و قابل اضافه نداشته باشد. هیچ ترکیبی انجام نمی‌گیرد یعنی فاعل و قابل

بدون مبنا قابل تغییر نیست.

(س) "اضافه نداشته باشند" یعنی چه؟



ج) ترکیبی را در نظر بگیرید، بگویید الف با ب می‌خواهد ترکیب شود ولو اینکه طبیعی باشد یا انسانی باشد، مهم نیست. الف و ب که اختلاف پتانسیل دارند یکی فاعل و یکی قابل است اینها می‌خواهند با هم ترکیب شوند گاهی اینها را کنار هم می‌گذارید. یعنی مخلوط می‌کنید، گاه مخلوط نمی‌کنید می‌گویید که می‌خواهد ترکیب باشد. اضافه‌ای باید پیدا کند تا ترکیب شود. **یک قدم جلو بروید اضافه، افاضه می‌شود.** یعنی هیچ ترکیبی بدون ربوبیت حضرت حق تعالی واقع نمی‌شود.

### ۳/۵- چگونگی تولی نسبت به جریان مشیت الهی ملاک برتری زن و مرد در تاریخ

س) از این بحث چگونه می‌خواهیم نتیجه بگیریم که عقل برتر از عاطفه شد.

ج) این خیلی فاصله دارد.

خانم ع. کشتکاران: شما مجرد عقل را تا آخر می‌خواهید بپذیرید در ترکیب وارد نمی‌شوید.

خانم صادقی: اتفاقاً چون در ترکیب وارد می‌شوم می‌گویم اصلاً نمی‌شود.

ج) فرض کنید مرد، فاعل است و زن، قابل. بدون خدا این ترکیبات ممتنع است.

س) یک وقت ممکن است بر عکس شود. یعنی فاعل همیشه مرد نیست.

ج) می‌خواهم بگویم فاعل حقیقی خدای متعال است. میزان فاعلیت و قابلیت این را بر می‌گردانیم که بینیم

جریان مشیت به چه کیفی است اگر نپذیرند تجزیه می‌شوند.

س) در این حرفی نیست.

ج) همین را در عقل و عاطفه وارد کرده بگویید ارزش آنها به میزان توکیشان به جریان مشیت است. نه اینکه

ترکیب شدنشان را به هم بسنجید.

س) وقتی ارزش آنها این است پس برتری پیدا کردنشان به نسبت تولی داشتن آنهاست.

ج) بله.

س) پس نمی‌توانیم یک حکم کلی بدهیم که عقل برتر است.

ج) خیر شما نسبت را می‌گفتید و من گفتم که نسبت در دستگاه ما پایه دارد و آن جریان مشیت الهی است،

نسبی هست ولی هرج و مرجی نمی‌شود.

خانم صادقی: درست است.

ج) با این حرف نسبت شما شکسته می‌شود. نسبت در دفتر جهت واحد دارد. بعد تمام ارزش‌گذاری‌هایی

که در نظام انجام می‌شود براساس مبنا صورت می‌گیرد.

س) این را قبول دارم.

ج) پس سوال شما حل نشد؟

س) خیر سوال من پاسخ داده نشد. همه بحث‌ها برمی‌گردد به این حرف که آیا عقل برتری دارد نسبت به عاطفه یا نه؟ وقتی نسبی باشد نمی‌شود بگوییم کدام بر دیگری برتری دارد؛ وقتی برتری دارد که تولی بیشتری داشته باشد.

ج) وقتی به جریان مشیت تولی داشته باشد این نسبییت مبنا پیدا کرد (در تکوین، تاریخ و جامعه).

س) این حرف شما فرق دارد با آن حرفی که می‌گویید اصلاً از اساس در خلقت برتری هست.

ج) خیر این به دلیل اضطراری است که جواب سوال‌ها را یکی یکی باید بدهیم و زمان کوتاهی برای طرح داریم.

س) پس شما حرف خود را عوض کردید.<sup>۱</sup>

ج) من یک سوال دیگر دارم آیا به نظر شما تکویناً بنا به استدلال‌های فلسفی که آوردید آیا اختلاف برتری

میان ملائکه، انسان، جن و نباتات هست یا نیست؟

خانم صادقی: اگر انسان را با ملائکه می‌سنجید بله اختلاف هست.

ج) خیر در کلیت مراد است.

خانم صادقی: حتی در کلیت خدای متعال فرموده انسان اشرف مخلوقات است حتی از ملائکه هم بالاتر است.

ج) چرا؟ نقل‌هایی که می‌گویید استدلال‌های خود شما را رو به روی آن می‌آورم آیا چون همه سهم تأثیر

دارند هیچ برتری نیست؟ چه کسی گفته برتری هست؟ همه سهم دارند. انسان هست، نباتات هستند و ... در نظام

خلقت سهم دارند به اندازه سهم تأثیرشان اصلی‌اند و برتری وجود ندارد.

خانم داودآبادی: ولی مختلف می‌شوند؟

خانم صادقی: حرف ما بر سر جنس انسان است. بین انسان و حیوان که نیست بین خود انسان‌ها چه کسی برتر

است عقل یا عاطفه؟

ج) همان جوابی که آنجا می‌خواهید بدهید اینجا باید بدهید.

س) نمی‌شود چون جواب متفاوت است یک وقت بین خود حیوانات می‌سنجید، یک وقت بین انسان‌ها می‌

سنجید.

---

<sup>۱</sup> - ج) می‌گویم پروژه یکساله دارد پنج ساله می‌شود. یعنی وقت نداریم همه را توضیح دهیم ما ادعا نداریم درگفتارمان مثل معصومین همه جانبه جوا بدهیم. ما به اندازه ای وقت می‌خواهیم که اگر یک سوال فلسفی مطرح شد بتوانیم دوره بحث را بگوییم و به نظر من این فلسفه غنای زیادی دارد که من ناقص می‌گویم لذا اگر سوالی فلسفی است باید بحث را جامع بگوییم. ما اشاره می‌کنیم رد می‌شویم تا به تحقیقات میدانی برسیم. نظر مدیر بحث چیست؟ خانم داودآبادی: در این پروژه نمی‌توانیم مفصل بحث کنیم.

ج) شما باید سریع به این مطلب برسید یعنی قبول کنید یا نکنید آیا براساس مبنای تحلیلی که ما از هویت می‌کنیم تحقیقات میدانی انجام دهیم یا نه؟ خانم داودآبادی: ما می‌خواهیم این بحثها را خرد کرده و به موضوع تبدیل کنیم. اگر برای خودمان قابل پذیرش نباشد نمی‌توانیم برای آن کار کنیم. خانم صادقی: البته در سطح جامعه کاری که می‌خواهیم انجام دهیم برای ما قابل حل است ولی در تکوین خیر.

ج) در نظام خلقت چگونه است؟

س) در نظام بله؛ علاوه بر تفاوت برتری هم هست.

ج) من از شما تفاوت را قبول دارم برتری را قبول ندارم آیا نقلی باید بپذیریم یا عقلی؟ چرا ملائکه برترند؟

خانم داودآبادی: انسان به دلیل داشتن اختیار برتر است.

ج) علمی را که ملائکه دارند ما نداریم. یک چیزی او دارد ما نداریم. یک چیزی ما داریم او ندارد. این دلیل

بر برتری نمی‌شود. این استدلال خود شماست که به خود شما می‌گویم. یک چیزی ملائکه دارند که انسانها ندارند.

خانم صادقی: پس همین مطلب حرف قبلی شما رانقض می‌کند که دلیل برتری نمی‌شود که حالا چون ولایت

به عقل سپرده شده پس برتر است.

ج) آیا شما اشکال مرا نسبت به نظام خلقت قبول کردید؟

س) بله.

ج) یعنی اختلاف را می‌پذیرید ولی برتری را به هیچ کس نمی‌توان نسبت داد. همه سهم تأثیر به نحو مساوی

دارند. لازمه فلسفی این چیست؟

س) تأثیر به نحو مساوی ندارند.

ج) پس به چه شکل سهم تأثیر دارند؟ آیا سهم تأثیر مختلف دارند؟ آیا چون اختلاف دارند سهم تأثیرشان هم

مختلف است؟

س) آنکه فاعل تصرفی است سهم تأثیر بیشتری از فاعل تبعی دارد.

ج) این را دلیل برتری بگیریم یا دلیل مسئولیت بگیریم یا نفی کنیم؟ عقل کدام را می‌پذیرد(نه نقل)؟

س) وقتی بخواهیم بین جنس‌های مختلف از مخلوقات بسنجیم شاید دلیل بر برتری باشد ولی وقتی بین

اعضاء خود یک جنس بخواهیم بسنجیم شاید دلیل برتری نباشد.

ج) خیر همان بین جنس‌های مختلف. مثلاً حیوانات با گیاهان. حیوان، گیاه را می‌خورد. گیاهان نمی‌توانند

حیوان را بخورند. این فعل در حیوانات هست در گیاهان نیست یعنی یک چیزی را او دارد این ندارد. بالعکس آن

هم صادق است. آیا عکس آن را هم بگوییم و سلب برتری کنیم و به آن نظام ندهیم؟ بایستی همان چیزی را که

آنجا می‌گوییم اینجا هم باید بگوییم(از نظر فلسفی). این سوال، سوال ریشه‌ای خیلی مهمی در فلسفه است.

بسیاری از فلاسفه در آن ماندند و مباحث پیچیده فلسفی هم دارد یعنی در منزلت فلسفه بحث می‌شود و به نظر

می‌آید جایگاه دقت و عمق بخشی است اما در منزلت بحثهای عرفی و ... خود شما به این برتری‌ها عمل می‌کنید.

خانم صادقی: ما را در شرایط این برتری‌ها قرار داده‌اند، مجبوریم عمل کنیم.

ج) کاری به مجبور بودن نداریم اینکه جبر را بیاوریم یا اختیار.

س) خیلی فرق می‌کند.

ج) به نظر شما وقتی حضرت ولی عصر(عج) می‌آیند ظلم‌ها برطرف می‌شود؟ آیا آنجا هم یک نظام برتری وجود دارد یا نه؟ مثلاً مومنین برتر می‌شوند "این معز الاولیاء و ..."

خانم صادقی: بله برتر می‌شود اما نمی‌گویند مرد برتر بر زن می‌شود.

ج) کاری به زن و مرد نداریم می‌خواهم بگویم نظام عملکرد عینی آن موقع کسانی را حاکم بر عده دیگر می‌کند و آن اهل ایمان هستند که حاکم می‌شوند و اهل کفر ذلیل می‌شوند. چه بگویند اختیاری چه جبری. می‌خواهم بگویم در هر بُرهه‌ای از تاریخ در هر بُرهه‌ای از بخشی یا کلان این نظام جریان حرکت در یک عده حاکم یک عده محکوم وجود دارد چه به ظلم و چه به حق؛ آیا این را قبول دارید یا نه؟ این بحث اجتماعی قضیه است.

خانم صادقی: همان مومنانی که حاکم می‌شوند بخش قابل توجهی از آنها زنان هستند مگر نمی‌گویند وقتی آقا ظهور می‌کنند تعداد زیادی از فرماندهانشان زنان هستند.

ج) خوب است روایت آن را بیاورید فلسفه شهره این روایت را نمی‌دانیم در روایت می‌گویند از آن ۳۱۳ نفر ۵۰ نفر زن هستند نه اینکه فرمانده‌اند. این استنباط درست نیست اینکه بگویید مقام زن‌ها هم در این مجموعه جا دارد این درست است.

خانم صادقی: پس آن ۳۱۳ نفر چه کاره‌اند. این تحلیل را نمی‌شود پذیرفت در جایی که روایاتی است که فقط به نفع آقایان است شما تجزیه نمی‌کنید و کامل می‌پذیرید ولی یک روایتی که در مورد زنان آمده اینگونه برخورد می‌کنید.

ج) خیر بحث نفع نیست. بحث این است که بضاعت ایمانی و عقلی خود را بیاوریم و بفهمیم شارع چه می‌خواهد؟

خانم صادقی: ما هر چه شارع بگوید تسلیم هستیم. اگر بگوید زن نصف مرد هست ما می‌گوییم چشم. اما برای ما ثابت نشده که شارع این را گفته است.

ج) اینکه ثابت نشده آیا وارد تخصص علم اصول فقه شده‌اید و این را می‌گویید؟

س) من شخص خودم را نمی‌گویم.

ج) هر کسی که باشد خوب این را در دستور کار خود قرار داده و مثلاً بگویید آقایان این را نگفتند عکسش را گفتند. ما می‌خواهیم برای شما یک کار علمی تمام شود. یعنی اتفاقی نیست که ۱۲۰۰ سال فقها بیایند حکم

ازدواج را اینگونه بگویند. حکم قضاوت و دیه را اینگونه بگویند و اصلاً اختلاف نظر نداشته باشند این اتفاق نیست اینها را خیلی ساده می‌توان به دست آورد<sup>۱</sup>.

---

<sup>۱</sup>- این موضوع به دلیل این که از بحث خروج موضوعی داشت و برخیز شرکت کنندگان در جلسه با توجیحات استاد به نتیجه نرسیدند، لذا مناسب‌تر دیده شد که این بحث ادامه داده نشود.



## جلسه نهم

### ۱- بررسی منزلت زن در نظام ولایت اجتماعی

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: بحث این جلسه راجع به نظر فرهنگستان پیرامون بررسی مسائل زنان و ازدواج، به عنوان پایه‌ی اصلی تحقیقات میدانی است<sup>۱</sup>.

نگاه تکوینی دارای پیش فرض‌هایی است که سریع از آن‌ها رد شده و نسبت به آن بحث نمی‌کنیم، فقط اثر آن در بحث مسایل زنان بیان می‌شود. ابتدا بحث جهان بینی یا اعتقادات که ریشه‌ی اختلاف بین زن‌ها و مرد‌ها و ریشه اختلاف بین غیر معصومین و معصومین (ع) و ریشه‌ی اختلاف همه‌ی اختیارات است، مطرح شده و بعد هم اشاره‌ای به تاریخ و جامعه و سپس جدول پیشنهادی- یعنی بحث مدل- می‌شود، تا مشخص شود راه حلی که ارائه می‌دهیم حکومتی است یا یک راه حل فردی، نقلی و حوزوی، که آقایان نیز آن را مطرح کرده‌اند.

#### ۱/۱- غایت داری نظام خلقت

اولین اصلی که در نظام خلقت وجود دارد، جهت‌داری کار خدای متعال است که خدای متعال عالم را لغو خلق نکرده است.

#### ۱/۱/۱- خلق مخلوقات (محدودات) برای تفضل

به دلیل این که مخلوق محدود است، این جهت‌داری، دو معنا دارد، اگر سوال شود که خدای متعال برای چه عالم را خلق کرده است، در جواب بیان می‌شود برای تفضل. یعنی نباید طوری معنا شود که جهت‌داری به ذات باری تعالی برگردد و او هم مثل مخلوقات شود و رشد و نقص داشته باشد. بنابراین عالم را به این دلیل خلق کرده است که تفضل و اعطا کند.

#### ۱/۱/۲- نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) "برای" عالم

"برای" عالم نیز نبی مکرم اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) هستند. برای عالم وجود مبارک آنها و اشتداد آنهاست. پس هرچه تفضل و اعطا شود، در جریان صلوات خدای متعال بر انوار ائمه معصومین (ع) و بر وجود نبی مکرم (ص) است.

#### ۱/۱/۳- امکان تعریف نظامی از اهداف در سطوح مختلف

<sup>۱</sup>- دو جلسه بر روی این بحث دقت شود، تا پاسخ سوالاتی که مطرح کرده بودید را دریافت کنید: نظر دفتر هم در جلسات قبل به صورت پراکنده گفته شده است، دقت کنید که آیا در یک نظام مسئله را حل می‌کند یا نمی‌کند.

جهت‌داری عالم، جهت‌داری مطلق نیست. به تبع این "برای"، "برای" های دیگر هم در سطوح مختلف طرح می‌شود. لذا نظامی از اهداف در نظام خلقت هست، که متناسب با هر سطحی از آن، جهتی و هدفی طرح می‌شود، اما اهداف مادون در "برای محوری" منحل خواهند شد.

۱/۱/۴- یکسانی همه موجودات در نزد خدای متعال

از این جهت وقتی نسبت به خدای متعال می‌سنجیم چه معصومین را که خدای متعال خلق کرده است و چه همه‌ی نظام عالم اعم از ملائکه، عرش، آسمان، زمین و ...، همه‌ی سطوح خلقت در نظر خدای متعال مساوی است. مساوی به معنای این که وقتی یکی آسمان و یکی زمین می‌شود، در نظر خدا فرق نمی‌کند، یعنی چیزی به او نمی‌رسد. اما این که یک چیزی را زمین و یک چیزی را آسمان خلق می‌کند، هم برای رشد هر دو آنها و هم برای رشد بقیه خوب است.

۱/۱/۵- خلق نظامی دارای اختلاف براساس حکمت

نظامی براساس حکمت، عقل و حق خلق شده است و دارای مراتب، مراتبی از نور و اختلاف است و این اختلاف پتانسیل، لازمه‌ی رشد مخلوق است - و نعوذ بالله - هیچ نحوه بی عدالتی یا ظلم به او بر نمی‌گردد، هر چه هست حق است. هر چه به اراده‌ی خدای متعال چه نقلی و چه فعلی برگردد، حق به او تعریف می‌شود. نه این که یک چیزی را به نام تعریف از حق معین کنیم و بخواهیم مشیت حق تعالی و خلقت او را اندازه بگیریم.

۱/۱/۶- پذیرش فاعل منفی در اشتداد و مراتب خلقت، قبول امتحان و خلقت جهنم و بهشت

یک اصل دیگری که بیان شد این است که حیات در این دنیا با پیش فرض قبول خلق فاعل منفی و وجود امتحانات و بازگذاشتن دست ابلیس و به وجود آمدن دنیای وهم و خیال و طغیان و اخلاق رذیله، برای تقرب بیشتر محور عالم و برای ایجاد وحدت و کثرت اشتداد است از طریق خلق فاعل‌های منفی که به این طریق بهشت و جهنم هم خلق شده است. این‌ها اصول موضوعه‌ی جهان‌بینی است که در دفتر به نظر آمده است و براساس اصالت ماهیت و وجود، به بسیاری از آنها نتوانسته‌اند جواب دهند، اما در دفتر به آنها پاسخ داده شده است.

۱/۲- نقش تاریخی اختیارات معصومین(ع)، انبیاء و اولیاء در هدایت الهی

فلسفه‌ی تاریخ به حیات در این دنیا بر می‌گردد.

۱/۲/۱- امکان نجات اشقیاء و ائمه کفر به وسیله پرچمداران توحید در دار دنیا

وجود مبارک نظام اختیارات معصومین(ع) و انبیاء الهی و اولیاء، برای هدایت - یعنی واسطه‌شدن در هدایت تاریخ بشر بزرگترین رحمت الهی برای آن فاعل‌های منفی بوده است. آنها آمده‌اند که اختیارات اشقیاء و ائمه کفر



را برگردانند. آنها حجت‌های بالغه‌ی الهی هستند و در قیامت نور مبارک ائمه اطهار(ع) و انبیاء و پرچمداران توحید، حجت خدای متعال برای اشقیاء است که با همه‌ی وجوه زندگی‌شان، با این‌ها زندگی کرده‌اند و سرتاسر وجودشان، گذشت و ایثار از حقوق خودشان بوده است، تا این ائمه کفر و اشقیاء را برگردانند، اما این‌ها مقاومت کردند و چون حجت بر آنها تمام شده است، جهنم برایشان حتمی است.

خانم ر. کشتکاران: این که می‌فرمایید، ائمه (ع)، اختیارات اشقیاء را برگردانده‌اند، یعنی چه؟

ج) شبهه‌ای را امروزه به اعتقادات وارد می‌کنند که می‌گویند جبراً اختیار شده است که مثلاً، عمر در آن دوره تاریخی خلق شود و اسمشان در ازل این چنین نوشته شده است و ... اما آنها در این دنیا که آمدند، هم خودشان فاعلیت و اختیار داشته‌اند و هم اختیاراتی در مقابل آنها قرار گرفت که برگردند؛ یعنی اراده حضرت حق (جلت عظمته) بر این امتحان، در همین دنیا، در شب‌های قدر تقدیر شد، که بوسیله علی(ع)، عمر، نجات پیدا کند. بوسیله حضرت زهرا(س) خیلی‌ها نجات پیدا کنند، خودشان نخواستند. درست است که خلقت ائمه کفر، خلقت شان در روز اول رقم خورد، اما در قدم دوم، آمدنشان در این دنیا و عبور کردن از امتحانات هم تقدیر شده بود و مقابل هر رفتاری که داشتند، معصومین(ع) عظیم‌ترین رفتارها را برای دعوت آنها به آخرت داشتند.

س) یعنی اول در عالم قبل از این دنیا، به عنوان فاعل منفی خلق شده‌اند؟

ج) بله. گاهی در عالم نقشه می‌گویید، یک وقت در عالم ذر می‌گویید. در عالم ذر هم آن گونه که نقل شده است، فاعلیت داده‌اند، گفته‌اند؛ عبور کنید، اما آخرین اراده‌هایی که عبور کردند، عمر و ابوبکر بوده‌اند. یعنی آن‌جا هم فاعلیت بوده و جبر نبوده است. در هیچ مرتبه‌ای، از عالم ذر تا این دنیا و برزخ، محدودیت، ترکب، تغییر و رشد، فاعلیت نفی نمی‌شود.

س) پس خلق اولیه‌شان، به عنوان فاعل منفی بوده است؟ یعنی اختیار داده شده بود که برگردند؟

ج) در عالم ذر هم می‌گویند داده‌اند، اما عبور نکردند.

س) احادیثی وجود دارد که مطرح می‌کند، اولین چیزی که خلق می‌شود، عقل است و بعد جهل که از جهل، لشکرهایی خلق می‌شود.

ج) این‌هایی که مطرح کردید در مرتبه‌ی اوصاف است. اما آنچه بیان شد در مرتبه اراده‌ها است، که در عالم می‌آیند و نظام "ولایت" شکل می‌گیرد و امر و نهی و جریان فرمان شکل می‌گیرد ... وقتی می‌گویند عقل خلق شده است، یعنی نبی اکرم(ص) خلق شده است.

س) در مقابل آن جهلی نیز بوده است.

ج) نه، این را باید با روایت‌های دیگر جمع کنید. جهل از چه زمانی شروع می‌شود؟ جهل همان موقع که عقل خلق شد، خلق نشده است.

س) حالا شاید بعد از ده روز بوده است.

ج) نه. می‌گویند چندین هزارسال، قبل از خلق عالم و عرش نبی اکرم(ص) در حقبه‌های نور، مشغول تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر خدای متعال بوده‌اند. اما آن جنود جهل از وقتی خلق می‌شود که ابلیس سجده نمی‌کند. هرچه قبل از آن خلق شده است، نور و علم است. هیچ چیز منفی نیست، گرچه در نظر خدای متعال مشخص بوده است که چه زمانی این جهل را ایجاد می‌کند و این عالم شروع می‌شود. از اول که جهنم خلق نشده است. پایه‌ی جهنم از وقتی پی‌ریزی می‌شود که ابلیس سجده نمی‌کند.

س) یعنی از ابتدا با اختیار خودش بوده است.

ج) نه، اصلاً با اختیار اینها(معصومین)، جهنم خلق می‌شود. حوزه، اصلاً به این موضوعات نمی‌پردازد. با این‌ها نقلی و اخباری‌گری برخورد کرده است. حتی به نظر بنده - با علم اصول هم برخورد نکرده است تا به آن‌ها نظام دهد، مانند باب صلاة و...، مثلاً فتوای آقایان در باب صلاة متشکک نیست و متعارض صحبت نمی‌کنند، همه‌ی این موارد را منظم کرده‌اند؛ روایت اول، روایت دوم و ... به آنها نظم داده‌اند. اما برای این قسمت، این کار را نکرده‌اند. - حال غرض این است که - در اشاره‌ای که شد، نقش ائمه اطهار(ع) و فلسفه‌ی وجودی‌شان در این دنیا، دو مسئله است؛ یکی این که خدای متعال تقدیر کرده است، وحدت و کثرت، لذت و بهجت، محور عالم و همه سطوح عالم، به نحو مثبت یک شکل است، به نحو منفی نیز، مقیاس و ماهیت صلوات خدای متعال عوض می‌شود. لذتی را که به ائمه اطهار(ع) خواهند داد در بهشت اولیه نداده‌اند. از طرف دیگر، با افعالی که انجام می‌دهند، اشقیاء را ذوب می‌کنند، افراد لابلایی و کسانی که گناهان روبنایی دارند، کسانی هستند که نجات پیدا می‌کنند. این، فلسفه‌ی نظام اختیارات معصومین(ع) در این دنیای امتحانات است.

#### ۱/۲/۲- تولید عقلانیت تاریخی و عاطفه تاریخی به عنوان دو بُعد در هدایت جوامع بشری

در همین راستا، یک عقلانیت تاریخی وجود دارد که از طرف معصومین(ع) و یک عقلانیت عاطفه نیز، از منظر فاطمه زهرا(س)، تولید می‌شود. همانطور که بیان شد، از جهت خدای متعال، اختلاف بین نور اول، پنج تن آل عبا، حضرت زهرا(س) و چهارده معصوم(ع) علی‌السویه است، این گونه نیست که چیزی به خدا برسانند.

#### ۱/۲/۳- عقلانیت تاریخی درگیر مستقیم با ائمه کفر و عاطفه تاریخی حافظ این عقلانیت

اما سهم تأثیر عقلانیت در هدایت تاریخ، درگیری مستقیم با ائمه کفر است و عاطفه‌ی تاریخی هم، حافظ این عقلانیت است.

#### ۱/۲/۴- عاطفه اسم عبادت عقلانیت و عقلانیت اسم عبادت عاطفه(تقوم) به یکدیگر

وقتی که خارج از درگیری با نظام استکبار، یعنی نسبت به هم سنجیده شود، اسم عبادت هم هستند. یعنی آقا امیرالمومنین(ع) در این درگیری، بدون اسم حضرت زهرا(س)، نمی‌توانند خدا را عبادت کنند، حضرت

زهر(س) هم بدون اسم عقلانیت نمی‌توانند به وسیله عاطفه‌اش، عبادت کنند و هدایت بشر را به عهده گیرند.  
(همین بحث در بحث جامعه مبسوط تر توضیح داده خواهد شد.)

### ۱-۳- نقش اجتماعی اختیارات غیر معصومین

#### ۱-۳/۱- پذیرش دوئیت جامعه‌ی عاطفه اجتماعی و عقلانیت اجتماعی

آن چیزی که به عنوان اصل موضوعی بحث دفتر است، نگرش اجتماعی به جامعه است و در جامعه هم دوئیت جامعه‌ی عاطفه اجتماعی و عقلانیت اجتماعی را از آن اول می‌پذیرد. دو نظام داریم و در این دو نظام، ازدواج به نحو اجتماعی واقع می‌شود و یک منتجه‌ی واحد دارند. در رابطه با نگرش جامعه‌شناسی دفتر، به نحو عام نیز، جدول جامعه است.<sup>۱</sup>

#### ۱-۳/۲- مسئولیت جامعه عاطفه اجتماعی

قبل از بیان بحث مدل، وظایف زنان را با یک تقسیم بسیار اجمالی در سه سطح "خانوادگی، صنفی و اجتماعی"، بیان می‌نماییم.<sup>۲</sup> بر فرض دوئیت جامعه‌ی دینی، دو قانون اساسی و دو دولت باید تشکیل شود، که وظایف خانم‌ها را در سطح خانوادگی، صنفی و دولت می‌توان تعریف نمود.<sup>۳</sup>  
برای زنان در خانه هم سه سطح وظیفه می‌توان تعریف کرد.

#### ۱-۳/۲/۱- سطوح ارتقاء منزلت زن در خانواده براساس انتخاب صحیح در کفو

در صورتی که ازدواج پذیرفته شود که کار اصلی خانم‌ها و پیچیده‌ترین تخصص در نظام مطلوب، نه در وضع کنونی، می‌باشد، - وضعیت امروز تحلیل شد که دچار چه آسیب‌هایی است.  
- مدیر اجرایی در ظرفیت پایین

برای آنهایی که ظرفیت‌شان خیلی پایین است، مدیر اجرایی می‌شوند. آنهایی که همسرانشان خواص هستند، وظیفه‌شان خوب شوهرداری می‌شود.

#### - اسم عبادت پرچمداران توحید بودن

زنانی که همسر پرچمداران توحید می‌شوند، در سطح خودشان اسم عبادت این فقیه می‌شوند. یعنی سه سطح ارتقاء منزلت، برای زن در خانواده به شرط وظیفه مردشان می‌توان دید، یعنی انتخاب صحیح در کفو بودن. اگر زن درست انتخاب کند، در آینده باید اسم عبادت مردش باشد.

خانم صادقی: این همان منحل شدن هویت زن در هویت مرد است؟

<sup>۱</sup> خواهران می‌توانند به بحث جامعه‌شناسی در دفتر مراجعه نمایند با "گرایش، بینش و دانش". "توسعه، کلان و خرد". "جهانی، بین‌المللی و ملی". نه سطر مفاهیم جامعه‌شناختی است، هر کدام از آنها هم که ۲۷ تا خانه دارد در هم ضرب می‌شود که حدود سیصد و اندی مفهوم جامعه‌شناسی می‌شود.

<sup>۲</sup> البته در این مرحله نیز روشن نخواهد شد- تا بعد راجع به مدل بحث کنیم و تا مدل بحث نشود، عنوان‌هایی که به وجود می‌آید، بعضی عناوینش با حوزه تطبیق می‌کند و بعضی از عنوان‌هایش هم مبهم خواهد بود.

<sup>۳</sup> حاج آقا می‌گویند سازمان زنان، بنده به خاطر بحث مدل، دولت زنان را مطرح کردم.

ج) بالعکس آن هم مطرح شد، مرد هم بدون اسم عبادت عاطفه نمی‌تواند وظایفش را انجام دهد. حتماً ضربه‌پذیر می‌شود. یعنی دقیقاً به این معتقدیم که وظایفی که آقا امیرالمومنین (ع) انجام دادند، بدون نام مبارک حضرت زهرا (س)، قطعاً به موفقیت نمی‌رسید. یعنی آن صبر و تحملی که می‌گویید در حضرت علی (ع) وجود داشته، بدون اسم حضرت زهرا (س) محال بود تحقق پیدا کند. معنای روایتی که بیان می‌کند اگر زهرا (س) نبود، شما را خلق نمی‌کردم، معنایش همین است. بالعکس آن هم همین طور است. زیرا همه‌ی اینها به هم متقوم‌اند و در سطح اسم عبادت این گونه می‌شود.

۱۳/۲/۲- مسئولیت صنفی زنان

در رابطه با وظایف صنفی‌شان، که ضریب ۴ دارد.

- تربیت الهی فرزندان تا سن بلوغ

سهم تأثیر زنان، تربیت الهی فرزندان تا سن بلوغ است. یعنی تربیت، از وقتی فرزند به دنیا می‌آید تا بالغ می‌شود، به عهده زنان است. برای این کار تولید "نرم افزارِ تدبیر منزل" هم به عهده زنان است. این سهم تأثیر دوم در صنف خودشان است. این تولید نسل هم تاریخی می‌شود. یعنی می‌توانند با فرزندانی که به دنیا می‌آورند، از خدا بخواهند که باقیات صالحات را در نسل آنها قرار دهد و این مخصوص زنان است.

در رابطه با دولت زنان، سه وظیفه "سیاسی، فرهنگی و اقتصادی" دارند. در امر سیاسی:

۱- باید نیابت در امامت اجتماعی در حوادث خاص داشته باشند که حتماً برای پرچمداران توحید پیش می‌آید. مثل حضرت زینب (س) و حضرت فاطمه معصومه (س)، که وقتی به آنها خبر می‌رسد که می‌خواهند امامشان را از بین ببرند، یعنی مردشان در اوج مظلومیت است و به او ظلم می‌شود، نیابت می‌کنند و در حوادث حاضر می‌شوند و خودشان را فدا می‌کنند، یعنی در اقامه‌ی کلمه‌ی حق - نه در مرد- منحل می‌شوند. در اینجا مرد و زن یک جایگاه وحدت دارند و جایگاه وحدتشان، عبادت است؛ یعنی تسلیم اراده حق (جلت عظمت) بودن.

۲- احتجاج با خواص در دفاع از ولایت است.

۳- اقامه‌ی هنر اجتماعی براساس عواطف الهی؛ هنر نظام‌ها به دست زنان است.<sup>۱</sup>

- سطوح وظایف فرهنگی: تولید، توزیع، تبلیغ عقلانیت عاطفه

در بخش فرهنگی آن نیز، "پژوهش، آموزش، تبلیغ"، در تولید عقلانیت عاطفه است. زنان عقلانیت عاطفه را، باید خودشان تولید کنند، خودشان تدریس کنند و خودشان نشر دهند.

در بخش اقتصادی آن هم ایجاد ساختار توازن با جامعه مردان است. از ازدواج مطرح می‌شود که باید در آن موازنه بوجود بیاید، تا مسایل صنفی، تا مسایل اجتماعی که مطرح می‌کنیم، دولت زنان، دولت مردان، باید،

<sup>۱</sup>- این مباحث که بعداً مدل آن گفته می‌شود، وحدت و کثرت آن، برایان روشن می‌شود و از عنوان بیرون می‌آید.

همه در موازنه قرار بگیرند. ایجاد ساختار حیات و عفت عمومی، ایجاد ساختار مصرف الهی، یعنی مسئول مصرف در کل جامعه، اعم از دولت، صنف و خانواده به عهده زنان است.

## ۲- تفاوت منزلت خانواده در نظام سرمایه‌داری نظام مطلوب

### ۲/۱- شرکت سلول اولیه نظام سرمایه‌داری، محل شکل‌گیری قوانین تجمع ثروت

در بحث مدل در نظام سرمایه‌داری که به آن اشاره شد نظام سرمایه‌داری به یک ماشین، جاده و هدف تشبیه می‌شود. ماشین نظام سرمایه‌داری، "شرکت" است، شرکت ساخته شده است تا کیفیت تجمع ثروت شکل بگیرد، قدرت پیدا کند و بعد هم حاکم شود. قوانین شرکت، قوانین تجمع ثروت است. این سلول اولیه است. این سلول اولیه را با مکانیزمی (به وسیله بانک) به دست، چشم، گوش و قلب تبدیل می‌کنند که به آن اندام می‌گویند. بانک‌ها، شرکت‌ها را ارگانیزه می‌کنند تا در یک سیستمی کار دست، کار چشم و کار قلب را از آن بگیرند. بعد به وسیله بانک مرکزی، در این اندام، خون بدمند که سیستم مالی، پولی و ارزی یک کشور است و به وسیله مدل‌های برنامه، حرکت این ماشین را فرماندهی می‌کنند. ستاد فرماندهی هم سازمانی است که برنامه‌ها را تدوین می‌کند و رشد و حرکت این موجود زنده را تضمین می‌کند.

این ماشین اقتصادی، یک دستگاه فرهنگی و سیاسی متناسب با خود، برای ارتقاء فرهنگ و ارتقاء مشارکت مردم در این سیستم، فراهم می‌کند. - کل آنچه که توضیح داده شد ماشین نظام سرمایه‌داری بود؛ "شرکت، بانک، بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه" - این ماشین در جاده‌ای حرکت می‌کند، که جاده‌ی آن، شرایط عملکرد بازار است. چهار بازار "سرمایه، کار، ابزار و کالا". این ماشین در نظام موازنه‌ی قدرت، که در آن، تعاریف حقوقی باشد، مالکیت‌ها، مجوزات و تخصیص‌هایی را ارائه می‌دهند تا در این جاده عمل کند، این تعاریف، مجوزات و تخصیص‌ها در هر مرحله از حرکت این ماشین، نظام قدرت است، یعنی دنده‌ای که می‌خواهند بزنند که در سربالایی بالا برود، یعنی دقیقاً جاده را می‌بینید و برای آن یک نظام موازنه قدرت می‌نویسند که این در برنامه‌ها، مشخص است و پیش‌بینی می‌کند، ماده و تبصره می‌گذارند. به این نظام موازنه قدرت می‌گویند. این ماشین در این جاده باید حرکت کند و برای این هم اهدافی ذکر می‌کنند که به آن توسعه پایدار، ارتقاء سطح رفاه، پول‌دار شدن مردم و الگوی جدید زندگی برای مردم، می‌گویند. - این نظام سرمایه‌داری بود که قبلاً بیان شد- در این جا، نظام سرمایه‌داری نقش زن و مرد را مساوی می‌داند و می‌گویند؛ غنی، فقیر، زن، مرد، کوچک، بزرگ، همه می‌توانند در آن مسابقه دهند. نتیجه‌اش هم همین است که امروز می‌بینید! اگر آمار گرفته شود و چه اصناف با هم، سنجیده شوند که تکویناً ضعیف یا قوی باشند و چه کشورهای آفریقایی فقیر، آسیایی و اروپایی مرفه، با هم سنجیده شوند، مشخص می‌شود که فاصله طبقاتی و بی‌عدالتی، ذاتی نظام سرمایه‌داری است. اصلاً یک بلوک شرقی به پرچم عدالت‌خواهی، این پتانسیل را ایجاد کرد تا درگیری با نظام امپریالیستی ارزش شد و

نزدیک به نصف کره زمین، پای آن خون دادند تا این نظام را از هم بپاشانند. لذا فریب بودن این که همه مساوی هستیم و همه به رشد می‌رسیم، دروغ تاریخی شده است.

## ۲/۲- خانواده سلول اولیه در نظام مطلوب و محل شکل‌گیری قوانین تولید اخلاق

در مقابل، آن ماشینی که از آن در نظام سرمایه‌داری بحث شد، سلول اولیه در نظام مطلوب، به جای شرکت "خانواده" است، در شرکت قوانین تجمع ثروت شکل می‌گیرد، اما در این جا قوانین تولید اخلاق شکل می‌گیرد، چون می‌خواهیم نظام اخلاقی به وجود آوریم. "خانوده"، محل تولید اخلاق می‌شود. خلق ایثار اینجا جمع می‌شود و فداکاری شکل می‌گیرد و بعد به وسیله مساجد و هیئات، ارگانیزه می‌شود - نه این مساجد و هیئت‌ها - مساجد مطلوبی که در آن روحانیتی تربیت می‌شود که تنوع و کثرت دارد. یعنی حوزه علمیه‌ی شما، به اندازه اداره یک نظام، تخصص تولید کرده است، تخصص از پایه‌ی کلمات وحی، روایات برای آن عقلانیتی تولید کرده و به عقلانیت تنوع داده است. در این صورت چهره‌ی مساجد، دیگر بسیط نیست و متناسب با محله‌ها، تعریف خاص دارد و خدمات خاص می‌توانند ارائه دهند. خدمات اندامی می‌توانند ارائه دهند مثل بانک صنعت و معدن. هر مسجدی می‌تواند دارای خصلت‌های گوناگون باشد، مثل خصلت شجاعت یا فلان خصلت علمی یا آن اوصاف هفتاد گانه‌ای که در اصول کافی است. مساجد و هیئات هفتاد نوع، تنوع اخلاقی را می‌توانند شکل دهند و خانواده‌های محله‌ها را ارگانیزه کنند.

بعد، به وسیله‌ی دستگاه ولایت مطلقه فقیه، در این اندام و سلول - در نظام سرمایه‌داری، پول دمیده می‌شد، خون آن پول و اعتبارات می‌شد - خون دمیده می‌شود. در منطقه‌ها و مراکز استان‌ها، ائمه جمعه همان حرف ولایت فقیه را هفته به هفته در مردم، مساجد و هیئت‌ها تزریق می‌کنند و خون می‌دمند. خونشان، خون اخلاقی است. برای ولایت نیز، از درگیری بانظام استکبار و از مقاومتش در مقابل اخلاق رذیله پیدا می‌شود. یعنی باید بتواند الهی‌تر، لطیف‌تر، با رأفت‌تر، با رحمت‌تر با دستگاه کفر برخورد کند و آن را تبدیل کند؛ یعنی در نظام کفر تحمل بیاورد و از مردم هم بخواهد تا این اخلاقشان به نفع نظام بالا بیاید و این مقابله را همکاری کنند؛ یعنی در مقابل کفار، درگیری، در مقابل جهان اسلام، رأفت، گفتگو و تفاهم، در مقابل جامعه‌ی الهی؛ هدایت. ولایت فقیه باید اخلاق حسنه را بتواند به ارگانیزم‌های بدن، انتقال دهد تا این ماشین شکل بگیرد، مثل همان جایی که دولت سرمایه‌داری شکل می‌گیرد، در این نظام ماشین دولت حقه درست می‌شود.

خانم صادقی: در مقایسه‌ای که شما نظام سرمایه‌داری را با نظام الهی کردید، مسئله رهبری ولایت فقیه را مطرح می‌کنید، اما رهبری را در نظام کفر بیان نکردید، آنها هم قطعاً یک رهبری دارند.

ج) رهبری در آن نظام، رهبری پول است. آنچه بیان شد، درک زیرساختی از قضیه بود. رهبری حقیقی در دستگاه سرمایه‌داری، برای کارتل‌ها و تراست‌ها است. یعنی آن جا "اقتصاد"، دستگاه فرهنگی و سیاسی‌اش را رهبری می‌-

کند، آقای بوش یک عروسک است. یعنی وقتی بیان می‌شود که دبیر حزب جمهوری خواه، استراتژی نظام آمریکا را تعیین می‌کند، همه، به سفارش سرمایه‌دارهاست. تمام کسانی هم که در سنا و مجلس آمریکا هستند، همین کارت‌ها هستند، انسان‌های حزبی نیستند، پولدارها هستند.

س) این که می‌فرمایید آقای بوش و ... یک ابزار هستند، این را قبول دارم. اما تا به حال تصور می‌کردم که در پشت پرده یک رهبری خاصی نسبت به آن نظام کفر هست، رهبری به معنی انسانی آن منظوم است نه مادی آن، که ممکن است با صهیونیست‌ها باشد که آن سیستم را طراحی کرده‌اند، تغییر و تحولی هم لازم باشد، آن رهبری پشت پرده ایجاد می‌کند و حتی این که چه کسی سرکار بیاید را او تعیین می‌کند. در نظام ولایت فقیه هم باید یک سیستمی طراحی شود که با رفتن شخص ولی فقیه، چیزی عوض نشود؛ فقط جابه‌جایی اشخاص صورت گیرد.

ج) توجه کنید! یک فرهنگ عمومی، یک فرهنگ تخصصی و یک فرهنگ آکادمیک داریم. نسبت به مسایل یک درک عمومی هست که ما هم آن را داریم، ولی درک آکادمیک از یک قضیه - چیزی که اینجا می‌گوییم درک آکادمیک از قضیه است - تفاوت دارد با درک عمومی و حتی درک تخصصی. آن چیزی که بیان کردید درک عمومی از ادبیات سیاسی دنیاست، درک تخصصی و درک آکادمیک نیست. برای روشن شدن این مسئله مثالی می‌زنم. مثلاً یک خانم خانه‌دار صبح که شیر می‌گیرد و به فرزندش می‌دهد، یک درکی از شیر دارد که مثلاً در تلویزیون گفته شده است که شیر استخوان‌ها را محکم می‌کند، پزشکان همه یک حرفهایی در این باب می‌زنند. این شیر را هم خودش مصرف می‌کند و هم به اطرافیان می‌دهد و این کم‌کم به یک فرهنگ تبدیل می‌شود و جزء الگوی مصرف جامعه می‌شود. اما در ادراک تخصصی، این صحبت‌ها مطرح نیست، در آن جا آزمایش‌هایی را بر روی شیر و مواد غذایی مختلف انجام می‌دهند تا مشخص کنند که این ماده غذایی از چه عناصری تشکیل شده است. دائم روی این قضیه آزمایش می‌کنند که آیا این مجموعه، صحت دارد، تا بتوانند بگویند به فرض تخم مرغ، غذای کامل است، یا شیر. یک زمانی شیر را غذای کامل می‌دانستند، اما حالاً می‌گویند تخم مرغ، غذای کامل است. مدام نظریه‌پردازی می‌کنند و این را تکامل می‌دهند، تا الگوی غذای کامل، را ارائه دهند. این درک را عموم ندارند که چه مدل‌ها و آزمایش‌هایی انجام می‌شود. به این درک، درک تخصصی می‌گویند.

حال در یک قدم بالاتر که تنها بحث علم تغذیه نیست. تغذیه به علاوه بقیه امور، همه در بحث فیزیک وحدت پیدا می‌کند. درک از حد اولیه حرکت و رفتار مادی عالم، اعم از نجوم، زمین، آب و ... همه را تحقیق می‌کنند و یک تئوری ارائه می‌دهند که فوتون‌هایی که از نور خورشید می‌آیند، مواد اولیه، حیات بشر هستند، این یک نظریه است، که ۳۰ سال روی این کار کرده‌اند. یعنی مواد اولیه حیات بشر از یک فوتون که از خورشید صادر می‌شود، به وجود می‌آید و ارائه‌ی مدل می‌شود. به این درک، درک آکادمیک می‌گویند. یعنی یک استراتژیسین فیزیک همه‌ی عالم را فوتون می‌بیند، انسان را می‌بیند، فوتون می‌بیند، اعماق دریاها را می‌بیند، فوتون

می‌بیند، هر آزمایشی که در دنیا می‌بیند، فوتون می‌بیند، شیری را هم که می‌خورد، فکر می‌کند فوتون می‌خورد. این درک، یک درک عمومی نیست، مردم در خانه روی آن گفتگو نمی‌کنند.

این بحثی که الان داریم، یک درک آکادمیک در تحلیل از نظام سرمایه‌داری است. ۲۰-۳۰ سال است که غرب‌شناسی می‌کنند و الان هم یک فهم غرب‌شناسی وجود دارد که نسبت به آن بحث می‌کنند که یا عمومی است و یا در یک لایه ضعیف تخصصی از آن صحبت می‌کنند. در درک آکادمیک صحبت از عمیق‌ترین لایه‌ی متدولوژیک است. وقتی می‌گویید مدل؛ یعنی متدولوژی، درک روشی، درک زیرساخت ریاضی، نه مدل به کارگیری ریاضی. حاج آقا حسینی (ره) وقتی بحث مدل را مطرح می‌کند، مثل همان بحثی است که سروش مطرح می‌کند؛ اینکه اگر روش‌ها تغییر کند، اصلاً معرفت‌شناسی عوض می‌شود، جایگاه علمی تاریخی بشر در علوم عوض می‌شود، در این جا حاج آقا بحث فلسفه روش را مطرح می‌کند- حرفی هم که سروش می‌گوید از پوپر<sup>۱</sup> گرفته است- فلسفه‌ی روش، یک تقسیم دارد. گاه در اصول و گاهی در معادله می‌برید، اگر و آنگاه می‌آورید که می‌شود مدل؛ که بر روی آن صحبت کردیم. آن چیزی که مطرح کردم، بیان تطبیقی است، حرف حاج آقا نیست. آن چه با مثال می‌گویم؛ ماشین، جاده، هدف، یک کارتطبیقی است که در دو سال و نیم انجام شده است. و الا اگر بخواهید بر بحث مدل در بحث حاج آقا مسلط شوید، باید تحلیل نظام سرمایه‌داری را در سطح خرد، کلان و توسعه، که الان در گروه مدل تدریس می‌شود را بخوانید، که فهرست زدن ۸ جلسه‌ی تحلیل نظام سرمایه‌داری در سطح خرد، کلان و توسعه در گروه مدل تطبیقی، ۴ ماه طول کشید. در اینجا من ۲ سال کار فکری خودم را با یک مثال مطرح کردم؛ ماشین، جاده، هدف. این هم یک درک آکادمیک است، ولی درک تمثیلی تطبیقی اصل موضوعه برای یک طرحی است و گرنه کتاب تطبیقی آن غیر از بحث حاج آقا نیز بیرون آمده است، آن را هم می‌شود تدریس کرد. بهر حال غرض این است که وقتی می‌گویید لابی صهیونیست، حرفتان غلط نیست، آن بحث، درک عمومی است. یک وقتی هم تخصصی بوده، اما حالا عمومی شده است. منظور این است که مغز حرف دفتر را کاملاً متوجه شدید که وقتی حاج آقا می‌گوید "بررسی منزلت زن"، یعنی چه؟ اگر مسئله خانواده، زن و ازدواج، را بخواهید در سلول اولیه‌ی مدیریت رنسانس، یعنی در مدل تری کپس، بررسی کنید، فکر کنید که لوازم این قضیه چه می‌شود. در اینجا هم ما لوازم آن قضیه را مطرح کردیم، و گرنه خود این ۳۰-۴۰ سال، در صورتی که قدرت را دست ما بدهند، در کشور پایان نامه‌های بسیاری با این موضوعات لازم است، تا به آسانی به جزئیات تبدیل شود. به قول امروزی‌ها، این یک ایده است، یعنی در حد ایده و نظریه می‌توان به آن نگاه کرد. این طور نیست که الان هست و فرهنگستانی‌ها به آن عمل می‌کنند، چنین چیزی نیست.

---

<sup>۱</sup> کارل پوپر



غرض این است که آنچه بنده از صحبت‌های حاج آقا حسینی (ره) می‌فهمم، این است که خانواده به عنوان مرکز تولید اخلاق، جای شرکت در نظام سرمایه‌داری را می‌گیرد، مساجد و هیئات به نحو تخصصی، جای بانک‌ها را خواهند گرفت و دستگاه رهبری نظام، جای بانک مرکزی را خواهد گرفت، حوزه‌ی علمیه یعنی علم اصول فقه احکام حکومتی، جای عقلانیت قضیه یعنی تخفیف اخلاق‌ها را می‌گیرد. حوزه باید مدیریت بر کیفیت شکل‌گیری نظام موازنه قدرت که در جاده مطرح شد، را طراحی کند. حوزه، محیط درست کن شرایط این نظام می‌شود. یعنی برای پیچ و خم‌ها و بالا و پایین‌هایی که این جاده دارد، باید نظام موازنه قدرت درست کند، تا این نظام به هدفش برسد. هدف آن هم، درست کردن تمدن اسلامی و دفاع از ساحت مقدس حضرت ولی عصر (عج) می‌باشد که همه‌ی وجود مبارک ایشان و دستگاه الهی، مورد هجوم است. یعنی زمین و آسمان در محو نام مبارک حقایق عالم از طریق هنر و اقتصاد بسیج شده‌اند. با این مدل و جامعه‌شناسی این دید پیدا می‌شود که نظام سرمایه‌داری با تمام هویت، کالاها، آزمایشگاهها و توانمندیهای علمی‌اش، در محو نظام ولایت حقه‌ی تاریخی اسلام، وارد عمل شده است. در این صورت بیدار شده و روشن می‌شویم که وظایف جدیدی داشته و باید در مقابل آن صف‌آرایی کنیم. در صورتی که شیعه در این عصری که قرار گرفته است، وفاداری‌اش را همه جا در دفاع از نظام ولایت حقه، تمام کند. اگر وفایش را به جریان نقل در عقلانیت و عقلانیت در تمدن‌سازی را تمام کند، حضرت تشریف می‌آورند. آن چه بیان شد، اجمال قضیه است.

خانم ر. کشتکاران: آیا هدف نظام سرمایه‌داری، بالا رفتن ثروت جامعه، می‌شود؟

ج) برای عموم این گونه می‌شود، اما برای نظام، بالا رفتن سطح رفاه می‌شود. سطح رفاه یعنی ارتقاء وحدت و کثرت بیشتر به حیات این دنیا، یعنی مدام انسان را در لذت بردن، عمیق کنید. معنای دومش این است که حیات بعد از این دنیا نیست، هرچه هست در همین جاست، خوش باشید، تا تمام شود! یعنی انکار آخرت. آن بت پرستی مدرنی که امام می‌فرمودند، مبنای قرارداد رفاه است. ما مخالف رفاه نیستیم، مخالف مبنای بودن آن هستیم.

خانم داودآبادی: مباحث اقتصادی و معیشتی خانواده‌ها، کجا قرار می‌گیرد؟

ج) این موضوع بحث ما نیست. الان می‌خواهیم جای زن را در نگاه به مدیریت یک نظام از منزلت آکادمیک و مدل بحث کنیم. جواب سوال شما در چگونگی تئوریزه کردن جامعه داده می‌شود که ۹ سطح مادی‌ها تئوریزه می‌کنند، ۹ سطح هم ما تئوریزه می‌کنیم. این را برای آقای احمدی نژاد (رئیس جمهور) هم نوشتیم.

خانم ر. کشتکاران: اخلاق حسنه از رهبری به ائمه جمعه و سپس به روحانیون مساجد جریان پیدا می‌کند؟

ج) سه سطح بود. سطح بانک مرکزی، دستگاه رهبری است. سطح بانک‌ها، مساجد و هیئات هستند. سطح سلول اولیه، کثرت خانواده‌هاست. هر زن و مردی که ازدواج می‌کنند، یک سلول اجتماعی می‌شوند. اینها را می‌خواهیم سازماندهی کنیم. اصلاً در نظام به معنای سلولی آن، نظام متکفل مدیریت ازدواج‌هاست. برای کار دوم و سوم آن

فرهنگ ساخته می شود، دستگاه تحقیقاتی درست می کند، آموزش و پرورش و آموزش عالی برای این امر ایجاد می شود و بعد برای معیشتی که در سوال قبل مطرح شد، "تولید، توزیع و مصرف" برای لجستیک همین عقبه، باید شکل بگیرد. پس نمود دستگاه آنها، اقتصاد محور است، برای نظام اسلامی که می گوید اخلاق، سیاست محور است بنابراین در کل، شیب آن عوض می شود.

حال نقش زن و خانواده ها چه می شود؟ اگر دولت، دولت سیاست محور و مولد اخلاق شد، در اینجا نقش زنان مشخص می شود و وزن پیدا می کنند. دیگر زن صرفاً یک زن در خانه و کسی که فقط مشغول خانه-داری باشد، نیست. از سلول اولیه تا مسجد و هیئت و دستگاه رهبری، -هرجا که نگاه کنید- زن، در کنار مرد و مرد در کنار زن است. در یک ساختار جدیدی که برای ولایت اجتماعی طراحی می کنند، آن سرفصل هایی که بیان شد، معنا پیدا می کند. در رابطه با "خانواده، صنف و جامعه" که مطرح شد، در جامعه هم "سیاست، فرهنگ و اقتصاد" بیان می شود که در این مدل، نقش زنان مشخص می شود. فهمشان در برابر مردها از نقطه ی قدرتی که خداوند به آنها داده است یعنی عاطفه، از زیرساخت زیرساخت و از قسمت محوری محوری، تا پایین حضور دارند، در هیچ کجا جای خالی برای زنان نگذاشته است. عدالت - به نظر من - در اینجا، برای موازنه، برای زنان مطرح می شود، و در هیچ دستگاه دیگری، غیر از طراحی آن دستگاهی که خداوند می خواهد، ارزش برای زن قایل نشده است.

## جلسه دهم

### ۱- هدف خلقت

۱/۱- خلق عالم برای تفضل خدای متعال به مخلوقات

۱/۲- رسیدن مخلوقات به بهجت و سرور ناشی از رشد و اشتداد خود

سوال اول: جهت داری برای عالم دو معنا دارد، ۱- برای تفضل و مورد دوم مشخص نیست، آن مورد چیست؟

سوال از چرایی خلقت گاه به خدای متعال بر می‌گردد، که چرا خلق کرد؟ در جواب گفته می‌شود برای اینکه اعطا کند، تفضل کند. (یعنی چیزی را که خلق کرده به آن عنایت بیشتری کرده و بزرگش کند) از رشد و وحدت و کثرت آن تقرب و از اشتداد آن انبساط پیدا کند و در انبساط آن اراده اش حضور بیشتری پیدا کند و لذت ببرد، معرفت و بصیرت پیدا کند و از بهجت و سرور لذت ببرد. پس وقتی به خدای متعال بر می‌گردد تفضل است، تفضل دائمی، صلوات دائمی، جریان مشیت بالغه ی الهی بر عالم، - این " برای " اول است.-

برای<sup>۱</sup> دوم، خود مخلوق است که وحدت و کثرتش برای چیست؟! شدید شدن، رشد و اشتداد آن برای چیست؟ این برای به مخلوق بر می‌گردد، برای بهجت و سرور و لذت است. اینها معضلات پیچیده و عمیقی است که در فلسفه موجود وجود دارد و در دفتر حل شده است.

خانم ع. کشتکاران: مرحله ی دوم با مرحله ی اول خیلی از هم متمایز نیستند؟

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: کاملاً به هم مرتبط است. یکی از آنها به خدای متعال بر می‌گردد، که خالق چرا خلق کرد؟ برای اینکه به مخلوقش عنایت بیشتری کند. از اصل که موجودی را خلق می‌کند برای این است که رشد و ترکیب داشته باشد، مخلوق نمی‌تواند مرکب نباشد، و با زهم برای این که به او تفضل و عنایت کند، او را خلق نموده است. حال به مخلوق بر می‌گردیم. مخلوق که رشد کند، برای او بهجت پیدا می‌شود. بهجت هم از حضور بیشتر اختیار او پیدا می‌شود، حضور بیشتر اختیار نیز وقتی ایجاد می‌شود که قبض و بسط اختیار برای او بیشتر واقع شود، انبساط پیدا شود، انسان از انبساط بیشتر اراده اش لذت می‌برد، پس این " برای " به مخلوق بر می‌گردد.

۲- چگونگی تفاوت‌های موجود در نظام آفرینش

۲/۱- وجود تفاوت و درجات مختلف لازمه ی رشد حرکت نظام خلقت

---

<sup>۱</sup> برای: جهت، محور

حال نکته ای را در رابطه با رشد مطرح می‌کنم و آن این که اصل تناسب خلقت، تغایر و کثرت است. اگر اختلاف پتانسیل نباشد، حرکت یعنی غرض از خلقت رها می‌شود. پس باید هم در مکان و هم در زمان اختلاف وزن در عالم باشد، تا نظام خلقت بتواند حرکت کند. باید یک مخلوقاتی محور باشند، مخلوقاتی میانی و مخلوقاتی مادون باشند. نسبت به وضع موجود و وضع مطلوب هم، وضع مطلوب باید بیشتر باشد و خدای متعال باید اعطای بیشتری کند تا کشش که علیت تعلقیه نسبت به آینده است، پیدا شود و انسان و مخلوقات به طرف آینده بروند. پس تفاوت و درجات، لازمه‌ی حرکت نظام خلقت است.

## ۲/۲- ایجاد مکانیزم دنیایی برای انسان و اجنه به جهت تغییر در ظرفیت‌های تکوینی اعطا شده

حال در یک گام بالاتر خداوند متعال می‌توانست مکانیزم دیگری را غیر از آن چه که هست را برای تولید نسل در حیوانات، انسان و اجنه قرار دهد، مانند خلقت حضرت آدم و حضرت عیسی (ع). بنابراین خداوند می‌توانست به یک نحو دیگری تولید را قرار دهد، اما مشارکت خود ما را خواسته است، در اینجا هم تقرب و انبساط خواسته است که چنین مکانیزمی را قرار داده است. پس زاد و ولد هم برای تقرب و رشد است. در درگیری یعنی درگیری با نظام استکبار؛ یعنی عبادت همراه با درد نیز تقریبی قرار داده اند، که برای آن اختلاف پتانسیلی که اول بیان شد، قرار نداده‌اند. ملائکه خواب و خوراک و تولید نسل ندارند، ولی مخلوقی از مخلوقات خداوند متعال هستند. همچنین برای آنها محیط درگیری با کفار هم درست نشده است. به هیچ کدام از آن چیزهایی که ما در این دنیا به آنها مبتلا هستیم، مبتلا نیستند. آنها عبادت خدا را با یک نوع کیفیت دیگری انجام می‌دهند. البته آنها وحدت و کثرت و اشتداد دارند، اما مکانیزم آن، آن چیزهایی که گفتیم نیست، عالم مجرد هم نیستند، بلکه وحدت و کثرت داشته و در آنها تصرف می‌شود و رشد می‌کنند.

این مباحث، مباحث پیچیده فلسفی است که به وسیله‌ی بُت‌علیت، تجرد و بساطت، هفت، هشت هزار سال است که ابلیس آنها را به وجود آورده است با همان قیاسی که کرد و گفت؛ من از آتش هستم و حضرت آدم از خاک است، بنابراین من برتر هستم. در صورتی که خداوند متعال فرموده بود که خاک برتر است و باید سجده بر موجود برتری که من خلق کردم، بکنی و به وسیله این سجده که بر همه‌ی ملائکه و مخلوقات واجب شد، خداوند متعال می‌خواست همه را به خاطر محور عالم تقرب دهد. این، امرونهی جاهلانه‌ی نبود، بلکه امری حکیم‌آمیز بود.

اما خداوند در تاریخ و جامعه می‌خواهد این برتری‌ها و مکانیزم‌هایی را که ایجاد کرده است را به هم بریزد. یک بستر قرار داده، به خاطر همان محور عالم. اگر افراد آن سجده اولیه‌ی که علت حیات این دنیا شده است، را صحیح انجام دهند، خداوند دست همه را می‌گیرد؛ "عند اکرمکم عندالله اتقئکم". سی هزار مرد با حضرت مسلم، عهد می‌بندد اما مردود می‌شوند. ولی خدای متعال، یک مخدره را که دارای عقلانیت عاطفی

است- این زن عقل دارد اما عقلش کمتر از مردان بوده - بر سی هزار مرد عاقلِ کامل، حاکم و متصرف می کند. تکویناً از آنها کمتر داشت، اما اجتماعاً و تاریخاً خداوند او را متصرف در این دنیا قرار می دهد. آن چنان که امروز ما اسم آن مخدره را می بریم و به او توسل و تقرب پیدا می کنیم.

### ۲/۳- دگرگونی برتری‌های تکوینی و ایجاد نظام دیگر در قیامت براساس فاعلیت انسان در جامعه و تاریخ

موارد بسیار زیادی هستند که امروز امتیاز به شمار می آیند، مثلاً کسی که سفید است، نسبت به کسی که سیاه است امتیاز بیشتری دارد و جلب توجه بیشتری می کند. کسی که زیبا است، نسبت به کسی که زشت است، جاذبه ی بیشتری دارد، کسی که پول و ثروت دارد و در خانواده متمکنی به دنیا آمده است، از دارایی بیشتری برخوردار می باشد، کسی که مرجع زاده و سید به دنیا می آید، نسبت به دیگران از امتیاز بیشتری برخوردار است. تمام این موارد امتیاز است. اما در جامعه خدای متعال می فرمایند: به خانه من بیایید؛ "عند اکرمکم عندالله اتقئکم" انسان را به آن جایگاهی می رساند که می شود بلال حبشی، یک سیاه و برده که در شئون اجتماعی هیچ چیزی نداشته است، اذان گوی پیغمبر(ص) می - شود و وقتی مسلمانان به مدینه مشرف می شوند در محل اذان بلال با یاد او، به یاد پیغمبر(ص) و مبارزات اصحاب می افتند.

در شب اول قبر خواهید دید که همه ی این برتری ها و ظواهر دگرگون می شود، اصلاً این عالم دگرگون می شود، آسمان در هم پیچیده می شود و یک نظام دیگری بر اساس فاعلیت های انسان شکل می گیرد که توصیف آن در بیان روایات و احادیث وجود دارد، که همه پارچه هایی از نور، نقطه هایی از نور، ستاره هایی از نور خواهند شد و در بهشت هم برای آنها تدارک مفصلی دیده شده است.

خانم ر. کشتکاران: در جمله ی اول فرمودید که این نظام دنیا را تشکیل دادند که آن منزلت هایی که خودشان در تکوین دادند به هم بریزند؟

ج) آن چیزی که در خلقت دادند.

س) واقعاً به هم بریزند؟

ج) بله به هم می ریزند و نظم جدید می دهند.

س) نظم جدید را در عالم بعد می توانیم ببینیم؟

ج) در همین دنیا هم مطرح شد.

س) در این دنیا شکل می گیرد و بعد ماهیتش در عالم بعد معلوم می شود؟

ج) هم در دنیا و هم آخرت. فرض کنید الان در دانشگاهها و مراکز علمی، با تجلیل فراوان اسم مارکس، ادیسون و انگلس و متفکرهای عالم را می برند. خود آنها هم می دانستند که نامشان باقی می ماند و علاقمندان بسیاری هم پیدا کرده اند که از آنها لذت می برند، احساس می کنند کسانی هستند که می توانند جوامع علمی را هدایت کنند و سرنخ بدهند و در

همین دنیا هم از آنها بهره می برند. اما ما به وجود مبارک سیدالشهدا (ع) اعتقاد داریم، آن مخدره برای ما موضوعیت دارد و ستاره است، هر چند عده قلیلی هستیم، اما در دوره ی ظهور حضرت همه ی اینها را زنده می کند، نام اینها زنده می شود و در زبان مردم می چرخد، از آنها و از تمام مومنین تجلیل خواهد شد. آنهایی که تا به حال منزوی بوده اند و اسم آنها ستاره نبوده، ستاره خواهند شد.

۲/۴- دنیا محل تغییر ظرفیت های تکوینی انس و جن به سقوط از مرحله انسانی و پست تر شدن از حیوانات تا رسیدن به

مقام والای "منا اهل البیت"

بنابراین اصلاً این دنیا برای جنس انسان و اجنه وضع شده است که فاعلیتی به آنها دادند که ظرفیت های

تکوینی را در نوردند و به هم بریزند .

اما گاهی انسان، از حیوان هم پست تر می شود؛ "بل هم أضل" یعنی ظرفیت تکوینی آنها حقیقتاً از

حیوانات پایین تر می رود ، که می توانند چنین جنایت هایی را انجام دهند. کدام مار، پلنگ و شیری با چنین

سبعیتی که دارد، از آن طرف دنیا به این طرف دنیا می آید و ۸۰۰ هزار نفر را با یک بمب اتم از بین می برد! واقعاً

چه حیوانیتی می تواند این کار را انجام دهد؟ واقعاً ایجاد ظرفیت تکوینی شیطنتی می کنند که در قبل و بعد تاریخ

و تکوین هیچ مرتبه ای از عالم وجود ندارد و ظرفیت تکوینی آنها باید عوض شود تا بتوانند دست به چنین کاری

بزنند. اما گاهی نیز برای دستگاه مومنین، با طلب خودشان و امداد خدای متعال و هماهنگی دستگاه حقایق عالم و

مشیت تبارک و تعالی چنین ظرفیت هایی ایجاد می شود که مثلاً بلال، بلال حبشی می شود؛ ابوذر غفاری، ابوذر

غفاری می شود. ظرفیت ابوذر در حد یک دزد بود، یعنی محیط زندگی اش طوری بود که دچار تخلف می شد، اما

جزء افرادی است که پیامبر(ص) در اواخر عمرشان می فرمایند: "منا اهل البیت" و جزء اهل بیت قرار می گیرد. این

اشخاص تکویناً باید ظرفیتشان عوض شود و شده است. از این نمونه-ها در طول تاریخ بسیار وجود دارد. در

عصر حاضر" ادواردو آنیلی" نمونه ی چنین ظرفیتی است. هیچ نطفه ی شقی بالاتر از پسر آقای " آنیلی" - مدیر

شرکت فیات - نیست ، یک صهیونیسم خبیث که در شهوات عالم بسیار موثر است و نطفه- های آنها تکویناً نطفه

های بسیار کثیفی است، یعنی در شب قدر که تقدیر شده این پسر در نطفه ی این آقا قرار بگیرد وضعش در عالم

ذر خیلی بد بوده است ، تناسبات قبلی او هم خیلی بد بوده است ، بعد هم محیط او تا ۲۰ سالگی خیلی محیط

کثیفی بوده است، بنابراین این ها را لغو قرار نداده اند.

خانم ع. کشتکاران: اینکه می گویند: " یولد علی الفطره " یعنی فطرت تغییر می کند؟

ج) " یولد علی الفطره " درست است ، ولی در عالم اختیار به هم می ریزد.

س) خودش پاک است، بعد آلوده می شود.

ج) چه پاک و چه شقی خلق شده باشد؛ در روایات است که وقتی فرد به دنیا می آید، ملائکه روی پیشانی اش می نویسند "شقی" نطفه ی او شقی است، نطفه ی کسی است که می خواهد با علی (ع) و اولاد علی (ع) دشمنی کند. یکی را هم می نویسند "سعید" اما به سن بلوغ می رسد، عوض می شود، تحول پیدا می کند. بعضی از نطفه ی پاک که می گویند از "گل ما"، خلق شده اند، یعنی شیعه ی ناب به دنیا می آید اما منافق می شود، آقای بهشتی، آقای رجایی و ... می کشد و بر علیه امام قیام می کند. نوه ی امام (ره) "آقا سید حسین" هم اکنون زیر پرچم آمریکا نفس می کشد. از ایران فرار کرده است و در عراق دنبال این است که جای پایی برای آمریکا باز کند - پناه بر خدا -، انسان بر اثر لج و لجاجتی، آرام، آرام شکل می گیرد و در درگیری رو در رو می شود و با عصبانیت برخورد می کند و فاصله می گیرد و روزگارش به این جا می رسد.

#### ۲/۵- تصرفات اجتماعی معصومین و دستگیری آنان در تغییر ظرفیت های تکوینی انسان و هدایت اشقیاء

بنابراین این بساط را برای به هم زدن ظرفیت های تکوینی انسان درست کرده اند، افعالی که در عالم زر داشته است، خدا رحمتش را در این دنیا به او نشان می دهد. یعنی می خواهد نشان دهد که با اراده ما هر کسی مسیر خود را پیدا می کند و - به نظر من - هیچ آیه ای بالاتر از تصرفات اجتماعی که وجود مبارک ائمه اطهار (ع) از وقتی به عالم تشریف آورده اند تا به حال انجام می دهند، نیست. این از شق القمر هم بالاتر است. قرآن می فرماید: اگر قرآن خوانده شود، کوه ها متلاشی می شود. با این کلمات عالم به هم می خورد. در جای دیگر می فرماید با این نسبت کفر و شرک و زاد و ولدی که به خدا می دهید، عالم می خواهد از هم بپاشد؛ یعنی نظام خلقت تکویناً می خواهد از بین برود، اما ما هستیم که آن را حفظ می کنیم و نمی گذاریم.

پس این موجود مختار که این همه افعال غلط را انجام می دهد به تصرف معصوم (ع) ذوب می شود و برمی گردد و بالعکس یک عده ای هر آیه ای که می آید، انکار می کنند. هیچ چیزی بالاتر از این نیست که انسان با حجت بالغه ی الهی زندگی بکند و شبانه روز از رفتار پیامبر آیه ببیند، اما عایشه و حفصه ی ملعون شود! اینها چه سئلیت، چه اراده و چه استکباری داشتند که قدرت دیدن پیامبر را نداشتند، یعنی دعوا با خود خدا داشتند که چرا ما، او نشدیم. پیامبر (ص) می خواهد عایشه را بیاورد و "ما اهل البیت" بکند و می تواند هم بکند، اما قبول نمی کند که پیامبر (ص) واسطه ی خلقت، تفضل و عبادت باشد. کسان دیگری مثل اویس قرنی که ظرفیت های خیلی پایین تری از او داشتند، به چنان مقاماتی می رسند، اما او که پدرش - ابوبکر - مبارز بوده و گام به گام با پیامبر همراه و دارای چنین محیطی بوده است، این گونه می شود. ابوبکر از ابتدای قیام حضرت ایمان آورده است - نمی خواهم بگویم جز اولین بوده است - این نعمت بزرگی است، برای کسی که در کانون هدایت رفت و آمد دارد. افراد زیادی هستند که بعد ها این صدا را می شنوند و افراد زیادی هستند که دوری مکان به آنها اجازه نمی دهد که بهره ببرند. اما انسان این قدر نزدیک باشد و این

قدر کفران نعمت کند!- به نظر بنده - وجود مبارک ائمه اطهار (ع) و اراده ی آنها که اشقیا را بر می گردانند، از شق القمر و از تمام معجزات انبیاء سلف بالاتر است.

س ۲) لذتی را که به ائمه اطهار (ع) داده اند در بهشت اولیه نداده اند ، منظور چیست ؟

ج ) منظور سیر بعد از این عالم است.

خانم ر. کشتکاران : منظور از لذتی که بیان شد چیست؟

ج ) لذتی که به ائمه اطهار دادند، منظور بعد از این دنیاست. یعنی در مسیر این دنیا به وسیله مقاومتی که می کنند، همراه با فاعلیت های منفی. برای ما هم همین طور است. لذتی را که حضرت آدم (ع) در بهشت می بردند و بعد که این اتفاقات افتاد و به این دنیا آمدند و مصائبی از طرف فرزندانشان کشیدند؛ قابیل، هابیل را کشت و بر این مصائب تحمل کردند و طغیان هایی که در نسل آنها پیدا شد و فشارهایی که به آنها وارد شد، لذتی را که در بهشت و آینده پیدا می کنند که کلاً و ماهیتاً با آن لذت، تفاوت دارد. بهشتی را که برای بعد از این عالم فراهم کردند کلاً لذات آن با بهشت روز اول فرق می کند، نعمات و مقیاس آن چه برای ائمه اطهار(ع) و چه برای همه ما، فرق می کند.

س ) رانده شدن حضرت آدم تفضل بوده ؟

ج ) بله. تمام آن تفضل بوده است. برای ابلیس " انک انت الرجیم"، دور شدن، وبال شد. برای حضرت آدم ابداً. هر چند که آن فعل، مورد رضایت خداوند نبود، اما در نهایت وقتی قیامت به پا می شود و سیر زندگی دنیا مثبت طی می شود و حیات این دنیا برای فردی مثبت می گذرد و به سلامت عبور می کند، فرد متوجه خواهد شد که چه تفاوتی دارد. مثال های عینی وجود دارند مثل آقای منتظری، آقای آذری قمی که یک عمرشان را برای اسلام می گذارند ولی بعد معلوم نمی شود که چه شده اند! خیلی خطرناک است! این وضع را فقط برای آقایان نوشته اند، هر وقت ممکن است که چنین وضعی پیدا کنیم. فقط راجع به آنها این چنین فکر نکنید ، بلکه اگر در کانون هدایت هم هستید، از خدای متعال بترسید که یک لحظه شما را به خود واگذار نکند. این حالت در آقا امیرالمومنین هم بوده است که مرتباً به نفس خود نهیب می دادند.

س ۳) " یک عقلانیت تاریخی وجود دارد که از طرف معصومین (ع) و یک عقلانیت عاطفی نیز که از منظر فاطمه زهرا (س) تولید می شود." حال عقلانیت عاطفه یا عاطفه ی تاریخی حضرت زهرا(س) منظور بوده است ؟

ج ) در وحدت ترکیبی، اینها از هم بریده نیستند . یعنی عاطفه یک چیز نیست که راه خودش را برود و در یک جاده باشد ، عقلانیت هم یک چیز دیگر باشد و در جاده دیگری برود ، بلکه اینها وصف هستند . همان طور که یک شی ،



دارای وزن و حجم است و در خارج ، نمی توانیم حجم و وزن را از هم جدا کنیم. در غیر معصومین که تجزیه و تحلیل به وسیله ی عقل واقع می شود، معرفت شناسی و آگاهی نیز، از انتزاع شروع می شود ولی به انتزاع ختم نمی شود، به تقوّم ختم می شود. تجزیه، ترکیب و تحلیل انجام می شود، تعمیم و تخصیص و توزین می دهیم و عملیات مختلف عقلانیت انجام می دهیم تا در آخر به یک جمع بندی برسیم.

همین طور که مردها عاطفه دارند، عواطفی که از وجود مبارک آقا امیرالمومنین صادر شده است، در عالم خیلی عجیب است، عقلانیتی هم که از حضرت زهرا (س) صادر شده است، بسیار عجیب است. لذا نسبت تاریخی به آن می دهیم؛ "عقلانیتِ عاطفه ی تاریخی حضرت زهرا (س)" عقلانیتی که هیچ انبیایی، هیچ اولیایی و هیچ فقیهی به این عقلانیتِ عاطفه نمی رسد الا پیامبر(ص) و آقا امیرالمومنین و آنهایی که امامت داشتند، حتی فرزندان ایشان هم نسبت به این عقلانیتِ عاطفه، متوسل می شدند. کسانی که امام بودند، از طریق وجود مبارک ایشان، مصائب و مشکلاتشان را در خانه ی خدا حل می کردند!

این ویژگی یعنی عقلانیتِ عاطفه ی تاریخی در حد معصوم (ع) (یعنی ۱۴ معصوم) فقط مخصوص حضرت زهرا (س) است؛ سپس نازل منزله آن حضرت زینب (س)، حضرت رقیه (س)، حضرت سکینه (س) و حضرت معصومه (س)، در یک افق پایین تر هستند. پس ترکیب آن روشن شد.

### ۳- تفاوت عقلانیت عاطفه و عاطفه تاریخی

حال عقلانیتِ عاطفه یعنی چه؟ یعنی آنجایی که با ابوبکر و عمر مواجه کردند، زمانی که وضعیت عمر و ابوبکر خیلی بد بود و در خانه ی آقا امیرالمومنین آمدند و از ایشان تقاضای دیدار حضرت زهرا(س) را کردند و چون ایشان دستگاه داشتند، می دانستند که اگر داخل بیایند، خبر پخش می شود که آنها به خاندان پیامبر علاقه دارند، و این بسیار سخت است. حق ، حق تاریخی است و حق عظیمی است که ایشان برای آن مبارزه کردند اما وقتی امیرالمومنین وارد می شوند، حضرت چیزی را درک می کند که مجبور می شود اجازه بدهند، حضرت زهرا(س) از آقا امیرالمومنین اجازه می گیرند. چه رجوع آن ها به آقا امیرالمومنین(ع) و چه اجازه گرفتن حضرت زهرا(س)، انسان از درک آن عاجز می شود، چه فشاری روی آقا امیرالمومنین(ع) بوده است که اجازه دادند، تازه وقتی هم که حضرت قبول می کنند و آنها وارد می - شوند، حضرت آنجا هم مبارزه را رها نمی کند، اجازه ی شوهرشان را می پذیرند، اما در همان جا هم مفتضحشان می کنند. اما چون قدرت دست آن ها است، این خبر بیرون نمی پیچد، خبری که پخش می شود این است که آنها به عیادت رفتند و آقا امیرالمومنین (ع) هم اجازه داده است، پس دعوا حل شده است! این کارها را کردند و قضایا را این چنین چیدند، حالا آقا امیرالمومنین (ع) به خاطر این قضایا چه می کشند؟ این "عقلانیتِ عاطفه" است.

اما "عاطفه‌ی تاریخی"، لباس عروسی دادن است، پرده را دادن است. همسر امپراطور باشی، اما برای خودت حق مصرف را حداقلِ حداقلِ قائل شوی! یعنی هر چه در طول تاریخ، زنان، آتش مصرف و تفاخر درست کردند، در ۱۸۰ درجه عکس آن، مظهر بی‌اعتنایی به دنیا وجود مبارک حضرت زهرا(س) بودند، که خودشان کار می‌کردند و دست ایشان پینه می‌بست. در حالیکه همسرشان سردار بزرگ زمان بوده و موج موج غنائم به دستشان می‌رسید. یک روایت نقل شده است که خمس حضرت علی(ع) در یک سال ۲۰ هزار دینار بوده است، معادل میلیاردها تومان امروز! میلیاردی باشی، آن وقت اوصاف درون زندگی ات این چنین باشد! بر طبق روایتی آقا امیرالمومنین (ع) یک باغ و زمین بسیار سنگین قیمتی داشتند، تصمیم گرفته بودند که آن را بفروشند هم حضرت زهرا(س) و هم همه‌ی مردم اطلاع داشتند، روزی که زمین را می‌فروشند، موج موج انسان‌ها دور ایشان جمع می‌شوند و ایشان به این و آن هبه می‌کنند. در خانه که می‌رسند، دیگر چیزی در دست ایشان نیست. وقتی بر حضرت زهرا(س) وارد می‌شوند، حضرت سوال می‌کنند که برای حسنین (ع) چیزی گرفتید، چون می‌دانستند باغ را فروخته اند، حضرت خجالت می‌کشند. - توجه کنید - حضرت علی (ع) در برابر حضرت زهرا(س) خجالت می‌کشند، در حالی که آن کار را برای رضای خدا انجام داده بودند. آن وقت در اینجا عاطفه‌ی ای خرج می‌شود که مسئله را حل می‌کند و می‌تواند یک زبان برای قانع ساختن بچه‌ها پیدا کند.

به نظر من فلسفه‌ی هنر امروز، مُردنی است و واقعاً پوچ است و خواهد مرد. چیزی که هالیوود نشان می‌دهد و می‌گوید این قدر فروش دارد، در برابر چیزی که انبیا بوجود آوردند، واقعاً هیچ است، اگر این را به هنر پیشه‌ها بگوییم، قطعاً می‌گویند دروغ می‌گویید. کل اخبار ما را کانون فلسفه‌ی هنر امروز می‌گوید دروغ است. آن وقت کثافتی را که خودشان درست می‌کنند و جوان‌های ما را به این ابتذال‌ها می‌کشاند و باعث سجده کردن بر هنرپیشه‌ها می‌شوند را می‌گویند راست و درست است. اصلاً وقتی در زندگی آنها می‌روید یک کلمه از این ایثارها و عشق‌ها و... نیست. همه‌ی آنها دروغ است. یعنی اگر پشت پرده‌ی زندگی اینها را بیاورید، نه عشق و نه عهد است و همه‌ی آن کثافات است، این‌ها را درست می‌کنند تا ملت‌ها را فریب دهند و به آن اهداف و مزبله دانه‌های خودشان ببرند!

#### س ۴) عاطفه تاریخی حافظ عقلانیت تاریخی است یا مکمل عقلانیت تاریخی؟

ج) نسبت به خدای متعال که پایگاه ایجاد عقلانیت و عاطفه، در تاریخ، جامعه و همه‌ی سطوح است، - حافظ بودن آن در ولایت تاریخی قطعی است و چون مخلوق محدود است. - هم حافظ و هم مکمل است؛ یعنی در اصل عبادتشان بود و نبود علی (ع) به حضرت زهرا(س) بر می‌گردد. بود و نبود پیامبر(ص) به حضرت زهرا(س) بر می‌گردد(فلسفه‌ی چرایی). در تداوم و رشد و حیاتشان و در همه‌ی مسیر هم که کمال مطرح است، حافظ است، (فلسفه‌ی چیستی) حافظ به معنای بود و نبود؛ در اصل خلقت است. اگر حضرت زهرا(س) نبود، عالم را خلق نمی‌

کرد. علی (ع) را خلق نمی کرد، اگر حضرت علی (ع) نبود، حضرت زهرا(س) را خلق نمی کرد. اگر علی (ع) نبود، کفوی برای حضرت زهرا(س) وجود نداشت. همه‌ی اینها در بود و نبود، حرف صحیحی است. اما در مسیر زندگی هم، تکمیل، کمال و بُعد شدن، مطرح است. در تمام طول مبارزه به هم آرامش می دادند و تمام مقاومت حضرت علی (ع) بعد از رحلت حضرت زهرا(س) با یادآوری مصائبی بود که حضرت زهرا(س) در همین ۷۰ روز کشیدند. اینها کمال است. حال سایه‌ی و ظل این کمالات برای امثال ما در اجتماع و غیر معصومین هم می تواند اتفاق بیفتد. (سوالات مربوط به تکوین و تاریخ جواب داده شد، حال به جامعه برمی گردیم).

#### ۴- حکومت دینی مسئول مدیریت و بهینه ازدواج‌ها در تولید اخلاق الهی و قدرت ایمانی

س ۵) در نظام مطلوب وقتی ازدواج به نحو اجتماعی واقع می شود، دارای یک متوجه واحد است. اولاً ازدواج به نحو اجتماعی یعنی چه و آن متوجه چیست؟

ج) نتیجه آن این است که ما الان جامعه را اخلاقی می دانیم و بر اساس جامعه شناسی الهی، قائل هستیم که نتیجه و هدف جامعه‌ی الهی تولید اخلاق است.

از درگیری بین نظام الهی، نظام کفر و نظام التقاط، آن‌ها را کانون تولید اخلاق رذیله می دانیم و جوامع و امت‌های اسلامی را کانون تولید اخلاق الهی می دانیم و اخلاق را هم در این دنیا، در درگیری بین این نظام‌ها می دانیم که هوای نفس از درون تحریک می کند و بستر طغیان را هم آنها از بیرون تحریک می کنند، ما در این درگیری از درون تهذیب می شویم و از بیرون امت‌ها را نجات می دهیم. این هدف نظام اسلامی است. برای این، آن جایی که خلق جمع شود مثل شرکت که قوانین تجمع ثروت در سلول واحدش درست می شود تا نظام سرمایه داری درست شود، در دستگاه الهی هم، هدف، اخلاقی است، در خانه به عنوان سلول، خلق جمع می شود. وقتی گفته می شود ازدواج به نحو اجتماعی؛ یعنی در مساجد و هیئت‌های تخصصی ارگانیزه شود و به وسیله‌ی دستگاه ولایت در آن خلق دمیده شود، چون در محور درگیری نسبت به بیرون است و با مقاومتی که دستگاه ولایت حقه نسبت به نظام استکبار می کند، خدای متعال عنایت و تفضلات ویژه را به دستگاه ولایت می کند، بنابراین، این خون تازه به درون سیستم دمیده می شود.

#### ۴/۱- عبادت و تولید خلق هدف ازدواج در نظام الهی

س ۶) نظام متکفل مدیریت ازدواج‌ها است یعنی چه؟

ج) پاسخ این سوال نیز در سوال قبل بیان شد، یعنی اصلاً چیزی بالاتر از ایجاد خلق، تهذیب و حفظ ارزش‌ها در نظام الهی نیست. سایه‌ی آن روی فرهنگ و سپس سایه‌ی آن روی نظام معیشتی هم می افتد. آن وقت جای آن

سلول اولیه، خانه و ازدواج است. پس هدف از ازدواج ها، در نظام الهی- یعنی این قانون حقوقی که در جامعه ما جاری می شود- عبادت و تولید خُلق است.

#### ۴/۲- ضرورت عدم تعریف جنسیتی از ازدواج

اگر چه در غیر معصوم، چه دختر و چه پسر، در سن بلوغ با کشش جنسیت باشد، ولی به معنای این نیست که تعریف جنسیت در ازدواج اصل قرار بگیرد. با مسئله ی جنسیت به سمت هم کشیده می شوند- در معصومین این گونه نیست، در غیر معصومین آغاز آن با کشش جنسی است-، اما آنها با نمازی که می خوانند، با روزه ای که می گیرند، با حجی که می روند، با خمسی که می دهند، آرام آرام به کانال و ساختار عبادت کشیده می شوند، به همین دلیل بنیان خانواده ها باید مستحکم شود، با یک ازدواج، چند روز بعد نباید طلاق پیدا شود- البته دعوا اشکال ندارد، طبیعی است و به دلیل قوه ی اختیار این مسئله پیش می آید - اگر زن و مرد همدیگر را محیط تهذیب خودشان احساس و تحمل کنند، مسئله حل می شود.

#### ۴/۳- بهینه نظام آموزشی و پرورشی به جهت تولید خلق در خانواده ها

حکومت هم دقیقاً همین را بهینه می کند که به تبع آن نظام آموزش و پرورش هم بهینه می شود، نظام تولیدات هم بهینه می شود. بالعکس در دستگاه سرمایه داری که مرتباً به دنبال بهینه کردن کالاهایش می باشد و به تبع آن فرهنگ می سازد و به تبع آن خُلقِ متناسب با این تکنولوژی هم که اخلاق رذیله در امور حقوقی و جنسی و آزادی های مدنی و بی اخلاقی و هرچیزی را قانونی می کنند، پیدا می شود.<sup>۱</sup>

#### ۴/۴- ارتقاء اخلاق در درگیری با اهواء درونی و مفساد بیرونی

خانم ع. کشتکاران: فرمودید محصول ازدواج اجتماعی، اخلاق است، این را توضیح بیشتر بدهید.

ج) به طور کلی جامعه ی شما، جامعه ایست که می خواهد ارتقا اخلاق بدهد؛ یعنی سیاسی است و اقتصاد محور نیست. این خلق، هم در درگیری با کانون های خلقِ فاسد، نظام های کفر و التقاط و اهواء درون است، هر چه آن جا مبارزه کنیم، از طرف خدای متعال اعطا می شود و ظرفیت نفس بالا می رود- این مطلب به طور کلی بود- حالا وقتی به حکومت می رسد،- در مقام مقایسه- اگر نظام سرمایه داری باشد، مجلس، قوه ی مجریه و قوه ی قضائیه سلول های اولیه شان را شرکت ها قرار می دهند.

<sup>۱</sup> ادامه نظام سوالات مطرح شده به بحث جدول مربوط می شود که نکته ی مهم این تحقیقات بحث مدل است؛ یعنی باید اداره ی حکومت دینی- بحثی که الان مطرح شد- درست درک شود. اگر درست درک نشود، شاخص های کنترل نظام و بحث خانواده و ازدواج، جایگاه آن در زیر ساخت نظام، که در بحث مدل وجود دارد، روشن نمی شود، بنابراین ما هم نمی دانیم، چه کار کنیم. بعد در بررسی منزلت زن هم، به نظر می آید از همین موضع شاهکار فکر حاج آقا حسینی مشخص می شود که در طول تاریخ مطالعه شود که دستگاه سرمایه داری و تمام حکومت ها، چه مظلومی را بر زن ها ایجاد کردند و فقط دین است که می تواند به زن منزلت بدهد و چنین منزلتی یک بار در صدر اسلام واقع شده است، الان هم شما می خواهید از منزلت مدل- یعنی در زیر ساخت اداره- متغیر اصلی جامعه یعنی خانواده را چگونه جای دهید و نقشه برای او ایجاد کنید. یک وقت نقش، نقش تربیت فرزند است، یک وقت نقش، نقش تولید خُلق برای هدف یک حکومت دینی است. این در زیر ساخت زیر ساخت قرار می گیرد.

## ۴/۵- نیروهای انسانی معادن و ذخائر در نظام اسلامی

کار شرکت‌ها تولید کالاهاست یعنی شرکت درست نمی‌کنند که پیوند دختر و پسر را ایجاد کنند و بعد آن را مراقبت کنند که مثل - معذرت می‌خواهم - جوجه کشی، دامداری و تسخیر طبیعت که به معدن می‌روند و سنگ استخراج می‌کنند یا آهن استخراج می‌کنند، باشد. اما در نظام اسلامی معدن‌های ما، طبیعت نیست. دامداری و مرغداری و شیلات و امثال آن نیست، بلکه انسانی است. پس خانواده چه زن و چه مرد، چه ازدواجشان و چه فرزندان‌شان، یعنی هر چه تبعات این ارتباطات است، موضوع قرار می‌گیرد و هر چه که سلول اولیه است، موضوع قرار می‌گیرد. در آن جا وقتی ماهی پرورش می‌دهند، معدن تسخیر می‌کنند، کارخانه می‌زنند و کالا تولید می‌کنند، نتیجه آن ثروت است. اما در اینجا نتیجه اش قدرت است.

## ۴/۶- تربیت انسان‌هایی با ایمان و قوی در مقابله با مظالم عالم، هدف از تشکیل خانواده در نظام الهی

یعنی اگر مرد ایمان محکمی داشته باشد و زن هم دارای ایمان محکمی باشد و این دو نفر در درست کردن کانون خانواده، با هم همکاری نمایند و فرزندان با ایمان قوی‌تر، تربیت کنند، آنها می‌توانند در مقابل هر ظلمی بایستند. ما می‌خواهیم انسان‌هایی تربیت کنیم که زیر بار ظلم نروند، بسیجی‌هایی را تربیت کنیم که برای آرمان‌های دینشان طالب شهادت باشند. باید هدف نظام این باشد. حال برای این کار لازم است که غذایی تولید شود، گندمی هم کاشته شود و نان مردم هم تامین شود. بنابراین آن کار هم باید بشود. برای این کار لازم است که کلاس‌هایی باشد که معارف دینی را منتقل کند. پس این هدف شد که باید به تبع آن فرهنگ و اقتصاد خودش را بسازد. هدف، قدرتمند شدن نظام، از طریق ایمان برای مقابله با مظالم عالم می‌شود و به تبع آن فرهنگ و اقتصادش نیز باید شکل بگیرد؛ یعنی قدرت اطلاعاتی ما هم باید به وجود آید، ثروت هم باید پیدا کنیم. یعنی در جیب افراد باید پول باشد که بتوانند مایحتاج خود را بخرند. مردم باید پول داشته باشند تا بتوانند حمل و نقل کنند، ارتباطات تلفنی و مسکن داشته باشند.

## ۵- تفاوت مدل نظام سرمایه‌داری و نظام الهی در مبانی جامعه

### ۵/۱- تجمع ثروت و بقاء حاکمیت سرمایه‌دارها اصل در نظام سرمایه‌داری

اما در نظام سرمایه‌داری، ثروتمند شدن و سود اصل می‌شود، از هر راهی که باشد. برایشان ربا و یا ارزش‌ها مهم نیست، هر نوع قانونی وضع می‌کنند، تا ثروت تجمع پیدا کند، ارگانیزه شود و بعد دولت سرمایه‌داری باقی بماند. می‌خواهند حاکمیت یک قشری بنام سرمایه‌دار بر مدیران، متخصصان و مردم ایجاد کنند. یعنی تقاضای موثر اجتماعی که معین می‌کند چه نوع زندگی من دوست دارم، همه باید در خدمت این نظام قرار بگیرند. این دولت سرمایه‌داری می‌شود.

اما از این طرف در جامعه اسلامی، باید دولت مومنین، فقیهان، علما و کسانی که در خانه‌ی خدا حساب دارند، بر شئون مردم حکومت کنند، تا بتوانند امر هدایت تاریخی و تکوینی را به جامعه بیاورند و رسولان الهی

و پیام آوران خدا شوند و از امتحان‌ها مردم را نجات دهند و به سمت آخرت ببرند، این بحث اولیه است. روی این مدل بایستید.

- شکل‌گیری سه مؤلفه "سرمایه‌گذاری و پس‌انداز"، "بودجه و راندمان"، "صادرات و واردات" به جهت افزایش ثروت و رفاه

در مدل غربی "سرمایه‌گذاری و پس‌انداز"، "بودجه و راندمان"، "صادرات و واردات" سه پارامتری هستند که در مدل تری کپس از آنها صحبت می‌شود.<sup>۱</sup> در این مدل به دنبال ایجاد یک نظامی هستند که ثروتمند باشد، قدرت خریدش بالا باشد. برای اینکه قدرت خریدش در موازنه با بقیه کشورها بالا باشد و تکنولوژی تولید کند و مصالح ملی اش را کنترل کند، سطح رفاه در توازن باشد و ... ثروت است که حرف اول و آخر را می‌زند. به تبع ثروت، یک خلق مادی تولید می‌شود، خلق و اخلاق برای آنها مهم نیست، رذیله یا حسنه باشد، اصلاً کاری به این بحث‌ها ندارند، اگر لازم ببینند در مجلس برای لواط - هم جنس بازی - هم قانون تصویب می‌کنند، ثروت برایشان اصلی است. بنابراین، این سه پارامتر بر مبنای "ثروت" و "رفاه" شکل می‌گیرد.

- عدم صحت اصل و مبنا قرارگرفتن رفاه در نظام

در اینجا اصلاً بحث از خوبی یا بدی رفاه نیست، بلکه مبنا شدن آن غلط است. ما هم از رفاه استفاده می‌کنیم، ولی آن را مبنا نمی‌گذاریم، یعنی پرستش سود. به این معنی که رفاه، ثروت و سود، در نظامات اجتماعی پرستیده شود و بر آن سجده کنند و همه‌ی هویت یک جامعه را در آن منحل کنند. فرهنگستان توانسته است این را اثبات کند که سرمایه‌داری، مدیریت ملتها را در دنیا یعنی ۷ میلیارد مردم کره زمین را به سجده بر آن واداشته است. اگر دوره ۵ ساله را بگوییم، دقیقاً سجده بر این ادبیات روشن می‌شود.

- تولید محوری اصل و نتیجه سرمایه‌گذاری و پس‌انداز

در مدل غربی، نتیجه سرمایه‌گذاری و پس‌انداز تولید محوری می‌شود. مردم از داخل پس‌انداز می‌کنند که نقدینگی بالا نرود، پول در دست مردم نباشد و هدایت آن به دست بانک‌ها باشد. برای سرمایه‌گذاری، هم از داخل کانون‌های سرمایه‌گذاری را ایجاد کنند و هم از خارج هر کس مایل است با وضع قوانینی بتواند راحت در کالاها سرمایه‌گذاری کند. می‌خواهند سرمایه‌گذاری کنند که مشکل ازدواج جوانان حل شود، اصلاً یک چنین چیزی نیست، بلکه می‌خواهند در دنیای رقابت، ضبط و موبایل و ...

<sup>۱</sup> سخنرانی اخیر مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد مورخ ۸۶۲/۲۵ این مطالب را به طور روشن و واضح در فرهنگ عمومی بیان نموده اند و آنرا به خوبی شکافته اند، که ما در اینجا اصطلاحی آن را مطرح می‌کنیم.

تولید کنند یا یک کالایی را توزیع کنند، موضوع سرمایه گذاری و پس انداز تولید، اقتصاد محوری و تولید محوری و صنعت است.

## ۵/۲- سرمایه گذاری و پس انداز" در ایجاد کانون های تولید اخلاق (ازدواج) در نظام اسلامی

در نظام اسلامی به جای سرمایه گذاری و پس انداز در پول، در ایجاد کانون های تولید اخلاق سرمایه گذاری می شود، یعنی برای اولین رابطه انسانی که ازدواج است، سرمایه گذاری می کند.

- توضیح اجمالی مدل سرمایه داری در جریان ثروت در اجتماع

"اقتصاد، تولید و صنعت" مربوط به بخش خصوصی است و "بودجه و راندمان" مربوط به بخش دولتی است.

- دولت عهده دار ایجاد شرایط و ساختار سازی برای تجمع ثروت (بودجه و راندمان)

در بخش دولتی، دولت مثل یک شرکت بزرگ برای خدمت گذاری به "بودجه و راندمان" می شود و نظام موازنه ی قدرت ایجاد می کند؛ یعنی برای "تعاریف، مجوزات، تخصیصات" در مجلس و نظام قانون گذاری، برنامه می سازد و در نظام موازنه ی قدرت، برای آن ایجاد ساختار می کند، دولت ساختار ساز است. یعنی شرایط درست می کند؛ یعنی برای این بخش کانال درست می کند تا وقتی یک عده آمدند دور هم جمع شدند و یک کاری کردند، در این کانال ها بیفتند. این کانال ها، ثروت آنها را بیشتر می کند و ظرفیت آنها را بالا می برد.

- "بودجه و راندمان" دولت در حمایت از "اقتصاد، تولید، صنعت"

"بودجه و راندمان" یک دولت باید به "اقتصاد، تولید، صنعت" برگردد.

- "صادرات و واردات" به جهت کنترل توازن داخلی

سپس به "صادرات و واردات" می پردازد. یعنی با صادرات این تولیدات، باید پول و ارز داخل کشور شود، واردات کم باشد و کنترل شود. یک زمانی لازم نیست، یک چیزهایی وارد شود چون خلق مردم و توازن مالی به صد دلیل به هم می خورد.

- وارد کردن پول به داخل توسط "صادرات" کالا و کنترل خلق مردم در ایجاد انگیزه تولید کالا توسط "واردات"

صادرات پول وارد می کند و واردات خلق مردم را در ایجاد انگیزه ی تولید این کالاها کنترل می کند.

## ۵/۳- هماهنگ سازی "فرهنگ" و "سیاست" با "نظام اقتصاد سرمایه داری"

لایه ی بعدی آن، فرهنگ و سیاست است. نظام آموزش عالی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت ارشاد و صدا و سیما فرهنگ است. سیاست هم شامل تحزب، رسانه ها و .. می شود.

- توضیح اجمالی مدل الهی در جریان اخلاق در اجتماع

- اقتدار (مقاومت در برابر استکبار) در دولت اسلامی معادل "بودجه و راندمان"

حالا اینجا در مقابل "بودجه و راندمان" در دولت اسلامی، اقتدار است، یعنی فشار سیاسی؛ یعنی تحمیل اخلاق استکبار که در مقابل آن باید مقاومت نمود و ظلم پذیر هم نبود.

- کنترل ازدواج‌ها برای مقاومت‌سازی انگیزه‌ها در خانواده بواسطه هیئت و مساجد

این‌ها باید در کانون ازدواج که در هیئت‌ها و مساجد تخصصی - نه مساجد موجود - هستند، واقع شوند. یعنی باید روحانیونی که در این ادبیات متخصص و تقسیم شده‌اند و ائمه جمعه شده‌اند، بتوانند جامعه شناسی الهی را در مساجد، هیئت‌ها، خطبه‌های نماز جمعه توضیح دهند، کنترل و هماهنگ کنند و بالاتر از همه ی اینها، دستگاه ولایت است. دستگاه ولایت، خون است، خونی که در رگ نظام خانواده ایجاد می‌شود. این دولت، باید مانند آنجا ساختارسازی کند. بنابراین ازدواج‌ها باید برای مقاومت انگیزه‌ها در خانه‌ها، در این کانال‌ها بیفتند و ایمان زن و مرد و کودک بالا برود.

- تربیت نیروی انسانی ایمانی به جهت تبلیغ دین معادل "صادرات و واردات"

در این صورت صادرات و واردات در اینجا، به جای صادرات و واردات آنها، موجی از انسان‌های با ایمان است که می‌توان برای تبلیغ دین صادر نمود.

- هماهنگ‌سازی نظام "فرهنگی و اقتصادی" با "نظام سیاسی تولید اخلاق الهی"

این، کل دستگاه سیاسی ما است. به تبع آن دستگاه فرهنگی و دستگاه اقتصادی هم لازم است که باید نظام فرهنگی و نظام تولیدی مان را هم بر این اساس بسازیم، این بدون نون و آب و نظام آموزش و پرورش و حوزه علمیه و آموزش عالی و رادیو تلویزیون نمی‌شود. رادیو و تلویزیون ما باید بر اساس این اهداف شکل بگیرد. بنابراین این طرح بدون درک مدل اصلاً معنا ندارد.

خانم ر. کشتکاران: همین مدلی که ارائه دادید؟

ج) بله، همین مدل تری کپس. مدل سه شکافه‌ی "سرمایه‌گذاری و پس انداز، بودجه و راندمان، صادرات و واردات". تمام اقتصاددانان کشور در بحث‌های مختلف مثل بنزین، یارانه‌ها، تولید و صنعت بر روی همین مدل، تحلیل می‌کنند. زیر ساخت ذهنی آنها برای بالا و پایین کردن امور همین است.

- امضای عدم مخالفت نظام سرمایه‌داری با مبانی دینی به معنای انحطاط ارزش‌های اخلاقی در جامعه و خانواده و حذف تدریجی دین از صحنه اجتماع

اگر اسلام چیزی جایگزین این مدل نداشته باشد، همین را مشروط به نظام اخلاقی و نظام دینی قبول می‌کند؛ یعنی انقلاب، نظام سرمایه‌داری را با عدم مخالفت پذیرفته است و می‌گوید این عمل را بکنید! مثلاً خانم‌ها در هرکارخانه و اداره‌ای که می‌خواهند بروند، باید با حجاب بروند و بی‌انضباط نباشند. این، حرف جدیدی ندارد، در عربستان سعودی هم همین طور است. در کل نظام اسلام هم، همین نظام سرمایه‌داری قبول است، اما با حفظ ارزش‌های دینی خود،



ولی دوام نمی‌آورند. اینها قوی‌تر از ژاپن نیستند، که با تولید تکنولوژی، سعی کرد فرهنگ خود را هم حفظ کند. امروز نظام هالیوود یعنی فرهنگ هنری، تمام این فرهنگ‌هایی را که در طی این ۷۰ سال مقاومت کرده اند را شکسته است؛ یعنی اگر به این فلسفه‌ی هنر برسند؛ فرهنگ سابق آنها فرو پاشیده می‌شود.

- نظام کفر و استکبار کانون تولید اخلاق رذیله در نظام اجتماعی و ضرورت تهذیب اجتماعی با درگیری با استکبار و جلوگیری از تولید اخلاق رذیله

خانم ر. کشتکاران: ما در بحث ازدواج یعنی بحث خانواده، محور را، تولید اخلاق گرفتیم؟

ج ( خانواده نگویید بلکه نظام بگویید. جامعه شناسی حکومتی شما این است، ولی ازدواج سلول اولیه آن است. هدف جامعه سرمایه داری " رفاه، ثروت و سود" است، اما در نظام اسلامی " اخلاق " است.

س) یعنی کرامت انسانی برای اخلاق؟

ج ( نه، اخلاق به همان معنایی که مطرح کردم. به معنای اینکه یک نظام استکبار دارید؛ امت شناسی. یک نظام کفر، التقاط و الهی دارید که اینها با هم درگیر هستند. نظام های کفر، محل تولید اخلاق رذیله هستند. وقتی مقام معظم رهبری می‌گویند نظام استکباری، یعنی کانون تولید اخلاق رذیله. از درون هم در انسان شناسی، هوای نفس، برای انسان ایجاد مشکل می‌کند، در نسبت بین این دو، خدای متعال خواسته که برویم وسط میدان و با نظام کفر درگیر شویم؛ یعنی جلوی تولید اخلاق رذیله را بگیریم. به تبع آن نفس مان هم به این معنا تهذیب می‌شود. آن وقت این هدف نظام است. بعد سلول اولیه این نظام، خانه است.

- پذیرش تعریف جنسیتی از ازدواج و کنترل مقام انسانی زن با جواز متعه علی‌رغم حاکمیت ساختار نظام سرمایه‌داری

خانم ر. کشتکاران: پس ابتدا باید این هدف جا بیفتد؟ چون الان در بحث ازدواج هم تعریف جنسیتی ارائه می‌شود نه تعریف تولید اخلاق.

ج ( در دستگاهی که ما الان داریم می‌گوییم، چنین نیست.

س) اما الان در وضعیت فعلی چنین تعریفی ارائه می‌شود.

ج ( بله، حوزه هم همین را می‌گوید. پسر آقای حائری مقاله می‌دهد که " تفریح جنسی بر اساس اسلام اشکال ندارد!" مقاله ایشان در شیراز پخش شده است. چرا یک روحانی که در حوزه علمیه درس می‌خواند و آنقدر در تمام زمینه‌ها دارای انضباط است و پسر بسیار پاکی است، چنین مقاله‌ای می‌نویسد؟! این اشکال از دستگاه فکری است، دارای یک عقبه‌ای است که به این تحلیل می‌رسند و می‌نویسد که اسلام با تفریح جنسی در چارچوب " متعه" برای کنترل فحشا مخالفی ندارد!

همین حرف را آقای وافی در قم مطرح کرد و ۳ ماه است که زندانی اش کرده‌اند. دفتر مطالعات هم همین را می‌گوید. وقتی با آقای زیبایی‌نژاد صحبت می‌کردم، او هم همین را می‌گفت: او هم تعریف جنسیتی از ازدواج ارائه

می داد. ما هم این یک تکه را قبول داریم که شروع ازدواج برای غیر معصومین با کشش جنسی است، اما پرورش اسلام که این نیست. اسلام به گونه ای پرورش می دهد، که دست شما را می کشاند و به سمت خانه ی عبادت می برد.

س) این یک نکته مهم است که باید باز شود.

ج) بله. اما اگر این بحث بخواهد باز شود، یک سرفصل هایی از بحث اعتقادات، مباحث جامعه شناسی دفتر، ناهنجاریهای اجتماعی و بحث مدل باید مطرح شود. با این سرعت نمی شود که با ۴ جمله تمام کنیم. در مورد همین مدل تری کپس بحث مبسوط لازم دارد که همان دوره ۵ ساله می شود. ولی برای این طرح - به نظر من - همین اندازه که اصل موضوع را می گوئیم و یکی دو جلسه پرسش و پاسخ گفته می شود، کافی است. یعنی نباید وسط راه، تغییر جهت بدهد، بلکه به همین شکل می توانیم آن را ببندیم و حرفمان را هم زده باشیم و تحقیقات میدانی هم انجام دهیم و آنرا ارائه کنیم.

س) همین بخشی که طرح جنسیتی از ازدواج است نباید مطرح شود؟

ج) بله نباید مطرح شود. اساس ازدواج عبادت است.

خانم ر. کشتکاران: آن چیزی که در جامعه مرسوم است، همین نگاه جنسیتی به ازدواج است. به نظر می رسد که آسیب شناسی ازدواج الان مشخص شد، که طرح جنسیتی داده می شود.

ج) هم بر اساس فلسفه ی غرب و هم بر اساس فقه موجود این کار را می کنند - سبحانه و تعالی - که فقه موجود چنین چیزی باشد! آقایان فقه آن را نوشته اند و می گویند در مقابل نفقه؛ تمکین. - البته این غلط نیست - در نظام سرمایه داری هم می شود پول در مقابل جنسیت. مثل این که مرتباً بر سیستم بانکی تکیه کردند و آن را امضا نمودند و نفهمیدند که پشت آن دارند ربا را امضا می کنند، اینجا هم همینطور است. با همین فقه اجازه می دهند و جنسیت در نظام سرمایه داری را که ساختارهایش آمده است را امضا می کنند، بعد هم می گویند؛ اشکال ندارد! یعنی جنسیت طبقه بندی می شود و نرخ پیدا می کند، پول دارها آن را می خرند. این با محبت و دستگاه انبیا چه سازگاری دارد! چنین سیستمی انسان را تا حد حیوانیت تنزل می دهد - سبحانه و تعالی - که شارع مقدس آن را، حتی برای یک متعه ی یک ساعته هم امضا کند. اگر در کوچه یک زن نامحرم به پیامبر سلام می کردند، ایشان همه را جمع می کردند و می فرمودند؛ این زن متعه ی من است، این را اعلام می کردند و فریاد می زدند.

حالا این در فرهنگ ما جا ندارد، مخفیانه انجام می شود، اما در خارج مثل لیست غذا که به او می دهند و

انتخاب می کند، لیست می گذارند تا انتخاب کنند که شب با چه زنی هم بستر شوند، نرخش هم مشخص

است، همه چیز آن آیین نامه دارد! این آن چیزی بود که می گفتند آزادی زن؟! زنان را فریب دادند. یک حق را مطرح می کنند که اگر زن بخواهد طلاق بگیرد، فلان مقدار از ثروت مرد را می گیرند، اما در اسلام شما این نیست، زن بدون

اجازه مرد نمی تواند بیرون رود. این طرف هم همین کار را می کنند، یک بند حقوقی را می گیرند و با آن تحقیرتان می کنند. می گویند زنان از در خانه که می خواهند بیرون بروند باید از شوهرهایشان اجازه بگیرند، یعنی ذلیل شوند. - این را درست می گویند- اما در مقابل حقوقی هم در آمریکا وضع کرده اند که با آن به زن آزادی جنسی داده اند؛ حقوقی را که در آمریکا وضع کرده اند که آزادی جنسی به زن داده است. زمانی که زن، شوهر دارد، اگر بخواهد با مرد دیگر هم بستر شود و همسرش ممانعت کند، پلیس می آید جلوی مرد را می گیرد، به این می گویند آزادی که در آن زن محدود به یک مرد نباشد!

این حق ها را اینگونه در مقابل یکدیگر می گذارند و مسخره می کنند، نمی آیند سیستم را تحلیل کنند، که چه بر سر زنان آورده اند. لایه های زیرین قضیه را نمی گویند، بعد هم آمار می آورند که آرامش زنان تامین شده است! در صورتی که ما با تحقیقات میدانی - نه با مباحث اعتقادی که این حرف ها ضد دین است - بر روی زن هایشان ثابت می کنیم که چند درصد آرامش دارند؟! پول و شغل دارد، با چندین نفر ازدواج کرده است، چند کودک سقط کرده است، اما حالا وضع جسمی اش چگونه است؟ برآیند این قضیه چیست؟

- تبدیل معنای جنسیتی در ازدواج به محبت و رحمت در پرتو عبادت و بندگی

باطن این پروژه همین است که ما جنسیت را به عبادت تعریف نموده و باید تبدیل به محبت شود. رابطه جنسی باید تبدیل به محبت شود، محبت باید تبدیل به رحمت شود. یعنی بفهمند که همه شاکر خدای متعال هستند؛ در داشتن فرزند، ثروت، جنسیت و ... همه بستر نعمت خدای متعال است و انسان باید شاکر باشد. اما در نظام سرمایه داری (غرب) می گویند، آزادی جنسی، مثل غذایی است که می خوریم و هیچ تفاوتی ندارد، یعنی آنها رابطه ی زن و مرد و رابطه جنسی را تنزل می دهند مثل حیوانات. نیازهای مادی آن را مثل حیوان تنزل می دهند. آن وقت حوزه علمیه ما همان را قبول می کند مشروط به روینای فقه! اگر در چارچوب رساله فردی باشد، آن را امضا می کند و می گوید درست است؛ یک مرد هواپرست از اول زندگی اش، مرتباً دنبال زنان باشد. در داشتن مال هم همین را می گویند.

اگر از آقایان سوال کنید که مثلاً من وسط خانه ام قالی ابریشمی پهن کرده ام، می گویند اشکال ندارد، لوستر فلان زده ام، می گویند اشکال ندارد، خانه ی من ۱۰ هزار متر است، می گویند اشکال ندارد! فقه مرتب می گوید اشکال ندارد اما از آن طرف روحانی و منبری بر سر منبر می گوید که اهل دنیا نباشید و به فکر آخرت باشید! نظام ارزشی، با فقه تکلیفی و توصیف آن هماهنگ نیست. چون سه متولی دارد: متولی فقه، آقایان فقها هستند؛ متولی ارزش، آقایان اخلاقیون و عرفا هستند و متولی توصیف، آقایان فلاسفه هستند. مجمعی هم ندارند که با هم بنشینند و آن را هماهنگ کنند. هر کدام آنها معتقدند که اوتاد حضرت ولی عصر(عج) هستند. این تکه تکه شدن دین نیست؟! این گونه دین را تکه تکه می کنند و بنابراین هر گونه اتفاقی هم می افتد.



## جلسه یازدهم

### سوال ۱) ازدواج به نحو اجتماعی یعنی چه؟

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: ازدواج به نحو اجتماعی تعبیر درستی نیست بلکه منظور جایگاه ازدواج در جامعه و یا منزلت ازدواج در جامعه است. ازدواج در نظام سرمایه‌داری جایگاهی ندارد و در نظام انقلابی کنونی هم منزلت روبنایی دارد؛ یعنی مسئله اصلی نیست بلکه مسئله اصلی تولید و ثروتمند شدن جامعه است. چون محیط نظام مبارک جمهوری اسلامی مانند آن چه که در منطقه و در روابط بین‌الملل و جهانی حاکم است، فرهنگ سرمایه‌داری و شاخصه‌ی قدرتمند شدن همه‌ی نظام‌ها، ثروتمند شدن و توان ارزی و مالی آنها است، بنابراین مسائل فرهنگی و روابط اجتماعی، جزء مسائل دسته دوم است. بنابراین وقتی گفته می‌شود منزلت ازدواج در جامعه، به دلیل اینکه دفتر فرهنگستان علوم اسلامی بر مبنای جامعه‌شناسی خود توانسته است برای انقلاب و نظام مبارک جمهوری اسلامی، یک جامعه‌شناسی جدید و یک نظام مطلوبی را تولید کند. هدف‌گذاری که برای این نظام مطلوب بیان می‌شود، یک نظام اخلاقی است که سلول اولیه آن هم تولید اخلاق در قانون ازدواج می‌باشد.

خانم ر. کشتکاران: خودتان می‌دانید که بحثی که گفته شده با خود همین‌ها جمع‌بندی می‌شود. در آسیب‌شناسی ما بحث ازدواج می‌شود، در نحو اجتماعی ازدواج منزلتی دارد، در جامعه اسلامی می‌دانیم که علی القائده منزلت اصلی داشته باشد، مثل ازدواج در خانواده، آن هم جایگاه ندارد.

ج) ممکن است در مباحث تئوری، مباحث نظری حوزه، دیدگاه مدیران ارشد نظام، دانشگاهی‌ها و یا حتی اساتید این اعتقاد را داشته باشند که ازدواج جایگاه بالایی دارد و حتی در قانون اساسی، تعابیر بسیار بلند و زیبایی در این بخش وجود داشته باشد، اما آیا "نظام تصمیم‌گیری، نظام تصمیم‌سازی و نظام اجرا" مبتلابه‌ی یک دستگاه کارشناسی است؟ می‌دانیم که اینگونه نیست و اینها از خارج از مرزها آمده است و در هر صورت در قرن ۲۰، آن چیزی که در بازار "تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی، اجرا" است، یا کارشناسی شرقی و یا کارشناسی غربی است. کارشناسی شرقی هم که هم اکنون به بن‌بست رسیده و به عنوان قطب قدرت دنیا فروپاشیده و هم اکنون نسخه‌ی عملی اداره کشورها به طور کامل غربی شده است و در این دستگاه، جایگاه خانواده یک مسئله‌ی جامعه‌شناختی و برای روابط اجتماعی و زاینده فرهنگ ما است.

حتی دین راهم همین گونه می‌دانند. جایگاه آن در طبقه بندی حساسیت‌هایی که دارند، بعد از مباحث علوم پایه و اقتصاد و مسئله‌ی رتبه هشتم یا نهم است، که آن هم بستگی به جوامع دارد که در بعضی از جوامع مانند غرب این حساسیت از بین رفته است. اما در کشورهای جهان سوم کم توسعه یافته، که دارای موانع و چالش‌های فرهنگی هستند، بخشی از آن موانع و چالش‌های فرهنگی موضوع ازدواج می‌باشد. برای این موضوع هم فکر می‌کنند که چگونه سوبسید و یا سیاست‌های حمایتی قرار بدهند و یا یک ارفاق‌هایی بکنند که البته آن سیاست‌های حمایتی هم صرفاً برای حفظ کارخانه و بالا رفتن تولید است، که قطعاً آن هم یک حد و ظرفیتی دارد، از یک حدی که بالاتر برود دیگر نمی‌پذیرد که کارگر یا کارمندان‌شان زن باشد که مبتلا به وضع حمل است و باید برای ایام وضع حمل مرخصی بدهند.

این موضوع برای نظام مبارک جمهوری اسلامی به دلیل فشاری است که رهبران آن ایجاد می‌کنند، مجلس آن را تصویب می‌کند. یک مجلس انقلابی چنین چیزهایی را تصویب می‌کند و گرنه قطب‌های توسعه کشور که تولید دست آنها است، قطعاً زیر بار این قانون نخواهند رفت. کارگاه‌های ساده‌ای ممکن است به این قانون عمل کنند؛ یعنی ممکن است حتی تصویب هم بکنند، ولی در اجرا عمل نخواهد شد، به دلیل این که ازدواج و مسایل دینی در نظام سرمایه‌داری از مسائل دسته دوم می‌باشد.

**سوال ۲) برای درک وضعیت فعلی نظام به نظر می‌رسد که نگاه جنسیتی به ازدواج که در حوزه و سطح جامعه مطرح است با تمام ابعاد جزئیات شکافته شود. اشکالات و معضلات به تبع این نوع نگاه چه در جامعه اسلامی چه در جامعه کفر بوجود می‌آید بررسی شود؟**

ج) این یک رویکرد نسبت به زن است که در هر صورت از نظر جنسیتی، در طول تاریخ مورد توجه جامعه و مردها بوده است. در دستگاه سرمایه‌داری، نه فقط به جنسیت زن بلکه به هر مسئله‌ای با نگاه مادی جدیدی که در دستگاه سرمایه‌داری وجود دارد، نگاه می‌شود: از جمله مسئله‌ی جنسیت زن که به آن هم همین گونه نگاه می‌کنند و فقط هم از منظر تولید نیست؛ یعنی هم از جهت تولید به جنسیت زن نگاه می‌کنند، که باید کارگر باشند؛ یعنی دقیقاً شناخت دارند که زن‌ها برای مردها دارای عاطفه هستند و سعی می‌کنند عواطف آنها را در دستگاه تولید منحل کنند، اگر دقت کنید در آمار و ارقام سازمان ملل هم باید باشد؛ دستمزدی که به زنان می‌دهند کمتر از مردان است. این آمار را می‌توان در تحقیقات، آموزش، کارخانه و سمینارهایی که برای زن می‌گیرند، پیدا کرد. مثلاً در فروش کالاهایشان با تبلیغاتی که می‌کنند، جنسیت زن را در آن ضرب می‌کنند و بعد کالایشان را به فروش می‌رسانند، بنابراین زن را کالا می‌دانند.

اما آن چیزی که مهره‌ی اصلی بحث است، این است که مدلی که در زیر ساخت "نظام تصمیم‌گیری و نظام تصمیم‌سازی و اجرای" دولت‌های سرمایه‌داری، به کار برده می‌شود، اولاً نگاهی است که نسبت به انسان دارند و آن نگاه حیوان مدرن است؛ چه زن و چه مرد باشد. به عبارت دیگر در یک لایه‌ی عام و به تعبیر منطقی نسبت عام، در زیرساخت اداره، در بحث مدل، زن و مرد با هم هیچ تفاوتی ندارند، علاوه بر این به نظر می‌آید که در دستگاه سرمایه‌داری، از همان منزلت تولید و منزلت پرورش، حتی به زنان ظلم بیشتری هم می‌شود، همان طور که به مردها توجه نمی‌شود. زن و مرد، در این جامعه‌ی انسانی، سوخت و بنزین این نظام هستند و به نفع قشر سرمایه‌دار منحل می‌شوند و آنها سطح رفاه خودشان را بالا می‌برند، این یک مسئله عمومی است و ربطی به زن‌ها ندارد و در تحلیلی که از نظام سرمایه‌داری ارائه شد، این موضوع واضح و روشن شد.

حال خاص رابطه‌ی زن و مرد که یک رابطه‌ی عاطفی و یک نیاز فطری است، در غرب چگونه تعریف می‌شود؟ و عوارض آن مدل که به طور جبری در نظام انگیزش، پرورشی و انگیزشی پیاده می‌شود، همان تبعات را خواهد داشت. به نظر می‌رسد که نظام سرمایه‌داری توانمندی زن، که مظهر زیبایی است، - در هر سطحی چه جسمی، چه ذهنی، چه روحی - را اندازه‌گیری کرده و به صورت مادی روی آن قسمت گذاشته است و آن را مانند یک کالا می‌فروشند؛ مثلاً هزاران نوع پارچ با هزاران نوع قیمت وجود دارد، اعم از پلاستیکی، فلزی، چینی و ... که قیمت‌های متفاوتی دارد یعنی رابطه‌ی زن و مرد را هم قاعده‌مند نموده و آن را به عنوان جریان و نیاز اجتماعی دیده و بر آن قواعد مادی حاکم کرده و قیمت‌گذاری کرده‌اند. مثلاً در تولید یک فیلم عنوان می‌شود که یک دقیقه تصویر از بهترین هنرپیشه‌ی دنیا ۹۰۰ هزار دلار قیمت دارد، یعنی نرخ دارد و این نرخ در چهار بازار کالا، سرمایه‌ابزار و کار، یعنی در مکانیزم عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. جنسیت در غرب این گونه تعریف می‌شود. این مطلب شعار نیست، بلکه دستگاه‌های تحقیقی آنها این نرخ‌گذاری را می‌کنند؛ یعنی به روز قیمت می‌گذارند. برای زن‌ها هم قیمت را می‌گذارند، هیچ فرقی نمی‌کند! ما در برابر چنین فرهنگی بوده و آسیب و چالش آن را هم در طراحی نظام سرمایه‌داری دیده و بیان کردیم که نظام آموزش پرورش و نظام آموزش عالی، نرمش‌های ذهنی برای زن و مرد ایجاد می‌کنند و بعد در بازار کار همه اجیر و مواجب‌بده این دستگاه می‌شوند و نهایتاً هم شاخصه‌ی اصلی که برای نظام‌ها مطرح می‌باشد رفاه و ثروتمندشدن و نتیجه آن حاکمیت قشر سرمایه‌دار می‌شود. تمدن‌ها را هم آنها تعریف می‌کنند. یعنی تقاضای موثر اجتماعی مثل چگونگی شهرسازی، سطح

رفاه و روابط اجتماعی را هم آنها معین می‌کنند. یک قشر بنام قشر سرمایه‌داری سفارش می‌دهد، همه هم به شکل مدرن به این قضیه سجده می‌کنند. مانند قرون گذشته که همه عبد و عبید فرعون‌ها بودند، هم اکنون همه به تفرعن علمی و تفرعن قشر سرمایه‌دار سجده می‌کنند. (آن چه مطرح شد برای فرهنگ غرب بود).

حال نظام مبارک جمهوری اسلامی، دچار این چالش‌ها است که از یک طرف جامعه، جامعه‌ی اسلامی و جامعه‌ی دینی و ارزشی است و انقلاب، یک انقلاب ارزشی است که در آن زنان، همراه مردان در انقلاب حضور داشته، در شکستن ساختارهای دستگاه طاغوت مشارکت داشته، در این راه شهید داده - فرزندان‌شان را دادند- و برای یک نظام ارزشی، اخلاقی و پذیرش عقلانیت وحی جان دادند و دستگاه شاه را دستگاه بی‌عدالتی و ژاندارم منطقه وابسته به غرب و نوکر اروپا و آمریکا می‌دانستند، بنابراین آن را شکستند. از یک زاویه دیگر فرهنگ نظام سرمایه‌داری است که در یک سیکل ۲۰ ساله یا ۱۵ ساله، با گرفتن نیرو و پرورش منابع انسانی فرهنگ را عوض کرده است، یعنی یک فرهنگ دستگاه دینی، خانواده-ها یا جامعه دارد، یک فرهنگ هم غرب برای آن ساخته است. چالش بین اخلاق فرهنگ غرب و اخلاق دینی در موضوع ازدواج و رابطه‌ی بین زن و مرد، در جامعه چه تبعات و چه آثاری را بوجود می‌آورد؟ جامعه رابطه‌ی با جنس مخالف را قاعده‌مند یعنی در چارچوب شرع می‌پسندد، بی‌انضباطی را دوست ندارد، ممکن است در یک مطالعه‌ی کلان جامعه‌شناسی، آمار آورده شود که بعضی از جوان‌ها به برخی از بی‌انضباطی‌ها رو آورده‌اند، اما معنی آن این نیست که ممکن است ۵۰ سال دیگر هم این گونه جلو بروند به فرهنگ دینی ما ضربه بزنند، - روی این قضیه بحثی نداریم- ولی آن چیزی که فعلاً مردم روی آن مقاومت می‌کنند، مرگ بر آمریکا و مقاومت در مقابل فشارهای اروپا، غرب و منطقه است. مردم بر روی ارزش‌های دینی‌شان ایستاده‌اند، زنان هم همین طورند، لذا اخلاق را دوست دارند. بانوان ایرانی و جامعه-ی مذهبی، نه فقط در امور جنسیتی بلکه در معامله همه همین گونه‌اند، چون مال حلال را دوست می‌دارند و احکام شرع برایشان امنیت درست کرده است. لذا حقوق اسلامی را دوست دارند، این هم به این معنی نیست که همه‌ی احکام و همه جهات و همه‌ی وجوه آن را می‌پذیرند، بلکه به صورت یک کلیت آن را قبول دارند.

همچنان که بیان شد، در بحث ازدواج هم جامعه مذهبی و اسلامی این گونه است، اما از آن طرف فرهنگ رایج (سرمایه‌داری) به عنوان مانع در مقابل فرهنگ مذهب دچار چالش شده است. اثر این چالش



بدین صورت است که از یک طرف، پرورش دستگاه سرمایه‌داری، دختران را در رشته‌های مختلف؛ پزشکی، مهندسی، کشاورزی، هنری، ادبیات و ... متخصص می‌کند و بعد هم جذب آن تخصص شوند، برای این تخصص باید ۱۲ سال در مدرسه درس بخوانند و اگر بخواهند به سمت اشتغال بروند، باید مسیر دانشگاه را طی کنند، بنابراین ۴ سال دیگر نیز طول می‌کشد، ۷ سال هم که دوران کودکی‌شان است، ۲۳ ساله می‌شود، این برای حداقل تحصیلی است که امروزه لیسانس است، اگر بخواهند مقطع کارشناسی ارشد و یا دکترا هم بگیرند، ۶ یا ۵ سال دیگر اضافه می‌شود که حداقل آن ۲۳ سالگی و حداکثر آن ۲۸ سالگی - چه برای مردها و چه برای زنان- می‌شود. اما سن بلوغ برای دختر ۹ سالگی و برای پسران ۱۵ سالگی است، از ۹ سالگی تا ۲۳ سالگی برای دختران و ۱۵ تا ۲۸ سالگی برای پسران، تقریباً ۱۲ یا ۱۳ سال این نیاز عاطفی، طبیعی و تکوینی که برای ایجاد این رابطه است، به تأخیر می‌افتد. حال شما جامعه را طیف‌بندی کنید، که منشأ این نیاز برای بعضی‌ها قبل از بلوغ پیدا می‌شود تا کسانی که این توانمندی در آنها ضعیف است و دیر پیدا می‌شود، آن را در این مطلب ضرب کنید، می‌بینید که تکویناً چنین قوه‌ای پیدا می‌شود اما ساختارهای جریان ارضای آن در جامعه وجود ندارد و آن هم به دلیل فرهنگ دینی و فرهنگ اسلامی آنها است. فقه اجازه می‌دهد و هیچ مشکلی نیست. که مرد به خواستگاری یک دختر بدون اجازه پدر و مادرش برود، اما فرهنگ جامعه این گونه نیست، فرهنگ جامعه دختر را به پسر نمی‌دهند، گرچه در شرع این طور است که دختر را به پسر بدهند، اما در جامعه‌ی ما هم مرد و هم زن صاحب دارد، حتی از نظر فقهی وقتی زنی طلاق می‌گیرد و دیگر بکارت ندارد، برای ازدواج‌های بعدی‌اش، پدر، مادر و برادرش صاحب او هستند. از نظر فقهی این زن آزاد است و بعد از بکارت خودش می‌تواند تصمیم بگیرد و اجازه‌ی پدرش دیگر لازم نیست ولی الان در فرهنگ ما چنین چیزی نیست. این فرهنگ موجود، فرهنگی که هم اکنون ازدواج می‌خواهد در چهارچوب آن واقع شود، یعنی از یک طرف فرهنگ سرمایه‌داری فشار می‌آورد، از یک طرف فرهنگ مذهبی که دارای یکسری قیودات و چارچوبی است و از یک منزلت هم فرهنگ قومیت که وارث نظام شاهنشاهی است، خودش را به صورت فرهنگ در ازدواج‌های ما، تحلیل کرده است.

این سه محور در جامعه ما در رابطه با مسئله‌ی ازدواج، ایجاد چالش کرده است. این فرهنگ موجودی که مطرح شد، تنها در رابطه با ازدواج، سن و اختیار مرد و زن نیست، بلکه در مهر هم همین طور است، اما چرا هنوز مهرها بالاست، در حالیکه در فرهنگ و مذهب سفارش شده است که مهر سنگین نباشد. رهبر

انقلاب هم به عنوان الگو در جامعه، وقتی می‌خواهند مسئولیت خطبه ازدواجی را بپذیرند، حد گذاشته‌اند که ۱۴ سکه بیشتر نمی‌خوانند. این یعنی شأن انقلابی، هرکسی انقلابی و بسیجی است، بیشتر از ۱۴ سکه مهر نمی‌کند، اما فرهنگ نمی‌شود، در قشر خیلی کم و ضعیفی که علاقه‌ی خاصی به آقا داشته باشد، عملی می‌شود؛ یعنی در نظر ما درصد آن خیلی کم است. یعنی آسیب‌شناسی شود که چرا مهرها این قدر بالاست، به نظر می‌آید به خاطر فرهنگ سرمایه‌داری باشد. وقتی فرهنگ سرمایه‌داری برای هر چیز نرخ می‌گذارد، امنیت ازدواج از بین می‌رود. از این طرف فرهنگ شاهنشاهی هم ضمانت‌های سیاسی، تربیت و مالی در جامعه می‌آورد؛ یعنی هدف ازدواج مشروط می‌شود به اینکه تداوم آن با ضمانت‌های مالی باشد، گرچه در فرهنگ مذهب، ضمانت تداوم ازدواج عبادت، اخلاق و ایثار است؛ یعنی عشق و علاقه بین زن و مرد.

اگر پایگاه ازدواج به حقایق عالم برنگردد، دوام پیدا نمی‌کند. دست ابلیس در این دنیا باز است، او از فحشا خوشش می‌آید و با ازدواج مخالف است و در مسیر زندگی دو جوان مرتب وسوسه و فتنه می‌کند و موضوعاتی را مطرح می‌کند که اگر جوان - چه دختر و چه پسر - توجه به فرهنگ سرمایه‌دار و توجه به فرهنگ شاهنشاهی داشته باشند و به هر کدام توجه کنند - چون پایه‌هایی که گذاشتند و با هم ازدواج کردند؛ ترکیبی از این دو فرهنگ بود - منجر به اختلاف و دعوا و نهایتاً طلاق می‌شود. ولی اگر دو طرف، پایگاه تداوم زندگی خود را دین قرار دهند، همان چیزی که علت شروع آن بوده است، هر اختلافی هم پیدا کنند، تسلیم عرف شرع، تسلیم اخلاق عرف خانواده‌ها، تسلیم اهداف مبارک نظام و تسلیم حقایق عالم و ائمه اطهار می‌شوند. سریع گذشت می‌کنند و از حق خود می‌گذرند. در این صورت عشق‌ها به هم نزدیک می‌شود. اگر عشق هر زن و مرد به حب الله تبارک و تعالی، برگردد محال است در این پیوند و ازدواج مشکل بوجود آید.

فرهنگ سرمایه‌داری در قالب نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی بر جامعه‌ی ما در حال اجراست؛ یعنی مدل تری‌کپس. یعنی از زیرساخت بر جامعه ما حاکم می‌شود. نگاه ساختارگرایی ادبیات حوزه با فقه فردی و همراه با نظام سرمایه شاهنشاهی سابق وارد این نظام می‌شود. یعنی از یک طرف در مقابل فرهنگ مذهب موجود، نظام سرمایه‌داری است و از یک طرف مقابل آن نظام شاهنشاهی سابق است. در رابطه با فرهنگ سرمایه‌داری، فقه موجود توجه به مسئله‌شان می‌شکند، شأن را آزاد می‌گذارد، آن را نمی‌تواند طبقه‌بندی و هدایت کند، هر چه هم سوال کنند می‌گویند؛ هم جمع کردن ثروت و هم مصرف کردن آن

حد پایانی ندارد. از جهت فرهنگ سلطنت، اینکه اخلاق مردها در خانه با مولویت انجام می‌شود را می‌خواهند با نصایح، پند و موعظه حل کنند؛ یعنی چارچوب فقه فردی.

در مدیریت منزل اختیارات بالایی به مرد می‌دهد که اگر در این اختیارات بالا، ظرفیت ایمانی جوان به آن حد نرسیده باشد، فاسد می‌شود. فقه فردی هم که فقط بیان حکم می‌کند. هر وقت هم زن و مرد با هم چالش پیدا می‌کنند می‌خواهند با موعظه و اندرز آن را حل کنند که آن هم حل نمی‌شود. یعنی با این چارچوب فقهی، با اخلاق سلطنت به مرد اجازه می‌دهند که وارد خانه شود و بنابراین ظلم‌پذیری بر زن‌ها تحمیل می‌شود. این هم فرهنگ مولویت است که می‌خواهد با تقوی و موعظه و پند و اندرزی حل شود. درگزینش مرد یا زن، می‌گویند توافق طرف است و هیچ نحو هدایتی برای جریان واقع نمی‌شود. بنابراین این فقه موجود هم در مقابل فرهنگ سرمایه‌داری منفعل می‌شود که الگوی مصرف را با آزاد سازی شئونات به نحو سرمایه‌داری درخانه‌ی همه امضا می‌کند. یعنی تغییر شأن الگوی مصرف را به عنوان فرهنگ پذیرفته شده جامعه امضا می‌کند. به نحوی که خانواده‌ها بعد از یک مدتی حس می‌کنند که اگر خانه، فرش و ماشین نداشته باشند دخترشان خواستگار ندارد، می‌گویند این گونه زندگی برای ما سخت است. این موضوع وقتی تبدیل به فرهنگ می‌شود خطرناک است. اما اگر موردی باشد مشکلی نیست. پس در جامعه همه می‌دوند تا شأن خانوادگی خود را عوض کنند. یعنی شئونات یک خانواده برای رفتن به خواستگاری و یا برای پذیرفتن خواستگار در فرهنگ سرمایه‌داری به آن سمت می‌رود و این غیر از این است که طیف محدودی از جامعه در انقلابیون و مذهبی‌ها به این کار عمل نمی‌کنند و چند ازدواج محدود به این شکل واقع نمی‌شود، این فرهنگ جامعه نیست.

**خانم ر. کشتکاران:** یعنی با آزادی شأن مشکلی نیست، اما مشکل اینجاست که ضرب در نظام سرمایه‌داری می‌شود.

**ج) بله.** آزادی شأن گاه در فرهنگ سرمایه‌داری، گاه در فرهنگ شاهنشاهی و قومیت و دیکتاتوری و گاه در فرهنگ خلافت تعیین دارد. در فرهنگ خلافت؛ یعنی در فرهنگ ولایت و تعیین آن یک معنای دیگری پیدا می‌کند. مثلاً در رابطه با مسئله فقه به مرد اجازه داده شده که در ازدواج دائم ۴ زن بگیرد و در متعه هم که حد سقف ندارد، این معنی ساختاری آن است. اما وقتی ضرب در نظام ولایت می‌شود، معنا پیدا می‌کند، حد و حدود پیدا می‌کند. وقتی ضرب در اخلاق می‌شود، حدود ساختار و حدود ظرفیت ولایت آن معنا پیدا می‌کند. وقتی می‌گویند حد ندارد، این حد نداشتن برای ولی و برای دستگاه ولایت

است نه برای عوام مردم. هم اکنون مثل این است که همه‌ی ما فرزند آقا هستیم و ایشان واقعاً همه‌ی ما را اشراب می‌کنند یعنی همیشه ایشان جلو هستند. اکثر کسانی که به محضر آقا می‌روند اعم از مداح، روحانیون و اصناف مختلف، وقتی بیرون می‌آیند، همه احساس شکفتگی می‌کنند. این ظرفیت ایمانی پرچم‌دار توحید است که به تصرف خدای متعال، جمعیت ایران را که اگر ۱۰ میلیون دیگر هم به آن اضافه شود، را می‌توانند سرپرستی کنند. بنابراین وقتی می‌گویند متعه آزاد، این آزاد برای کیست؟<sup>۱</sup>

وقتی در رابطه با کثرت و حد و حدود متعه و تعدد زوجات صحبت می‌شود، در مورد تعدد زوجات گفته می‌شود که غیر از پیامبر (ص) سقف آن ۴ زن برای همه است، یعنی یک نفر حد نداشته و آن پیامبر (ص) بوده است. از این شخص پایین‌تر برای همه ۴ تا است، اما متعه هیچ حدی ندارد. این حداقل و حداکثر به زمان و مکان و تقوی بر می‌گردد، یله و رها نیست. یعنی احکام اسلام، یله و رها نیست، بلکه دارای زمان و مکان است و آن زمان و مکان به زمان و مکان تقوی برمی‌گردد. چرا می‌گویند "الرجال قوامون علی النساء" حتی در متعه‌اش؛ برای این است که مرد باید اخلاق تزریق کند و گرنه باید روز قیامت مواخذه شود و جواب بدهد. این طور نیست که احکام را در ظرف نظام ولایت بریزند و هیچ حد و حدود و قید فیزیکی نخورد! این هم سر جای خود است، یعنی آن استنباط فقه فردی تغییر نمی‌کند، حکم ارث، طلاق، ازدواج و مهر همین است. این فقه، همین فقه است. اما در تعیین فرهنگ سرمایه‌داری یک جور می‌شود و در تعیین فرهنگ دیکتاتوری و مولویت یک جور می‌شود و در خلافت هم یک چیز دیگر می‌شود.

به نظر می‌رسد حتی در تعدد زوجات، هر چند گفته باشند که مرد می‌تواند ۴ زن بگیرد، اما شرط آن ظلم نکردن است. اولین زن را که گرفت اگر ظلم کند باید جواب بدهد، در مورد بعدی‌ها هم همین است. اگر ظلم کند باید جواب بدهد، یعنی به خاطر اینکه ۴ زن می‌گیرد، او را مواخذه نمی‌کنند، بلکه به خاطر ظلم‌هایی که می‌کند، او را مواخذه می‌کنند. تمام بحث همین است.

یک بحث هم با حوزه داریم. حوزه علمیه که مسئول تدوین و ترسیم نظام معارف است، باید حتی هدایت‌گر و روشن‌گر و هدایت‌کننده‌ی رفتار نظام باشد، آیا می‌تواند به کسی که نسبت به زن اولش ظلم می‌کند، مجوز روان‌شناسی بدهد که شما می‌توانید دومی را هم بگیرید، قطعاً باید بگوید شما نمی‌توانید. حد ایمان و ظرف ایمانی باید آن چنان باشد که بتوانید دومی و سومی را بگیرید. اینها حد و حدود دارد، حد و

<sup>۱</sup>- این همان سوالی است که در بحث زمان و مکان بیان می‌شد، می‌گوییم، زمان و مکانش چه است تا بگوییم جایگاهش کجاست.

حدود احکام رشد، نه احکام حاکم بر رشد. احکام حاکم بر رشد که تغییر نمی‌کند همین است که در رساله‌ها آمده است و بر همه‌ی زمان و مکان‌ها حکومت دارد، اما وقتی به این می‌رسد که می‌خواهیم مصلحت خود را در خانه‌ی خود و در جامعه اسلامی تعیین کنیم، آیا حکم رشد داریم یا نداریم؟

این بحثی است که از طرف حاج آقا حسینی (ره) مطرح شده و بسیار زیباست و تنها مربوط به ازدواج نیست، بلکه در معاملات و ... نیز حکم رشد با احکام حاکم بر رشد فرق می‌کند. در قالب همین احکام، یک وقتی مصلحت می‌بینید که خانه‌تان را بفروشید و برای رشد مالی خودتان در خانه‌ی اجاره‌ای ساکن شوید و آن پول را در جایی سرمایه‌گذاری کنید و شاید اصلاً برای رشد مالی نباشد، بلکه برای رتق و فتق زندگی باشد، چون نان شب را نمی‌توانید تأمین کنید، مجبور هستید پولتان را در یک کاری بگذارید تا ماهیانه پولی دریافت کنید و خرج زن و زندگی نمایید. این را می‌گویند حکم رشد. این حکم رشد لوازم عقلانیت تحقق دین و لوازم عقلانیت احکام حاکم بر رشد می‌شود. حاشا و کلا که شارع مقدس چنین حکمی را بخواهد که ما در مقابل دستگاه کفر منفعل و در مقابل اخلاق رذیله منفعل شویم. خدا چنین چیزی را نخواست است! مرتب باید جایتان را عوض کنید تا ضربه نخورید؛ در امور معاملات باید همین طور باشد، در امور خانوادگی باید همین طور باشد، در امور شغلی باید همین طور باشد، نگفته است که مدام بگویید که تقدیر این بوده است. وقتی که جایی به مشکل بر می‌خوریم، مرتب به گردن خدا می‌اندازیم؛ "خدا خواسته است". چه کسی گفته است که خدا خواسته و تقدیر شده است. بی‌عرضه‌گی‌های خودمان را مرتب به گردن خدا می‌اندازیم. چنین چیزی نیست. خدا به انسان اختیار داده است و از این قوه می‌تواند استفاده کند و دائم جای خود را عوض کند و دنبال رشد باشد.

در هر صورت این احکام مقدس و نورانی، که در رساله‌های عملیه آمده است، اسیر دو فرهنگ سرمایه‌داری و فرهنگ گذشته جامعه که فرهنگ مولویت باشد، شده است. حال فرهنگ شاه که از بین رفته است، اما چون احکام مقدس و نورانی به دست مومنین انجام می‌شود، مومنین هم اسیر فرهنگ "اذا امر مولی بعبده" در علم اصول هستند.

(س) اینکه می‌گویید می‌توان دائم جا را عوض کرد و دنبال رشد بود را بیشتر توضیح دهید؟ این با محفوظیت طلاق، در بحث ازدواج منافات پیدا می‌کند.

(ج) گاه افراد در مسیر موضوع تکلیف تاریخی قرار می‌گیرند. مناسک احکام حکومتی و احکام پرچم-داری با احکام عوام مردم فرق می‌کند. به طور مثال پیامبر(ص) از طرف قبایل مختلف خیلی تحت فشار

بودند که ایشان دخترانشان را بگیرند و منسوب به پیامبر آخر زمان شوند. -به نظر بنده- چون ازدواج دائم برای ایشان حدی نداشت و بعد از آن تبدیل به ۹ تا شد و این برای کم کردن همین فشارها بوده و برای چیز دیگری نبوده است.

پیامبر(ص) با یکی از دختران روسای قبائل ازدواج می‌کنند، این دختر را هنگام ازدواج حفصه و عایشه آرایش می‌کنند، این ملعون‌ها می‌دانستند که پیامبر(ص) از موی قرمز خوششان نمی‌آید، اما عروس را به موی قرمز آرایش می‌کنند. شب زفاف که ایشان بر پیامبر(ص) وارد می‌شوند، پیامبر(ص) تا این صحنه را می‌بینند، همان موقع او را بر می‌گرداند، مهر او را می‌دهند و او را به منزل خود او بر می‌گردانند و او را طلاق می‌دهند، طلاق بد است، اما چرا پیامبر این کار را می‌کند؟ به خاطر موی قرمز نیست، بلکه به این خاطر است که کسی که وارد بیت پیامبر(ص) می‌شود، متوجه نشود که چه خبر است، باید بداند که خود را دست ام‌سلمه بدهد یا حفصه یا عایشه! حضرت برای این که او دینش را از دست ندهد او را طلاق می‌دهد. -البته من این طور متوجه می‌شوم، در روایت این چنین نخواندم- این حادثه را که دیدم، خیلی به فکر فرو رفتم، پیامبر(ص) که رحمت للعالمین است، چرا در یک ازدواج این طور برخورد می‌کنند؟

بنابراین طلاق یک معنا ندارد، یک وقت کلمه توحید باید اقامه شود، در کلمه توحید، ازدواج و عدم ازدواج در مسیر یک مبارزه است و این چنین معنی پیدا می‌کند و این آیه‌ای می‌شود که در قرآن در رابطه با زنان آمده است؛ زنانی که از ما فرار می‌کنند و آن طرف می‌روند حکم آنها چیست؟ زنانی که از دستگاه کفر فرار می‌کنند و این طرف می‌آیند حکم آنها چیست؟ یعنی وقتی که بحث حفظ اعتقادات مردم به وسیله پرچم‌داران توحید مطرح می‌شود، تا حد فرار کردن، قرآن اجازه داده است. مثل همین فضایی که بین سال ۴۲ تا ۵۷ به وجود آمده بود. واقعیت این است که اگر انسان در یک محیطی احساس کند که با ادامه‌ی زندگی دینش را از دست می‌دهد، نه اینکه محدودیت‌هایی در رابطه‌ی با خوراک و پوشاک و ... حتی آبرو باشد، چه کسی گفته است که طلاق جایز نیست!

هر چه به دوران آخر الزمان نزدیک می‌شویم، دین‌داری مانند آتش کف دست می‌شود، این حرف‌هایی که گفته شد، تمام مردم متوجه نمی‌شوند، این‌ها احکام گفتنی برای آنها نیست و نباید هم برای آنها گفته شود. یک زمان مناسب حفظ وحدت کلمه مسلمین مطرح می‌شود، به طوری که آقا امیرالمومنین مجبور می‌شوند زیر حکمیت ابوموسی اشعری بروند، کثیف‌ترین فردی که در تاریخ به اسلام ضربه زده است. در

کجای اسلام آمده است که اتقی‌ترین مرد خلقت، زیر حکمیت کثیف‌ترین مرد روی کره خدا برود؟! این برای حفظ کلمه‌ی اسلام لازم بوده است. در لشکر آقا امیرالمومنین(ع) شمر هم حضور دارد، این حرف خیلی سنگین است. گاهی می‌گوییم یک نفر را در جامعه تحمل می‌کنیم؛ یعنی همسایه ما باشد. یک وقت می‌گوییم؛ تحمل می‌کنیم در لشکرمان باشد و مثل روز برایش روشن باشد که سرِ پسرش را می‌برد و مجبور باشد که حرف نزنند و سکوت کنند. اینها احکام عوام مردم نیست!

برخی چیزهایی را که فکر کردم و نمی‌خواهم نسبت دهم و باید با علم اصول حکومتی هم نسبت داده شود، مثلاً این به نظر بنده این طور می‌آید که اسماء بنت عمیس که همسر حضرت جعفر بودند و بعد زن ابابکر می‌شوند و بعد هم زن آقا امیرالمومنین(ع) می‌شوند، ایشان دو بار وارد خانه نور می‌شوند - خانه حضرت جعفر، خانه‌ی نور است - یک بار وارد خانه ظلمت می‌شوند - که ابابکر جزء ارکان آن ۹ نفری است که در قعر جهنم چاه می‌شود، سرچاه را که بر می‌دارند، تامین‌کننده سوخت جهنم است، - به نظر من ازدواج او با ابابکر بدون اجازه از آقا امیرالمومنین نبوده است؛ یعنی حاصل کل ازدواج دو چیز باشد، یکی این که از نطقه اشقی الاشقی که ابوبکر است، در دامان این زن محمد بن ابی بکر دنیا بیاید و پرچم - دار مبارزات آقا امیرالمومنین(ع) شود. این بزرگترین خط بطلان در جهت‌گیری، در تاریخ است، که محیط را در تربیت مهم می‌دانند، در صورتی که در چنین محیطی، محبت اهل بیت عصمت و طهارت در کام او ریخته می‌شود. این زن در دل این بچه محبت اهل بیت(ع) را می‌کارد.

مساله دیگر هم این بود که ترور آقا را خبر می‌دهد وقتی که ابوبکر و عمر نشسته‌اند و با هم دیگر مشورت می‌کنند که بعد از رحلت پیامبر(ص)، آقا امیرالمومنین(ع) را در مسجد بکشند. آیا این‌ها را می‌شود برای عوام مردم گفت که برای اسلام به این صورت ازدواج کنند، اصلاً چنین چیزی را درک می‌کنند! آنها در چارچوب مسائل خودشان که در شأن خانوادگی چیزهایی را بد و زشت می‌دانند، یعنی همان چیزهایی که عوامانه بر زبان مردم است، گیر افتاده‌اند. وقتی تاریخ رفتار اصحاب و ائمه اطهار(ع) ملاحظه می‌شود آن وقت زنها و مخدراتی دیده می‌شوند که برای حفظ اسلام، نقش‌های عجیبی ایفا کردند، تازه این جا معلوم می‌شود که چه کرده‌اند!

همین طور ساده به حرم رفته و حضرت فاطمه معصومه(س) را زیارت می‌کنیم، برای چه ایشان حرکت می‌کنند و به این جا می‌آیند، چرا در خانه نشستند و حرکت کردند و به قم آمدند. مثلاً خیلی ساده‌انگارانه گفته می‌شود که چنین تقدیر شده بود که حضرت معصومه(س) اینجا بیایند و دفن شوند و

همه به زیارت ایشان بیایند و برکات بگیرند، اگر اینها را در مقابل فلسفه مارکس و انگس و ... بگذارید، آن را خیلی بچه‌گانه می‌دانند. نه این که چنین چیزی غلط است، ولی درک ما از حضرت معصومه(س) چیست؟ درک ما از وجود مبارک حضرت زینب(س) و حتی حضرت رقیه(س) و حضرت سکینه(س) چیست؟ باید زمان بسیار زیادی از تاریخ بگذرد تا ارتقاء فهم از حقایق عالم پیدا شود تا حضرت بیایند. اگر با فهم ساده و بچه‌گانه افراد، ابلیس به راحتی بتواند با یک اختلافی در انسان‌ها نفوذ کند و بعد هم همه تسلیم شیطان شوند و پرچم‌داران را تحویل دهند، تمام کسانی را که درکل ایران کشته شدند، همه اینها ارکان نور بودند و مردم تحویلشان دادند، این نتیجه‌ی کفران حرکت شیعه‌ها بوده است، شیعه‌ها امام حسین(ع) را تحویل دادند. یقین بدانید که اگر حضرت امروز تشریف بیاورند، همه‌ی ما تحویل می‌دهیم!

الان تا چه اندازه مردم می‌توانند زیر فرمایشات آقا بروند؟ چند درصد از فرمایشات آقا نقل زبان هیئت دولت و مجلس است؟! مجلس رئیس و هیئت رئیسه آن، سر بنزین نزاع می‌کنند، در صورتی که امسال را رهبر سال اتحاد ملی اعلام کردند! و آن هم به خاطر این است که نمی‌خواهند مسئولیت بپذیرند چون اگر طرح بنزین به نتیجه نرسید و نرخ بنزین بالا رفت، بگویند ما نقشی نداشتیم، این خیلی بد است! درحالی که همه باید، همه‌ی بلاها را به خاطر اسلام به خودشان بخرند. حال اگر ناسزا هم گفتند، بدهند. همه باید در آبرو دادن مسابقه بگذارند، جان بدهند و نام آنها مطرح نشود. شهدا در وصیت‌نامه‌هایشان دعا می‌کردند که جسم ما دود شود و برنگردد، چون در مقابل امام حسین(ع) خجالت می‌کشیم. حالا در مجلس حاضر نیستند که آبرو بدهند، مگر غیر معصومین اصلاً چه ارزشی دارند؟! کل زندگی آنها چیست که برای یک قسمتی از آن بخواهند حریم نگه دارند، اسلام را هم ببینند و بخواهند برای خود حریم نگه دارند، این دیگر خیلی بد است!

همین مسائل درباره‌ی ازدواج هم هست و این یک دنیای دیگری است، این دنیا غیر از دنیای فقه فردی و فقه عمومی است. برای مردم هم وقتی ظرفیت پیدا می‌شود و تغییر ساختار ایجاد می‌شود و یک مقدار مذاق مردم عوض شد، باید آنها را بیان نمود، در آن صورت جامعه‌ی دینی به سمتی می‌رود که اینها عمومی شود و مردم حضرت را تحویل نمی‌دهند؛ یعنی شرح صدر حکومتی پیدا می‌شود. امروز فهم مردم از دین، به نسبت سال ۴۸، زمین تا آسمان عوض شده است، وفاداری آنها به دین بالا رفته است، اما ظرفیت، ظرفیت حکومت جهانی که حضرت تشریف بیاورند و کل دنیا را هماهنگ کنند، نیست. احکام ازدواج هم همین است. زمانی که مرتب گفته می‌شود تولید عقلانیت عاطفه می‌شود، معنایش این است؛



یعنی هم وزن این که آقا امیرالمومنین(ع) در خانه بنشینند و با دستان بسته جلوی ایشان حضرت زهرا(س) را بزنند، عدلش در عاطفه چگونه می‌شود؟ زنان باید نسبت به آن درک پیدا کنند. ابتدا باید از جریان عقلانیت مردان که باید هم وزن مشیت تبارک و تعالی باشد، درک پیدا کنند و به متناسب با آن، عقلانیت عاطفه تولید کنند. تولید آن هم امکان ندارد، مگر اینکه قبل از آن ظرفیت پیدا کنند. اول باید امتحان عقل و عملش را پس داده باشند تا بتواند تولید گمانه‌ی آن هم بکنند، این یک دنیای دیگری می‌شود.

خانم ر. کشتکاران: در ازدواج برخی از بحث‌ها شده که "اذا امر مولوی بعبده" این استناد فقط به این خاطر است که بگوییم نحوه مدیریت عوض شده است؟

ج) در طول تاریخ بشر، مدیریت جامعه، چه الهی، مادی، در خانه، در صنف و در جامعه، مولویت بوده است و بعد از رنسانس مشارکت شده و امروز حادثه‌سازی است. در دستگاه خدای متعال همیشه از حضرت آدم(ع) تا الان حادثه‌سازی بوده است.

یعنی فرهنگ استضائه به بعد، در بخش نظرش؛ یعنی ادبیات اصطلاحی آن، نه رفتار عقلی آن، "اذا امر مولوی بعبده"؛ یعنی فرهنگ مولویت، ریشه‌ی تعریف امر و نهی و لوازم آن در علم اصول است. امر به شیء، نهی از ضد می‌کنند، امر را به مولویت و نه به مشارکت و نه به حادثه، تعریف می‌کنند. لذا ظرفیت استضائه شان، فقه عمومی می‌شود، تا همین حد هم درست است و غلط نیست، اما این گونه نیست که بتوانند برای این مشارکت و حادثه‌سازی را درک کنند.

جالب این است که در دنیای کفر که در مقابلشان است و قیام هم کردند، عرض کردم در رفتار نظری خود این طوری می‌باشند، در رفتار عملی فقهای شما، ۱۵۰ سال مبارزه کردند و روبروی کفار ایستادند و حکومتی تأسیس کردند و جالب است که حضرت امام(ره) مدیریت حادثه‌سازی و مقاومت حادثه‌سازی را هم به عرصه چشم همه متدینین گذاشتند، اما هیچ تکانی در بخش نظر داده نشد. البته به نظر می‌آید که تمام این‌ها در فرهنگستان موجود است، یعنی حوزه علمیه‌ی مطلوب و ادبیات آن، توسط حاج آقا ایجاد شده است؛ یعنی امر و نهی متناسب با حائنه‌سازی در ادبیات دفتر تولید شده است، هم علم اصول فقه احکام حکومتی، هم روش تعریف، هم روش معادله و هم مدل الهی؛ یعنی عقلانیت متدولوژی استضائه به دین که فقه علم اصول حکومتی باشد و لازمه‌ی دوم آن معادله و لازمه سوم آن مدل باشد، بوسیله عقلانیت دین محور در دفتر تولید شده است ولی حالا چه زمانی به هم ریختن فرهنگ مرجعیت می‌رسد، دست حضرت است و دست هیچ کس نیست.

(س) اینها مخالف فرهنگ حادثه‌سازی نیستند؟

(ج) فرهنگی که درس می‌دهند، مربوط به قبل از رنسانس است. تعریف امر، نهی، عام، خاص، مطلق، مقید و همه‌ی آن به روابط مدیریتی استاتیک برمی‌گردد که برای قبل از رنسانس است.

(س) این نکته خیلی سنگین است چون آن چه که از رنسانس مطرح می‌کنند این است که مرجع حاکم که منطقی ارسطویی بوده است قدرت عینیت را نداشته است.

(ج) به معنای امروزی نداشته است. در عصر خودش، متناسب با خودش داشته است.

(س) این رنسانس که محقق می‌شود، ضعف را در حاکمیت می‌بیند.

(ج) ظرفیت را عوض می‌کند؛ یعنی آن وقت منطقی صوری با مولویت هماهنگ است و یک مجموعه می‌شود و فلسفه، شعر، هنر، نقاشی، صنعت و ... خودش را هم به طور هماهنگ ارائه داده است. اما بعد از رنسانس یک تغییر مقیاس همه جانبه در مدیریت، فرهنگ و اقتصاد پیدا شده است.

(س) بعد از گذشت این همه سال، داریم می‌بینیم که دلیل پیشرفتهایی که آنها کردند به خاطر کنار گذاشتن منطقی ارسطویی بوده که این تحول ایجاد شده ولی این تکان در حوزه پیدا نمی‌شود.

(ج) غیر از ۵۰۰ سال نیست که ۱۴۰۰ سال است، که عرفان ابوبکری و عقلانیت عمر در فرهنگ مذهب در تفکیک فقه از اعتقادات پیدا شده است؛ یعنی اینکه توصیف را از تکلیف، تکلیف را از توصیف تفکیک کرده‌اند، فتنه‌ای بود که عمر و ابوبکر ایجاد کردند. تازه با مقاومتی که آقا امیرالمومنین(ع) و حضرات زهرا(س) کردند، آنها به تجزیه شدنش حاضر شدند سر مذهب حکومت‌کنند؛ یعنی به بت پرستی بر می‌گردند. مردم خسته شده بودند و حاضر نبودند اخلاق نبوی، علوی و حضرت زهرا(س) در جامعه آنها پیدا شود، داشتند از فشار دستورات پیامبر(ص) می‌مردند و تا ایشان سرشان را بر زمین گذاشتند، برگشتند! در برگشت بین کفر و تکه‌تکه شدن دین و حفظ شدن وجود مبارک پیامبر، حضرت اینها را این طور نگه داشته است؛ یعنی به التقاط آنها را نگه داشته است که برای اسلام سینه بزنند، یعنی به التقاط هم ترویج دین کردن، به زور حضرت زهرا(س) و آقا امیرالمومنین(ع) واقع شد، وگرنه به کفر بر می‌گشتند. اراده‌ی خودشان نبود، بلکه مجبور شدند که فتنه‌های این طوری درست کرده بودند، این فتنه‌ها بعدها اثرش را در فرهنگ شیعه گذاشت و هم اکنون هم هزار و آندی سال از نهادینه شدن آنها می‌گذرد، آیا می‌شود یک روزه آن را برگردانند!

این لطف ویژه حضرت ولی عصر(عج) قبل از ظهورشان به مردم ایران است و اصل آن بدست امام(ره) و به دست فقهای عظیم شأن واقع شد که قبل از ایشان بستر این مبارزات را فراهم کرده بودند اندیشه آن؛ یعنی بنیانگذار ریشه‌ی تفکر آن؛ ریشه اصطلاحی آن نه حضوری آن را - حضوری که برای امام است - امام (ره) جلو چشم حاج آقای حسینی گذاشتند، که ایشان توانستند بنیان فلسفی‌اش را تولید کنند، این یک چیز ۱۴۰۰ ساله است، نه ۵۰۰ ساله.

س) یعنی این که با سرعت بعد از فوت پیامبر(ص) برگشت کردند، جو عمومی بود؟

ج) بله. یعنی جو عمومی، اخلاق به پیامبر را نمی‌خواست. یعنی ایشان روزشماری می‌کردند و به نفاق هم در غدیر دست در دست آقا امیرالمومنین(ع) گذاشتند. غیر از ۳ یا ۱۰ نفر، همه شان به نفاق گذاشتند. س) زمینه قبلی داشتند.

ج) قطعاً همین طور بود، یک شبه که نبود! الان هم بعد از گذشت ۲۷ سال این صف‌بندی‌ها هست، می‌گویند جامعه مدرسین، مجمع روحانیون این صف‌بندی‌ها بین سال ۴۲ تا ۵۷ بوده و حتی در زمان مشروطه هم بوده است و جالب است که جامعه مذهبی مقاومت می‌کنند که از زمان شیخ فضل‌الله نوری تا به حال مسائل را رو کنند؛ یعنی به آنها فشار می‌آید، چون این روش‌ها زیر سوال می‌رود، بنابراین مجبور هستید این را با اخلاق جلو ببرید تا آبروی افراد ریخته نشود و روش‌ها عوض شود، این را با یک لطافت و اخلاق انقلاب فرهنگی و اخلاق انقلاب سیاسی که امام داشتند، انجام دهید. ایشان که می‌دانستند چه بلایی سرشان آمده است، به محض این که ایشان به ایران آمدند، به قم می‌آیند و به دیدن مراجع می‌روند، اما با این وجود آقای شریعت مداری طرح ترور ایشان را می‌ریزد و آقای منتظری چنین وضعیتی پیدا می‌کند، هرچند که این موارد جزئی است و همه با هر ظرفیتی که هستند، همراهی می‌کنند. امام(ره) سربسته وقتی در قضیه ۱۵ خرداد سخنرانی می‌کردند، فرمودند که ۱۵ خرداد مسائل بسیار زیادی دارد که من آنها را به قیامت واگذار می‌کنم، اما ۱۵ خرداد باید تعطیل عمومی شود. این اشاره به خواصی است که می‌خواهند راه تقرب را تا درجات بالایش، بالا برونند که بفهمند و تحمل کنند و سکوت کنند، نه اینکه انقلابی شوند و بروند در سینه رهبر بایستند. نه انقلابی و نه ساده انگاری به مسائل، هر دوی آنها باطل است.